

خطاب به مردم

متن دري بيانيه راديويي بناغلي محمد داؤد رئيسي
دولت و صدر اعظم كه از راديو افغانستان برو د كاست
گرديد

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزيز بچيب و قدر شناس افغانستان

بمناسبت اين رستاخيز ملي و تحول شگفت انگيز سياسي كه در وطن عزيز ما افغانستان رخ داده است، باز هم مراتب تبريكات بي نهايت صميمانه خود و رفقای قهرمان خویش را كه به تاسی ازاراده بالقو ه ملت افغانستان جانپازانه بامر عظيم تاريخي ملي اقدام نمودند و سنگ تهادب اولين جمهوريت افغانستان را گذاشتند به همه مردم نجيب و زحمت کش کشور و بخصوص به اردوی فداکار و جوان افغانستان تقدیم میدارم .

همچنان از پشتيباني پر شور و شوق مردم افغانستان كه از روز اول تاسيس رژيم جمهوري در وطن ابراز داشته اند اظهار سپاسگزاوی و تشكر مینمایم .

هموطنان گرامی میدانند كه تاريخ استر داد استقلال افغانستان در حقيقت ۶ جوزا است اما از ساليان دراز معمول برين شده كه ياد و بود آن روز مقدس ملی در اول سنبله تجليل گردد. امسال هم به پيروي از تعامل گذشته خود را وجدانا مكلف ميدانم تا تبريكات خود و رفقای خود را به مناسبت اين روز فرخنده ب همه هموطنان گرامی تقدیم كنم .

سه پيكا و بزرگ ملت افغانستان در برابر تجاوز استعمار گواه بزرگ وانكا و ناپديريست از فدا كاری ، وطن دوستی و عزم شكست ناپذير مردم ما .

استرداد استقلال کشور كه پنجاه و چهار سال قبل بهمت رهبران جليل القدر افغانستان و به نيروی اردو و لشكر های ملی و فداكار ملت افغان صورت گرفت باريگر نمونه کاملی از همین مفهوم بود . ما خدما ت فراموش نائيدني اعليحضرت غازي امان الله خان و اعليحضرت غازي محمد نادر شاه شهبه و آن مردان بزرگ را كه در صف اعلاي مجادله بابيكانه گمان قرار داشتند و قربانيهای فرزندان اين سر زمين را كه بارشادت فطري و آزادی خواهی در راه آزادی جان سپردند، به نظر تقدير و احترام نگريسته به ارواح تمام شهيدای معركة استقلال درود فرا و انفيرستيم .

هموطنان گرامی خواهران و برادران عزيز!

ما مطابق به شرايط و قانون تكامل جامعه علمآ و عملا بر حسب پلان و به ياری خداوند بزرگ و همكاری مردم خویش قدم ب قدم برای اجرای تحولات بنيادی در حيات اقتصادی - اجتماعی و سياسی جامعه اقدام خواهيم كرد .

اين وعده ايست كه در روز اول اعلا ميه جمهوريت برای مردم افغانستان داده شد اميدوارم كه بياری خدای توانا من و رفقایم تا آخرين رمق حيات به ايضای اين وعده صادق و وفادار خواهيم بود. ولی حتماً اين سوال مهم در افكار عامه مردم ما و افكار عامه جهان به وجود خواهد آمد كه ما چرا منافع خانوادگی و طبقاتی خود را در راه منافع ملی و طبقات محروم کشور قربان کرده ايم. جواب گویای اين سوال اين است كه ، سياست غير عادلانه و ضد ملی رژيم سلطنتی طی دهه اخير، و عكس العمل های مشهور د تمام طبقات مردم افغانستان خصوصاً منورين وطن عليه آن ، و همچنان مشاهده تحولات سريعی كه در سيمای منطقه و جهان به منفعت آزادی و ترقي و به زبان استبداد - ارتجاع و استعمار بوجود آمد به وجدان هيچ فرد وطن پرست افغان اجازه نميداد كه در برابر همه اين فجاييع خاموش بنشينند - روی اين

احساس مسئوليت وطن پرستانه بود كه ما طوريكه در بيانيه اول خود اعلام داشتيم « برای سعادت آينده و طن، بيرق جمهوريت و دمو كراسی واقعی و معقول را كه اساس آن بر خدمت به اكثريت مردم افغانستان برقرار باشد » بر افراشتيم . و در راه تأمين حقوق كامل مردم و اعتراف كامل به اصل حاكميت ملی گام اول را به لطف خدا برداشتيم .

هموطنان عزيز آگاهند، آن اميدهای ديرينه و آن آرزوهای نيکی كه ده سال قبل با حسن نيت ابراز شده بود، نه تنها در نظر گرفته نشد ، بلكه رژيم سابق بر عليه مصالح و منافع طبقات محروم و ضد دمو كراسی واقعی و ترقي و پيشرفت کشور عملی كرد، وطن عزیز ما افغانستان سر زمين دارای منابع طبيعي نسبتاً فراوان، خاك حاصل خيز، نفوس با استعداد و زحمت کش، كلتور و تمدن كهن، ولی وضع کشور ما و روزگار مردمش علی الرغم همه اين عوامل مساعد ، د و اثر سلطه رژيم منسوخ گذشته رقت انگيز است .

هموطنان عزيز !

در طی ده سال گذشته سراپای جامعه ما را در ساحات مختلف اقتصادی ، اجتماعی و سياسی ، بحران عمیقی فرا گرفت كه اينك به بررسی آن مختصراً پرداخته ميشود :

در ساحة اقتصادی:

اقتصاد کشور كه با تطبيق دويلان پنجماله اول و دوم رشد نسبی ميايافت . باركود مواجه گرديد و بطرف ورشكستگي كامل سوق داده شد . پلان گذاری اقتصادی تابع اميال ذهنی اشخاص گرديد و ثريت لازم خود را در امر رشد

اقتصادی کشور از دست داد آهنگ رشد اقتصادی كنندتر گرديد و تجمع سرمايه بوجود نيامد از حجم سرمايه گذاريهای دولتی برای انكشاف اقتصادی از يكسال تا سال ديگر كاسته شد. پس انداز ها و سرمايه گذاريهای خصوصي برای ايجاد صنايع جلب نگرديد به طور مثال مجموع سرمايه گذاری هادريلان پنجماله دوم كه ۲۶۶۰۰ ميليارد افغانی بود در پلان نام نهاد پنجماله سوم به ۱۹۳۵۰ ميليارد افغانی تقليل يافت هرگاه تطبيق چند پروژه محدود پيش بينی شده پلان دوم را كه آنهم بكمك کشور های دوست صورت گرفت استشنا قرار دهيم ، اقتصاد کشور طی دهه اخير، با ملاحظه رشد نفوس سالانه ، صعود قيم و تناسب رشد کشورهای مشابه در حال رشد عوض اينكه گامی به جلو بردارد، به عقب گام گذاشته است . در نتيجه اين وضع در عايد ملی کشور افزايش قابل ملاحظه به وجود نيامد و از آن هم قسمت عمده آن همه ساله بعضی اينكه سرمايه گزاري گردد پراهای غلط و بوالهوسيه حاييف و ميل گرديد. سرمايه گذاری خصوصی در پلان پنجماله اول ۹۶ فيصد مجموع سرمايه گزاريها را تشكيل ميداد . در حاليكه در پلان نام نهاد پنجماله سوم ، به ۶۷ فيصد تقليل يافت . با وصف اينكه در اثر تطبيق دويلان پنجماله اول و دوم اقتصادی زیر بنا و تهادب اقتصادی کشور تا اندازه ريخته شده بود . ولی

د افغانستان

از آن زمینه های مساعد به منفعت تکامل اقتصادی و صنعتی کردن کشور بهره برداری لازم صورت نگرفت. در تولیدات صنعتی طی یک دهه اخیر افزایش قابل توجهی بعمل نیامد. در ساحه زراعت نیز انکشاف قابل وصفی رونما نگردید.

در حال حاضر، اقتصاد کشور متکی به زراعت است و زراعت ۹۰ فیصد تولید مجموعی ملی را تشکیل میدهد. مناسبات کهنه زراعتی و شیوه های بسیار ابتدائی و عقب مانده زراعت که متأسفانه هنوز در جامعه ماحصل است، باعث فقر دهقانان تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است. طی این ده سال برای بهبود سیستم مالیاتی افغانستان گام موثری برداشته نشد مالیات هنوز در عواید دولت سهم نهایت ناچیز دارد مالیات ارضی، مالیات عوایش و مالیات بر عایدات تاجران و شرکت های تجارتی داخلی و خارجی بسطع بسیار پائین سقوط کرد. و بجای آن برای تکافوی مصارف اضافی دستگاه دولت به حجم مالیات غیر مستقیم افزوده شد.

در تجارت خارجی کشور، در ده سال گذشته سیاست درهای باز تعقیب گردیده میان توريد اموال ضروری و غیر ضروری از لحاظ منافع ملی تفکیک بعمل نیامد در صلور اجناس عمده صادراتی کشور بهبود به ملا حقه نرسید گذشته مقام بلندی داشت.

در ساحه اجتماعی :

سطح زندگی، فرهنگ و صحت در وطن ما متأسفانه در نازل ترین سطح جهانی قرار دارد. طی دهه اخیر سطح زندگی مردم افغانستان مرتباً پائین آمد و مخارج زندگی بالا رفت که بار سنگین و تحمل ناپذیر آن هر سال کمزورتر می شد قیمت بطور سرسام آوری بالا رفت و کسی معاش مامورین پائین رتبه و مستخدمین دولت اجرت کارگران از حد بخور و نمیز تجاوز نکرد فقر و بیکاری در جامعه سیاه ریزی و آوارگی مردم شدت یافت بیماری در میان مردم بیش از پیش شیوع پیدا کرد معارف و فرهنگ ملی به انحطاط گرائید عدم مسئولیت و عدم تطبیق قانون در جامعه حکمفرما گردید مطلق العنانی، ظلم و ستم مستبدین و متنفذین و مامورین عالی رتبه بر مردم شدت یافت فساد در دستگاه دولت بالا گرفت و به رسوائی کشید دستبرد از بیت المال از ثروت ملی مملکت و از کیسه مردم راجع گردید اختلاس، ارتشاء، احتکار، قاچاقبری، تقلب و سود خواری بطور روز افزون شیوع یافت از این دو عرصه زندگی که به اکثریت مردم ما محدود بود، تنگ تر گردید.

در ساحه سیاسی :

سیاست داخلی دولت در ده سال گذشته بر پایه فریب و تقلب سیاسی خنده و عوام فریبی استوار بود. دست دادن به انواع تهدید و تحریک اعمال سیاست زور و ایجاد وحشت و سیاست تبعیض و امتیاز در برابر گروه های مختلف مردم سیاست تفرقه و تفتین میان اقوام افغانستان شرط استقرار و بقای رژیم سلطنتی پنداشته میشد.

تحریک قوای ارتجاعی و تشویق آنها به تاخت و تاز علیه وطن پرستان آن همه بهانه و در تحت اسم به اصطلاح «دعوی گراسی» در سیاست داخلی رژیم منسوخ بهبود به ملا حقه نرسید گذشته مقام بلندی داشت.

سیاست اختناق و فشار به مردم تحمیل میشد از ظلم و ستمگری و بیعدالتی ژوآوران دفاع گردید و داد مغلومان خواسته نمیشد. فساد در میان مردم و بخصوص در میان نسل جوان عمداً ترویج داده میشد سیسه و تفرقه های ضد ملی صورت میگرفت از دموکراسی فلا بی سوء استفاده های سیاسی بعمل می آمد و بارلمان بیک هاشین رای دهی وصحه گزاری بر اعمال ضد ملی رژیم بیک دستگاه چاول و غارتگری از خزانه بیت المال وجیب مردم بعمل گردیده بود حقوق و آزادی های حقیقی مردم روز به روز سلب میشد و عملاً پایمال میگردد. قانون جنگل و زورگویی و خود سری بر کشور حاکم بود.

مشخصه سیاست رژیم گذشته رادرتحت عنوان عمومی سیاست بیطرفی، سیاست استفاده جونی تشکیل میداد. از قضاوت آزاد در سیاست خارجی سخن گفته میشد ولی در عمل قضاوت آزاد مردم در هیچ مساله اساسی زمینه تطبیق پیدا نکرد - دولت در سیاست خارجی خویش صادق نبود فریب و تزویر سازش و وگرنش از مشخصات این سیاست بود.

نه آه و فریاد مغلومان و نه زنگ های خطر بکه از هر طرف بصدا درآمده بود نتوانست آن رژیم مفرور را از حال بدبخت و فلاکت بار وطنش ملتفت سازد دیگر امید اصلاح بکلی قطع گردید و جز سرنگون ساختن چنین رژیمی و راه دیگری وجود نداشت.

ولی وضع آشفته و فلاکت بار بیکه رژیم گذشته به میراث ماند طالب وظایف سنگین از جانب ماست.

عقب ماندگیها در همه شئون زندگی اجتماعی اقتصادی فراوان و بزرگ است که باید رفع گردد نارسا نیهای زیادی در شیوه های کار وجود دارد که باید اصلاح شود وضع اقتصادی کشور سخت پرهم و در هم و بی نظم است مشکلات گوناگونی در حیات اجتماعی مردم موجود است - دستگاه اداره دولتی فاسد و فاسد و فاسد است بی عدالتیهای اجتماعی در کلیه ساحات زندگی آشکار است فقر و بیکاری بیماری و بی سوانی در جامعه مسلط است تبعیض و نا برابری نتایج نامطلوبی را ببار آورده است و به همین ترتیب در همه اشکال دیگر که باید حل گردد و صدها وظیفه مبرم ملی که باید انجام گیرد.

اما باید دید که آیا میتوان این همه مشکلات را به یک بارگی حل کرد؟ و آیا میتوان تمام وظایف ملی را که در برابر ما قرار دارد فوراً انجام داد.

تجربه برخی از کشورهای دیگر که به رشد اجتماعی اقتصادی خوشی آغاز کرده اند مایه این است که مشتاب زدگی و دست زدن بپر وسیله ممکن و ناممکن برای دفع فوری عقب ماندگی های قرون و اصلاح فوری تمام امور و کار نیست طفلان و عملی است بی نتیجه لهذا باید با درایت و متانت با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح جامعه و تامین شرایط برای بهبود وضع مردم آغاز کرد.

باید قسم بکنم ساحه فعالیت های عملی را بسط و گسترش

بقیه در صفحه ۱۰۴



مرحوم اعلیحضرت غازي محمد نادرشاه



مرحوم اعلیحضرت امان الله خان غازي

پیکارهای بزرگ ورستاخیزهای عظمی

بقلم فیض محمد عاطفی

فریاد (آزادی) از حنجره رهبران

بنیاد اصلی آن را آمادگی ذهنی ملت افغان برای استر داد آزادی تشکیل میدهد. استر داد استقلال کشور که پنجاه و چهار سال قبل بهمت رهبران جلیل القدر افغان و به نیروی اردوی باشهامت و فداکاریهای کافه ملت نجیب ماصورت گرفت باد دیگر نمونه کاملی از همین مفهوم بود. مرحوم اعلیحضرت امان الله خان شاه مخلوع، دوشرايطی به سلطنت افغانستان رسیده که مملکت عمالدر زیر نفوذ و سیطره استثمار بصر میبرد و آن مرد تر قیخواه چون بخصوصیت های ذاتی و آمادگی ذهنی ملت افغان آگاهی داشت تو آم باعلام

روحیه آزادیخواهی از مو ا هب طبیعت است که دست قدرت آن رادر ضمیر انسان بودیت گذاشته است ملل جهان باتوجه به استعداد فطری و شرایط ذهنی تاریخ، کلتور و معتقدات اخلاقی و عوامل اقلیمی و جغرافیائی خویش بصورت نسبی ازین مو هبت بر خود دار میباشند. ملت هائی وجود دارند که ارزش آزادی را بصورت اکتسابی فرا میگیرند و توده هائی نیز مو وجود میباشند که به شکل شعوری و معنوی باین خصیصه والا و قیمندار تعلق خاطر دارند.

ملت افغان شامل دسته از ملل است که استقلال خصیصه طبیعی آنست در اعماق دره های سر سبز، کوهپایه های شامخ و قلل جبال، در دل وادیا و در کنار چشمه های خروشان وجو بیار ها، در هر کنج و کنار این سر زمین باستانی مردمانی بصری برزند که در زوایای روح بر شور و زنده آنها شور و غوغای بزرگی از احساس آزادیخواهی موج میزند دست استثمار و قدرت نفوذ عمال و آبادی ایشان در طول تاریخ

خلواکی اود افغانستان جوان و ژیم

کینی سیاسی خیلواکی، په سیوری کینی د صنعتی، زراعتی، اجتماعي او فرهنگي پرمختګ خواته دخپل قراود خپلي اقتصادي ناتوانۍ سره سره خپل بشري تکل وله ځنډ، څو څرنګه چې د تیر فاسد نظام په وروستيو لومړيو کښي ملي او عامه کښي هميشه د شخصي ګټو په مقابل کښي قربانيدلي، زموږ دخلکو دغه ملي ځلي او تکل کوم ځای ونه لټواو پرته له دې چه ديو شمير مفسدو، استفاده غوښتونکو اوز ورګړو عناصرو د جيوته د لاس شړولو پانګو په وسيله ولا شي، بيوزلي او باډار، وږي او ناروغ ولس ته يوه لوښت قدرګټه ونه رسیده بلکه ولس مو ورغ په ورغ ديو شمير عامو او پارسو څو قاچاقچرانو په وسيله د بې وزلي، قراوېد بختي، کښي له نژدې کيده.

سړګال د افغانستان خلک په داسي حال کښي د هيواد دخپلواکۍ پنځه پنځوسمه کاليزه زمانه څي چه زموږ په تاريخ کښي نوي پاڼه اوښتي ده داسي پاڼه چه افغان ولس په تيره پيسا انتظار کښي وه. د افغان نستان دملي او ستر رهبر ښا غلي محمد داؤد په لارښودنه اود افغان د ډلهرمانه اردو ته راوستلو سره دغه پاڼه په زړونو ګرځيدو سره ټکلي ګړه. داسي نظام چه که ځلي کول دوطن د صا دلو اوسر ترو ځنگلگرانو اولنداګار و او محروميت ګاللو خلکو په مرسته به تعمير ومومي او په خپلو پښو به ودړي. د افغانستان خلک به ترو څلورو پنځوسو کلو



مرحوم محمود طرزی

آزادی در اعماق فطرت محب افغان نهفت است

مردم ما هنگامی به رسیده است که

در گوشه‌ها و دله‌ها طنین افکنده است

عمیق و آمادگی برای استر داد استقلال
خوبتر مساعد ساخته بود.
مخدومات فراموش نداشتی آن
مردان بزرگ را که در صف اعلای
مجادله بایگانان قرار داشتند و
قربانیهای فرزندان این مرز و بوم
را که بارشاد فطری و آزادخواهی
در راه آزادی جان سپردند و بالخاصه
فداکاریهای خالصانه اردوی
افغانستان را به نظر تقدیر و تحسین
نگریسته به ارواح تمام شهدای معرکه
استقلال تحفه‌های تخیات درود فراوان
میفرستیم و امید داریم دربر تو رژیم
نویین جمهوریت که غایب و آمال دیرینه
ملت نجیب ما بود، تحت قیادت
فرزند نامور افغان بشا غلی محمد
داؤد رئیس دولت و موسس جمهوریت
افغانستان بتوانیم در راه سعادت و
ترقی کشور و ملت خویش و حفظ
آزادی و صیانت وطن با تلاش و فدا
کاری و صداقت مصدر خدمت نوییم
و گامهای استوار برداریم تا این روحیه
آزادخواهی بزیود علم و فضیلت
آراسته گردد.

زنده باد آزادی ما
پاینده باد جمهوریت ما
آباد و متمدنی باد افغانستان
(فیض محمد عاطفی)

شہید محمد نادرشاه (رح) محصل
استقلال بودند این حرکات وسیع
بافسر مانی هاورشاد های دلیرانه
به ثمر رسید و قوای دشمن با ضربات
مداوم و مدبرانه آن مرد بزرگ و دیگر
همراهان و همکاران شان مجبور به
عقب نشینی گردید استعمار که
پیشروی صفوف مبارزین را با دقت
از نظر میگردانید فرست راز دست
نداده و بزور شمشیر مجاهدین افغان
و اداریه قبول شکست خود
و باستر داد آزادی افغانستان تسلیم
شد.

در پهنای این میاورات تاریخی که
با نیروی شمشیر و تدبیر درایت
کامل و با قربانی فرزندان این
سرزمین صورت گرفت ترا و شات
فکری و تبلیقات مؤثر شاعر و
نویسنده توانای افغان مرحوم محمود
طرزی نیز فصل درخشانی را در تاریخ
کلتوری و مطبوعات افغانستان
کشوده بود آثار مهم فرهنگی و ادبی
و مقالات پر شور و حماسی مرحوم
طرزی در سراج الاخبار و غیره
و در آن شرایط اختنای زمینه
رشد فکری و احساسات طبقه با سواد
و پیشرو کشور را برای یک مبارزه

سلطنت ندای آزادی کشور را از
خنجره خویش بلند کرد و با این پیام
جان بخش روح تازه ای در کالبد
مردم دمید سر تاسر مملکت کانون
جوش و خروش و مرکز هیجان و
احساسات آزادی طلبی گردید
همان فریاد استر داد آزادی
بود که دلها را مملو از شوق و شغف
و سینه ها را سرشار از جوش و مسرت
ساخت.

و افغانستان در سه جبهه پکتیا،
کندهار و ننگرهار علیه دولت انگلیس
دست به جهاد و قیام ملی زد و
پشتیبانی تمام طبقات ملت را گمانی
نمود.

مبارزات پیگیر و فیر مانانه اردو
و ملت ما ادامه یافت و در جبهه پکتیا
که رهبر عالیقدر آن اعلیحضرت

اودخیلواله ژوند خلوند شو.

اوس چه مولی جشن دترب او تنظیم
دجر که کی به پیشهاد اودافغانستان جمهوریت
به مقصد اودسپهاو دافضاری بنی دتقوی
بار دحکومت به منظوری دزیات لکنت دمخبری

به منظور دسپکال جشن و خوشی و عمومی
رخسبویه پول نمافرو، دتوی نظام دپلا،
دافغانستان اعلا اولرکی اودهیواد دتوی رژیم

تکامل دپاره دفاکو و اودولت وکی، خیلو
تولو و خیلو، درو و اوخوینتو و دخیلوالکی
کالیزه اودجمهوری نظام مبارکی وایو او د

جمهوریت دتوی اودوم دپاره دپاره نه کومی
خیله هیله خرگنه وو.

تل دی دافغانستان خیلوالکی او جمهوریت
ژوندی دی دجمهوری نظام مؤسس

دخیلوالکی به تیرو خلورو پنخورو کلونکی
دافغانستان دیاشبات ولس دپاره ققرو، ددبکتی

وه، محرومیت و، مایوسی، بندگی او غلامی
وه، خودولس دمیخ یوفرو دتولو بدبکتی او
چانه اوریده، غوړونه کاڼه و، ژپونه له رحم
او مهربانی نه تش و اود زاپه نظام سترگو
دمحروم او فیر ملت ددبکتی دپاره لوښکی نه
درلوی.

دافغانستان خلک دخیلوالکی، دملی اووالکی
لیرمانانو په سویتندلو سره داتکلیس دپاره
استعمار دجگړه په مقابل کتبی خپله خیلوالکی

و ساتله او خرنگه چندخیل ښخه زره کلن تاریخ
په دورو کتبی چاله دسلول او غلامی سر آیت
تکر، داتکلیس استعمارژوی پالسی دمدغه

میرنی ولس فطری حق و نشو لویولی او افغانستان
خپله خیلوالکی دتوی له ستونی غږه راوايست



خاطره یادگار قربانیان شهیدای مهر که استقلال

روح جمهوری

دیرین افغان زاردر روح چهره ری دمید

بناک راه موکب اردو بدیده تو تیا ست

هر تن بڑ مرده واروح نو ینی تازه کرد

نظم جمهوری ما اندر وطن آ ب بقا ست

از: نهره



مرحوم سیه سالار غازی شاه محمود خان

تقدیم به

قهرمانان

زمین بارور، دریای پرخروش، افق دلپذیر، برای ساختن و بوجود آوردن دنیای نوین با ماواز ما، است. خلق های رنجیده و ستم کش صمیمانه با عشق و علاقه یک نفر افغان برای ساختن و پردها ختن دنیا لیگه در آن کشته ها طرد میشود و نو بودن، نو آوری مطرح است از دل و جان کار خواهند کرد.

قهرمانان! درود بر شما، و بر روح عالی و همت بزرگتان

قهرمانان! سلام بر شما که فرزندان مبارز، صالح و واقعی این کشور هستید سلام بر شما که همچون شیرین هراس، هم

چون عقاب تیز جنگ و همچون شاهین بلند پرواز و بر غرورید. سلام بر شما که با نظم و ستم ملی مبارزه کردید، گلولی اهر یمنان و دشمنان خاک و آزادی را در پدید و پا یانته

های آهسته خویش آنرا لگه مال نمودید. سلام بر شما که شهادت هر کجا که هستید، بر شما که اکنون در برابر اجتماع وطن و قوم خویش سر فراز و سر بلندید.

قهرمانان! این تغییر، این جنبش، این تکامل بزرگ، مهم و زیبایی است که تا اکنون نظر آن به این خوبی، به این شایستگی چنین دلبسته و شورا لعلند نه به هیچکس و

به هیچ فردی داده نشده است. ما سوگند میخوریم که این امانت بزرگ را تا آخرین

قطره خون خویش نگاه داریم و شعار ما همیشه چنین باشد:

جاوید باد جمهوریت

نیاز نموده بود، وظایف خویش شروع می نمایند. لحظات پس عت میگذرند، همه چیز طبق پلان با نظم و ترتیب خاصی پیش میرود رفقا وظایف خویش را به تکوینی انجام می دهند، همه از جان و مایه گذاشته اند از صدای ماشین اردو مقلو مشای مذبوحانه آن ها، تمسیر است سینه را سپر میکنند ... و بالاخره کامیابی می گردند.

دیگر آن ظلم شکسته شده است، دیگر آن جادو افسون ندارد، تاریخ ورق خورده است، ما پیروز شده ایم، هیچ دل انگیز و رویایی نزدیک میشود و شب را سیاهی را و سکوت را با خود به یکبارگی

معجز کرده چنان را نور روشنی و روشنائی فرا میگردد، زمان تکوین میباید و رهبر قهرمان و دوران سازما، آن فرزند مبارز و

عسکر اصیل ما که دوش بدوش در یکبار علیه خصم و دشمنان آزادی با ما سپیم بود اینک با دوش هر فرد نجیب این کشور را با بهترین کلمات و عمیق ترین جملات بشنو

شایسته ای، با شجاعت خاصی ادا می نمایند:

جمهوریت بر اینان مبارک!

چگونه میتوانم، با کدام احسا سرفروشی از این «آورد» و از آن «برگشت» سخن بگویم. هر لحظه اش دنیای خاصی بود و چه خوب شد که بغیر گذشت.

اکنون همه چیز دلخواه و دلنشین است اکنون خورشید، آسمان و طبیعت از آن ماست لور و روشنائی درخششی دیگری دارد، اکنون

در رویای خوش و سحر آوری فرو میروند به رفقای مبارز ما، به این دادمردان تلاوت

می اندیشم که نه از جوبه دار پلان نمی بشکند و وحشتنا کش، نه از سلطو تیز جلاد نه از جیب، نه از تبعید نمی هراسند آنها زندگی را برای مردم، قوم و اجتماع خویش میخواهند، و هدای جز ریشه کن

کردن جبر و ستم فقر و فلاکت، ترس و ناامنی و خلعهای رنجیده و مظلوم ندارند، این های سیاه و غلبه ای آسمان را پوشانیده و ظلمت را دو چندان کرده بیه عملیات ما کمک می کرد دوست قهرمان که سر صحت از باده پیروزی بود با احسا سات گرمش چنین می گوید:

رفیق! آهسته تکامل میدهد و بغیر مبارز، صدای رسا و مصممش را می شنوم که میگوید: شروع عملیات نزدیک است آماده شوید به ساعت میگویم، به دقیقه فرصت زیسادی است سرعت نظر به وظایف تقسیم شده

خود و عساکر دلی با شجاعت و نجیب خود را تجهیز میکنیم، او امر داده شده است ساعت، سی شروع میشود، هر کدام ما، هر عسکر ما همچو کوهی استوار و متین کام بر میداریم کوچکترین ترسیدنی، دشمنی اضطرابی، اندکی

تنبه ای که از آن بوی، چین، ترس و بیم استسقام شود در ایشان نمی بینیم ... تا آنکه ما به غرض زد میباید صدای سبتهای شان

در دل شب طنین می افکند و پیروزی را سعادت را نوید میدهد ... هر کدام با ختم طوفانی و مهییکه از دیر باز در وجود شان لایه کرده است با به شکل غلغلۀ بزرگی

لحظات بکنده میگذرد، یکنوا خست، خسته کننده و دیر پا، کوئی زمان از حرکت

ایستاده و نظم آن بر هم خورده است، دقیقه ها ثانیه ها مرده اند، سکوت و سکس و شبانگاهی با تاریکی و ظلمت یکجا شده و

این آرامش کدایی از یک شب عمیق و حادثه آفرینی خبر میدهد، رفقای ما این دادمردان مبارز، این همتگران جسور و با شجاعت

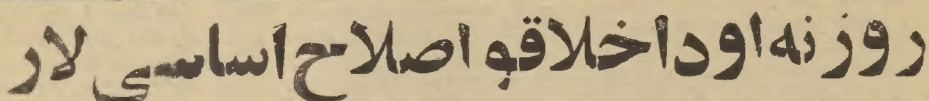
که هدف پاک و مقدس دارند و جز نترس و نهالی افغان نشان عزیز آرزوی دیگری ندارند، دور هم جمع شده اند، سیمای نجیب، چهره های مردانه و دشمنان نالیده شان نمایانگر تصمیم و اراده قاطع شان

است، ترس و اضطراب وجود ندارد، هر کدام از جان و مایه گذاشته و برای پیروزی و پیروزی حاضر به قربانی و ابتکار هستند، با هم در مورد شروع، ترتیب و تاکتیک وظیفه ای که دارند حرف میزنند، رفقا فوق العاده

حسابی و نکته گیر هستند، روی نقشه هاجم میشوند، محاسبه میکنند دقیق میشوند جوانان و اطراف هر موضوع را می سنجد و ازین بر داشت ها ارقام و اعداد درست و حسابی بر میدارند بغوی میدارند که برای

عقب نشینی خیلی در پشت سر خود ندارند زیرا این حرکت مترقی است که باید پیروز شود، لحظه ای از حرکت دیگر گون گذشته

تاریخ است، آغازی است، جنبشی است و فرقه خفته است، برقی توری است که خبر از رید میدهد که دنیا را میلرزانند و پیشتر اول بولی است که چشمها را خیره میسازد



روزنه او داخلاق و اصلاح اساسی لار

ده لایه صواب او خطا اعتقاد لاره او پوهیده
وخت په خطا اخته کبزی مگر دیر وخت

روزهای داغ در شرق میانه

محمد بشیر رفیق

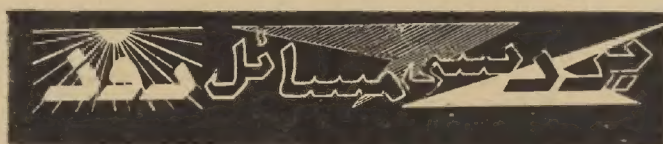
دوین روزها بازبهران شرق میانه توجه محافل خبری و سیاسی جهان را بخود جلب کرده است.

دهفته گذشته اسرائیل باربودن يك طیاره ملكی لیبانی كه درگرایه شركت هوا پیمایی عراق بود، يكباردیگر چهره زشت خود را نشان داد. این طیاره ربایي كه در تاربخ رپوئن طیاره هابی سابقه است، مسافرت هوایی را در شرق میانه مخصوصاً كشورهای كه در جوار اسرائیل قرار دارند، با خطر جدی مواجه ساخت. تاكنون طیاره هابی كه رپوده شده عموماً روی مقاصد خاصی از طرف يكدمه اشخاص صورت گرفته است. ولی اسرائیل به سویه دولتی به این كار آغاز كرد و چالب این است كه موشی دایان وزیر دفاع اسرائیل این عمل خود را با منطق خاصی كه دارد، چنان توجیه كرد كه گویا میخواست جابج حبش رئیس جبهه خلق فلسطینی را كه قرار بود درین طیاره سفر كند برپایه ؟

شورای امنیت مؤسسه ملل متحد، برای اولین بار بودن اینكه ویتوی امریکا بكار رود اسرائیل را بخاطر این عمل شوم آن به شدت تنبیه كرد، و علاوه پنج عضو دائمی این شوری كه در مواقع بزرگترین قدرت جهان را تشکیل می دهند، نیز بصورت انفرادی عمل زشت اسرائیل را در طیاره وبایی به سویه دولتی تنبیه كرد. این عمل اسرائیل در مواقع يكباردیگر محافل

دیپلماتيك جهان را متوجه بحران شرق میانه ساخت. باینكه انور السادات رئیس جمهور مصر تلاشی زیادی برای یافتن يك راه صلح عادلانه در شرق میانه بعمل آورده است، ولی هنوز این بحران در وضع نه جنگ و نه صلح دوام دارد. در حاليكه مأموریت گونا باریك سفير اكبر سویدن در مسكو و مانجی ملل متحد در شرق میانه به این است مواجه شده و در اثر لجاجت اسرائیل راهی برای مذاكرات صلح سراسر نگردید. قراست كورت والد هابم سرمنشی ملل متحد در چند روز آینده از كشور های شرق میانه دیدن كند و زمینه را برای ادامه مأموریت باریك آماده سازد.

های بزرگ اسرائیل را وادار سازند، تا طریق را برگزیند كه در آن روزه صلح نمایان باشد. درینجای شك نیست كه در ابر قدرت امروزی جهان یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا هر دو طالب صلح درین منطقه هستند. اما نظریات در حاليكه اتحاد شوروی مایل است تمام مسایل شرق میانه به شمول مساله فلسطین و احقاق حقوق مردم آواره آنكه هسته اساسی این بحران را تشکیل داده است حل گردد. ایالات متحده تاحد زیاد از نظریات اسرائیل پیروی میكند. ولی هر دو كشور در اعمال و تطبیق فیصله ناه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷- شورای امنیت موافقت دارند و میخواهند بر اساس و



كورت والد هابم در وقتی تصمیم گرفته است از شرق میانه دیدن كند و مذاكراتی با ولبایی امور عرب و اسرائیل انجام بدهد كه هیچ راهی برای صلح درین منطقه وجود ندارد. جز اینكه كشور

مبنای این فیصله نامه راهی برای حل این بحران پیدا شود. ناظران سیاسی عقیده دارند كه كورت والد هابم دیداری تامل ساز دایمی باو قدرت بزرگ جهان به این سفردست می زند. زیرا بعد از بحران هندوچین كه تاحدی زیاد روبه پایان میرود بحران شرق میانه در واقع یكانه بحران بزرگ جهانی امروز است كه هر دو احتمال يك جنگ بزرگ در آن جای رود. طبیعتاً در چنین جنگی كشور های بزرگ جهان بی علاقه مانده نمی توانند. عرب ها عالتاً یكانه وسیله كه در دست دارند و می توانند از آن راه بردول غریب مخصوصاً ایالات متحده امریکا فشار وادار آورند تا سیاست نرم تری را در بحران شرق میانه درینش بگیرد نفت است. اگرچه يك روزنامه سوسیالیست فرانسه نوشته است كه انگلستان و ایالات متحده امریکا مساله نفت را استفاده سیاسی از آن را اخیراً مورد بررسی قرار داده و بلایی طرح كرده اند كه اكثر كشورهای عربی امریکا و دول غرب را از راه نفت تهید كند. میدان های هوایی و مناطق ستراتیژی آن كشور ها را بوسیله قوای نظامی اشغال كنند. اما این بلان در جهان امروز بیشتر جنبه تخیل خواهد داشت. اگر مسافرت كورت والد هابم، مانند مأموریت باریك در یمن قیامه ناكام گردد دیگر روزه امیدی برای استقراء صلح درین منطقه از طریق دیپلوماسی باقی نمی ماند و آنكه عرب ها ناگزیر خواهند بود وسایل دیگری به شمول نفت را در حل این بحران مورد بررسی قرار بدهند.

زیر ابقول اكثر ناظران قرارداد نظامی ایكه بین مصر و عربستان سعودی امضاء گردیده كشور اخیر الذكر را بیش از پیش درین بحران كتمانیده است و علی الرغم نفوذ امریکا مردم سعودی مایل اند دیدیكار عرب هادر مقابل صوبینیم سیم بیشتر بگیرند. از طرف دیگر اردن در نظر دارد پلان نافر جامی را كه به منظور روی كار آوردن يك كشور متحد عربی به شمول ساحل عربی اردن طرح كرده بود، دیگر دنبال كنند. تا بقوات و وابط عادی سیاسی با مصر و سوریه كه در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ هر دو كشور با اردن قطع رابطه كرده بودند برقرار سازد.



روز ملی اندونزی

دیروز ۱۷-اگست مصادف بود با روز ملی اندونزی در دست درهمین روز بود كه كشور اندونزی با بعد از جنگ عمومی دوم در سال ۱۹۴۵ آزادی خود را بدست آورد و به استعمار طولانی هالند در آن سرزمین خاتمه داد.

اندونزی با بعد از حصول استقلال با طرح پروگرامهای انكشافی و دنبال نمودن يك سیاست مستقل و آزاد مجاهدت کافی بعمل آورد تا بر مشكلاتيك زاده استعمار بود پیروز گردد و مشكلات گوناگون اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را از میان بردارد.

كشور اندونزی كه در حدود ۷۲۵۴۰ میل مربع مساحت دارد، مشكل از ۱۳۶۶۰ جزیره میباشد.

اندونزی با داشتن ۱۲۰ میلیون سكه از لحاظ نفوس از بزرگترین كشور های اسلامی میباشد و از لحاظ كثرت جمعیت در جهان به درجه پنجم قرار دارد.

علاق و ارتباطات دوستی بین افغانستان و اندونزی از دیر زمان با اینطرف موجود است. در سال ۱۹۵۵ كه اولین اجتماع كشورهای آسیایی و آفریقایی در باند ونك انعقاد یافت افغانستان از طرف های ممتاز در آن اجتماع بشمار میرفت و دولت اندونزی با میزان نخستین اجتماع كشور های آسیایی و آفریقایی بود. كنفرانس بانك ونك وجه مشترك كشورهای آسیایی و آفریقایی را روشن تر ساخت زیرا اكثر این كشورها شامل لس ممالك در حال رشد میباشد. و به نحوی از انحاء دوره از استعمار را پشت سر گذاشته اند.

اجتماع بانك ونك این حقیقت را آشكار تر ساخت كه مشكلات كشورهای آسیایی و آفریقایی تقریباً هم مشابه است و این كشور ها میتوانند

بوسه به بیغم

چرا دفعتاً برك میزند

عرضم ایست كه دو بسیاری مواد برك زدن آتی موتی فاجعه بار می آورد و اینك من چشمید خود را مختصراً شوح میدهم. البته فاجعه ایكه در موتی سرویس كین ولایت رخداد كدام تصادم ترافیکی نبود، در یو برك زد بخاطر اینكه موسفندی واژیر عراده نكند ولی راكبین موتی بشدت تكان خوردند و از جمله یکی از راكبین موتی كه تصوار انراخته بود به اثر این تكان محتویات دهان خود را قورت داد... لطفاً به دیوران بگویند تا اینظور ناگهانی برك فزند و باعث قورت شدن تصوار دهان کسی نشوند.

علامه فاروق احمدی

به خواستگار ها بگویند

پندری هستم متوسط الحال كه در مشكل عجیبی گیر آمده ام. دختر كوچكترم اندكی زبیا تر بود و خواستگاری آمد و تقاضای از دواج كرد، من هم قبول كردم و دختر كوچكم را كه هزده ساله بود بخانه شوهر فرستادم حال دختر بیست ساله ام كوزه را به كاسه میزند و كاسه را به چمچه و چنان رادیو در می در خانه برپا كرده كه چه عرض كنم، لطفاً به تمام خواستگاران عزیز گوشزد نمایند كه اگر بخواستگاری دختری میروند خوب دقت كنند كه آن دختر دختر بزرگتر باشد نه دختری دوم و گرنه دختر بزرگتر روز كار پدر و مادر را از حسادت خراب می كند.

غص، از سید نور محمد شاه میانه

چالاکی دست را یاد گرفته اند ؟

این مطلب را بنویسید تا مردمی كه وظیفه كنترول چنین اشخاصی را به عهده دارند متفلسف باشند. موضوع ازینطرف است كه خربوزه فروشان فن چالاکی دست را یاد گرفته اند. از يك خربوزه چشك می دهند و خربوزه دیگری را «تول» میكنند. چنانچه خود بازی خودم وقتی بمن چشك داد، دیدم خربوزه اش رفتند و اوی شیرین است، خوش شدم و گفتم «تول» و وقتی كه خربوزه را بخانه بردم «كلو» سرش شرف داشت «باور كنید بالای قاشق های خر بوزه بوده باشی دادم و خوردیم، چون پول رفته بود ناچار خوردیم ده ... پس آنتر چرت زدم تا علت این مساله را پیدا كنم، موضوع از دوحال خارج نیست یا اینکه خربوزه فروش چالاکی دست را یاد داشت و شور خوردنی خربوزه چشك دادی و با بایك خربوزه كمو مانند تبدیل كرده بود و با اینكه علاوه از چشم بنی ذایقه بندی هم وجود دارد و خربوزه فروش زبانم را منتر كرده و به اینطرف خربوزه ناشرین نظر زبان شیرین آمده ... من را از این مطلب و تفهیم، اگر شاور بفهمد !!! غلام دستگیر ص

این اقدام در دوحال عربیاتی زیاد وارد خواهد گرد و بیکار شان را با اسرائیل قوت و قدرت بیشتر خواهد بخشید. در هر صورت با آنچه گفته آمد عجالتاً در حاليكه شرق میانه روزهای داغی واسپری میكند یكانه امیدیه سفر كورت والد هابم است تا دیده شود كه آیا اسرائیل رنمش نشان میدهد و یا به نجات گلشته خود ادامه دادن میخواهد. اگر این سفر به يك نتیجه نسبی هم برسد، امید این بحران از طریق صلح قوت خواهد گرفت در غیر این عرب ها چنانكه خود میگویند جز جنگ راه دیگری نخواهند داشت.

بخوانید و باور کنید

ما راکبری، مسافری نابینا!

کانون پانناوی، خانم ۶۳ ساله تایلندی به بنگاک آمد تا خواهر خویش فینا، واکه چند سال پیش در پایتخت تایلند ازدواج کرده بود. ملاقات کند، خانم پانناوی در ایستگاه هوایا منونگ پیاده شد و بیک تاکسی کهنه سوار گردید تا به قسمت کهنه شهر بنگاک برود. تاکسی کهنه ازمیان خیابانهای مزدحم ویر مانع ناحیه چینایی نشین عبور کرد و همچنان از سبب عقبی زندگی و جنب و جوش شهر بزرگ رانندگیش میگرد و وقتی موتورش به علت چراغ سرخ ترافیکی توقف کرد، خانم کاوو احساس نمود چیزی به پشتش خلید، به تصور کدام نقص تنگیکی موتورشندان به آن توجه نکرد گرچه چهار تاینج مرتبه آن شی به تخته پشتش خلید، مگر نتوانست آرامشش اخلال شود او تمام این مسایل را متوجه وضع خراب تاکسی تلقی نمود.

خانم زمانی متوجه این نااحتی بصورت جدی شد که در زیر بلیک شیشه اجداء متوجه یکنوع خارش و قفقش شد و سپس احساس نمود شئی نرمی به پشتش چسبیده است وقتی خانم به پانین نظر انداخت به سرحد مرگ وحشت کرد مارکیجه را دید که ازمیان پشتی سست موتورش بیرون می خزید، خانم کاوو در حالیکه کلام دردهایش خفک شده بود مدید که چگونه مارکیجه از بازوها و شانه اش بالا رفته و در گردنش حلقه زد، سپس مارا و را رها کرده مجددا میان

پشتی سست موتورش ناپدید شد. خانم کاوو بیک جیبیت خودش رابه گوشه موتورشانده دروازه را باز کرد و فریاد زنان به روی سړک پرید، نامی پرومرا نند ۴۵ ساله نکسی موجهی بانی که در پشت سرش رخنه داده بود شده حدس زد که شاید راکب پول نداشته به



پانناوی بوسیله یک تکسی کهنه بشهر رفت



... و در این تکسی یک مار گریا نیز وجود داشت

ذخیره مواد

در غار های نمکین زیر زمین

حد اکثر تا چهار سال دیگر نخستین کارخانه مولد برق جهان که با هوای فشرده ذخیره شده کار خواهد کرد، در حوالی آماده بهره برداری خواهد بود و برق را به بهای نازلتری تولید خواهد کرد. کار خانجا ت مولد برق تودین گازی که بیشتر برق شمال المان را تأمین می نمایند، در حال حاضر معیور هستند تقریباً یک سوم از برق تولیدی شان را بصورت تولید هوای فشرده برای احتراق گاز پارسا نند. در کارخانه جدید هو تنور در دیگر تودینها در ساعات پر مصرف برق معیوره تولید هوای فشرده نخواهند بود، بلکه در ساعتیکه بار شان سبک است «معمولاً هشت ساعت «هوای فشرده ای تولید خواهند کرد که در غار های زیر زمینی ذخیره گشته و طی ساعتیکه مصرف برق بعد اعلام رسد مورد استفاده قرار خواهند گرفت. برای ذخیره کردن هوای فشرده فعلاً دو غار زیر زمینی هر یک بطرفیت ۱۸۰۰۰ متر مکعب آماده میشود که برای ۲۶ تا ۲۸ م.و. کافی خواهد بود. تودین های گازی سنتی طی کار مداوم حدا کثر ۶۰ ام.و. تولید می نمایند. به علاوه در منطقه نامبرده غار های نمکین به ظرفیت ۶۰۰۰۰ متر مکعب برای ذخیره کردن تا ۶ میلیون متر مکعب گاز طبیعی آما ده میشوند و با اجمال خواهند توانست در هر ساعت حد اقل ۱۵۰۰۰ متر مکعب گاز طبیعی در ساعات حد اعلا مصرف به تودینها برسانند.

غار های نمکی نه فقط برای ذخیره کردن نفت خام، هوای فشرده و فراورده های مشابه مناسب میباشد، بلکه همچنین برای انباشتن زباله های سمی کیمیاوی و رادیو اکتیف محققان آلمان هم اکنون سر گرم تکمیل روند هایی برای انباشتن این زباله های خطرناک در غار های نمکی میباشند.

بانداز جدید

برای شکستگی از فیبر شیشه ای

گنج گرفتن استخوان بزودی جزو روایات گذشته قرار خواهد گرفت. برای نخستین بار در دوی ۹۵ بیمار یک بانداز بسیار محکم از فیبر شیشه ای آزمایش کرده اند که، به مراتب بوجع گرفتن استخوان رجحان دارد. در کانگرس جراحان در مونخ، آلمان نامبرده گزارشات جامعی در باره تجربیات با ماده جدید تقدیم داشتند. به موجب این گزارشات فیبر شیشه ای سبکتر و سر بتر از گچ قابل بکار گرفتن میباشد و بر ای پوست هم بهتر است، باندی که با هارتز مصنوعی و یک ماده انقباضی حساس در برابر نور مرطوب شده است بدور پای پیچند و سپس آنرا پنج دقیقه زیر نور ما فوق بنفش قرار میدهند. بدینگونه ماده مصنوعی مزبور ده برابر سخت تر و مقاومتر از بانداز های گچی میشود و علاوه بر رنگ قدرت تحمل بار بدن را دارا میباشد. به علاوه چون به مراتب نازکتر است منافست آن از حرکت عضو شکسته بسی کمتر است.

بانداز جدید برای داکتر جراح نیز امتیازاتی دارد. بهنگام پیچیدن آن موافق هایی پیدا نمیشود تا شروع تشعشع مافوق بنفش می توان شکل آنرا دستکاری کرد و عمل اشعه روزنگ را بدون اشکال از خود عبور می دهد.



دریور تکسی

یک حادثه

دیفالدين لودين كتابتون
كتاب پوليس شمېره

چطور موضوع کوچک فامیلی باعث

حادثه رقت انگیزی میگردد

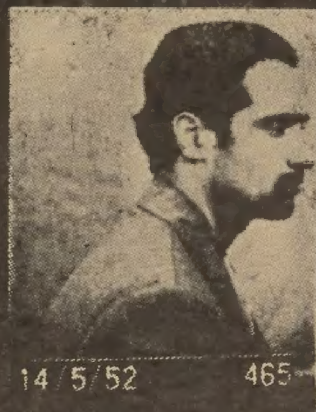
این جوان پدر و برادرش را کشت و برادر

دیگر را شدیداً مجروح کرد ...

عبدالله برادر کوچکتر میکوشد تا مانع

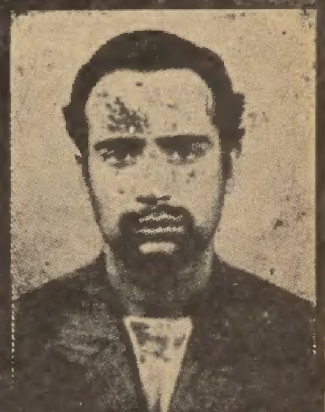
برادرش شود ولی، اولین گلوله او را

از پای درمی آورد.



14/5/52

465



دو چهره از قاتل

ژوندون

چهره جوان کمی غمگین به نظر میرسد، بیکاری او را رنج میدهد عبدالله برادر کوچکتر میکوشد ساعتهاست بدنبال پول از جایی به جایی گشته و بالاخره به اینجا آمده.. او را از پای درمیآورد ... گلوله دوم پدر بابی میلی به گفته های پسرش فاصله کوتاهی را در اتاق طی میکند گوش میدهد محمد ظاهر جوان (۳۵) و در شقیقه پدر می نشیند او هم ساله میگوید :

بدون اینکه فرصت فریاد کشیدن را پیدا کند بزمین میافتد متعاقب آن سومین گلوله در فضای اتاق رها میشود، محمد ظاهر برادر دیگر فریادی میکشد و بزمین میافتد ... زنان و اطفال فریاد میزنند ... نه ... مه پول ندارم ...

جوان تعجب میکند ... آخر او میدانند که پدرش پول دارد... گفتگوی آنها به درازا میکشد ... صدای بگو مگوی شان فضای اتاق کوچک و قدیمی ساز را پرمیکند ... برادران دیگر هم به اتاق می آیند ... مدتی بعد گفتگوی پدر و پسر به شاجره می شدید مبدل میشود تا آنجا که محمد ظاهر به سوی الماری می رود .. تفنگچه پدرش را بر میدارد ریسوی حاجی عبدالواحد پدر پنجاه و هشت زده به هر سو میدوند و همسایه ها را به کمک می طلبند قاتل لحظه ای به اجساد پدر و برادرانش که در خون غوطه ورنده میگرد آنوقت ناگهانی متوجه میشود که مرتکب چه عملی شده است . فریادی میکشد و همانجا می نشیند. هنوز اعضای خانواده از ترس و وحشت بیرون نیامده اند .. و هیچ کدام نمیدانند که چه کنند ؟ همسایه ها تك تك برپا می آیند

اولین گلوله عبدالله را از پای درآورد و دوسمین گلوله در شقیقه پدر نشست

قاتل لحظه‌یی به اجساد پدر و برادرش
نگرد و آنوقت ناگهانی متوجه میشود
که مرتکب چه عمل وحشتناکی شماس است

عبدالله گلوله



اند و محمد ظاهر را می بینند که
جسد مجروح محمد ظاهر برادرش را
میاندازند ...

محمد ظاهر که (۳۵) سال عمر
دارد از دواج کرده و دارای ششی
اولاد است و در منزلی نزدیک حویلی
پدرش زندگی میکند . پیشه اش
نیاس شویی بود . اما از چندروز
به اینطرف بیکار مانده و امروز آمده
بود تا از پدرش پول بگیرد و با آن
دکانی باز کند .

دقایق یکی پی دیگر میگذرد ...
عقربه های ساعت ده قبل ازظهر
روز پنجشنبه را نشان میدهد که

پولیس چه میگوید ؟

ما قاتل را نزدیک شفاخانه در
حالیکه جسد برادرش محمد طاهرا

این دونفر در همین اتاق گشته شدند

به شفاخانه انتقال میداد دستگیر
کردیم . او در تحقیقات ابتدایی
منکر قتل برادر و پدرش شد و اظهار

نمود که اینکار توسط مادر اندرش
صورت گرفته است اما وقتی تحقیق
ادامه یافت به عملی که انجام داده بود

اعتراف کرد و اعضای خانواده نیز
گفته های او را تأیید کردند .
پولیس میگوید :

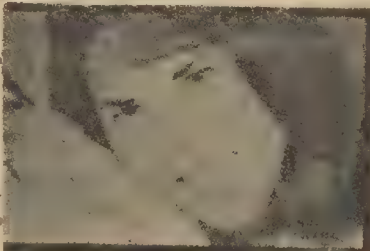
حاجی عبدالواحد پدر قاتل و
عبدالله برادرش در راه شفا خانه
وفات کردند و محمد طاهر که شدیداً



ظاهر که زخمش خطرناک بود

انگشتان این هر دلبخون

درفلوریدا خطرناکترین قاتل عصر گرفتار شده و پولیس در صدد است پرده از فجیعترین حادثه قرن بردارد.



موقع یاد داشت در ترتیب نمره عاشقانه ای رخ داده باشد ولی در هر صورت باید موتی مذکور دستیاب گردد .
یک هفته گذشت ولی از سوزان و جورجیا نری مشهود نگشت .
بی کفایتی مامورین پولیس در علم کشف مالک موتی دانسون حوصله و شکیبایی بی مادر سوزان را به تحلیل رساند و نزدیک بود دیوانه شود بالاخره خودش رفت دفتر پولیس شروع به بررسی و تحقیق دفتر ترافیک کرد.

بالاخره بعد از گذشت ماهها مامورین امنیتی دریافته اند که موتی دانسون به چه کسی ارتباط دارد به این معنی که موتی به شخصی بنام گراور جان شپیرد مربوط بود و نامبرده در هشتاد میلی اوک لندپارک در یکی از عمارات کرایبی بسر میبرد .
این شخص به اتهام جرمی که مرکب شده بود دوران يك سال حبس خود را در محبس آن محل میگذراند .
قضیه اتهام وی نیز چنان بود :

در یکی از روز های ماه جولای دختر موی سیاه شانزده ساله و نازنی هجده ساله که گیسو هایش تا کمرش میرسید در حاشیه سرکی که کمتر مورد استفاده ترافیک قرار میگرفت و در حومه هوجینیسمین قرار داشت منتظر بودند تا موتی از آن محل بگذرد و آنان را از آنجا بر دارد .

دیری نگذشت که موتی به آن نندگی گیرارد شفیق کنار خزان توقف کرد. این شخص لباس ملوکانه را بپوشیده داشت گیرارد شفیق که مردی خوش خلق و با دوستانه بود و در حاشیه جنگلی رسید در همین موقع بود که نامبرده از دختران تازه آشنا میشد تقاضا کرد از موتی فرود بیایند . هنوز آن دو دختر از موتی فرود نیامده بودند که گیرارد دو عدد ولچک فولادی را از موتی بیرون کشید و هنوز آن دو دختر اطراف خود را پویور بلند نشده که در دستهای مرد و دختر ولچک ها انداخته شد بعد از دو را در درخت کبه ای بست .

مرد و دختر مقاومت را سودمند ندانسته منتظر سر نوشت خویش گردیدند .
در مرحله نخست آنان فکر میکردند که گیرارد با آنان شوخی میکند اما گیرارد دست به کار های زد که آنان را به وحشت انداخت و عملش بسیار به دیوانگان شباهت داشت .

با ریسمانی که دور گلولی دو دختر بسته شده بود هر لحظه امکان خفه شدن آنان میرفت اگر ایامی شان اندکی می نلزد و یا از قوط خستگی زیاده نشکستند ریسمان دور گردن شان آنان را بلا فاصله خفه می ساخت .

گیرارد شفیق در حالیکه از این منظر عظمتیرو رو پسوی آنان کرده گفت :

آیا میفهمید که من در حق شما چه کاری خواهم کرد ؟

چون از طرف دختران جوابی نشنید خودش بجواب سوالش پرداخت .

ژولون

ناسی تروتسکه اوتلسمه لیشرجان به سلامت برد

لوسیل پلاس گفت
خانم درین مورد که نمبر پلیت به کدام موتی تعلق دارد تحقیق خواهد شد .
روز دیگر دفتر پولیس به لوسیل پلاس تلفونی اطلاع داد که به چنان نمره موتی در دفتر ترافیک ثبت نشده است .
میرمن لوسیل در جواب گفت : شاید در

پاس تبدیل گردید . زیرا پولیس به ایشان گفت شما دیوانه هستید آیا خبر دارید که هر شب چه تعداد دختران و پسران به منزل شان بر نمیگردند منم باز گشت دختران شما نیز به حیث یک جریان عادی تلقی میگردد .
لوسیل پلاس به یکتان از افسران پولیس یاد داشتی را سپرد که در آن نمبر پلیت موتی چیری شپیرد یاد داشت شده بود .
ما موران پولیس بادل ناخواه برای اطمینان



مامور نظمی سابق گرهارد شفیق که ۲۷ سال از عمرش میگذشت هنوز هم می خندد ، در حالیکه او را از محبس جهت محاکمه می برد . او یکی از اجتنابکاران خطرناک عصر است در یک پیکس از زندان او البسه و اشیا یی را پیدا کرده که متعلق به شش تن از قربانیان او بود .

لوسیل پلاس یکی از روز های پر خاطره خویش را در زندگی هرگز فراموش نمیکند . درجه حرارت آنروز فوق العاده گرم بود . و بعد از ظهر به متنبهای شدت خود رسید .

ایر کنديشن اطاق هوای تفت آلود و گرم را داخل خانه میساخت و موتی های تیز رفتار که در فاصله صدمتری عمارت قرار داشتند چون شهاب لاقب بیک پارچه آهن مذاب تبدیل شده بودند .

ساعت يك بعد از ظهر روز مذکور بود که سوزان دختر موی دراز و بلونه ۱۷ ساله از مکتب عازم خانه اش شد .

وقتی دختر و مادر پشت میز غذا قرار گرفتند دختر به مادرش گفت :
بعد از صرف غذا قرار است یکتان از دوستان مرا به ساحل ببرد آنجا در نظر است عده گیتار بنوازند .

ساعت يك بعد از ظهر روز مذکور بود که سوزان دختر موی دراز و بلونه ۱۷ ساله از مکتب عازم خانه اش شد .

وقتی دختر و مادر پشت میز غذا قرار گرفتند دختر به مادرش گفت :
بعد از صرف غذا قرار است یکتان از دوستان مرا به ساحل ببرد آنجا در نظر است عده گیتار بنوازند .

هر چند شپیرد در نظر مادر سوزان مرد موتی و محترمی جلوه نمیداد ولی در هر حال مشکل بود قبول نماید که دختر بی تجربه و خرد سال او را مرد بیگانه ای در برابر چشمانش به محل رقص و آواز خوانی ببرد .

وقتی که سوزان سوار موتی شد و موتی از خانه وی فاصله گرفت مادرش در کتابچه یاد داشت خود پرمیسل احتیاط یاد داشت کرد - فلوریدا - ۱۷۲۸ - ۴۲۰ .

بسیار احتمال دارد که لوسیل پلاس در آنی عجله ای که داشت در موقع یاد داشت نمبر پلیت برخی اعداد را پس و پیش نوشته باشد .

این اشتباه بعدا برای دوایر امنی و پولیسی مشکلات زیادی بار آورد
شام همانروز جورجیا جوزیپ خواهر خوانده شانزده ساله سوزان دختر موی سیاه و ورزشش نیز خانه ای را که در آن بسر میبرد ترک گفت .

چون نه تنها سوزان بلکه خواهر خوانده اش نیز شبیه منزل بر نگشتند لاجرم والدین آنان به پولیس مراجعه کردند . آنان توقع داشتند که پولیس بلافاصله دست به فعالیت خواهند زد و در یک ساحه وسیع به جستجوی گمشدگان خواهد پرداخت ولی این امید به

۳۲ دختر آلوده است!



خود نشان بدهد گفت :
حالا این همان جوانی است که دختره را در یکی
از روز های گرم تابستان با موتور داتسون
خود را جلو بطا برد
بکن از مامورین قضایی به باند حرف
های مادر سوزان گفت ما به فکر مکرریم
این همین حرف عقلت و کمترین ما خواهد
بود

مهرل مسکونی - سردر دوقانه بلا سسی
گرددید ولی گویید و سینه که نتوانست
احضار دختران ۱۰۰ قاب نگذرد به سبب
نامند
هزار جازروار گرفتاری بسوز نگزیند
بود که یک سر حوزد انفرادی از ماهو ریس
پولیس را در کسب حقایق خیلی آسان
ساخت



سوزان پلاس و چورچیا سوپی (از راست به چپ) آخرین پادشاهی دیده شدند ولی چند ماه بعد اجساد آندو در کودالی پیدا شد

فصله ازین فرار بود که چند صد متر
دور تر از محلی که شیرید پولا ونانسی را
به درختی بسته بود شخصی که معمولاً در
سواحل شناختن اشیای گمشده میگردد یک
نقدار پارچه های استخوان انسانی را کشف
کرد. مرآب به پولیس گزارش داده شد و
بلا فاصله یک یونیت قوای پولیس منطقه
مشبوه را تحت محاصره گرفتند و لوازمی
را جمع آوری کردند که بعداً به اثبات تحقیقات
معلوم گردید مربوط به چورچیا و سوزان
میشد. درین موقع بود که نه تنها منزل
میکونی شیرید بدقت زیاد تلافی گردید
بلکه خانه ما درووی نیز از نظر تفتیش و
کنجکاوای دور نماند.

من میخواستم محض بدختران عملا نشان
بدهم که سوزا رشیدن در یک موتور بیگانه
چه عواقب وخیمی بدنیاال خود دارد. دیگر
کدام نظر سویی علیه شان نداشته ام از
همین سبب شما میبینید که حتی یکسک
سر مویی به ایشان حیانت نشده است
اما این دلایل قناعت قضات را فرا هم
گردد نتوانست و شیرید که یک وقت وظیفه
پولیس را نیز انجام میداد زندانی گردید.
اگر فاصله مفقودی سوزان پلاس و چورچیا
چورچیا با موتور آبی داتسون دنبال میگردد
و با حبس شیرید ارتباط داده میشد بدون
ترد بدترینه محکمی را بدست محکمه سی
داد

من شما را به برده زوشان فروخته ام
و حالا معامله گران فرا میروند و کار شما
انجام می پذیرد. گیرارد شیرید ربع ساعت
دیگر این منظره را ورنه از کرد بعد به
دور ش سوزا شد و از محل به سر عتلا
پدید گردید.
از این ماجرای پوره سه ساعت گزشت
تا پولا ونانسی توانستند خود را از بند آزاد
نگردانند.
و در حالیکه هنوز ولجکهای فولادی در
دستهای شان بود به اولین آبادی خود را
رساندند رئیس شیرید وقتی از این جریان
آگاه شد فوراً او را از وظیفه اش برگزار
کرد. از جانی هم به اثر تحقیقات پولیس
تحت تعقب قرار گرفت.
شیرید دفاع شیرید خیلی جالب بود چنانچه
وقتی در مقابل محکمه قرار گرفت در برابر
سوالات وکلای مدعی العموم اظهار داشت که

کودالی که اجساد دودختر جوان ماه ها پس از مرگ شان پیدا شد

اما در منزل مادر شیرید یکسپای بدست
آمد که گفتند به پسرش تعلق داشته.
وقتی محتویات یکسپا را ملاحظه کردند عبارت
از یک سلسله اشیایی تشکیل میداد که با
بقیه در صفحه ۹۵



در این عمارت مادر شیرید زندگی میکند او نمیدانست که در همین عمارت اشیای متعلق به قربانیان پسرش روپیم انباشته شده است



این دو دختر شانس داشتند که گرچه در دام شیرید افتادند و شیرید رشمه هایی را بدو برگردان آنها محکم کرد اما آنها موفق به نجات خود شدند.

عکسونه

کمانت به چند؟

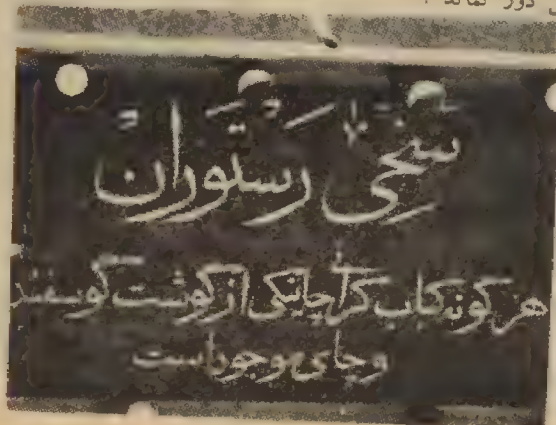
وقتی عکاس ژوندون این پیرمردکو ژ پشت را دید بیادشعر معروف افتاد که :

نازه جوانی ز سر ریشخند گفت به پیری که کمانت بچند؟
پیر بخندید و بگفت ایچوان دهر آرا نیز د هد رایگان !
اما همینکه پاو نزدیک شد ومخصوصاً « کمان » پشتش را بدقت
نگریست متوجه شد که این « کمان پیری » نیست، بلکه انبان لوازمیست
که از بازار خریداری نموده و بخانامی برد !



هر گونه ؟

درجمله بلند بالائی که در لوحه « سخی رستوران » نقش شده است
کلمه « هرگونه » در جلو « کباب کرابی » بهمان اندازه باعث تعجب
میشود که چاینگی « از چای » ازپرا تاکنون « چاینگی از گوشت
گوسفند و چای » را ندیده، نجشیده و نه شنیده ایم .
البته این ابتکار سخی رستوران باید از نظر کیمیا اثر مفتشا ن
بناروالی دور نماند !



ژوندون

از داخل

نیایش برای پیروزی جمهوری



از تاریخ استقرار رژیم جمهوری در کشور ، در هر گوشه و کنار
مملکت نشاط و سرور بی پایان دیده میشود . هر کس و هر صنف از
مردم ، بزعم و قدرت خویش از این دگر گونی میمنت اثر استقبال
مکنند .

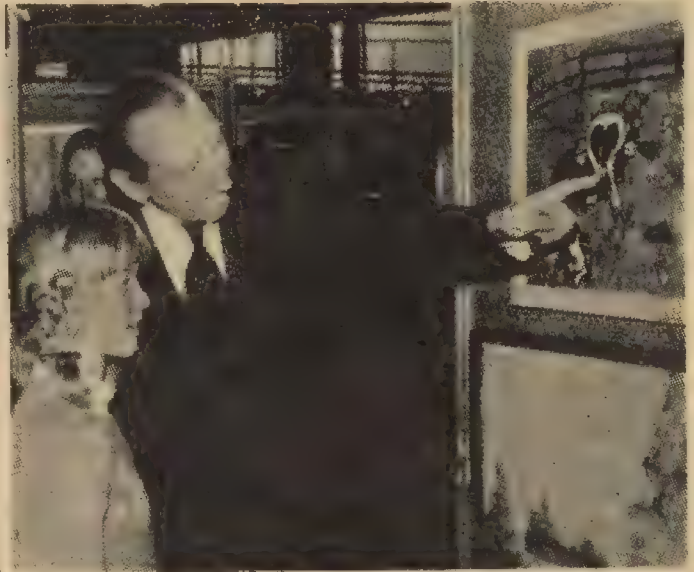
عکاس ژوندون در این میان از یک پیر مرد و جوانان این عکس
خبری را بر داشته است که در حال نیایش برای پیروزی نظام جمهوری
هستند .

بولانی و منتو در رهگذار گردو خاك

این عکس از يك گوشه د کسان
« بولانی و کباب منتو » بر داشته
شده است که بر علاوه هجوم مگس
بدرو دیوار و پتنو سهای آن گرد و
حاک بیز يك لحظه از سیمباشی دست
بر نمی دارد . اگر رو غتیا پال های
بنار والی توجه نکنند، بدون تو دید
صحت و عافیت مشتریان این دکان
ونظایر آن را که در شهر ما تعداد
شان کم نیست در معرض خطر
برار خواهد داد .



یکصد هزار طفل نقاش



اخيرا نندارتونی از آثاریکصد هزار کودک نقاش از ۲۷ کشور جهان در عمارت موسسه ملل متحد در نیویارک دایر شد. در این نندارتون که به نفع صندوق یسوا نیسف «موسسه حمایتی طفل» دایر شده بود، آثار نخبه اطفال بنمایش گذاشته شد. در جمله کسانی که از این نندارتون دیدن کردند، سر منشی موسسه ملل متحد بشا غلی کورت والدها یم نیز شامل بود. این عکس دکتور والدها یم را حین مشاهدۀ یک تابلو و مذاکره با نقاش آن نشان میدهد.

ورزش های تعویضی

یک سایکل سکی با ژانجهت ادامه ورزش زمستانی با استفاده از امکانات دیگر از طرف کمپنی فرانسوی بنام «کوپ میتال» بپاراز

عرضه شده است این سایکل دوتخته را میتوان بالای جاده ها و تپه های ریگی که سنگهای کلان و جغل زیاد نباشد مورد استفاده قرار داد.

کسانی که سکی بازی بلد باشند در ظرف چند ساعت استفاده از سایل آنرا می آموزند. سایل سکی «سکنی رولر» به دو نوع عرضه می شود. قیمت نوع ساده و سبک آن برای کم وزن ها بالغ بر ۱۱۰ مارک بوده و نوع قویتر آن دو چند قیمت دارد.

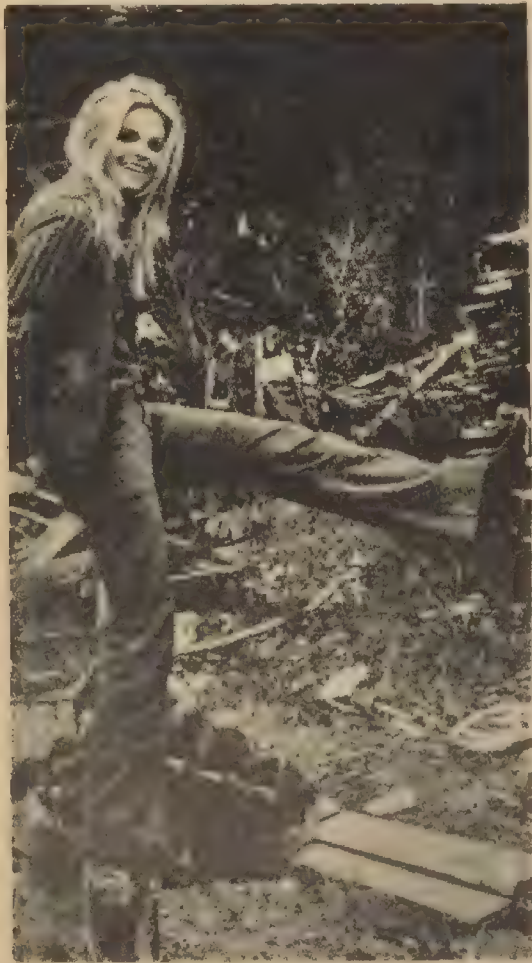


در خارج

سیلویا بجای سوفیا

سیلویا دیر نیسیو، هنر پیشه بیست و دو ساله ایتالی که از زیبایی کافی نیز برخوردار است با وجود عمر کم از مشاهیر جهان سینما شده و تاکنون در بیش از دوازده فیلم جهانی رول های اول را برعهده داشته است.

یک کارگردان معروف امریکا بی درمورد سیلویا گفت که: «باو نقش هایی را خواهم سپرد که ده سال پیش آن نقش ها را سوفیالورن برعهده داشت».



انسان د لومړي ځل د پاره



او تو لیلنتال

● حتی هغه وخت چه هلک و، «او تولیلنتال»

هیله درلوده چه دمرغه په شان فضاته والوزی

● دا هغه هیله وه چه ده لږه برخه یی لاس ته

راوستله.

● «او تو» پخپل شاهکار سره دهوانور دی

دقهرمان نوم وگاټه.

اوزوږ چه غوښتل یی دیوه وا قعی
الوتنی ننداره وکړی، دغره د لمنی
خواته نژدی کیده چه د نړۍ
دهوا نوردی دچیر لوی سړی
سره مرکه وکړی.

دوی هغه وخت لیلنتال ته ورسیدل
چه هغه له خپلی الو تکی څخه ځان
خلاصاوه کال ۱۸۹۵ و او لیلنتال
ثابته کړه چه بشر الو تلای شی حتی
به داسی وخت کښی چه هیچا ددی
هڅنه نه کړی چه یو انجن لرونکی
الونونکی ماشین جوړ کړی.

لومړنی خبر لیکو نکی چه الو تکی
نه نژدی شوی و او یل: «بنا غلی»
لیلنتال، دخپل دغه عجیب
ماشین په باره کښی څه وایه.

او تولیلنتال خپل وارخطا غوندی
نندارچی ته مو سکی شو او وی ویل:
«دازما دوه وزره الو تکه ده دا څکه
چه یولاندنی او بل پاسنی وزرونه
لری.

له فضا څخه ددغه الو تو نکسی
پیلوټ په لوړ آواز داسی خواب ورکړ
«زه خپل زیات کو شش کوم
ملگریه مگر دباد څارنه نشم کولای.
هغه وخت چه ماو تو لیلنتال» خبری
کولی، سیلی ودریده اودده سپکه
الو تکه دغو نپۍ ښکته خوا ته
والو نله. عکاس عکس واخیست
اوپه خوشا لی سره یی چیغه وکړه:
«دچیر ښه! ماعکس واخیست»، خو
هیچا دده غږ ته توجه نه درلوده.
«او تو لیلنتال» دروغ رمټ ښکته
کیدوپه هڅه کښی و په داسی حال
کښی چه دهغو خبر لیکو نکو شور

«ودرپوره ښاغلی لیلنتال، یو
شپه وگوره! دا هغه جملی وی
چه عکاس تر خپلو پنډو تورو جامو
لاندی په لوړ آواز ادا کړی. دده
دپاسه په پنځو سس فوټه لوړ والی
کښی دپتنګ غوندی یو عجیب شکل
واکښی خرخیده.



د ۱۳ لمر نوم می ورباند ی ایښی
او تر اوسه می دری دوه وزره الو تکه
جوړه کړیده چه دوزرونو اندازه یی
۱۸، ۱۰-۲۰ متر یع مترو ته
رسیږی. دغه الو تکی ډیری ټینګی
دی چه پخپله زما دپاره دتعجب وړدی.
ما په یوه ساعت کښی د ۲۵ میل
باد په جریان کښی الو تکه کړیده.
لکه چه تاسی دغه صحنه ولیده.
اوه، دغه دی عکاس، هیله لرم چه
عکس موښه اخیستی وی ملګر یه!
«او تو لیلنتال» نسبتاً غلی او
متواضع سړی و، خود اهیله ورسره
و چه خپلی اختراع شاوخوا ته خپره
اونور خلک دی ته تشویق کړی چه
دغه راز تجربه سرته ورسوی.

ترده پخوا زیاتو خلکو هڅه کړی
و چه والوزی، دوی زیاتره مړه یا
تبیان شوی و، مگر او تولیلنتال له
نوو فضا نوردانو څخه وده دغه
مسلك په دقت او علمی افکارو سره
تعقیب کړ اودغه ژوره خپرنه دالو تو
دپاره ددغه دعوام مانع ونه ګرځیده.
حتی له هغه وخته را هیسی چه
«او تو لیلنتال» په ۱۸۵۰ کال کښی
لوندون

خړنگه فضا ته والوست ؟

سره، لیلنتال په دی بریالی شو
چله ځمکې څخه والوزی، خو دغه
الونه ډیره لنډه وه.
دریمه الو تکه په ۱۸۹۱ کال کښی
جوړه شوه. دغه الو تکه یوه لکۍ
باتی په ۹۷ مخ کی

حتی دغسی یوه څپنه دلیلتال
به شان دیوه سړی دپاره په مځکه
کښی هم کافی نه وه لیلنتال یو وخت
داسی لیکلی و: «هغه طریقه چه مونږ
پکښی دباد دنه انتظام سره مخامخ
کیدای شو، پخپله په فضا کښی د
اوسیدو له لاری ممکنه ده.»
په دی ترتیب «اوتولیلنتال» څپنه
وگره، وی لیکله جوړه یی کړه او
والو ته. دکار به شروع کښی، البته
دی دنورو به شان دنا کامیو سره

مخامخ و
دلیلتال لو مړی لمبری ما شینه
نو که لکۍ نه درلوده او تصادفاً
والو ته کښی ناکامه نشوه. دوهمه
لکۍ لکۍ در لوده خو په الو تکه
کښی ناکامه شوه. لیلنتال لو مړی
زیارو ایست چله یوی تختی څخه
نوب وهلو سره هوانه والوزی
بریالی هڅه وکړه چه دباد دجریان
مقابل کښی دغره دلمنی خوا ته
ځی ورسوی. ددریم لمبر الو تکی

هک و، دالو تو هیله یی در لوده.
ده او دده ورور حتی یو داسی الوتونکی
جوړ کړ چه شپږ وزرونه یی درلود
او ټاکل شوی و چه دیوه مرغه
په شان دخپلو وزرونو په ډپو لوسره
هوانه والوزی. دغه تجربه نا کامه
شوه مگر لیلنتال تر خپلی مړینی
پوری عقیده درلوده چه دی کولای شی
یو داسی الو تو تکی ماشین جوړ کړی
چه د فضا هوانه والوزی او خپله لار
خلاصه کړی.

له ښه مرغه دخپل هدف او د
هوانوردۍ دغلو مو ډېر مختیا دپاره
لیلنتال تصمیم ونیو چه دخپلی بی
ماشینه الو تکی په الوزولو سره
ترڅو څه یی په وسه وه، خپلی تجربی
سرتنه ورسوی.

دنورو علمی پر مخکونو به شان
الو تکه چټکه پر مختیا و نکره. زیاتو
فضا نوردانو هڅه وکړه چه الوتونکی
ماشین جوړ کړی، خود نا کامی.
سره مخامخ کیدل. دوی دمرغانو
دڅپ لو هڅه وکړه خو ژر به دی و
پوهیدل چه ددوی د وزرونو حرکت
دومره چټک و چه ژوره څپنه یی
ممکنه نه وه. خو وروسته د عکاسۍ
کامره اختراع شوه. د عکاسۍ په مخ
باندي دمرغانو دو وزرونو دخو ځولو
لیتول ددی امکان منځ ته راوړ چه
ددوی د وزرو نو کار په تفصیل سره
پخپل شی.





از طریق تفریحات سالم،

چشم تان را معالجه کنید

نموده و دقیق میشوند که کدام یک بلندتر می رود. گرچه یک بازی نغنی و تفریحی است اما یک تمرین طبی خیلی مهم بشمار میرود که برای چشمهای دو بین یا احوال کشف گردیده است. حتی بمقصد تدای از نباتاتیکه در خانه ها نگهداری میشود نیز کار گرفته میشود با این معنی که طفل دارای عارضه چشم همه روزه تحت نظر و هدایت دکتر معالج رنگ ها و پرک های کل و بته ها را که در خانه نگهداری نموده انداز نظر شکل و فورم و رنگ یکی را با دیگری مقایسه نموده و بانها دقیق میشوند. این تمرینات در اصلاح نقص چشم اطفال کمک زیاد نموده و طبیب معالج از روی آن دربار اصلاح نقصیه چشم شان قضاوت بقیه در صفحه ۹۸

متخصصان چشم برای اصلاح و تقویت دید اطفالیکه دچار بعضی عوارض چشم از قبیل دو بینسی (احوال) میباشند میتود های را بوجود آورده اند که در عین حالیکه بازی و تفریح برای اطفال شمرده میشود یک نوع تدای نیز بحساب میرود.

این میتود تدای مو ففانه در یکی از باغ های اطفال شهر مسکو تطبیق شده و نتایج مثبتی نیز از آن بدست آمده است. درین جادر طول مدت روز اطفال مشغول بازیها و تفریحاتی هستند که در حقیقت برای تدای شان تجویز گردیده و قدرت بینائی شانرا تقویت مینماید.

هریک از این بازیها برای نوعی از نواقص چشم تجویز گردیده و اطفال بان مصروف میشوند. آنها با شوق و علاقمندی زیاد بوقانه ها را بر تاب

اطفال در طول مدت روز مشغول بازیها و تفریحاتی میشوند که در حقیقت برای تدای شان تجویز گردیده و این بازیها قدرت بینائی شانرا تقویت مینماید. تدای با آلات طبی درین واقعات کمتر صورت گرفته و اضافه تر از طریق بازیهای تفریحی بتدای پرداخته میشود.



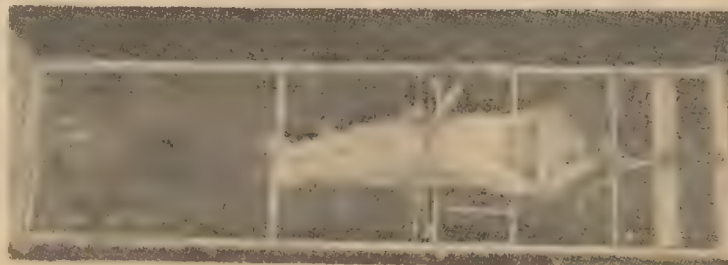
بگژدم کزیدگان چکونه کمک مینمائید

- ۱ - اولاً بصورت فوری و عاجل تقریباً به اندازه ۱۵ سانتی متر بالاتر از ناحیه وخته شده یک پنداز محکم تطبیق میگردد و بعد از هر ۱۵ دقیقه برای یک دقیقه باز می شود تا جریان خون مختل نگردد.
- ۲ - ثانیاً ناحیه وخته شده توسط یک آلّه جارحه که قبلاً جوش داده شده باشد را ویا باوسایل دیگر ضد عفونی شده باشد شق میگردد اما برای مدت ۱۵ و یا ۲۰ دقیقه قرار
- به خاطر باشد که این شق کاملاً جلدی باشد و به اعضای دیگر و عضلات صدمه وارد نکند سپس ناحیه وخته چوشیده شده و مواد چوشیده شده به خارج انداخته شود.
- ۳ - اگر در موضعی باشیم که یخ بدسترس ما باشد پارچه های یخ را گرفته بالای ناحیه وخته شده برای مدت ۱۵ و یا ۲۰ دقیقه قرار
- میدهیم زیرا یخ ناحیه وخته شده را سرد ساخته از امتصاص و جذب زهر گزدم جلوگیری میکند. با میتود های که در بالا ذکر شد میتوانیم از امتصاص زهر گزدم جلوگیری کنیم ولی این کمک ها هر قدر عاجل و بزودی نزد مریض انجام شود به همان اندازه از آن نتیجه بهتر بدست می آید.

میتود جدید رادیو گرافی اطفال نوزاد

چون رادیو گرافی اطفال اقوازه اشعه رونتگن را اجازه عبور میدهد معاینات و تحقیقات شعاع ایکس خصوصاً تا سن سه سالگی ساخته شده است کمربندها تیکه را میتوان به وضعیت دل خواهم مشکلات زیادی را ایجاد میکنند از این ماده ساخته شده است قسمت انجام داد از حالات عمودی واقعی زیرا قرار دادن اطفال به وضعیت سر، گردن، کمر، زانو، پاها و دست استفاده کرده میتوانیم به این منظور های مطلوب آنقدر آسان نیست و های طفل را محکم میکند کپسول یک پایه و میز مخصوص نیز در لازم است چند نفر از قسمت های مذکور به چنگ که در یک میله دسترس است و فقط توسط یک نفر مختلف طفل محکم بگیرند از نیرو متحرک قرار گرفته است آویزان ترتیبات مذکور فعال ساخته شده است

اطباء اطفال اکادمی علوم طبی اتحاد میشود میله مذکور در قسمت می تواند برای توضیح بهتر اینک عکس ترتیبات مذکور را بخوانند امکان محترم تقدیم میکنیم.



کپسول مخصوص برای رادیوگرافی اطفال

طفل وادر یک کپسول مخصوص جای می دهند، کپسول

مذکور از ماده های ترکیبی که

شماره ۲۲-۲۳

چگونه کمک مینمائید

بناعلی محمد داود متعلم صنف دهم لیسه آقچه:

چاقی عبارت از یک تراکم غیر عادی مواد شحمی پرسینده محترم چاقی عبارت از یک تراکم غیر عادی مواد شحمی تمام عضویت میباشد که در نتیجه وظایف نور مال عضویت را مختل ساخته و مشکلات حیاتی برای شخص عاید میکند برای پیمان آمدن چاقی فکتورهای زیادی عامل بنیه فامیلی اریست همه در بوجود آمدن چاقی ارزش دارند فکتور عمده که ۶۰ تا ۸۰ فیصد در مورد چاقی قابل ارزش است اول غذا است عوامل روحی و ششوشات وظیفوی غدوات افزاز داخلی از قبیل غده بی نخامیه غده در قیه و قشر مخفظ فوق الکلیه و غدوات جنسی همه عواملی است که چاقی را سبب میشود.

در جواب این سوال شما که پرسیده اید چگونه میتوان چاقی شد باید بگویم که چاقی از حد زیاد یک نوع مریضی است و نباید شما به آن علاقمند شوید - اگر خیلی ضعیف و ناتوان میباشد از شکر انواع شیرینی ها غذا هایی نشا یسوی و شحمی در پهلوی مواد پروتینی و ویتامین ها زیاد تر استفاده کنید.

بناعلی عبدالله ناصری از پلخری: لکنت زبان در صورتیکه کدام نقصان عضوی موجود نباشد یک اختلال کاملاً روحی بوده و نزد مریضان بملاحظه می رسد در خصوص پیدایش آن گفته میشود که فکتورهای روحی واضطرابی باعث بوجود آمدن آن می گردد.

لکنت زبان بدو قسم است نزد بعضی اشخاص هنگام تکلم تشنجات عضلات بلعوم و حنجره تقلصات عضلات وجه حجاب حاجز دیده میشود درین اثنا یک حرف و یا کلمه بمشکل بصورت انفلاقی و مشدد به قسمیکه حرف اول آن بصورت مکرر ادا میشود به ملاحظه میرسد مشکل دیگر آن طوری است که هنگام تکلم نزد بعضی اشخاص بعضی حرف و کلمات از کلام افتیده و یک نوع خلا در کلمه و یا جمله باقی میماند در قسمت تداوی آن که شما پرسیده اید میگوئیم که لکنت زبان با تداوی هایی بخصوص زیر نظر دوکتوران عقلی و عصبی اجرا میشود.

روزنامه ای بسوی تارکیبا

یادداشت از: لیلا-تنظیم از دیده بان

می گوید :

- زندگی بازی های عجیبی دارد
من هیچوقت فکر نمی کردم پدرت چنین
گرفتاری بی پیدا کند و یا اینقدر زود
بمیرد . بهر حال حالا باید بفکر آینده
بود، می فهمی دخترم بفکر آینده .

عمه با چاپلوسی نگاهی بصورتش
می اندازد و می گوید .

- لیلا! چرا ساکتی ؟ چرا حرف
نمیزی ، محسن خان یکی از دوستان
خوب پدرت است . باید هر مشکلی
داری به او بگویی .
بی مقدمه گفتم :

- من چیزی ندارم بگویم عمه ،
وقتی محسن خان می فهمد ما چه
احتیاجی داریم، دیگر لازم نیست
من صحبتی بکنم .
محسن خان شتا بزرده می گوید .

- بلی، بلی . حرف تو درست
است دخترم . من همه چیز را میدانم
به همین جهت تصمیم گرفته ام پنجاه
هزار افغانی در اختیارت بگذارم تا
خانه ازدست نرود سرش را جلو تر
می آورد و می گوید .

- همین مبلغ کافی است دخترم ؟
نمیدانم چرا پیشنهاد محسن خان
خوشحالم نکرد، اما بی تفاوت میگوئیم :

- بلی کافی است . اما ..

محسن وسط حرفم می دود و میگوید
- ناراحت نباش دخترم، من

برای بازگرفتن این پول عجله ندارم
هروقت که موفق شدی میتوانی آنرا

بمن بپردازی، تازه من باز هم میتوانم

به تو بدهم خواهرت کومک کنم . البته
تاوقتیکه تو بتوانی کاری پیدا کنی و

من سکوت کردم و حرفی نزدم . دوست خوبی هم بود، من نسبت باو
مرد نیم نگاهی بصورت من دین بزرگی بگردن دارم و امیدوار
انداخت، سرش را کمی جلوتر آورد
بعد گفت :

- پدرت آدم جالبی بود، درواقع مکتبی میکند و آن وقت آه بلند می کشید و

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

محترم دیده بان !

بدینوسیله از گشایش صفحه جدیدی در مجله ژوندون که براستی
در این اواخر دستخوش تغییر های چشم گیر شده برای تان تبریک عرض
می کنم . (روزانه ای بسوی تاریکی ها) براستی که در پیچه است که به آن
چشم ژرفنگر می تواند به سیاه های شب زندگی، که گلیم تیره
رنگش را بر بخشی از جامعه ما پخش نموده است، راه یابد .

این بخش فراموش شدگان، که مافقط گاهی از کنار آن عجولانه
می گذریم و اگر بسیار با احساس باشیم لیکنند ترجمه آمیز بر آن میزنیم، جزو
از جامعه ما بوده و اساس آن را دست های بلند بالای خود افراد جامعه
و شرایط ناپسند مان اجتماعی بنیان گذارده است. این گورستانی است
که در لجن آن قربانیان بی مبالائی ما، شرایط نامساعد زندگی ، فقر
استیصال و درماندگی تا گلو غرق شده اند و اکنون مذبحخانه در آن
دست و پا می زنند، تعفن این لجنزار همه جاپخش شده و ماسعی
می کنیم فقط با بستن مخزن بسوی بد آنرا احساس نکنیم و این سعی ایست
سخت نابخردانه و دور از خواست زندگی بی است که بطرف پیشرفت
و شگوفانی پیش می رود .

این لکه های سیاه که دامان جامعه را آلوده ساخته است، اگر یک
کمی به صورت ژرف بنگریم ناشی از شرایط نامساعد خود جامعه و مولد
نادرستی های آن است . گر چه یکی دومرد با احساس حاضر شدند
تا با ایثار و فداکاری دست نامراد لیلا را بگیرند و او را نجات بدهند .
ولی سوال پیدا می شود که سرنوشت هزار هالیلا که اکنون در این
لجن متعفن دست و پای میزنند چه میشود ؟

آیا میتوان با جاسپیدن به معلول علت را از بین برد ؟

جواب بسیار ساده است . نمی توان با نجات یکی دونفر لجن را از
بین برد پس باید ما و شما تلاش نماییم بنیاد و اساس این لجن و شرایطیکه
آنها را بمیان می آورد از بیخ و بن برکنیم .

مهد، از کارته ۳

وقتی قدم به درون اتاق میگذارم
نگاهم درصدد اتاق بمردی می افتد
که چهار ژانو روی دوشك نشسته
است . لباسش مرتب است اما گره
نکتایش سست شده است . مرد

لیخنند میزند و من در صورتش خیره
میشوم . صورتی که گرد و پنب
کرده است و هیچ خاطره را در من
زنده نمی کند. با تردید قد می جلو

میگذارم و هنوز لب از لب باز نکرده ام
که عمه خنده میکند و میگوید :

- لیلا! چرا اینطور قیافه گرفتی ؟
محسن خان را نمی شناسی ؟

نگاهم را بصورت عمه میدوزم و
سرم را علامت نفی تکان میدهم و
میگویم :

- نه .

مرد مثل اینکه نفسش گر فته
باشد، خنده بریده بریده میکند و
میگوید :

- مهم نیست که لیلا مرا بیاد
میآورد یا نه ؟ مهم اینست که من
آورا کاملاً بیاد میآورم. آنوقت ها خیلی
کوچک بود، خیلی، مثل یک گربه
ملوس ناز نازی .

مرد اشکی را که گرد چشمانش
حلقه زده است بادستمال سفید
رنگی پاک میکند و بعد میگوید :

- چرا ایستادی ؟ چرا نمیشینی .
بابی میلی کنار عمه می نشینم و
آوپا انگشتان خشك شده اش
نیشگونم میگیرد و آهسته میگو ید:

- نگفتم این پیراهن را نهوش ؟

من حرفی نمی زنم و صدای گرفته
مرد در اتاق می پیچد :

گفته ، حالا بگو به چقدر پول احتیاج
داری ؟

- دختر جان! عمه همه چیز را بمن



زندگی خودو خواهرت را تامین کنی.
نیم نگاهی بصورت عمه انداختم
لبانش تابناگوش ازخنده باز شده
بودو بنظر میرسید که از بزرگواری
محسن خان سخت خوشحال است.
باوسواس همیشگی گفتم :
- اما پرداخت این پول برای من
خیلی مشکل است، شما میدانید که...
حرفم نیمه تمام ماند ومحسن با
شنا بزدگی گفت :
منهم عجله ندارم .
عمه ازجایش بلند شد و بطرف
در رفت . اما پیش از اینکه از اتاق
بیرون برود، محسن باصدای گرفته
اش گفت :
- لازم نیست بخاطر من زحمت
بکشید، من باید بروم .
عمه نیم رخ برگشت وگفت :
- هیچ زحمتی نیست، شما باید
چیزی بخورید . تا من برگردم لیلیا
بیس شما میماند .

بی اراده وباتعجب پرسیدم : محسن هم خاموش چشم بمن
- خانه شما ؟ دوخته بودو حرفی نمیزد. یکبار کنجکاو ام راپرانگیخته بود .
- بلی : مگر چه عیبی ما رد تو تصمیم گرفتم به بهانه ازاتاق بیرون
بهتر است با خانواده من آشناسوی بروم، اما در همان لحظه در، صدایی
من هم دختری به سن وسال تودارم. کرد وعمه بایک سینی ویک گیلان
من حرفی نداشتم بزمن . واقعا شربت وارد اتاق شد ومستقیما
چه باید میگفتم، دلم میخواست هر بطرف محسن خان رفت . درست
چه زودتر عمه برگردد ومرا از این درلحظه که گیلان راجلوامی گذاشت
بن بست بر ها ند. نجوایی کرد، نجوای گنگ ونامعلوم

دلم نمیخواست عمه مرا تنها بگذارد وبرود، اما عمه رفته بود-ومن
چاره نداشتم جز اینکه تا بر گشتن او همانجا بنشینم .
محسن نکاهی بدر بسته اتای انداخت وگفت :
- من ظرف دوسه روز آینده ممکن است پول راتپیه کنم، اما تا آنوقت
دخترم، تو باید یکبار بیایی خانه ما.

که برای من کاملا غیرمنتظر بود و
دلم میخواست بفهمم که عمه چه
گفت :
ومحسن خان چراسرش را تکان
داد ودزدکی نگاهی بصورت من
انداخت ؟
ناتمام



این داستان یکی حقیقت دارد
اثر: کنستانتین ریکس
Konstantin Rex

ترجمه س. وهاج

از طرف مادر پیروی بود ... از این صدا همیشه رنج میبرد که گویی در مغزش انعکاس داشت. موریس دوال هنرمند غیرمستعدی که ملیت خاصی نداشت ... موریس دوال نقاشی های خودش را به سرعت میفروشد و مانند یک مالخوایا کار می کند. موریس دوال به پول احتیاج شدیدی دارد و ...
و این انعکاس است که ترا و پدۀ مغز پیمار خودش بوده است. او را در ژرفنای اندوه میکشاند. خرد و حقیرش میسازد و اعتماد را به نفس خودش نابود مینماید. در حقیقت رنج میبرد از اینکه نبوغ قابل اطمینانی در رشته کار خودش ندارد. از اینکه مشکلات مادی وی مانع آسایش فامیل او شده ...
از اینکه نقطه ترس و وحشت بطسوری در وجودش نمو کرده که حتی از بر هم خوردن دویله دروازه از جا میپرد ...
اگر تما یلات و ی تو سطر یک روانکاو مقتدر مورد مطالعه قرار گیرد، باین نتیجه خواهد رسید که موریس دوال در حقیقت نه تنها از فرانسه نفرت ندارد، بلکه در آرزوی رسیدن بان کشور زیبا است ...

فرانسه زیباست، هنر را پرورش میدهد و هنر ور را باوج شهرت میرساند، ولی توام زندگی در فرانسه، مستلزم پول فراوان است ... موریس دوال پول ندارد!
عاقبت روزی فرا میرسد که موریس دوال مکانات وسیدن بانس زمین را خیلی نزدیک می بیند ... ولی چه اتفاق می افتاد در آن شب که موریس را سرا سیمه میسازد؟
موریس چرا احساس میکند که سرفربازیس معنی سفر بسوی هرگ را داده ...؟
آواز چگونه در مغز وی انعکاس میکند؟

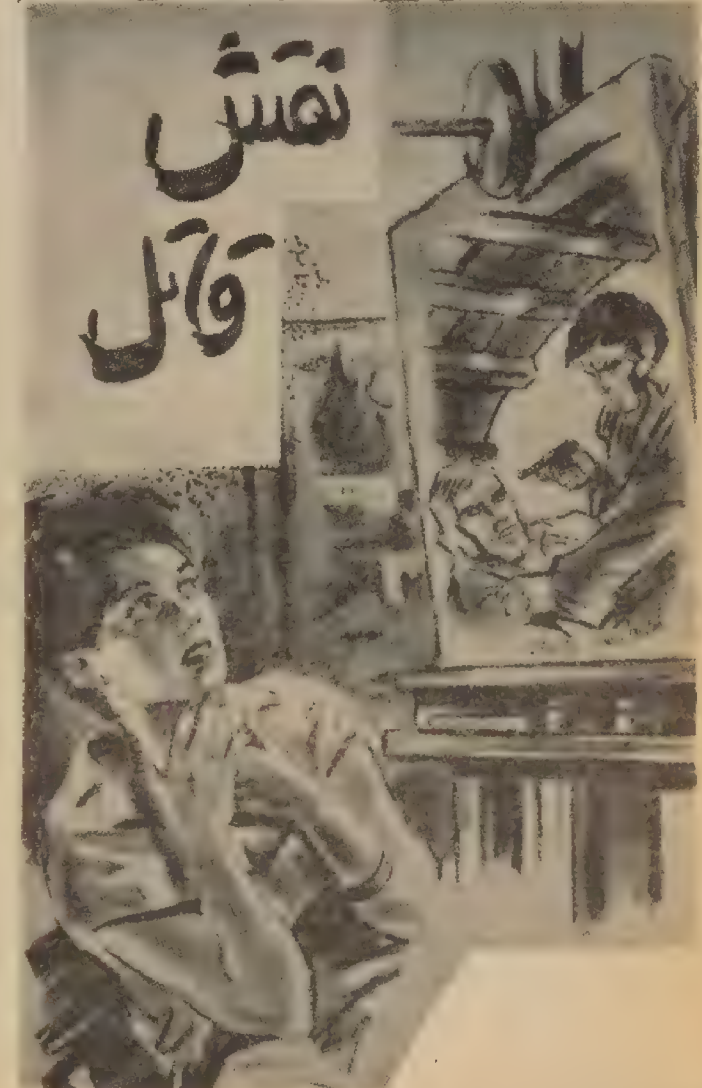
هوای توفانرا همه شهر را احتوا کرده است. شتیلا نمیتواند بیش از آن در اتاق خواب باقی بماند. آهسته، با پاهای برهنه از اتاق خارج میشود. کارگاه نقاشی موریس دوال در انتهای دهلیز بازیک قرار دارد. شتیلا دفعتاً ملتفت میشود که از سوراخ کمد، نور برق به بیرون میتابد. گوش بدو میسب تا چیزی بشنود.
لحظه ای همه جا خاموش است.
بعد آواز قدمها را میشنود. قدمهای انسان تیکه بشدت و گویی غضب آلود اینطرف و آنطرف میروند. می ایستد و بعد روی چوکی می نشیند. بعد صدای شوهرش بگوشش میرسد. شتیلا تمام نیروی خود را بگوش منتقل میسازد تا بفهمد شوهرش در آن انزوا چه میگوید.
از لحن موریس دوال پیداست که گوئی با شخص دیگری صحبت میکند، مژغاصدای آندیکر اصلاً بگوش نمی آید ...
شتیلا، بعداً صورت مکالمه شوهرش را اینطور بیاد می آورد:
«هشما اصلاً چگونه باینجا داخل شدید؟»
کسی پاسخ نمیدهد و موریس بشدت تمی گوید:
«آخر چیزی بگوید؟»
باز هم سکوت. سپس آواز قدمها به گوشش میرسد. یک انسان هیجان زده، به

وفی دروازه اتاق بشدت بسته میشود، و انعکاس محسوس سی سرپای شتیلا را فرا میگیرد. ولی فریاد تند و قهر آلود وی که میگوید «کی آهسته تر!» بگوشت نقاشش نمیرسد ... دروازه مسدود است و هوای توفانرا بکلی تاریک و ترس آور ...
شتیلا وحشت زده روی بستر نقشسته، لحاف را باوستان لرزان روی زانویش که پسینه اش چسبیده است، میکشاند و اسم موریس باصدای خفه و ملتئم را زمیان لبان خشکیده اش بیرون میبرد ... «موریس!»
این صدا، فریادی هست که میاید پست مانند رعد متعکس گردد، ولی حروف لرزان در فضای تاریک اتاق خواب یا ناتوانی موج میشود ... شتیلا بانگاه بیچاره متکای چمک شیده دوال را روی بسترش می بیند ...
شتیلا خیلی جوان است. هنوز بیست سالش تمام نشده بخشی زیادی از زیبایی دارد و موریس را تا سرحد پرستش دوست میدارد.

برای او مبارزه میکند، تلاش دارد او را خویش بشناسد و بیشتر کمکش کند. دوال بااخلاق عجیب خودش گاهی او را سبیل میزند، ولی شتیلا نه تنها عکس العمل بدی نشان نمیدهد، بلکه میروند موهای موریس را باوازش میکند. باغوشش میروند تا باردیکر پرتایش کند ... این وضع البته برای یک زن جوان درد انگیز است. شتیلا ته ریجا خود را تنها می بیند ...
اشتیاه زن جوان درین است که ماجرا را به مزاج و کراتر شوهرش نسبت میدهد ... درحالیکه حقیقت چیز دیگر است

یک وترده شدیده کنترول اعصاب موریس دوال را برهم زده، برای وی ناراحتی روانی ایجاد کرده است. وی بخودش مشکوک است، به هنرش و به شیکار هابیکه ازمویش نقاشی وی بیرون می آید.
حتی بجهان وبظواهر طبیعی باید پر از نردید مینگرد. دوال از هفته ها و ماهها با اینطرف افکار عجیب را درخود پرورش میدهد این افکار و خیالات بزرگ میشوند، قوت میگیرند و تدریجاً بشکل تصورات گریج کننده در می آیند و روح حساس او را متفشارند. بر داشت این فشار بر ای هنرمندیکه تمرین نداشته است تا در تقویت روانی اش سعی کند، کار ساده ای نیست.
موریس دوال سی سال دارد. بنام یک نقاش بی استعداد و هنرمندی که در رشته اش نبوغ دارد، در محیط شناخته شده، ولی او استعداد خودش را تأیید نمیکند و در نبوغ خودش شک دارد.
موریس ازین هم رنج میبرد که باو صف آنکه دربر سیلا زندگی دارد و تبعه آلمان میباشد، او را فرانسوی میگویند و مهمتر از آن اینکه پدر او مادرش نیز فرانسوی بوده اند ... از اینهم میشد بسادگی بگذرد، اما ناگواری تر از همه این بود که پدرکلانش

قلب ناراحتش فشار میداد.
او احساس میکند که گویی زده آهتین را بدوز سینه اش بسختی نصب کرده اند ... نخستین برق «المانیک» بافصله یک ثانیه زنجیر سیاه شب را پاره میکند و عرش زعب بگری میفاد آن پنجره های اتاق کوچک خواب را میبازاند.
شتیلا، همسر جوان نقاش که تا ایندم روی بستر عریض فرانسه ای، پهلوی دوال آرام غنوده است، فریاد زده از خواب میپرد.
مردکه خود وحشت زده است. میگوید: «آرام باش!» ... و لحظه ای بعد چراغ خواب را روشن میکند. سپس از پستتر برحاسته، کت حمام را بپوشانده می اندازد و اتاق خواب بیرون میروند ...





حب و راست ادا می فرزند از هم صدای
مورس
«مگو ید از پاریس؟»
مورس من جمله را بعدی بلند میگوید
که سیلا وحشت میکند. مورس به تعجب
ن فریاد گوش حراش میپرسد:
«از چه وقت اینجا آمدی؟ آخر ما را من
چه منحوا شد؟»

از هم سبکوت و فرار میشود، ولی در
اصل باید مورس دوال پاسخ بفرستد
و احوالات خود گرفته باشد، زیرا باز دیگر
اطهار میکند: «چوب است، من نقش شما را
میگشتم. ترسیم قیافه شما کار ساده ایست
بهر است روی چوکی بنشینید... نه
نه ایستاده بمانید... بلی همسطور...»
مورس جملات اخیر را با صدای فشرده
و مضطرب ادا میکند...

سیلا، همسر جوان مورس دوال بعداً
حکایت میگوید که صدای شوهرم در پس
درچوب را میشنیدم بود که در فشار خوردکننده
ی فرار دارد. بعد از ادا اینک جملات
مورس دیگر حرفی نزد و سبکوت ممدی بر
فرار شد.

سیلا خود نمیداند چه مدتی عمب دروازه
را از نقاشی شوهرش ایستاده... ولی
در آنجا خسته میشود. در پاهایش احساس
ضعف و نا توانی میکند و در حالیکه بخش
اعظم دوال روحی و جسمی خود را از کف
داده است، بر میگردد پسوی اتاق خواب
سیلا به سر می افتد، ولی بیدار است
با خودش حرف میزند: اگر انسانی صداهایی
میشنود در حالیکه آن صداها وجود خارجی
ندارد. این خودش يك نمانی است... این
حرفی را در اصطلاح طب چه نام گذاشته
اند... آری «شیر و فرینی».

سیلا گریه میکند، گریه بسی صدا و
ناموس... سبک دلش میگیرد و آب زلالی
از گوشه چشمش فرو میریزد... پاد صفت
آن و استیاء میکند، شوهرش بیچاره نیست
... پس بمرض شیر و فرینی مصاب نشده...
سیلا بعد از این اشتیاء خودش بی خوا هد
برد. مورس دوال يك انسان کاملاً نورمال
ست و مغز و بدنی کار میکند... مغز
مطلب استیاء است که او احساس بسیار قوی
و حیرت انگیزی دارد. احساس میگوید
میر از آن بر خورد دارند. احساس میکند
خودش بر نا حادثه آشوب از آن بی خبر
بوده است...

وقتی سیاهی شب جایش را بنور خورشید
رها میکند سیلا هنوز بدار به پسر
خوابش افتاده... هنوز بستر نقاش حالی
است.

زن جوان از بستر فرود می آید، دوش
میکرد و صبحانه را آماده میسازد. در حالیکه
این صبح به مطبخ هیئت، مورس دوال وارد
میسود. رنگ چهره اش پریده، برق غضب
شکل عس طسمی از چشمان بررکش میجهد.
وی حرفی نمیزند. حتی «صبح بخیر» نمی
گوید.

ششیل جرات نمیکند از وی سوال نما ید
اعتراف به اینکه وی عقب درواز دکار گاه
استراق سمع کرده است، کار درستی نیست
ناروان ششیل خاموش است و با خود می
اندیشد که اگر امکان سفر به پاریس میسر
آید بعداً همه چیز درست خواهد شد
نگاه حرفی که مورس موقع صرف صبحانه
میزند، ایستاد:

«تمام شب کار کردم... نا آنکه بنایان
رسد. بلی کارش را بکلی تمام کردم.»
سیلا سعی میکند لبخند زند، ولی مورس
تجدید و را نمی بیند.

سیلا بعد از صبحه مسود که مورس
باز هم میزند. آهسته میرود، درواز دکار
گاه را اندکی گشوده، می بیند که مورس
تا بلوی بزرگی را بوسیله مقوامیوشاند...

بقیه در صفحه ۱۰۷

آیا در خواب می بینید یا در بیداری

این عجیب ترین حادثه بود که در تاریخ جنایات
فرانسه سابقه نداشت و روح ژورنالیستان و پولیس
فرانسه رادر موقعش گیج کرده بود.

آیا نقاش می میرد؟... قاتل او کیست؟...

این مطالب رادر شماره بعدی خواهید خواند.

ظما هر هویدا



— گذشته از آن من در روز هایی از اینجا رفتم که میکروفون خواندن بدست چند نفر محدود می‌گرفت و از انحصار آنها بیرون نمی‌شد. من علاقه داشتم که بخوانم اما چگونه می‌توانم ترکو چگو نه میخوانم ؟

حرف رایچی دیگری میکشام تم — چرا آهنگ کمر باریک نوازیقدر سوکمه پیدا کرد ؟

باعجله پاسخ میدهد :
برای اینکه یک آهنگ اصیل افغانی بود
باسایه های فولکلوریک !

مردم آهنگی را دوست دارند که از زبان خودشان برخاسته باشد، خود شانرا در آن ببینند. جدا قل چیزی از زندگی شانرا در آن ببینند و کمر باریک از آن شمار بود. من عقیده دارم که هنرها مطابق خواست جامعه باید تولید کرد. هرچند که در موسیقی بعد هنرهای دیگر نمیشود که نیاز مند ی جامعه را در نظر گرفت. می پرسم

در مورد نو سببی معاصر چه فکر میکنی. آن علق می کشد و میگوید :
در مورد موسیقی معاصر ما خیلی حرف هاست که باید گفت و می توانیم از آن استفاده کنیم. این درست است که هر هنر و هر هنر در جامعه ما خریدار ندارد چرا که در عمل خلاف این امر ثابت شده است.

حالا ظاهر هویدا پیش رو نیم نشسته است. هنرمندی که برای همه ما سیمای شناخته شدیدی است. حتی برای مردم آنسوی مرز های ما، هنوز هم آهنگ کمر باریک او یک آهنگ موفق است. یک آهنگ دلپذیر است ولی او فقط خواننده آهنگ کمر باریک نیست. یا بهتر بگویم فقط آهنگ کمر باریک شاعران او نیست. بلکه او می تواند آهنگهای بهتری بخواند، با صدای خوبی که دارد.

برازندگی صدای هویدا، در مخصوص بودنش است یک آواز سنگین و پر طنین پایبندی فراوان و دریا همین صدا بود که آهنگ کمر باریک او، مشهور ساخت و خود نیز با آن آهنگ مشهور شد. بیشتر از پیش. حالا او پیش رویم نشسته است تا با او صحبت کنم ولی از او چه پرسیم ؟ اینکه از غذا حاجه رایبشتر دوست دارد و یا نخستین باری که پشت میکروفون نشست چه احساسی پراش بدست داد. حتماً باین پرسش هایم می‌خندید. پرسش هایی که از پشت تکرار نوز آور شده اند، و آن یکی فایده اش چیست که ظاهر هویدا، مثلاً، آهنگ را بیشتر دوست دارد یا قورمه پلو را.

بگذارید او از خودش بگوید. در هنرش از موسیقی کشورش، از برداشت های هنریش چرا که او خواننده آگاه می است خواننده ای که در پهلوی خواندن چیزهای دیگری هم می فهمد، می فهمد که یک هنرمند چه باید بکند چه رسالت دارد و چه التزامی. روی چوکی نشسته است و برای پروگرام رادیویی خودش یاز چه تمثیلی می نویسد که من می پرسم

— هویدا چرا گریز زدی، چرا ترانه های رادیو کشور دیگر مشهور ساختی آخر این سخن مرا قطع میکند :
— حق ندارم نامش را گریز بگذارم. من رفتم، من از اینجا سفر کردم تا تجربه بیاموزم. تا موسیقی دیگران را ببینم و حساب در پهلوی آن برای خودم شنوند پیدا کردم.

دستهاش را باریک می درازد و می گوید :
مثلاً من میخواهد دقیقاً چیزی را بشمارد. انگشت های درازش را پرتاب میکنند و ادامه میدهد :

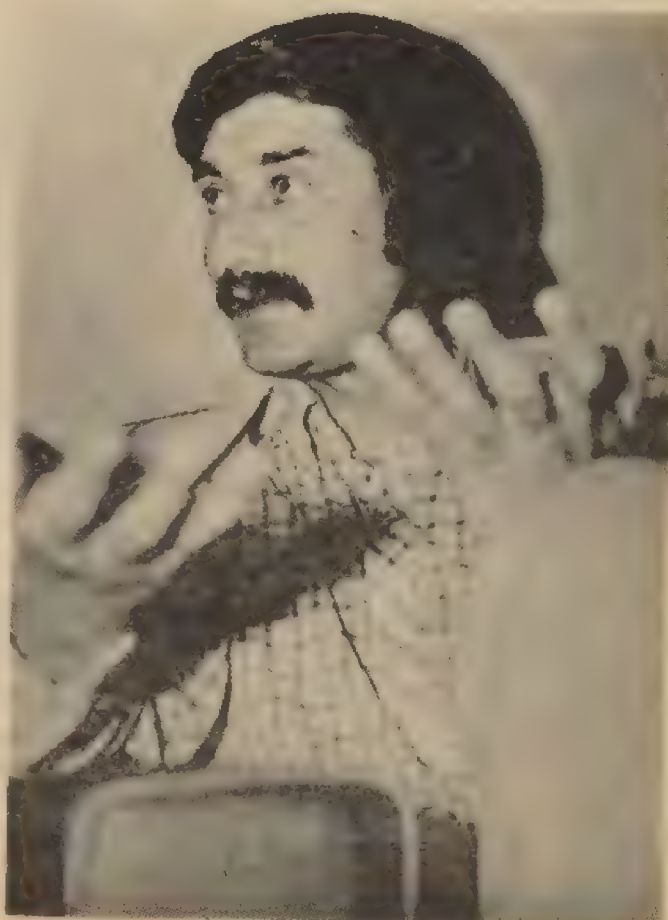
— تصور کن اینجا سه ملون بود. داشتیم اسم در صورتیکه تمام همین سه ملونی که را در داند و در دیر میشود به هو جواد صدای من می پورند. در حالیکه با رفتن خود ۲۵ ملون شنونده دیگر بر این صدا افزون کردم خوب حالا این حق را داشتیم یانه

هویدا بی آنکه پاسخ مرا بدهد ادامه میدهد :

هویدا میگوید: ما نباید تفاله موزیک غربی را بار دیگر بردهن گذاریم.

بنظر هویدا، خواننده های ما تجمل پرستانند و این تجمل پرستی مانع رشد موسیقی سلیم است.

هویدا میگوید: موسیقی خرابات بیشتر یک حرف است برای امرار معاش تا تلاش برای ارتقای هنر موسیقی.



آهنگهای فولکلوریک هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش دهند چون در این موسیقی

دستکاری بعمل آمده بود

او کمر بار یک

منخواهم سخن را از تیاتر های شخصی آغاز کنم ، تیاتر های که حالا ریشه کن شده اندولی تا تیرات ناگوار آنها هنوز هم هست مردمی که بیا یکوبی وابتهال عادت کرد اند چگونه ممکن است که یک تیاتر چذری استقبال کنند، مثلاً از مفترض گو گو ل شوش شان بیاید ویا از خسیس سو لیر ، تیاتر های شخصی زوق گرایی ها یی بسی بنیاد را تعمیم بخشیدند واین عمل نادرستی بود نمونه آن در موسیقی ، آهنگهای فولکلوریک بود. آهنگ های فولکلوریک واقعا فولکلوریک نبودند .

اند. وگرنه چه کسی اورا مجبور ساختند است که این کار را بکند ، وگرنه چه کسی بر او تحمیل کرده است که باید فلان فلم رابه بینی و فلان کنسرت ویا تیاتر را ، پس هنر در شرایط موجود در میان مردم ما خریدار دارد و کسی که باورش ندارد حتما حقایق مسلم را نادیده میگیرد . اما وضعیت موسیقی معاصر ما

شونده یی که سی افغانی یعنی ما شش یکروز خود را میگذارد و بهشتیدن یک کنسرت می رود ، تماشا گری همین مبلغ پولش را که باز هم مصرف یکروز خانواده او ست در سبای یک تکت تیاتر میگذارد و تماشا گری دیگری که باز هم یک تکت سینما را با هزار تیش و تلاش و بیعت و زد روزانه خودش نیست می آورد نشانه های از استقبال هنر

ولی همین آهنگ های اندک تو ، آهنگهای خوبی اند . او می خندد و من می پرسم - تو از صدای خودت راضی هستی ؟ او سکوت می کند و می خواهد که از پاسخ دادن سر باز زند که من باز دیگر تکرار میکنم و هویدا با همان صراحت همشگیش میگوید : سخن تا حدی از صدایم خوشم می آید ، مخصوصاً اینکه شخصیت های حرفه یی ووزار در موسیقی صدای مرا تحسین کرده اند، یادم می آید در انجمن شوروی یک موز یمن آگاه وقتی صدای مرا شنید گفت :

وسعت صدایت باور نکردنی است طاهر نوابهای صدایی که داری میتوانی یک خواننده خوب شوی ولی من عقیده دارم بقیه در صفحه ۸۸

در جواب می پرسد : چگونه ممکن است که آهنگهای فولکلوریک ، فولکلوریک نباشند در حالیکه این آهنگها موسیقی اصیل را نمایش دادند .

اوشدت می خندد : «تاسفانه این اندیشه درست نیست آهنگهای فولکلوریک هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی دستکاری بعمل آمده بود ، درشعر و در آهنگ و در شیوه بیان موسیقی اصیل فغانی .

از هویدا می پرسم : پس موسیقی اصیل ما، بنظر تو کدام موسیقی است . هویدا میگوید :

موسیقی لو گری ، موسیقی هزارگی و امثال آن حالا اگر قرار باشد که ما موسیقی ملی واصل خود را زنده کنیم نقطه ثقل کار خود را بشالایاید بروی موسیقی لوگری بگذاریم و آنوقت با اتکال بدانش موسیقی ما به های اصیل موسیقی خود را بیرون کشیم و این عمل هنگامی مقدور است که موسیقیدان های ورزیده و دانشمند این عمل دشوار را آغاز کنند .

در آن زمان در اصالت این آهنگ ها شک نخواهد بود در حالیکه من در ما هیست فولکلوریک آهنگ های فولکلوریک شک دارم و اشاره یی هم که یکبار در مصاحبه اصلاح انبسی نمودم صرفاً به همین آهنگ های فولکلوریک رادیو متوجه میشوید ، شما خود فکر کنید وقتی خواننده یی بخواند ، نولک مرغ مه للو ، این آهنگ فولکلوریک است .

از هویدا می پرسم : تو خودت تا حالا چقدر آهنگ خوب خواندی ؟ طاهر هویدا که گویا منتظر این پرسش است میگوید :

منی تا... تا حال منی آهنگ ثبت کردم ام که هشت تای آنها از نظر من قابل شنیدن نیست و منی مانند در حدود بیست آهنگ دیگر و در واقع من خواننده یی هستم که از همگی کمتر خوانده ام یی شائبه میگوید :



با پوست بدن نیز میتوان دید

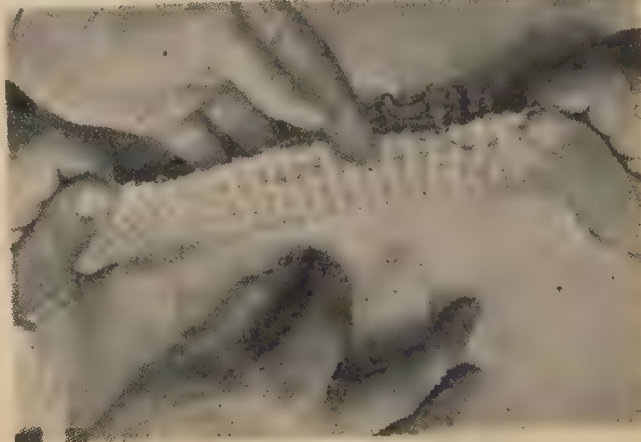


يك نابینا بر ای اولین بار تلیفون را باین شکل دید.

اختراع يك دانشمند كاليفرنیایی به نام
داکتر پاول باخی ریتا عملاً مفهوم کلمه (دیدن)
را برای اکثریت نابینایان در بر دارد.



اینها وسایلی هستند که دین بوسیله جلد را ممکن میسازند.



الکترودها باید بدین شکل بافته و دوخته شوند

نابینایان از همان بدو پیدایش
عین احساس انسانی را دارند که
با چشم می بینند .
با وصف حصول نتایج قابل توجه
در زمینه - باز هم فراهم آوردن
تسهیلات و امکانات برای اینکه همه
نابینایان بتوانند دنیای ماحول خود
را ببینند تا امروز محدود مانده
است .
رسم الخط نابینایان - اوشیف فیته
ثبت شده تپید سگهای رهنمای
کوران - عصا چوب سفید و انواع
دگر اختراعات مشابه امکان آزادی
تحرك را برای نابینایان حتی از لحاظ
روحي هم تضمین مینماید .
صرف نظر از بعضی تفصیلات
دانش بشری در ساینس و تکنالوژی
فی الواقع به مرحله پختگی رسیده
است .
يك پرو غیسر امریکایی بنام پاول
باخی ریتا راه کاملاً جدید تحقیقاتی را
در مورد کمک به نابینایان در پیش
گرفت و استفاده ازین طریق به نتیجه

پرسو صدایی انجامید . او مشترکاً
باتیم همکار آن خود که متشکل
از میخانیک ها بود سیستمی را جهت
استفاده نابینایان مورد مطالعه قرار
داد که مخفف آن تی - وی - اس - اس
یعنی «سیستم تعویضی احساس -
دیدن» میباشد در عقب این مخفف
تی - وی - اس - اس چیزی جز این
وجود ندارد که با استفاده ازین
طریقه نابینایان می توانند تصاویر
و عکسها را بشناسند البته نه از
طریق چشم بلکه به کمک جلد !
تخنیک تی - وی - اس - اس تا امروز
آزاد انکشاف کرده که اشکالی برای
استفاده عملی آن وجود ندارد . اما
این سیستم باید تکمیل شود . بنا
بدون تحریک امیدواری کاذب میتوان
هم اکنون اذعان کرد که این طریقه
جدید (دیدن) در آینده قریب برای
نابینایان کمک موثری خواهد شد .
تمام کارها از یک چوکی خارج از استفاده
يك داکتر دندان شروع شد که در يك
لابور مخصوص در انستیتوت افوژوال



پروفسر پردوی مودل پلاستیکی این شپکار تخنیک را آزمایش میکند

قیمت داشت - اکنون به یک سیستم ساده و کوچک تلویزیونی که ۶ پوند ارزش دارد تبدیل شده است . اکنون توسط ضربان برقی ضعیف یک تغییر محسوس دیگر که در **لطفاً ورق بزنید**

ساینس درسانفرانسیسکوی کالیفرنیا گذاشته شده بود آغاز یافت . در داخل پستی چوکی دانشمندان یک شبکه جال مانند رابا ۴ صد نقطه تماس شونده نصب کردند . یک کمره تلویزیونی از طرف نایینای مورد آزمایش بحرکت انداخته شد و عوض چشم طبیعی تصاویر اجسام و اشیاء را ثبت کرد . تصویر نقطه یی تلویزیونی توسط یک آله تعویضی کنند به نقاط متحرك تبدیل گردید و به روی جلد نایینا که به پستی چوکی با نقاط تماسی شونده در تماس بود منتقل شد . از طریق سنول تنبهی جلد و مجرای رشته های عصبی جسم « اطلاع تصویر » به مغز شخص مورد آزمایش انتقال یافت و در آنجا به شکل تصویر

این آله سحرآمیز صرف ۶ پوند قیمت دارد .

د رخلال این مدت آله مذکور انکشاف زیاد کرده است تجهیزات چوکی داکتر دندان که صد ها پوند

تصویر نقطه یی تلویزیونی توسط یک آله تعویضی کنند به نقاط متحرك تبدیل گردید و به روی جلد نایینا که به پستی چوکی با نقاط تماسی شونده در تماس بود منتقل شد . از طریق سنول تنبهی جلد و مجرای رشته های عصبی جسم « اطلاع تصویر » به مغز شخص مورد آزمایش انتقال یافت و در آنجا به شکل تصویر



یک محصل نایینا بوسیله این آله تمرین دیدن میکند



تلویزیون ریز در چنین عینکی تعبیه شده است

کوران باید بیاموزند که اشیاء غیر از آنچه آنها احساس می‌نمایند معلوم می‌شود

داکتر باخی ریتا درینباره می‌نگارد :
بسیار عجیب است وقتی انسان
می‌بیند که یک نابینا باجرات وارد
لابراتوار شده بطرف یک شی که
خواسته اوست می‌رود و آنرا از
جایش به سهولت می‌برد و همچنان
بسیاری از نابینایان که اکنون ازین
کمره های تلویزیونی استفاده می‌کنند
بسیار راضی به نظر می‌رسند، زیرا
آنها می‌بینند. اما گاهی هم انسان
متوجه عکس توقعات خود می‌شود .
چنانچه باری یک مرد کور از داکتر
باخی ریتا خواهش آرزو کرده بود که
یکبار قیافه همسرش را با استفاده از
آله تی وی - اس اس ببیند این
آرزویش از طرف داکتر بر آورده
شد .

بقیه در صفحه ۹۲

گرفت درین قسمت بازهم ساحه دید
دارای ارزش می‌باشد . مخترع آله
مدعیست : کوران باید بیاموزند که
اشیاء غیر از آنچه آنها احساس
مینمایند معلوم می‌شود برای کوران
باید نخست رویت اجسام تناسبها
و ساحه را خالی ساخت و فهماند .
نتیجه تعلیم از طریق استفاده
سیستم جدید بیشتر به استعداد و
لیاقت شخص تحت تجربه بستگی
دارد. دانشمندان متوجه شده اند که
آن عده از شاگردان نابینا که رشته
های ساینس مهندسی و انجیری را
انتخاب کرده اند توانسته اند بهتر
ازین سیستم استفاده برند.
کارلز کولیتز میخانیک تیم
دانشمندان تحت رهبری پرو فیسر

در یک اتاق تاریک از فلاش عکاسی
یک دفعه استفاده کند: مقدار خبر
که یک انسان می‌تواند درین فاصله
زمانی هضم نماید کافی نیست که
ویرا قادر سازد به آنچه در ماحولش
تجلی می‌کند کاملاً آشنا شود.

**باوجود آمدن امکان دیدن امید
کار کردن برای نابینایان بیشتر
شده است :**

پروفیسر و همکارانش توانسته
اند اثبات کنند که استفاده از دستگاه
دیدن مخصوصا در امور تربیتی و
حرفوی مفید و قابل توجه می‌باشد .
نه این ترتیب آنها می‌خواهند دستگاه
تی وی - اس اس بیشتر برای ادامه
تحصیل آن عده محصلین که کور
مادر زاد می‌باشند مورد استفاده قرار

دست دارد همیشه گرد می نماید .
به کمک دستگاه تی وی - اس - اس
این تصویر تغییر می‌کند . اگر بطور
مثال سر خود را خم سازد یا بصورت
مایل قرار دهد در آنصورت
تصویری که توسط کمره تلویزیونی
اخذ گردیده در مغز مایل منعکس
میشود . و حتی تصویر ازطرف
شخص نابینا هم مایل اخذ می‌شود.
پروفیسر داکتر باخی ریتا به آله
تی وی - اس - اس در محیط تجرب به
ارزش زیاد قابل است .

شخصی که ازین سیستم استفاده
می‌کند صرف یک مقدار محدود و کم
«اطلاع دیدن» را در یک مرتبه اخذ
می‌کند . داکتر باخی ریتا میگوید :
این عمل شبیه به آنست که انسان



قلب صنایع

● حکومت بن سعی دارد تا از سقوط تولید ذغال

و فولاد جلوگیری کند.

● روهر منطقه صنعتی آلمان اکنون به ویرانی

کشیده میشود.

در گذشته بخش روهرا آلمانیان بنام «آهن» یاد نموده و از آنجا تمام مواد خام صنعتی و خون صنایع نظامی در رگ های را پیش جریان می یافت. در اینجا انسانان ثروتمند و غول های سرمایه چون گروپ و تیشمن آلمان را با دودهای



دود ذغال سنگ، خطر جدی برای کارگران داد.

روهر زمانی محل صنایع جدا جدا بوده ولی حالا بحیث پاکوا حد صنعتی عظیم که در آن ۱۰ میلیون انسان نفس می کشد تبدیل شده است. در ظرف چندسال از همین قلب پر آهن میلیون تن ذغال و فولاد بیرون آمد و به آلمان فدرال آن قدرت را بخشید تا در زمره بزرگترین قدرت های صنعتی اروپا امروز درآید.

امروز همه چیز دگرگون شده است. روهرا قلب صنایع آلمان اکنون گاهی بصورت نا منظم حرکت نموده و تکان های ترس آلود می خورد. بین قیمت بلند ذغال روهر و منابع انرژی دیگر چون نفت-گاز و انرژی اتمی منابع عظیم روهر در وضع بدی قرار داده، معدنی به دنبال معدن ترک می شود. در ماه اخیر آخرین مخزن ذغال سنگ ساحل روهر جای که در درازای دو سده هم چنان شکوفا بود، بسته شد. هم چنان قیمت سر بفلک کشیده ذغال سنگ روهر ضربات سنگینی به مناطق فولاد وارد ساخته و این ضربه هابه اندازه شدید است که بسیاری فابریکه ها از روهر نقل مکان نموده است. ولی ترازیدی ترین رویداد در این حقیقت تلخ نهفته است که:

روهر که به صورت سنتی پردرآمدترین ایالت آلمان بحساب می رفت در سال گذشته کمترین عاید

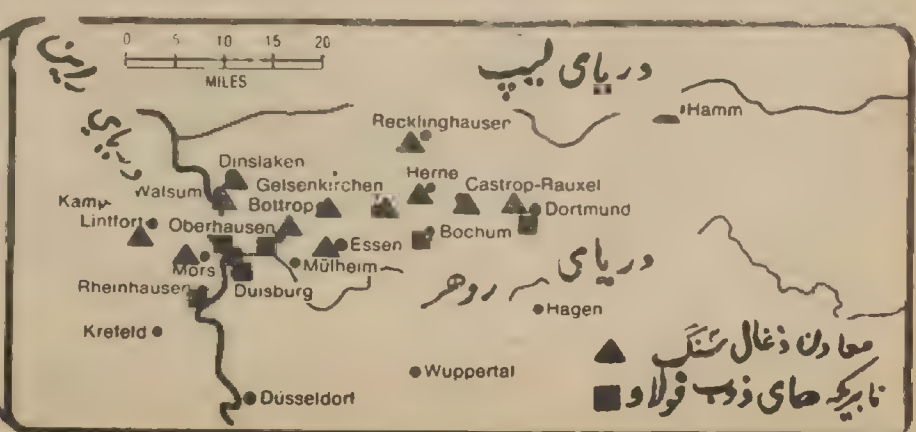
قیصر ووفر و یایشوا (هیتلر) برای حراست از این غول های صنعتی برآه افتادند.

جهان بیرون به وادی روهر به خاطر اینکه لشکر های غول آسای آلمان برای به زنجیر کشیدن همسایگان کشور های دیگر براه می افتادند - چشم نفرت می نگرند. زمانیکه دود کش های سر بفلک کشیده روهر زیر ضربه های بمباردمان متحدین می لرزید بسیاری از رهبران سیاسی و مغز های اقتصادی خواهان آن بودند که دیگر نباید به این دود کش ها اجازه قدا فرشتن داد.

ولی رویا های این اشخاص واز جمله مورگانو که میخواست تا منطقه صنعتی روهر توسط نیروی بین المللی کنترل شده و آن را به یک محل زراعتی تبدیل نمایند به تحقق نیویست و پاتلاش های آلمان غرب و بیمن آمدن «معجزه های اقتصادی» پس از جنگ دوم - روهر زندگی صنعتی را دوباره از سر گرفت. دود کش های جدید از زیر خاکستر جنگ سر بلند نمود.

معدن قدیمی شروع به بهره برداری نموده و معدن های جدید کشف گردید.

آسمان خراش های صنعتی در آسن و دو سلا رف قد برافراشتند



تصویر بزرگ نمای از منطقه صنعتی روهر

به خاطر پای نگه داشتن محیط زیست بشر اکنون نسبت به ذغال سنگ به نفت توجه بیشتری وجود دارد

آلمان خالی میشود!



يك خانواده كارگرى

رأبدهست آور د. هیچ پایانی وجود ندارد : ریشه های اساسی درد سرروهر در این محل به شدت روی صنایع ذغال متکی است. درحقیقت کاهش دو تولید های فعال روهر، اکنون چشم گیر است. در سال ۱۹۶۰ رقم تولیدات به ۱۴۲ میلیون تن می رسید در حالیکه امسال این رقم به ۱۰۰ میلیون تن کاهش یافته است. همین آغاز شدت کاهش است. به عقیده بسیاری ناظران اقتصادی، تا سال ۱۹۷۵ این رقم به ۷۰ میلیون کاهش خواهد



دودکش ها هر روز بیش از پیش فضای شهر را آلوده می سازد

یافت و به این ترتیب در در آرای ۱۵ سال کاهش پنجاه فیصد را نشان میدهد. به این ترتیب فکر می شود که این رقم بی پایان بوده و فرجامی به آن دیده نمی شود. در زمانیکه خبر بحران انرژی جهانی با حرف درشت در صفحه های اول روزنامه های بزرگ نشر می شود کاهش در تولیدات ذغال سنگ خبر تکان دهنده است. با آنهم، وادی روهر - هم اکنون در حدود ۶۰ بیلیون تن ذخایر ذغال سنگ دارد که در هر دو مزارع کنونی می تواند مصارف آلمان را تا ۵۰۰ سال تکافو نماید. ولی مطلب روشن اینست که



محل های کارگری سر زمین روهر روبه ویرانی میرود صنایع جر منی مانند دیگر صنایع روز بروز اتکاء بیشتر به نفت می نمایند. مواد سوخت مایع که در سال ۱۹۵۵ فقط ۲۵ فیصد مصارف انرژی را در آلمان می ساخت. اکنون به ۵۵ فیصد می رسد. و در حدود ۹۵ فیصد این مواد از بیرون وارد می شود. انتقال از مصارف ذغال به نفت روی حقایق تلخ اقتصادی استوار است، در طول سال ها، معدنچیان آلمان سعی کردند که برای بدست آوردن ذغال زودتر در خاک روهر به کاوش بپردازند. هر قدر که آنان عمیقتر کاوش کردند به همان اندازه بهره کمتری بدست آورده و

د جمهوريت په غيز کښي

افغانانو سره دمخامخ مقابلې سیستم پرېښود اوله نورو لارو چارو څخه په استفاده سره ئی د افغانانو په مقابل کښي خپله کښه سره کړه.

د افغانستان د خپلواکۍ د پير ته گټلو اغيزه او انگيزه د آسيا او افريقا په نورو هيوادوکي نوري وه د آسيا او افريقا د عظيمو قارو لويو ولسونو د سر په سترگو وليدل چه د نړۍ ستر استعمار تقريباً د يوې پيړۍ په اوږده موده کي په ټول قدرت او طاقت ځان درقيبې په لحاظ دافغانستان غوندي کوچني هيواد سره مصروف کړي خو بريالي نشو دغه استعماري طاقت په ټولو له (۱۹) پيړۍ کي دوه ځله موقع وموندله چه د افغان ولس ستوني ته لاس نژدې کړي خو په هرځلي د دغه مستقيم تسلط موده ډيره لنډه شوي ده او د مليونو سخت مقاومت او مبارزې د استعماري تسلطونو موده ورلنډه کړې ده. د تاريخ او سياست پوهان شلمه پيړۍ پخواله هغه چه داووم د پيړۍ نوم ورباندې کښيږدي په آسيا او افريقا کي د ملي خپلواکي د نهضتونو پيړۍ بولي حقيقت هم دا دي چه له اوږده او درانده خوب نه د آسيا او افريقا د لويو قارو ويښيدل داسي لويه پيښه وه چه ددې پيړۍ فکري او صنعتي انقلابونه او علمي او تخنيکي عظيم تحولات ئي تر شعاع لاندې راوستل.

په دغه لوي جهاني اوښتون او بدلون کي افغان ولس د ملي نهضتو نو دقهر مان او علمبردار صفت وگټلی شو.

افغان ولس خپله پوره سياسي خپلواکي دشلمې پيړۍ په شروع کي واخستله يوازي ئي دخپلي خپلواکي په پيرته گټلو قناعت ونکړ بلکه خپل کوچني هيواد ئي د آسيا د نورو ولسونو د پاره د مبارزې يو ډگرو ځاوه.

ژوندون

او اجتماعي سرطان په ځير نړۍ جرړي هيري خوا ته غځيدلي وي د افغانانو دې ضربې د استعمار په ماهيتونو کي تغيير راوست له همدغه وخته استعماري ماغزو ته نوي فکر پيدا شو او له همدغه وخته مستقيم استعمار غير مستقيم اقتصادي فکري او کلتوري استعمار ته ځای پرېښود اوله افغانانو سره ديوې پيړۍ مصروفيتو نو دوخت استعمار ته وښودل چه له يو داسي ملت سره د زور ازمويل چه ځان دنړۍ له پياوړو و ملتو نو سره په سيالي کي ټيټ نه بولي ځان ته دځان نسي او مالي زيا نونو اوتوا. نونو اوولونه پرته بله نتيجه نه لري له همدغه وخته و پوهيدل چه د نورو ولسونو څخه استعماري او استثماري گټي اخيستل له سترو زيانونو سره مرادف کار دي نو ځکه ئي له

د جوزا ۶ - ورځ د اسيا په تاريخ کي ډيره لويه ورځ ده ځکه چه ۵۴ کاله د مخه په دغه نيټه دافغانستان په يوه وړه رقبه کي يو لوي تاريخي ولس يو قوي او پياوړي استعمار ته په سر داسي گوزار ورکړ چه متفکرو ماغزو ئي په خپله د خپل ناروا کار نقشي او برو گرامونه غلط وښودل.

دافغانانو فکر او عمل دوخت ډير ستر استعماري طاقت ته چه په اصطلاح په استعماري قلمرو کي ئي لمر نه شو پيده د عبرت داسي يو درس ورکړ چه دوخت دستر سياسي اقتصادي اونظامي طاقت ولسي دسيسې او پيسې نوري د ملتونو د ملي ارادې په مقابل کښي بي ثباته او بي اثره ذرايع دي. د برتانوي استعمار په پرسيدلي ځان چه دهغه وخت د يوسيا سي

* افغانستان هر څلوېښت

کاله وروسته قيام

او اوښتون ته ضرورت

درلود.

* اقتصادي خپلواکي

زمونږ خپلواکي بشپړه

کولی شي.



زمونږ ملي خپلواکي دداسي ځوانانو د ملي غورځنگ په پرگت گټلي شوي ده همدوي به دواوښتون او دهغه ځوان نظام (جمهوريت) ساتي.

افغان لوی ولس خلو یښت کاله دیځایه غر ور په فضا کښی د نیمګړی سیاسي خپلواکۍ په

غیږ کښی د ((خیر او خیریت)) تر شعارونو لاندی غافل وساتل شو.



ځوان عسکر چه دملی خپلواکۍ او او جمهوریت ساتو نکی دی .

د افغانستان له خپلو ا کسۍ گټلو نه وروسته دهند د نیمی قاری آزادی د افغان قهرمان ولس او افغانی ملی زعامت دوهم لوی هدف و له همدغه امله دهند د پسر له خنډو څخه د افغانستان په لوری مهاجرتو ته شروع شول او د لویو آسیا مبارزینو د ځان د پاره یو مستون ټاټوبی پیدا کړ او افغان ولس موقع وموند له چه نو رو ولسو نو ته د آزادی او نجات درسونه ور کړی.

د تاریخ او سوسیو لوژی پوهان ډیر ځله دی پوښتنی ته په ځواب برا پرولو پوخت شوی دی چه لوی پیښی او لوی کسان یو ډبل سره لوی کسان دی چه لوی پیښی ایجاد وی یو جامع ځواب چه دغی پوښتنی ته موندل شوی دی دا دی چه لوی پیښی او لوی کسان یو ډبل سره مستقیم ارتباط لری .

د وخت د امارت په غیر کی د (افغان امان) ظهور د هغو پیښو نتیجه وه چه استعماری بقایا وو او دسیسو را پیدا کړی وی ځوان امان الله دخپل پلار دامارت د ناز او نعمت په غیر کی د ملت دردونو او خوږونو نارامه کړی و ده په هغه وخت کی کاملاً محسو سوله چه (صورت می خپل واك ئی د بل دی) هغه پوهیده چه پردی لاس د افغانستان زعامت فلج کړی دی ، هغه ناروا بلله چه د هیواد حساس ماغزه د امتیازاتو او القابو سلسله د غرور او بی ځایه افتخاراتو په نشه کی بیده وساتی هغه اراده وکړه چه خپل عزت او عظمت د خپل ملت په عظمت او د خپلی قاری په عظمت کی تامین کړی له همدغه امله ئی په ستر زړه ورتوب سره ځان پاچاهی ته چه دوخت د فیودالی سیستمو نو په مقابل کی یوه ضروری پدیده وه ورساوه او بیانی خپل لاس ته وروستلی اقتدار د خپلی هقی نقشی د عملی کولو د پاره یوه وسیله وگرځولو چه د لوی افغانستان او ستړی قاری آسیا د آزادی او نجات د پاره ئی لرله .

داعالی مفکوره چه ددغه لوی ملت د تمایلاتو اړتیا وو او محرومیتونو

د نیمی د تامل ښیې یعنی د قلابی نهضتونو په لغافه کښی مسکتی دوا گانی نه دی بریالی شوی چه د ملت د نیمی پیرۍ نه زیاته موده بیسده وساتلی شی . دافغانستان معا صر تا ریخ ته یوه لنډه کتنه څر گنده وی چه د احمد شاه بابا د لوی شهنشاهی د سقوط نه وروسته له استعمار سره د مخامخ مبارزی په تو له یوه پیرۍ کی هر څلوښت او یا پنځوس کاله وروسته افغانانو خپل قیام دمو فقیته یو مهمی مر حلی ته رسو لی دی لکه چه په ۱۸۴۱- کښی دافغان او انگلیس په لومړۍ جګړه کښی افغانانو لوی تا ریخی بری و گا ته بیا څلوښت کاله وروسته (۱۸۸۱) کال کښی دافغان او انگلیس په دوهمه جګړه کی دغه ستر بریالی توب تکرار شهود سیاسی خپلوا کی ستر بریالی توب هم تقریباً په همدو مړه یوه موده «یعنی په ۱۹۱۸ء کال کښی لاس ته را غی چه با لاخره څه د پاسه نیمه پیرۍ وروسته د انتظار په سختو لحظو کښی د جمهوریت اوښتون ددغو نه هیردو نکو لویو خاطراتو په لپ کښی خپل ارزښت ناک مقام ونیو . ولسونه ملی خپلواکۍ ته لاندی امله هوسپیږی چه هغه د آزادی یوه وسیله بو لی ملی خپلوا کی په ظاهر کښی زموږ په هیواد کښی پسر دی تسلط پای ته و رساوه او ملت یی دوا قی آزادی پلور څو گامه نژدی کړ .

په پخوانی سیستم کښی چا داسی یوه خبر نشوه کولی چه زموږ خپلواکی نیمګړی ده ددغسویو درد خړګندولو دپاره زمینه نه وه چه د استعمار په چاره باندی د لوی افغانی پیکر څخه دیوی قوتی ډبریکیدو څرکی نه دی غلی شوی. خو دافغانی تو لنی پساك سپیڅلی پیکر دکثا فتونو دجذبولو دپاره دوا مداره مقاومت نلری او په افغانستان کښی یو ځل بیا دغه تا ریخی حقیقت تکرار شو چه د ملت دهری نیمی پیرۍ نه وروسته قیام اوښتون او اصلاحی ریفورمونو د پاره خپل

دافغان لوی ولس خلو یښت کاله دیځایه غر ور په فضا کښی د نیمګړی سیاسي خپلواکۍ په غیږ کښی د ((خیر او خیریت)) تر شعارونو لاندی غافل وساتل شو.

په پخوانی سیستم کښی چا داسی یوه خبر نشوه کولی چه زموږ خپلواکی نیمګړی ده ددغسویو درد خړګندولو دپاره زمینه نه وه چه د استعمار په چاره باندی د لوی افغانی پیکر څخه دیوی قوتی ډبریکیدو څرکی نه دی غلی شوی. خو دافغانی تو لنی پساك سپیڅلی پیکر دکثا فتونو دجذبولو دپاره دوا مداره مقاومت نلری او په افغانستان کښی یو ځل بیا دغه تا ریخی حقیقت تکرار شو چه د ملت دهری نیمی پیرۍ نه وروسته قیام اوښتون او اصلاحی ریفورمونو د پاره خپل

د تاسکینو لو دپاره د قلابی دیموکراسی نسخه تجویز شوه مګر دی زاړه د رمل چه خپل خاصیت یی دلایسه ورکړی و دملت دردونه لږ نه پلکه زیات کړل. جمهوریت حقیقتاً یوه مجر به نسخه ده چه دملت دنا روغی ، لوړی او نا پوهی معا لجه کوی او په واقعی توګه دیموکراسی او آزادی تامینوی. ملت خوشا له دی چه ستر کال دخپلی ملی خپلوا کی کا لیزه د جمهوریت د خوشالیو په فضا کښی لمانځی خو داڅو شعا لی په زړو نو کښی ځای لری د جشن پیر غو نه شنه او سره چرا غونه یی مظاهر نشو بللی. دخپلواکۍ او جمهوریت نه ترکیب شوی خوشا لی په ټول ملت اړملری ځکه یی ددی ویاې او خوشا لی هر کلی نور نو داسی جشنو ته ایجابوی چه دسا تیر یو او تفریح امتیازات ممتازو قشرونو ته وېښی او نورو خلکو ته لا لهاندی او ستومانیا په برخه کښی ور کړی .

دافغان لوی ولس خلو یښت کاله دیځایه غر ور په فضا کښی د نیمګړی سیاسي خپلواکۍ په غیږ کښی د ((خیر او خیریت)) تر شعارونو لاندی غافل وساتل شو.

دافغان لوی ولس خلو یښت کاله دیځایه غر ور په فضا کښی د نیمګړی سیاسي خپلواکۍ په غیږ کښی د ((خیر او خیریت)) تر شعارونو لاندی غافل وساتل شو.

۵۰۰ طفل در يك سال:

در كام آب

سالانه ۵۰۰ طفل در جمهوريت فدرال آلمان در آب غرق میشوند.

درین راپور سعی شده به والدین کمک بعمل آید تا آنها اطفالشانرا در برابر این سرنوشت شوم محافظت کنند.

برای کودکان هر بار که خود را در آب می اندازند ۱۵ متر شنا کفایت میکند و طی این فاصله، نموداری از فعالیت کودکان بشمار میرود.

«اینکه» متوحش و مضطرب در باغچه منزل کنار استخر آب ایستاده جسد بحرکت دخترش را در میان آب می بیند. پدر بسرعت طفل غرق شده را از آب بیرون می آورد. مادر طفل فوراً بطرف تلفون رفته از هر کجا که میتواند تقاضای کمک می کند. چند لحظه نگذشته بود که موتر امبولاس شفاخانه رسید. يك داکتر

وصایای ژوندون

توصیه های که برای شناوران هم مفید است:

* آب بازی در دریا ها و بندهای آب همیشه با خطراتی همراه می باشد. بنا بر این شنا در حوض های آبیازی مطمئن تر است.

* تازمانی عمق آب برایتان معلوم نشده - با سر در آب نپرید. اکثر وقایع مرگ آور از همین بی مبالائی و بی احتیاطی نشأت می کند. شکستن سر - کله و گردن به اثر پرش در آب بوقوع می پیوندد.

* مقررات آبیازی اخطارهایی ذیل را صادر میکند:

* آب بازی در دهانه های سیفون در نزدیکی گرد آب ها - دروازه بند آب - در نزدیکی محل عبور کشتی و نظایر آنها مجاز نیست.

* حتی قویترین شناگران روزگار هم نمیتوانند در برابر کشش آب که به اثر سقوط در دهانه تور بین های برق ایجاد میشود مقاومت کنند، یا اینکه از شعاع حرکت جهازاتی که بسرعت می گذرند، بی تأسیس بمانند.

* تاو قتی حرارت بدن پایین نیفتیده خود را کمی با آب سر نساخته اید، یا با شکم پر، آب بازی نکنید. پس از نان چاشت لا اقل يك ساعت از آبیازی بپرهیزید.



این پسر جوان که در يك جیبیل در آب به فرق پرید، و بانر آن گردش شکسته غرق شد

فرو میروند!



در يك حوض شنا واقع در هال ورزش شتوتگارت ، شام يك روز جسد يك طفل هفت ساله پیدا شد. باوصف مراقبت ، طفل در آب غرق شده و جان داده بود، بدون آنكه کسی متوجه اش شود .

آموزش شناوری بخصوص از همان آوان كود كی امروز كدام مشكلی بحساب نمیروود. تجارب و معلومات معاصر میگوید كه حتی نوزادان میتوانند آببازی را زود تر از راه رفتن فرا گیرند.

كمیته «سلامت كودكان» از سالها به اینطرف به تبلیغات وسیع درباره فرا گرفتن تخنیک شنا از همان دوران كودكی میپردازد . اطفال تاسن پنج میتوانند تحت رهنمایی و مراقبت فنی شنا را بصفت يك بازی و سرگرمی فرا گیرند .

۳۰۰ تا ۴۰۰ متری آنها يك مخرب به امتداد ساحل میگذشت . موج های قوی آب كه از اثر حرکت جهاز جنگی در بحر ایجاد شده بود به ساحل نزدیک شده آن گروه بیخبر از جان را كه برای تفریح آمده بود در میان گرفت . چهار پسر و دختر كه به روی يك سنگ دراز كشیده خود را آفتاب میدادند بامو چهای آب در كام بحر فرو كشیده شدند . يك دختر مكتب چنان به شدت به صخره سنگی خورا كه فوراً جان داد .

در مونسن پتر هفت ساله به فرق دريك جهیل ساختگی آب پرید. عمق آب به يك مترو پنجاه سانتی می رسید و طفل مذکور باچنانی شدتی به بستر بر از سنگریزه جهیل خورد كه استخوان كله و گردنش شكست .

وتیم امدادی برای اعاده سلامت طفل تلاش شانرا شروع کردند. ولی پس از نیم ساعت از كوشش خود دست كشیدند . برای كمك آنها ناو قات شده بود - پدر ومادر طفل بلا تكلیف ماندند و مرتب سوال میكردند كه آیا در مرگ طفل خود مسؤلیت دارند یاخیر ؟ آیا اهمالی درین مورد از طرف آنها سر زده است ؟

سالانه پنجصد طفل در جمهوریت اتحادی المان در حوضچه های دینتی در حوضهای شنا - در دریا ها - در بند های آب در جهیل ها و ابحار غرق میشوند . بسیاری از آنها می بایست بمیرند زیرا آنها بلد نبودند چطور شنا کنند؟ در فرصتهای مساعد کسی به اینها شنا كردن را نیاموخته بود وهم فراموش کرده بودند به اینها خطر نزدیک شدن یا داخل شدن در آب و آببازی را خاطر نشان سازند .

بنا برین دريك تعداد وقایع وموارد امکان آن وجود دارد كه عده از كودكان را بیش از غرق شدن نجات داد، واین تعداد بدون شك رقم درستی را تشكيل میدهد . گرچه احصایه دقیقی درین زمینه دردست هم نیست .

در مورد اطفال غرق شده وضع در بسا مورد نباید چندان خطرناك بوده باشد .

رالف ۷ ساله از فاكسن فلد میخواست در آب رفته ماهی بگیرد. كودك بوتها یشرا از پا كشیده داخل نهري شده است كه آب آن تا يك مترو پنجاه سانتی می رسیده .

تصادفا پای طفل به يك سنگ لشم خورده فرومی غلتد و غرق میشود . در نیسا يك تعداد مردم برای كدشتانیدن رخصتی های تفریحی به كنار بحر آمده بودند اتفاقا بفاصله



تاو قتی عمق آب برای نان معلوم نباشد ، از دایف كردن و پریدن به فرق درآب احتیاط كنید

بیش از دوازده هزار كودك خرد سال به این ترتیب شناوری آموخته اند . پروفیسر هل بروكه عضو

ورق بزنید



شنا تو سط دو شك های باد ی دور از نظر



غرقی رامی توان تارسیدن دا کتر ازراه دهن تنفس مصنوعی داد

طفلی به روی شکم در چنین آبهای کم عمق فرو غلتد در آنصورت بطور جدی همین عمق کم هم باعث هلاکت کودک خواهد شد. تدابیر احتیاطی

اتخاذ گردد.

چنین مواضع ذخیره آب باید در برابر سقوط احتمالی اطفال و کودکان

مطمئن ساخته شود. بدین معنا که لب حوضچه و غیره بلند تعمیر شود یا بالا ی آب پوشش گردد. یا اینکه کناره گرفته شود. به اطفالی که شنا بلد نباشند اجازه

نباید داد که بدون مراقبت به لب آب یا در آب بازی کنند.

هرگاه طفلی به اثر سقوط در آب غرق می شود، این حادثه می رساند که کمتر به طفل توجه شده است -

مسئولیت تلف شدن طفل متوجه والدین می باشد.

مسلمایك طفل به سن هشت بخوبی می تواند آبیازی کند و لزومی به مراقبت ندارد. وهم بدیهیست

که می توان شنا را شامل پروگرام درسی مکاتب ساخت.

با بکار بردن این تدابیر البته جلوگیری از خطرات بطور کلی گرفته نمیشود.

والدین را شاید که اطفال و بچه های شانرا پیش از همه از زمبالغه و کلان

کاری و همچنان از «تهور و جسارت» در آبیازی بر حذر سازند، ولو آنکه آنها بهترین شناوران هم باشند. یادآورنده بشوند.

ژوندون

نمایش های تهور آمیز در آب بازی خالی از خطر نیست

کمیت سلامت کودکان عقیده دارد که بهرور زمان و فیات و حوادث ناشی از غرق شدن در آب چه در اطفال و چه در جوانان و بزرگسالان تقلیل خواهد یافت.

بطور عموم اطفال بین سنین يك تا سه سال از ناحیه افتدن در آب در مخاطره میباشند. در همه جا «مرگ

مرطوب» گوش به آواز کودکان خرد سال است، در هر کجای که عمق آب بیش از يك پلست پخته باشد.

بنا بر این والدین باید هر قدر وقت تر که ممکن باشد آبیازی را به اطفال خود بیا موزانند. گذشته ازین

حویلی منزل. باغ و باغچه عموما از ناحیه خطر غرق شدن احتمالی اطفال

در آب مورد توجه باشد. هر کسی که در حویلی منزل حوض آبیازی دارد باید متوجه رسك و خطر آن باشد. ذخیره یا چاه که سر آن باز باشد نیز برای بلعیدن کودکان خطر جدی محسوب میشود حتی يك حوضچه

نگهداشت ماهی های رنگه هم که بیش از ۳۰ سانتی متر عمیق نباشد برای کودکان يك ساله و کمی بالاتر از آن خطرناك تمام خواهد شد. اگر



پریندن در آب همیشه و در همه احوال بی خطر نمی باشد

صفحه ۳۶



اگر میخواهید خود را و یادوست خود را از خطر غرق شدن نجات دهید، وصایای ژوندون را بدقت بخوانید و به آن عمل کنید !

* نجات دادن و آبیازی دو نفری
با دوشك بادی - بازو بندها و حلقه غریق: تنفس مصنوعیست و باید
ها نیز نه تنها برای طفل خطر دارد فوراً بدون تاخیر به مساز او پرداخت
بلکه نجات دهنده را نیز بمخاطره تا وقتی داکتر برسد باید دهان
می اندازد . را به دهان غریق ماند و به او نفس

* آبیازی در بحر بخصوص در داد .

هنگام مد و جزر و چائیکه آبهای کف * اگر غریق آب زیاد خورده باشد
آلود و موج زیاد باشد باخطر همراه باید او را به سر قرار داد تا آبیکه
می باشد . فرو برده دو باره خارج شود.

* در صورت عارضه ناخوشی و پس
از صحت یابی برای مدتی باید از
شنا اجتناب کرد. برای کسانی که
التهاب گوش دارند باید پنبه چرب
در گوش گذاشت .

* هرگاه چنین اتفاق افتد که
مجبور باشید غرقی را از آب نجات
دهید ، در آنصورت باید طوری به
او نزدیک شوید که مفروق شما را
با خود در آب فرو نبرد . باید سرو
کله اش را طوری که در تصویر سمت
چپ بالا مشاهده مینمایید بین دودست
قرار دهید و غریق دستهای خود را به دو
طرف باز نگهدارد . بهترین ترتیب
نجات دادن و بساحل سلامت رساندن
غرق قرار دادن غریق به پشت
میباشد .



باز هم شناگران ناشی و... دریای کابل

طوری که در عکس مشاهده میشود يك تعداد زیاد مردم در دریای کابل آبیازی میکنند و به این وسیله علطش که نسبت به شنا دارند فرو مینشانند. این عمل شان که خطر غرق اطفال در آن متصور است. از نظر صحت نیز خیلی خطرناک می باشد زیرا این دریا که مخصوص صا دریام تابستان شکل زیبا له دانی را بخود میگیرد برای آنانیکه خود را در آب دریای کابل میاندا زند مشکل است از شر مکروب های آن در امان مانده از آن جان به سلامت برند. چنانچه در شما ره های قبلی این مجله نیز ازین مطلب یاد آوری ها شده ورا پور تا زمفصلی هم تقدیم خوانندگان کر دیده. ژوندون که یگانه مجله خانواده هاست از همه خوانندگان ار جمند خویش آرزو دارد تا این مسئله را در نظر داشته اطفال شان و از شنا درین دریای پراز کثافت و مکروب مانع شوند.



چگونه بیش از صد

برای صحت و سلامت وجود و طول عمر یک رژیم غذایی دارای کالوری کمتر و مقدار کم شحم و کلسترول ضروری است

مطالعات بودند درین مورد معلومات زیادی بمن ارا نه نموده و معلومات علمی خوبی بدسترسم گذاشتند نظرباینکه خصوصیت علمی معینی برای تعیین طول عمر وجود اولین سوالیکه حقیقتا برای هر یک از متخصصین پیدا میشود اینست که چطور امکان دارد نظر شخصی را که ادعا میکند اضافه از یکصدسال زندگی کرده قبول کنیم.

درو لیکا بامب از زمان های قدیم نوشته های کلیساها دربار (غسل تعمید) که در روی آن عمر طولانی بعضی ها معلوم میشود و در واقعات دیگران از روی شواهدی که از دوستان واقوام آنها بدست آمده وجود دارد.

سر شماری سال ۱۹۷۱ نشان میدهد که نه نفر از ۸۱۹ نفری که در منطقه ولیکا بامب زندگی میکنند اضافه از یکصد سال دارند طور مقایسوی میتوان گفت که دراضلاع متحده امریکا در صد هزار نفر سه نفر بهمان سن و سال رسیده اند.

در منطقه اونز که تعداد ساکنین آن به چهل هزار نفر میرسد دانستن تاریخ تولد آنها خیلی مشکل بود مردم اونز که در یک منطقه کوهستانی تجرید شده دزسر حدات افغانستان و چین زندگی دارند از نظر زبان با هیچ یک از مردمان جهان شباهتی ندارند.

درین منطقه سواد و نوشتن وجود نداشته و این سبب هیچ سندی راجع به تاریخ تولد مردمان آن در دست نیست.

تنها در بعضی حالات حکمران آن منطقه نظر بد لایل و شواهدی که نزد خود دارند درباره تاریخچه شهر خود و درباره عمر بعضی مردمان آن اظهار نظر میکند.

خلاصه نظریه همین دلا یسل نتوانستم عمر مردم آنرا بصورت واقعی و مستند تثبیت نمایم. اما یکتعداد زیاد مردم سالخورده و معمر

در روی زمین مناطقی وجود دارد که مردم آن نسبت به اشخاص دیگر زیاد تر زندگی کرده و در پیروی و سالخوردگی بیشتر دارای انرژی و قدرت کار و فعالیت میشوند. در دو سال اخیر توانستم در بسیاری از این مناطق که زیاد تر آنرا مناطقی کوهستانی تشکیل میدهد سفر نمایم تحقیقاتی که درین مناطق مشغول



این مرد سالخورده که بیش از یکصد و ده سال عمر دارد با پسرون شصت ساله خود در یکی از مناطق کوهستانی اونز زندگی دارد.

با وجود سالخوردگی دارای قدرت کار و فعالیت است

را در آنجا یافتیم که با وجود کبر سن دارای انرژی زیادی بودند که حتی بدون احساس خستگی از سرایشی به شاخه کوه و از یک سمت به سمت دیگر میگذشتند جرئت و قدرت این اشخاص سالخورده که نسبت به سن سال شان از خود نشان میدادند مرا سخت تکان داد.

مخصوصا وضع غذایی مردم این سرزمین برایم خیلی دلچسپ بود که از مردم آن معلومات گرفتم. اکادمی ملی علوم اضلاع متحده امریکا رژیم غذایی اشخاصی را که اضافه از پنجاه و پنج سال عمر دارند این چنین توصیه میکند:

برای مردان ۲۴۰۰ کالوری با ۶۵ گرم مواد البومین دار.

برای زنان ۱۷۰۰ کالوری با ۵۵ گرم مواد البومین دار.

امامن متوجه شدم که مقدار کالوری مورد ضرورت مردمان ولیکا با ما خیلی کمتر از مقدار معین غذایی بود ژوندون

طب معاصر باین نتیجه رسیده است که چیره غذایی با مقدار کم کالوری مانع بوجود آمدن تصلب شرایین میگردد

سال زندگی میکنند؟

کالوری کمتر با مقدار کم شحم و کلسرول ضروری است. اما این سطح زندگی درین جا نسبت به ولیکا بامب ونیز فرق زیادی داشته و رژیم غذایی در نزد مردمان معرققاز

خیلی بلند است. مردمان سالخورده درین جا روزانه از هفت صد تا بقیه در صفحه ۹۴

که اکادمی علوم اضلاع متحده تو صیه کرده بود. یک متخصص غذایی بعد از تحقیقات در مورد غذای بیا شدند گان منطقه ولیکا بامب که زیاده از ۵۵ سال عمر دارند اظهار نظر میدارند که باشندگان (اونز) روزانه بطور اوسط پنجاه گرام مواد البومینی ۳۶ گرام شحمیات و ۳۶۵ گرام کاربنی که جمله ۱۹۳۳ کالوری میدهند استعمال مینمایند که در جمله مقدار کالوری یکونیم فیصد مواد پروتین دار و لبنیات نیز شامل است زیرا از نظر حیواناتی و تربیه مواشی خیلی عقب مانده بود و تنها یک تعداد گوسفندان در خانها تربیه شده و در ایام عیدها بعضا از گوشت آن استفاده میشود. چون روغن حیوانی خیلی کم است ازین سبب در شهرها برای پختن غذاهای مروج از روغن هسته زرد آلو استفاده میکنند.

دکتور گلرمو یک عالم غذایی دیگر هنوز هم پایین بودن مقدار کالوری ضروری را در نزد اشخاص معمر این منطقه تذکر داده مینویسد: چیره روزانه این اشخاص عبارت از ۱۲۰۰ کالوری است که شامل ۳۵-۳۸ گرام مواد البومینی، ۱۲-۱۹ گرام شحمیات و دو صد و صد و شصت گرام مواد کاربونی می باشد که مواد البومینی و شحمیات آنها از نباتات بدست آمده و مواد البومینی حیوانی تنها و تنها یک بر سه قسمت تمام غذایی ماکه روزانه میگیرد، تشکیل میدهد. و لا زم است گفته شود که در اونز مانند ولیکا بامب مردمان سالخورده و معمر جاق و فربه نبوده بلکه اندام متناسب دارند.

طب معاصر باین نتیجه رسیده است که این طور یک چیره غذایی با مقدار کم کالوری مانع بوجود آمدن تصلب شرایین میگردد. من عقیده دارم که برای صحت و طول عمر یک رژیم غذایی را



خودکشی

یک مشکل جهانی

● زندگی بشری يك موهبت الهی بوده و انسان نباید آنرا بازی بگیرد.

● حداقل هزار نفر در جهان در روز دست بخود کشی میزنند.

پدیده نا سالم ، فقط در چوکات تنگ اخلاق محدود بود . علت های ممکن :

نگاه بر رسی در تا ریخ فر هنگی خود کشی و اترسیم نمایم . ولی این نماید تا چار چوب کمر نگ حوادث خود کشی را ترسیم نمایم ولی این تحقیق هیچگونه کمکی برای شناخت ریشه یی خود کشی جز اینکه آنرا يك حادثه نا مطلوب اجتماعی بحساب آوریم ، نمی نماید . مادر تاریخ هیچ جامعه ای را دیده نمی توانیم که در آن حادثه خود کشی بمیان نیامده باشد .

تا ریخ بر رسی و تحقیق علمی حادثه خود کشی ، به قرن نزد هم ، زمانیکه دور کیسم تا کید نمود که « روش خود کشی را می توان در شرایط

پیری و مریضی های علاج نا پذیرو شکست در عشق می توان دید . بوقوع پیوستن حوادث خود کشی در بسیاری موارد بسته به موقعیت يك کشور نموده های فرهنگی ، تا کید های اجتماعی و موقعیت افراد در گروه های معین اجتماعی است . در سده های گذشته یگانه روش کنترول برای خود کشی درها له ای از عقاید خرافی فرو رفته بود .

در تمام مذاهب خود کشی محکوم گردیده و روی این عقیده تا کید می گردد که « زندگی بشری يك موهبت الهی بوده و انسان نباید آنرا بازی بیخردانه بگیرد » امروز بر خورد های مذهبی گذشته در مورد خود کشی شکل قانونی گرفته است . ولی در قرن نهم بر خورد جا معه به این

توانیم که يك فرد معین ، خود را برای بسر رساندن آرمان های میهنی یا حفظ دو ستش و یا بخاطر حفظ يك سنت اجتماعی قربانی نماید . بیه های که خود را پس از مرگ شوهران زنده بگور می کنند می تواند نمونه این قربانی بحساب آید . شکل دیگر خود کشی فرهنگی رادر وجود پدیده های نادرست دیگر ، چون دردهای جانکاه ، گناه های روان فرسا

خود کسی بحیث يك عمل عمدی وجود خود را به بیسی کساندن ، یکی از پدیده های بغرنج و درهم پیچیده سلوک و رفتار انسانی است . حوادث جگر خراش و تکان دهنده این رفتار با سر آغاز تاریخ بشری رسیده ، ولی ، علت یابی آنرا باید از مقطع های گوناگون زندگی چون اقلیم عقیده ، وابستگی های مذهبی و باورهای فرهنگی ، عادات و سرشت اجتماعی جستجو کرد . ولی هنوز ما در جستجوی آن سببی هستیم تا ببینیم که کدام علت است که يك شخص را به طرف خود کشی می کشاند . با وجودیکه ارقام خیلی ، خیلی دقیق وجود ندارد ولی گفته می توانیم که کم از کم در روز هزار نفر در سرا سر جهان به چنین عمل تکان دهنده دست میزنند .

جهت های فرهنگی

بررسی برخی از جهت های فرهنگی خود کشی ، نشان دهنده سریع شدن آهنگ این پدیده نا سالم اجتماعی در دوازده تا ریخ است . این بررسی به صورت روشن نمایان ساخته که دو تهدید عمده در سراسر تاریخ این حادثه را دامن می زند . اولی خود کشی اجتماعی یا ناشی از نهاد های اجتماعی . این شکل خود کشی را در بعضی موارد خود جامعه از يك فرد در آزای عضویت آن دريك گروه معین اجتماعی میخواهد . در تا ریخ نمونه های زیادی دیده می

در همه گوشه دنیا اکنون مراکز برای جلوگیری از خودکشی بوجود آمده است .



در تصویر بالا بخو بی دیدمی شود که پولیس شخصی را که اقدام بخودکشی نموده نجات می دهد

دانست .
تحلیل ناب اجتماعی، نبرد درونی
فرد را علیه نا پسمانی های محیطی
رد مینماید و در عین حال تا کید روی
علت روانی، جامعیت بررسی را برهم
میزند. برای تحلیل نسبتاً ژرف
موضوع باید خود کشی را یک پدیده
اجتماعی، روانی خو انده و آنرا با
تمام بغرنجی و پیچیدگی اجتماعی در
مقاطع فرهنگی، اقتصادی طبقاتی
و حتی سرشت شخصیت معین،
بررسی کرد .

اندازه این مشکل :

آیا اندازه بزرگی این مشکل بحیث
یک تهدید به صحت اجتماعی و دلیل
انحرافات اخلاقی در جهان چقدر است؟
در بسیاری کشورهای اروپایی
خود کشی بین سنین پانزده تا
۴۴ رده چهارم پس از تصادم ها،
سرطان و بیماری های قلبی قرار
میگیرد . بد بختانه همه کشورها
احصا ئیه دقیق خود کشی را ثبت
نمی نمایند ولی موسسه صحت
جهانی سعی نموده تا جائیکه در
قدرتش است احصا ئیه قربانیان
خودکشی را جمع نموده و آن ها را
دسته بندی نماید .

با آغاز قرن جدید، رشدی در سطح
خود کشی ها بمیان آمده اکنون رقم
ده نفر از ۱۰۰۰ نفر را می سازد.
ولی این رقم هم چندان قابل اعتماد
نیست . و در بسیاری موارد زیاد

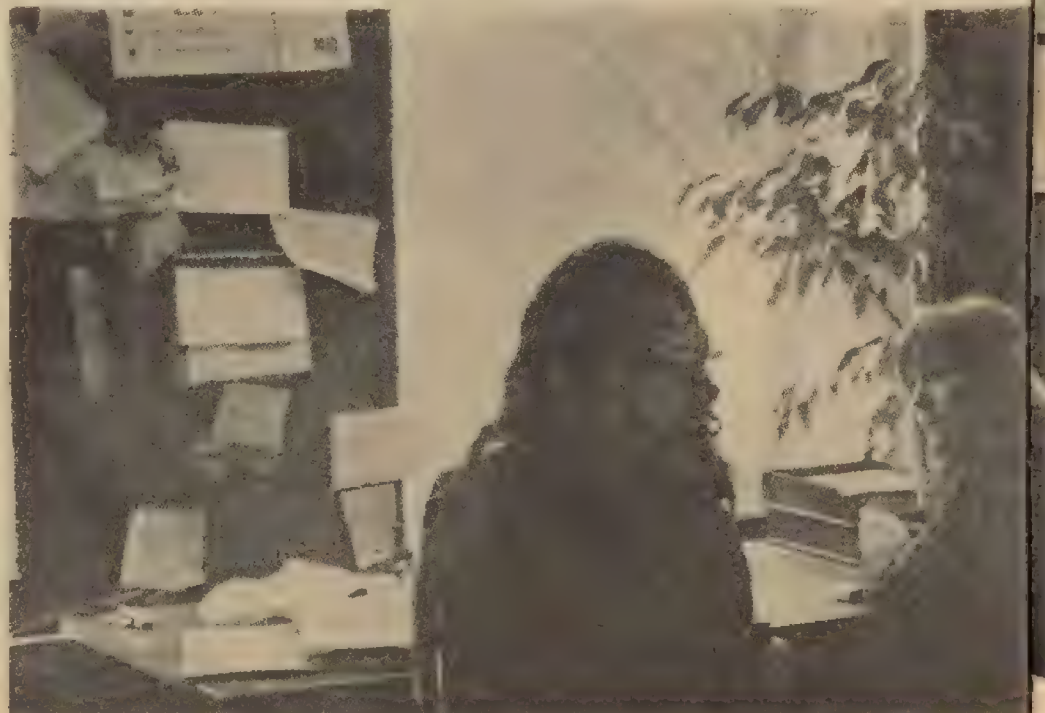
بقیه در صفحه ۸۹

نظریات دیگری مانند تحلیل های
روانی و روانی - حرکتی بیرون آمد.
ولی بعد ها معلوم شد که در پند ساختن
دلائل خود کشی در همین چارچوب،
نادروست است . تجرد اجتماعی، عدم
موفقیت فرد در درون جامعه، و شکست
درونگی اجتماعی، عناصر روشن
علت خود کشی است ولی نمی توان
این علت ها را بسنده و کافیه

برایش وجود ندارد و یاد بعضی موارد
فرد در درون صدف خود بینی فرو
رفته و روابطش با دیگران برهم
می خورد .

پس از اینکه دور کیهام روی علت
اجتماعی حادثه خود کشی تا کید
نمود، راه برای بررسی های بعدی
حادثه خود کشی به صورت علمی
باز گردید. بعد از درون این تئوری

اجتماعی بررسی نمود و با بکار بردن
طرق معقول می توان از حوادث جگر
خراش آن جلو گیری نموده می رسد.
نظریه او در مورد خود کشی اینست
که در حرکت های خود کشی در مانی
بمیان می آید که وضع معین فرد در
درون گروه اجتماعی که زندگی می
نماید برهم خورده و فکرمی کند که
دیگر جای پای در داخل اجتماع



آمده که در آن روش های جلو گیری از خودکشی بررسی می شود

روزیکه،

عصر نیروی ذرّوی

جهان در بسته اتم شگافته شد و از آن نیروی عظیم و باور نکردنی بی بیرون آمد.
با استفاده صلح آمیز از نیروی اتم میتوان زندگی بشر را رنگ نئی زد.

بنا ریح بیستم اپریل سال ۱۹۳۲ هایدانش کیمیا و فزیک حرف زده و جهره درخشان جهان دانش لاردروتر فورده در برابر همکارانش در لندن سخنرانی میکرد. او از آخرین دست آورد

لیتوم از توده ۷ میتواند یک پروتون را گرفته و در نتیجه هسته های توده ۸ را به دو توده ۴-الفا مانند بکشد. درک این مطلب برای ما و شما تا اندازه مشکل است ولی آن را می توان ساده ساخت بدین معنی که دانشمند بزرگ بیان داشت که: اتم میتواند بشکند.

کلمه اتم تو سط دانشمندان

یونان قدیم به کو چکترین ذره ماده اطلاق میشد که میتوانست وجود داشته یا شد.

چه میشود اگر اتم بشکند؟ آیا دو اتم کو چکتر بمیان می آید؟ یا اینکه سما ساختمان اساسی ماده را درهم شکسته و جهان را به پا یان میرساند؟

این سوال ها برای سده های زیاد توجه روشنفکران و دانشمندان را جلب نموده بود. روتر فورده پیشگویی عقیده ندا شت. از همان روزهای اولیه در نیو زیلند که سکالر شیب تحصیل یکامبرج و ا بدست آورد، زندگی علمی اش درچار چوب تجارب، تحلیل ها، ارزیابیها و نتایج بدست آمده خلاصه میشد. بعد از پایان دادن کارهای علمی روی «بی سیم» و اکسیرزاعم توجه را رادرمورد اشعه اسرار آمیز یورا نیوم و فلز کیمیا رادیوم جلب شد که توسط خانم پیری کیوری در سال ۱۸۹۸ کشف شده بود.

بعد از تجاربش را روی اشعه الفا که آنرا ذره الفا نامید آغاز کرد. بعد از تجارب زیاد او ذره الفا را از رادیوم بمبارد مان نموده و در یک مخزن در بسته راه داد مشاهده نمود که عنصر هلیوم را بدست آورد



روتر فورده دانشمند شپیر ذر

حال آزما یش و شکستن اتم.



A detailed cutaway architectural drawing of the Atomic Energy Research Establishment (AERE) at Harwell. The central feature is a large, circular building with a complex internal structure, including a large central dome and various levels and corridors. To the right, there are several rectangular buildings, some with multiple stories. In the foreground, there are smaller structures, including what appears to be a parking lot with several cars. The drawing is a technical illustration, likely a perspective view, showing the layout and internal components of the facility.

صفحة ٤٣



چهره که بر دروه سینمای هند قرارداد:

هیما مالینی

هیما مالینی میگوید:

میخواهم در نسخه هندی فیلم ((باز دید)) همان نقشی را بازی کنم

که انگرید برگمن بازی کرده است .))

بزرگی دا نست. میدا نید؟ اساسا قرار بود که در فلم لال پتھر نقشی را که من بازی کردم ، ویجنتی ما لابیازی کند و نقشی را که را که بازی کرد، نیو تن به عهده داشته باشد. سرانجام، هنگامی که نقش به من وا گذاشته شد، احساس بی اعتمادی نسبت به خودم بهم دست داد. به من گفته میشد که این نقش برای بازیگری چون من، بسیار دشوار است. درین فلم را جکمار نقش مرد اول را بازی میکرد و همو بود که به من دل و جرات بازی بخشید.

هیما مالینی انگار پرسشی را که در دل داشت، در نگاهم خوانندو گفت:

«نی، من در کارم باراج به هیچ اشکالی بر نخوردم. من هنوز بازی خودم را در لال پتھر از بهترین تلاشهایم میدانم و البته در پیروز شدن این تلاش را جکمار قسماسهم داشته است.»

حالا باید پرسید که بازیگران مرد مورد علاقه هیما کیها هستند . جواب میدهد:

« خوب، شمی کپور در فلم انداز خیلی به من کمک کرد و من نقش خودم را درین فلم بسیار دوست دارم. ولی بازیگران مورد پسندم همو از دیوانندو راجندر کمار بودند. یکی از وحشتناک ترین لحظه های زندگانی من هنگامی بود که در فلم جانی میرا نام در برابر دیوانندو قرار گرفتم. دیوانندو کمک کرد که خوب بازی کنم. و چون جانی میرا نام جایزه گرفت، معلوم شد که بازی من چشمگیر بوده است. در همین فلم بود که کارگردان مورد علاقه ام رانیز ملاقات کردم. منظورم ریچی آننه است. او آنچه را که از یک بازیگر زن میخواهد ، خوب میفهمد و به دست هم می آورد. از همین جهت است وقتی اواز من دعوت کرد در فلم تیری میری سینی

من همواره ملاقات بازیگران سینما را ضیاع وقت میدانسته ام. ضیاع وقت به خاطر آنکه این گروه وقت زیادی دارند که ضایع سازند و من پیدا رند که شما هم خودتان را در جریان پیبوده یی رهامیتوانید کرد گذشته ازین، بازیگران سینما فکر میکنند که اگر شمارا با وعده های نادرست بازی بدهند، آواز بیشتری نصیب شان خواهد شد. باهمه اینها وعده یی که من گذاشته بودم، مطمئن بودم که مراعات خواهد گشت و همینطور هم شد. وعده ملاقات من با هیما مالینی بود. این نکته شگفتی آور مینماید. زیرا درین هنگام هیما مالینی به خاطر بازی نقشیهای دو گانه در فلم «سیتا او رگیتا» لقب بهترین بازیگر زن را بدست آورده بود و به سختی میشد به او دست یافت . ملاقات با هیما مالینی مثل آن است که آدم به «کارول باغ» دهلی سری برزند. وقتی به اتاق او پا بگذارد، رسید، فضای هند جنوبی را مجسم مینماید و احساس میکند که یکی از فلمهای ایستمن کلر ساخته شد راس را تماشا میکند. هیما مالینی با انگلیسی مدرسی و هندی کارول باغی صحبت میکند، هیما زبان هندی را روان گپ میزند، و لی شیوه صحبتش آدم را وادار میکند که فراموش کند او یک شخصیت سینما نیست. هیما وقتی به انگلیسی سخن میزند، احساس آرامش بیشتری میکند. اگر چه درین کار به پای «جایالا لیتا» که





میتوانند آدم را در قالی که لازم است

ببندازند. برین اساس من برای يك نقش بسیار جا لب پیشنهادی دارم:

میخواهم نقش زن انتقامجو را در نسخه هندی فلم «باز دید» بازی کنم.

منظورم البته نقشیهست که «انگریز برگمن» درین فلم بازی کرده است. این سخن از کسی که همین لحظه

از فرورده های تحسینی صحبت میکند. منافعش به نظر میرسد. ولی

این تناقض، نوعی از تناقض درونی با زیرکست که بر دروه فلم هندی

هیکامی که در جایی میرایام بازی نموده، استوار بر ساخته است و با فلم سنا اور کیا و لساو برین

بازیکر شباهت سده است. هیکامی باز بیای خودش، را هیکامی

را که و بختی مالا رو سر ساخته است مسما ند.

نقشی را بازی کند که با رقص نوام نامند. درین باره میگوید: «همانگونه نقشی که وحیده رحمان

در فلم گاید بازی کرد. چنین نقشی رقصه و بازیگری را که دامن نهفته

است. نمودار خواهد ساخت.» برسیلم:

«آهنگساز مورد پسند تان کیست؟ شاید اس. دی. بر من پا شد که آهنگهای فلم گاید را ساخته است؟» جواب داد

«نی، من آر. دی. برمن را دوست دارم»

و این البته به خاطر موضوع سن است

ولی هیکامی اینی این نکته را پنهان میکند. ادامه داد:

«گذشته ازین به حیث يك رقصه کلاسیک مدن موهن را با سرشت کلاسیک دوست دارم.»

بقیه در صحنه ۹۳

خوب. لازم است. عسی حویلی آمدند. روحه آدم به خاطر افکار همبازی سید. حسین بازیگری می کند. روحی را اعتبار را نمانده

پیدا. به هم در صورت. من بسیار علاقمند که در فلمی بازی کنم که به دست هریش کیش مو کرجی کار

گردانی شده باشد. ولی بارد یگر میگویم که نقشم باید چیزی داشته باشد و نمیخواهم که فقط ستاره فلم او باشم. میخواهم بازیگری باشم که او را همراهی کنم. برای این کار

کاره فلم فیر تنها يك آغاز است. نه فرجام. نقشهای ابهی نیتری و لال پتو را به خاطر آن پذیرفتم که

این نقشها بابا بازیگری که در مسن نهفته است. جوری آمد. هری

میخواهم آنها را تندی میاید هر در مدراس. اگر در مدراس مورد علاقه من است. من هر دو، یعنی هریشید و سریدهر،

هیما خودش کدام تو جیه عسی درین باره ندارد. تنها میگوید که اصلا را چندر يك زیگر دو ست داشتنی بوده است و از همسر موافقت کرده که در فلم گورا اور کالا پااو همبازی شود. شاید هیما از آنرو را چندر کمار را فرجیع میدهد که در دهه شست وی در اوج آوازه بود و هیما درین هنگام دو را تا تیر پذیری را میکند. زانید.

خوب حالا باید پرسید که هیما با کسی دربارا ره دلپ کمار چه فکر میکند. هیما میگوید:

«من سحت آرزو دارم که دروسی بادلیپ همبازی باشم»

برسیلم: «عزیز کوه من به سرت زرد»

جواب داد.

نقشی داشته باشم، پذیرفتم. درین فلم صحنه بی رابه یاد دارم و بیجی اند زمان خواست به سوی یخچال بروم و برای دیوانند يك کواکولا بیارم. فکر میکردم که این صحنه بسیار بی معنیست، ولی هنگامی که آن را در فرود دادم، دریا فتم که این صحنه یکی از قدرتمندترین صحنه های فلم است.

آیا خود نشان میدهد که ما چقدر به از گردان مدیون هستیم. رهیما پرسید:

«نظر تان در باره و بیجی آند بیحیث از دیگر چیست؟» جواب داد:

«خوب، میفهمید که او یک هنرمند برجسته است و من این نکته را در فلم تیری میری سپنی دیدم. در حال حاضر و بیجی آند شاید به حیث يك بازیگر خوب هم بتواند کار کند. ولی چرا را چندر کمار اینقدر مورد علاقه هیما ما اینی قرار گرفته است؟»

از: شرعی جوزجانی

ابو ریحان البیرونی

آخرین بخش



- ۳۸- مقاله فی تصنیع کلام «ابی سهل الکوهی» فی الکواکب المنقضة .
۳۹- کتاب تکمیل صناعة التسطیح .
۴۰- کتاب تصور امر الفجر والشفق فی جبهة الشرق والغرب من الانق .
۴۱- مقاله فی استخراج الکماط والاضطلاح بماء واء من مراتب الحماب .
۴۲- کتاب جدول الدقائق .
۴۳- کتاب امتحان الشمس .
۴۴- کتاب رؤیة الاحلة .
۵۴- کتاب جلاء الازهار فی زیج البتانی .
(یزبان عربی و زبان دری)
۴۶- کتاب جدول التقریم .
۴۷- کتاب العمل بالاسطرلاب .
۴۸- کتاب جمع الطرق السائرة فی معرفة اوقار الدائرة .
۴۹- کتاب افراد المقال فی امر الظلال .
۵۰- کتاب استخراج الاوتار فی الدائرة بخواص المنحنی فیها .
۵۱- مقاله فی التحلیل والتقطیع للمتعدیل .
۵۲- تصدیق المستقر لتحقيق معنی الممر .
۵۳- کتاب التطبيق الی تحقیق حركة الشمس .
۵۴- کتاب جلاء الازهار فی زیج البتانی .
۵۵- کتاب کیفیة رسوم الهند فی تعلم الحساب .
۵۶- کتاب ترجمة مافی براهین مدهانة من طرق الحساب .
۵۷- کتاب الصيدلة فی الطب .
۵۸- کتاب استشهاد باختلاف الارصاد .
۵۹- کتاب تجرید الصناعات والاتوار .
۶۰- کتاب الشموس الشافیه للمقوس .
۶۱- کتاب فی اخبار المیضیة والقراطة .
۶۲- کتاب التنبیہ علی صناعة التیویہ .
۶۳- کتاب المقالات والاراء والذیانات .
۶۴- کتاب فی العجائب الطبیعیة والغرائب الصناعية فی العرائم والطلسمات والتبرجات .
۶۵- کتاب الارقام .
۶۶- کتاب تسطیح الكرة .
۶۷- کتاب الاظلال .
۶۸- کتاب دلائل القبلة .
۶۹- رسالة لی تهذیب الاقوال .
۷۰- مقاله فی استعمال الاسطرلاب الکری .
۷۱- مقاله ثلاثی عوارض الزلزلة .
- ۷۲- اختصار کتاب بطليموس .
۷۳- کتاب الاطوال للفرس .
۷۴- کتاب المسامرة فی اخبار خوارزم .
۷۵- کتاب تاریخ ایلم السلطان محمود و اخبار ابيه .
۷۶- کتاب نزعة النفوس والافکار فی خواص الموالید الثلاثة «المعادن والنبات والاحجار» .
۷۷- علل زیج جعفر المکنی بابی معشر .
۷۸- البرهان المنیر فی اعمال التیسیر .
۷۹- تنقیح التوارخ .
۸۰- ابطال البتانی بایراد البرهان علی علل الخوازمی .
۸۱- خیال الکسوفین عند الهند .
۸۲- مقاله فی طالع قبة الارض و حالات الثوابت ذات العروض .
۸۳- رسوم الهند .
۸۴- راشیحات الهند .
۸۵- تحصیل الشعاعات بایمده الطرق عن الساعات .
۸۶- مقاله فی دلالة الآثار العلویة علی الاحداث السفلیة .
۸۷- کتاب فی المستقر والمستودع .
۸۸- تقویم القبلة .
۸۹- استعمال دوائر السموات لاستخراج مراكز البیوت .
۹۰- تصحیف المنقول عن العرض والطول .
۹۱- منصوبات الضرب .
۹۲- تمبیر المیزان لتقدیر الازمان .
۹۳- فی الارشاد الی تصحیح المبادئ علی النور ذرات .
۹۴- مقاله فی الاختار فی قدر الاشجار .
۶۵- التحذیر قبل الترك .
۹۶- شرح ابی تمام .
۹۷- تنویر المناهج الی تحلیل الازیاج .
۹۸- المسائل البلیغیة فی المعنی المتعلقة بانکسار الصناعة .
۹۹- امر الممتحن وتمیر ابن کیسوم المفتن .
۱۰۰- مقاله فی طریقه التي ابتکرها فی عمل مضی الاعمال .

۱۰۱- کتاب زیج المسعودی .

ابو ریحان بیرونی با آنچه تبحر در انواع علوم و فنون و با آنچه آثار فنا پذیر علمی، دانشمندی متبحر، محقق واقعی و واقعگرای اندیشمندی ژرفنگر، واد مردی انسان دوست و حامی بزرگ و دوستدار صمیمی علم و دانش بود و اعتقاد داشت که آبادی و معموری مملکت به شکوفایی دانش و فنون مربوط است و سعادت بشر منجمله در دانایی او نهفته ست .

در سیمای بیرونی دانشمند کبیر انسیکلو پیدیست، فلک شناس، جغرافی دان، معدن شناس، رتوگراف، مورخ و شاعر بزرگ قرون وسطای شرق مجسم گردیده است .

محققین بزرگ جهان ضمن تلاش برای یافتن دانشمندی که بتواند حمایت بیرونی باشد، او را ایزه توسفین دوم، بطليموس و حتی لیونارد داوینچی (نقاش، فیلسوف و عالم بزرگ دوره رنسانس ایتالیا) نامیده اند، اما اساساً بر طبق قضاوت عادلانه س.پ. تولستوف خیلی بجا و منطقی خواهد بود تا

بیرونی را لیونارد داوینچی دوم، بلکه لیونارد داوینچی را، بیرونی دوم بنامیم (۵۷) او نسبت بشمندان دانش و معرفت، نسبت به عرف و عادات تکره و نسبت به پیمدالتی سخت خصومت میورید و از تظاهر و ریا در ساحه دانش و قضاوتهای قشری متکی بر تصور و سو بژکتویسم شدیداً منفرد داشت. همیشه و در هر کجا که قدم میگذاشت، حتی در دشوار ترین لحظات زندگی در جستجوی حقیقت و واقعیت بود و عقیده داشت که اندیشه بشر میتواند نهفته ترین و پنهانترین واقعیت هارا نیز دریابد و «بیاری حکمت، معای داز دهر را بکشاید» .

اندیشه های طبیعی - علمی و فلسفی بیرونی در ساحه مبارزه افکار، اهمیت مثرقی خاصی را حاز میبشد .

میراث علمی بی نظیر این دانامرد بزرگ شرق چنانکه شاید و باید در کشور ما شناخته نشد .

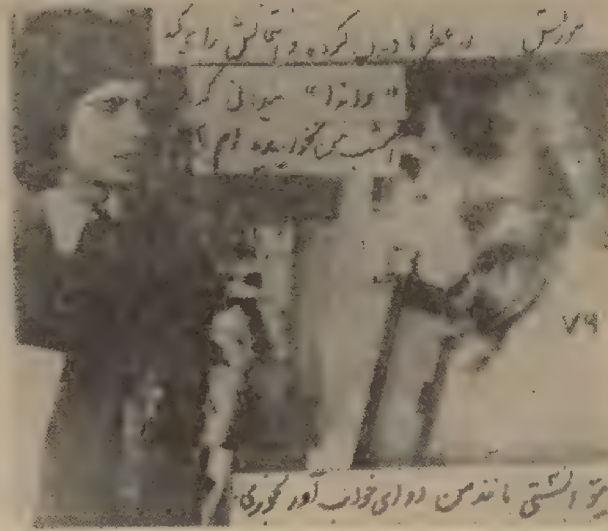
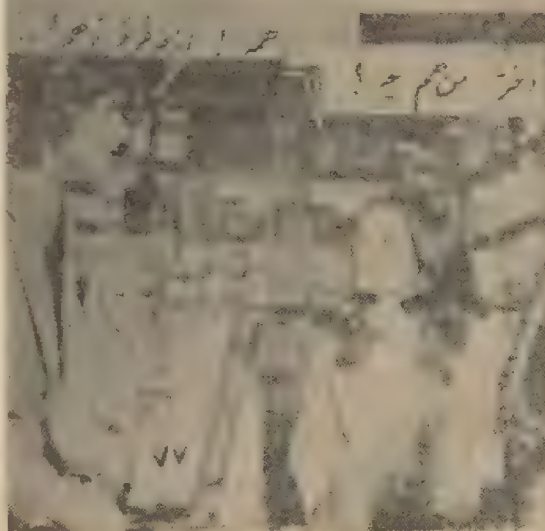
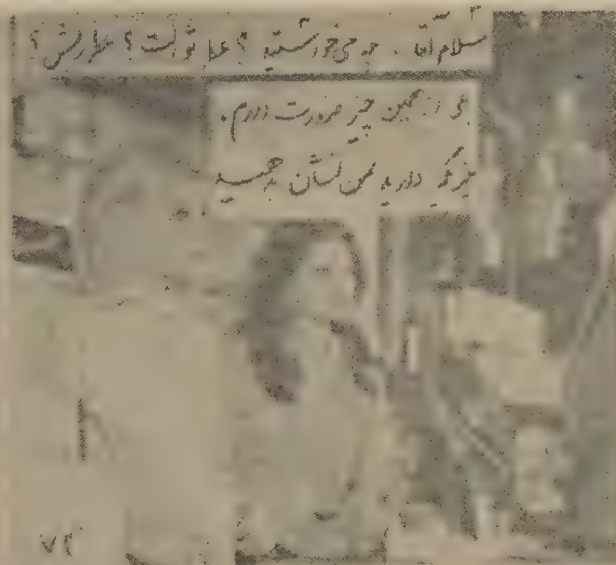
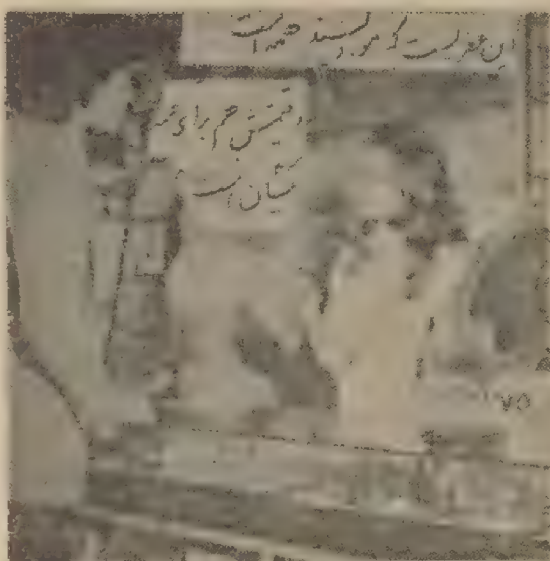
(پایان)

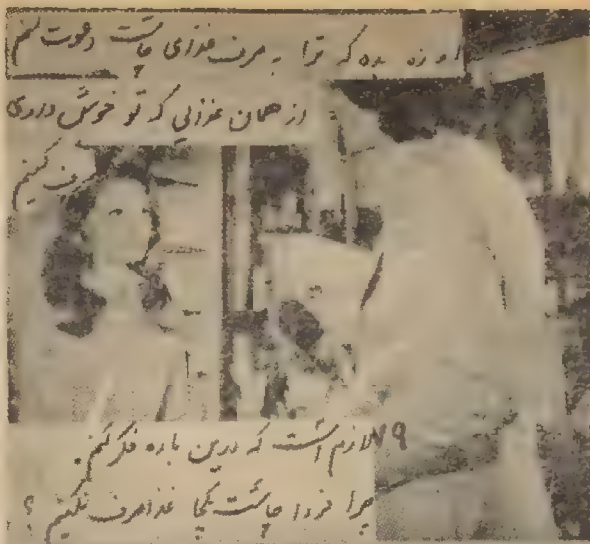
(۵۷) عیسی جباروف، راز خرابه های کهن، ص ۱۶۳، تاشکند ۱۹۶۸ .

حسرو خوش

دو شماره گذشته خواندید :

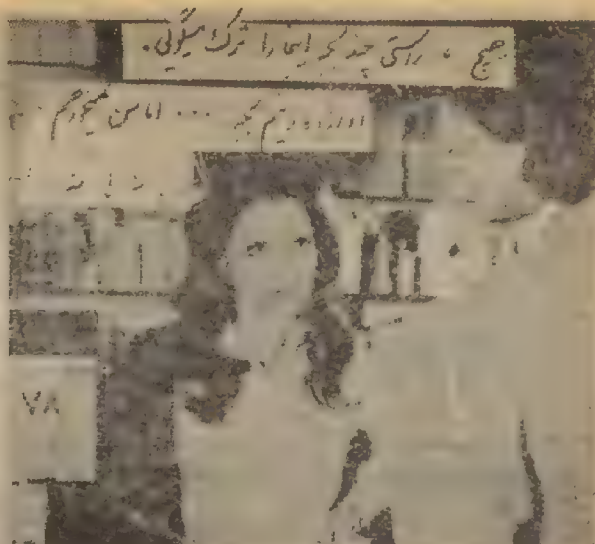
«ایرین» دختر است که در شرکت عطر فروشی يك وكيل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروشن رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لژ «زیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه ای به یکی از همصنفان خود شاگردی اش تلیفون میکند . و گذشته هایش را بخاطر می آورد .
و اینک بقیه داستان





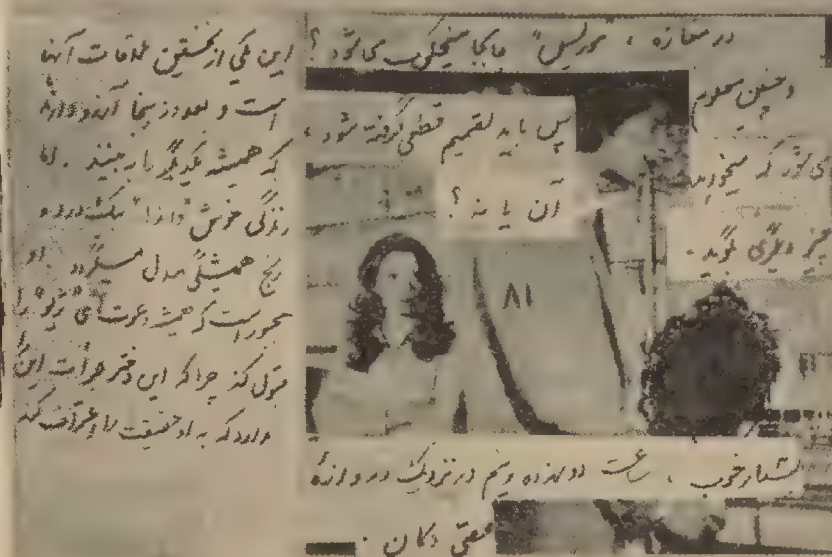
امروزه همه که ترا به حرف خدای چاشت دعوت کنم
از همان غذای که تو خوش داری

۷۹ لازم است که بدین باره فکر کنم
چرا خدا چاشت یکجا غذا صرف نکرده ؟



صبح ، راستی چند کی اینها را ترک می‌کنی .
از روزی که من بچه ... اما من می‌گویم

۷۸



در معازنه ، سوریس ، یا یکا می‌گویند می‌تواند ؟
این بی از متغیرن ملاقات آنها
است و بعد از چاشت غذا
پس باید تقسیم قطعی گرفته شود
که همیشه دیگر را بر می‌نهند .
آن یا نه ؟
رذلی خوش و ادا ...
بچه همیشه مدل می‌کند
محمدرضا که همیشه در عتبات می‌نویسد
موتی که چرا که این خبر عراست این
والد که به او حقیقت را برآورد کند

۸۱
استاد خوب ، عتبات الله و هم در ترویج دروازه
معنی دکان



امروزه همه که ترا به حرف خدای چاشت دعوت کنم

۸۰



بازاری که تو مانند همیشه هستی بنامین اشتباه کنم ...

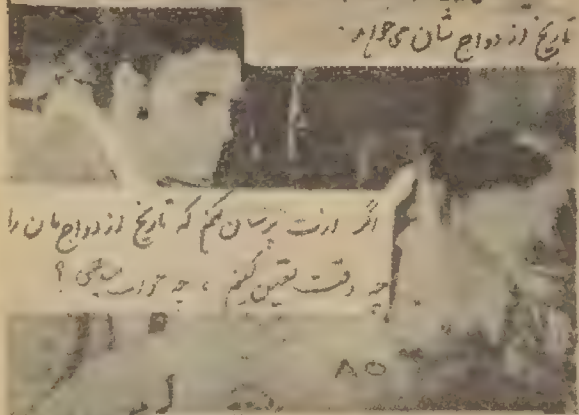


تو " وضع و ادا " را طور دیگری یاد
دادم تو طور دیگری نمی‌توانی
مثل این که بر این باوری
بگو و بگو که با من چیزی را
نمی‌توانی بگو

۸۲

من خوبستم و تمام بازی کردم ، چرا این را نمی‌گوئی ؟

تاریخ ازدواجشان می‌خواند
 "تاریخ" یا این مرد عاشق با همسرش از مجموع نظریه دخترخواند



اگر از دست برسان کنیم که تاریخ ازدواج مان را
 چه وقت تعیین کنیم، چه روزی می‌باشد؟

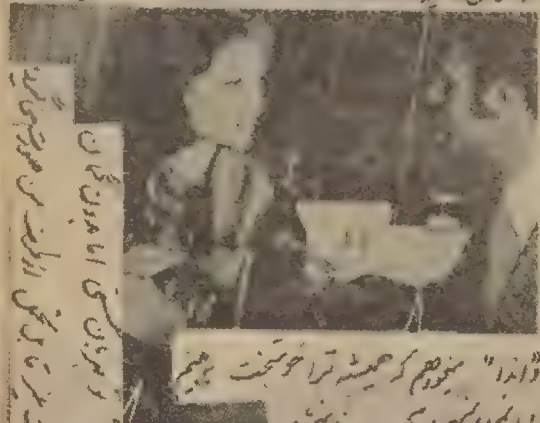
در فصل اول مرد باید این جواب را بگوید.



چه می‌پرسد؟

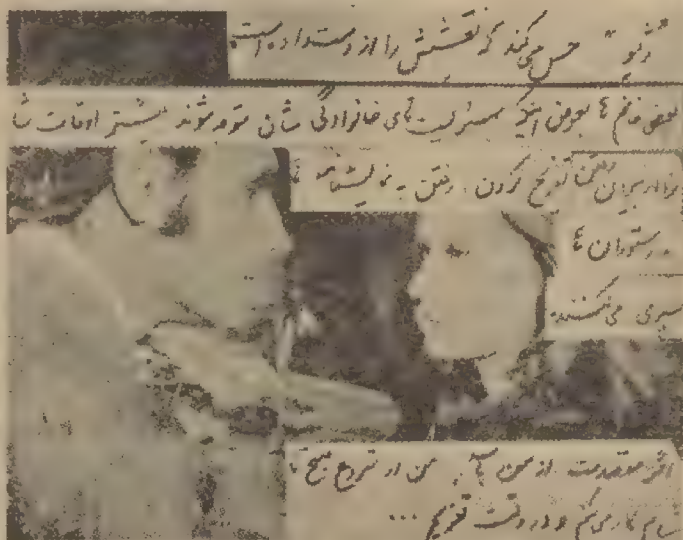
۸۴

از ترس اینکه "اذا" آورد. خاطر خود "تاریخ" ازدواجش می‌خواهد



تاریخ ازدواجشان می‌خواند
 "تاریخ" یا این مرد عاشق با همسرش از مجموع نظریه دخترخواند

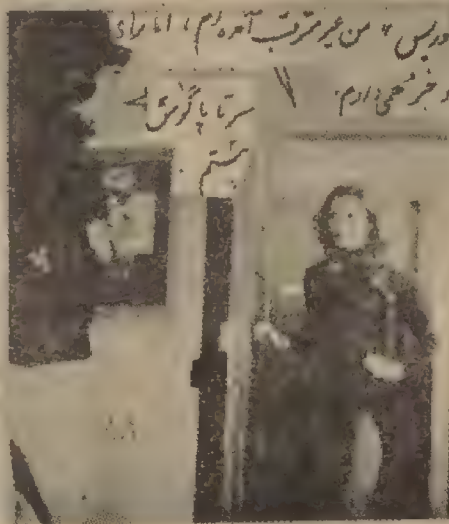
"اذا" می‌گویم که همیشه ترا خواستیم
 اما نمی‌دانستیم که این روز می‌باشد.



تاریخ ازدواجشان می‌خواند
 "تاریخ" یا این مرد عاشق با همسرش از مجموع نظریه دخترخواند

اگر حقیقت از من بپرسد من از تاریخ می‌گویم
 اما نمی‌دانم که این روز می‌باشد.

از دست من. حالا دیگر من که در روزی می‌روم
 تمام شده. این بدش و دیگر قطعا
 ادامه پیدا نمی‌کند
 او موضوع را دانست
 و از من باز پرسید
 ریت کاری ام کشوری کرد
 خیلی که عالی ایست ایند، تو دیگر آزاد هستی
 تو دیگر هیچکس را نمی‌خواهی
 در هر روز که می‌خواهی کرد، چه طور؟ باقی دارد



مردی که من می‌ترسیدم آمد، اما می‌گوید
 تو خبر نمی‌دانی
 سر تا پا گریه می‌کند
 می‌ترسم

چند دقیقه می‌گذرد. توقف
 "اذا" می‌پرسد پیش از این
 نمی‌توانی کرد. اما نمی‌دانم
 تعیین می‌کند.

لوزې، بيسوادى او ناپا كه هو ابشري ژوند تهديدوى

هغه څه چې په دې برخه كې داپتيارې دى او تر او سه پورې لاس ته نه دى راغلى. دا قضا دى بوهانو. محيطيژندونكو فزيكي او اجتماعي پو هانو. دتجربه لرونكو سياستمدارانو او ودانو لړ او پر اختيا دطرح كوونكو متخصصانو تر منځ نژدې مرسته ده .

ددغې معنې يو څرگند خطر په لمړۍ مر حله كېنې دهغې له زياتي اندازه نه ساده كول دى .

په دې معنې چې كه دمو ضوع د زيات ساده كولو په نتيجه كېنې په دغې كړه كېنې دژوند دا صليستو تيراكم اودرنېدوخطر نو رى اوعاجل وگڼو او دمخكې دكړې دحياتي منابمو څخه بېخېده استسفا ده او دوام رواوشمير، دمخ په انكشافوهيوادو خلك به له وحشتنا كې آيندى سره مخامخ شي، ځكه چې مونږ به له دغو محرو موافقر خپلو خلكوڅخه وغواړو چې دژوندانه دمحيط دساتلو په خاطر چې دېر مخبللو هيواد و د بېخېده استفادې په نتيجه كېنې منځ ته راغلى دى، له پرمختگ څخه دېر وكرې. بېكاره ده چې دوى به ددغسې غوښتنې به اړ راوپا رېږي . خوزما په عقيدده ددغې مسألي مطرح كو لو نه اپتيا نشته .

ځكه دا سى د ليل نشته چې ده مخ په انكشافوهيوادو دپېر ضرورت وې اقتصادي پرمختيا دوى دمحيط يانورو محيطونو دپاره د نه منلووې فشار متضمنه وى .

شك نشته چې دژوند د محيط ساتنه دهغو يو شمير امتيازو نو له جملې څخه دى چې مخ په انكشاف هيوادو نه يې لري ځكه چې دوى به دېر مخ تللو هيواد و له ترخوا اوگران قيمتو تجربو څخه په استفادې سره دژوند دمحيط په باره كېنې د دوى امتياگانې تكرارې نكړي .

نتيجه به څه وى؟
نتيجه به يقينا دانه وى چې مخ په انكشاف هيوادو نه بايدله صنعتي ليدو او دتكنو لوژۍ خواته د منځي وهلو څخه دېر وكرې اودرگود په حال كېنې پاتې شي. دشتمنوهيوادو دخلكو دپاره آسان دى چې دتكنو

لوژۍ دعصر نه دپخوانۍ بېكلا د شاعرانه تخيل په شكل تعريف كړي مگر حقيقت دادى چې د فقر زېږه او چټله خپره دتكنو لوژۍ دعصر نه په پخوا دوره كېنې په هيڅوڅه بېكلى به وه چې په اوسني شتمنه نړۍ كېنې وغواړي دهغې دپاره شا عرانه خوبونو جوړ كړي .

دصنعتي كيدو نه پخوا دو ره د پاتړو خلكو دپاره د فقر، بېوزلي او ناروغۍ نه پرته بل څه نه درلو ده اوڅوك نه غواړي چې هغې دوى ته ور وگرځي .

هر څوك چې ددغه حقيقت په باره كېنې شكمن وي، په بېرته پا تى يا مخ په انكشافو پرا خو هيوادو كېنې دپد بختۍ او فقر كر كېنه خپره په ښه و جه ليدلای شي ،ځكه دغه محرو ميت د بشري ژوند د هر معقول مقيا س سره وحشت راوستونكى دى . په دې ډول دتعجب وږ به نه وي چې ووينو ياواورو هغه كسان چې دېر مختگ له لو لوبښگونو گټور دى. غواړي چې اقتصادي دى پرمختگ دى وځنويږي ياوړو شي. مگر مخ په انكشاف هيوادونه كولاى شي په آسانۍ او لږو پيسو سره دخپلوصنایعو بنسټ داسې كېږد ي چې دژوند په محيط باندى دزيان رسولو څخه مخنيوى و كړي او د پرمختللو هيواد و دهغې و رځي سره مخامخ نشي چې نن ورځ دژوندانه دمحيط دناخوالې څخه په رنځ كېنې دى .

نوى تكنو لوژى چمتو ده . په جهاني بانك كېنې ز مونږ تجربې دغه نظريه تادئيد وى . بېوزلي هيواد ونه كولاى شي چې د محيط دكړتيا سره دمبارزې دپاره له مختلفو او ورځ په ورځ زياتيدونكو تكنو لوژيو څخه استفاده و كړي. دغه تكنو لوژى په پېړيو پخوانيو مرا حلو كېنې دېر مخ تللو هيوادو په بر څه شويدي كه نه ددوى دژوند دمحيط په پاك پاتې واى اودادپرمخ تللو هيواد امتياز دى . دغه تكنو لوژى خپلې از مو ينى وركړيدي او اغيزه لى دى. ميلا دلندن دآسمان هوا سمېت ۱۵ پخوانيو كلو ته له نوي كنولوژۍ څخه داستفادې په نتيجه

كېنې پا كه شويده ځكه چې په سلو كېنې اته لوگي لږ توليد يږي او په سلو كېنې څلوېښت دسلفراو كسايډ بكنېي كم شويدي اوپه نتيجه كېنې به ژمي كېنې دلمر دواړو څخه دځليدو وخت دوه چنده گرځيدلى دى. دغه ټولې پر مختياوې د۱۹۵۶ كال د «پاكى هوا» دپېر پر مخ تللي قانون له وضع كولو څخه وروسته لاس ته راغلي دى چې دلندن دخلكو دهيروتن دپاره په كال كېنې يوازي ۳۵ ستنه لگښت لري . مگر كه دكړتيا ضد د دغې مبارزې پټو او غير مستقيمو نتيجو ته متوجه شو اوپه نظر كېنې ونيسو چې څومره ناروغي اوناړامۍ يې له منځه وړي ده او كه د ۱۹۵۲ كال در كړتيا او وپروونكي لوگي خاطره په ياد راولو چې دهغه په نتيجه كېنې ۴۰۰۰ تنه مړه شول. هغه وخت به ددغو اقداماتوپه اهميتو پو هپرو. له هغې نيتي وروسته يعنى له هغه وخته چې دكړتيا په ضد يو قانون تصويب شو، په انگلستان كېنې دسيندونو دپاك ساتلو په برخه كېنې ډير پراخ او كلك اقدامات شوي او په سيندو نو كېنې دكثافتو دتو يولو مسأله تر كلكي خاړسې لاندې راغلي ده. په تېرو ولسو كلو كېنې دلندن نه دباندې دتايمز دسيند ۵۰ كيلو متره واټن په اوږدو كېنې يو كې هم نه پيدا كيدې مگر پروسېن كال په دغو اوږدو كېنې ۴۰ ډو له كېان پيدا شوى دى .

شتمن او پرمختللي هيوادو نه دژوندانه دمحيط دپاك ساتلو دپاره نوى تكنالوژى كشفو او ته دوام وركوي او ډير ورباندې كلك ولاړدى په دې صورت كېنې مخ په انكشاف هيوادو نه كولاى شي دخپل محيط دښه ساتلو دپاره له دغو نوو. تكنو لوژيو څخه استفاده و كړي. مگر ز مونږ اندېښنه له دې څخه چې ښايي خپلو دوو گونو هد فونو يعنى هم دمخ په انكشافو هيوادو د پرمختيا سره مرسته او هم دژوندانه دمحيط دساتلو په لاره كېنې رسيدو ته بريالى نشو. دتكنو لوژۍ له لمړتيا څخه سر چينه اخلي بلكه ز مونږ اندېښنه دسياسي او اجتماعي ارادې دشتتوالۍ يا كمزورۍ له مخه ده

دا كړه په مونږ ټولو پورې اړه لري

دژوندانه د محيط موضوع د بشر ټول وگړي دهيوادونو په اړ يكي پو هولى اودى ته يې متوجه كړيدي چې بشري ټولنه په يوه توغندي كېنې چې دمخكې كړه نو ميږي، د سفر په حال كېنې دى. دمسافرو نو له خپورو څخه يوه برخه دهو ساينې اوآرامۍ وسايل لري او نورى درى بر خي يې به نا مساعده وضع كېنې تېرو ي. دغسې بېړۍ يقينآينه سفر په مخكېنې نلري، په تيره بيا هغه وخت چې د دريمې درجې مسافران و پو هپري داسې وسايل شته چې كيداي شي له هغو څخه دټولو دژوند دښه كيدو دپاره استفاده و شي .

آيا په مونږ كېنې دو مړه سياسي او اجتماعي پو هه پيدا شويده چې دټولو مسافرانو دژوندانه شرايطو ته پا ملر نه و كړو او ددوى د پرمختگ دپاره زياته مرسته و كاندو. او دتجارت او كمركي تعرفو دتوبير غوښتنې موانع له منځه يو سو؟ دغه ډول موانع دواړو خواو ته دگټې د رسيدو اودنسې امتياز داصل دعملې كيدو مخنيوى سبب گرزي. عدا لت اوشخصي گټه دواړه په عاقلانه توگه دا اېجابوي چې مونږ دپرانيسټلو لار په مخكېنې ونيسو او وختو نو مانع له منځه يو سو، نه داچې هغه بې له كوم عقلا نې دليل څخه وترو او يا دملا تې او محدودواثكا رو او عقايدو دپه لاس كېنې لرلو په عنوان دهغو مانع و گرځو .

په دې خبره بايد ترديد ونلروچې بداي او شتمن هيوادو نه كولاى شي دژوندانه دمحيط دساتلو دپاره دزيات لگښت دمبارزې ددوام په ضمن كېنې دپيو زلو هيوادو سره هم د دوى د چټكې ودې اوپر مختيا دپاره مرسته و كړي ځكه تروروستې لس كلنې دورى پورې به ددوى غير ملي توليد له يو زر مليار دډالر وڅخه هم زيات شي .

دغه غوښتنه چې پر مخ تللي او شتمن هيوادو نه نشي كولاى بېوزلو هيواد و ته خپلې مرستې په سلو كېنې له ۳۵۰۰ څخه كړي .

پاتې په ۸۸ مخ كې

سهر بانی انتونی کوسین



در میان هنر مندان سینما کسی در مهربانی و عطوفت بیای انتونی کوئین نمیرسد، او نه تنها به انسانها بلکه حتی به حیوانات علاقه دارد چنانچه یکروز بخانه یکی از دوستان خود رفت و در آنجا مشاهده کرد که سگک پشما لوی دو ستنش مریض است. او آنقدر نا را حس شد که خوردن و نوشیدن را فراموش کرده فوراً سگک دوست خود را برداشته برای معالجه نزد ترنر برد. چون روز رخصتی بود اکثر ترنرها به محل کار خود نبودند عاقبت انتونی کوئین یکی از ترنرها را در تفریحگاهی پیدا کرده او را وادار ساخت تا آن سگک را معاینه کند. بعد از آن روز تا موقعی که آن سگک بکلی خوب شد او هر روز یا بدیدن آن سگک میرفت و یا تلفونی از او خبر میگرفت.



پول نیومن هنر پیشه معروف سینما این مطلب را در کتابچه خاطرات خود یاد داشت کرده بود:

« روزی خسته و مانده از کار بخانه خود برگشتم در استدیو سرم بدرد آمده بود و میخواستم چند ساعتی استراحت کنم. در فلم نقشی را بازی میکردم که اجباراً تغییراتی در فایفه ام داده بودند و من همانطور گرم شده و با میکاز بخانه رفتم چون حوصله نداشتم در استدیو برای پاک کردن سرو صورتم انتظار بکشم دم دروازه منزل و قتی از موتر پائین شدم دیدم دختری انتظار مرا میکشد، اتفاقاً دختر مرا شناخت و چون دید «بخانه پول نیومن» داخل میشوم گفت:

— آقا بدیدن پول نیومن میروید؟

— بلی خانم.

— پس لطفاً از قول من سلام بگوئید و در ضمن این پست کارت تبریکی را بخاطر موفقیت فلم اخیرش بوی بدهید.

من پست کارت را گرفتم و بدرون خانه رفتم، بعد با عجله در پست کارتی اینطور نوشتم: « دختر عزیزم ... آنکه پست کارت را از تو گرفت خود پل نیومن بود ... از احساسات نیکت تشکر میکنم ... پست کارت را از طرف من بپذیر ... پل نیومن ... »

پران از میدان بدر نشد

پیری چیز نیست که اکثر هنریشان را از میدان بدر میکند، در سینمای هند هنر مندانی که سن و سال شان زیاد میشود دو موقع قرار دارند، یا اینکه بکلی سینما و هنریشگی را رها میکنند و یا در نقش هایی ظاهر میشوند که سن شان اقتضا میکند، بطور مثال شیا ما که يك وقتی هیروئین فلم ها بود، اکنون نقش های مادر و یازنان پیر را بعهده میگیرد.

همچنان آشوک کمار و پریمات بهارت بهوش در همین موقع قرار دارند با اینکه این هنر پیشه ها بسیار کم در فلم ها ظاهر میشوند. اما بازار پران مانند سابق گرم است، تنها پیری او را از جست خیز انداخته، برخلاف فلمهای دوران جوانیش که بیشتر نقش های منفی و پر زو خورد را بازی می کرد حالا پران نقش های آرام مثبت و بدون خیز و جست را بازی میکند، پران در میان هنر پیشه ها محبوبیت زیاد دارد، فلمسازان و همکارانش احترام خاصی بوی دارند.

طوری که از نشریه های سینمای هند بر می آید پران چندین قرارداد دیگر بسته و در فلم هایی که هنوز کار فلمبرداری آن آغاز نشده برای ایفای نقش های متعدد در نظر گرفته شده است.



پران و همکارانش

میلان دو مونزو در فلم ...

میلان اخیراً تصمیم گرفته در يك فلم کمیدی بازی کند، این فلم کمیدی



را فرانسه و ایتالیا بصورت مشترک میسازند. خوبست این آشوبگر طنز را در فلم کمیدی اش هم ببینیم یکی از ستاره های سینما که رقابتی با میل دو مونزو دارد، از روی طعنه گفته است: سگس در کمیدی چه بدرد میخورد دو مونزو که چیزی جز يك اندام زیبا ندارد، در فلم کمیدی هم ناچار است همان اندام زیبا را برخ مردم بکشد و گر نه بازی کمیدی بختگی و مهارت می خواهد که دو مونزو فاقد آنست ... صرف نظر از این قضاوت پر از حسادت و رقابت آمیز همه منتظرند این فلم کمیدی تهیه شود.

کوت. دلچسپ. خواندنی

از ظرافتکارهای شعرا و نویسندگان

دندان خربوزه

معروف است که در آوان کود کی امیر خسرو دهلوی شاعر، موسیقی دان و صوفی شهر یکی از دوستان پدرش از او خواهش کرد چنان یک دو بیت (رباعی) بسراید که متضمن کلمات (مور بیضه، خربوزه و تیسر) باشد.

امیر خسرو دهلوی فی البدیهه این رباعی را سرود که بسیار ظریف است:

هر موی که در دوزلف آن خوش صنم است صد بیضه عنبرین بر آن موی ضم است چون تیر بدان راست دلش راء ز پیرا چون خربوزه دندانش درون شکم است

قر بانیمان مود

مدموی د راز اروپا سلمانی های کلکته را به شدت متضرر ساخته است. طبق را پور آسو شتید پرس عده ای زیاد سلمانی ها بخاطر کساد بازار دکان هارا بسته و دست به تظاهر زدند. تا به این وسیله جلب توجه نموده و اگر بتوانند بازار کار شان را و باره گرم بسازند

عکس جالب



درسایه لرزان عمری که گذشت ؟

بستون خانه

شرایط گرایه نشین

پدرم خانه اشرا بگرایه میگذارد و مراجعان به تلفون من مراجعه میکنند. بیمه حال توقعات مراجعان بعضاً دلچسپ، بعضاً عجیب و بعضاً «غضب انگیز» است، ولی یکی از آن میان پیشنهاد خند «داری دارد که بیان میکنم:

زنگ صدا آمد. گوشه را برداشتم و گفتم: «دلی، بفرماید» ناشناس گفت: «خانه را شما بگرایه میدهند؟» گفتم: «خوب، اینطور تصور کنید... آیا فرمایشی داشتید؟»

گفت: «آقایان، من میخواهم خانهای را بگرایه بگیرم که آفتاب بزرگ باشد که خانم دو اثر کارهای زیاد جمع و غنچه فرست رفتن به خانه مادرش را نداشته باشد...

و بقدری کوچک باشد که خشویم نتواند با ما زندگی کند!... آیا خانه شما این شرایط را دارد؟»

هنر زن داری!

مجریان میگویند: «از هنرهای ناشوهری یکی آنست که خانم صاحب را بقدری نوازش کنید که اصلاً علت جدایی را که آغاز کرده است، فراموش کند... کسانیکه این هنر را میدانند، در رشته زنا شوهری واقعاً دیپلمات هستند!»

دکور خستگی!

بیادم می آید یکروز دو پایان ها در یکی از محالک خارج، بسیار خسته شده بودم. بقدریکه خواب سنگین بودم.... نمیدانم در چه ساعتی، بآثر صدا هائیکه در رهرو بلند شده بود، از خواب بیدار شدم. هر چند منظر ماندم، صدا ها فرو نه نشست، بالاخره تلفون را برداشتم، به مامور موظف هاتل شکایت کردم. مامور بکمال ادب گفت: «تأسف میکنم آقا، ولی من نمیتوانم مامورین اطفائی و توصیه کنم که آهسته تر اجرای وظیفه کنند!»

ازعجایب جنس لطیف!

این ویژگی، از دلچسپ ترین ویژگی های روز بشمار میرود: «زنان همیشه بغود زحمات باور نکردنی و فوق العاده را میدهند تا شوهری بچنگ آورند، ولی کمترین و ناچیز ترین زحمتی نمیکشند تا آن شوهر بدبخت را بغود نگذارند!!»



خانم دلسوزا

مسابقه شطرنج در زیر دریا

اولین مسابقه جهانی شطرنج زیر آبی بتازگی در سیدنی استرالیا برگزار گردید. در این تورنمنت هژده نفر شرکت نموده و پس از مسابقه های های هیجان انگیز وارن پولیس، از استرالیا برنده شناخته شد.

جالبترین نکته مسابقه این مساله بود که پنج مخزن اکسیژن فقط برای یک ساعت میتوانست کاربدهد. به همین لحاظ مسابقه دهنده حد اکثر تلاش مینمود تا در همین مدت کوتاه بر حریف غالب آمده و او را از میدان بدر پیرد و درغیر تجدید مخزن اکسیژن ممکن نبوده و شرکت کننده خود بخود از میدان نبرد بیرون میرفت.



ارقام تاثر آور

از قامیکه درد سامبر گذشته از طرف انستیتوت جنایت شناسی در اللنباخ آلمان نشر شد نشان میدهد که از هر چهار خانواده آلمان غر بیک خانواده آن در سال گذشت مورد دستبرد دزدان قرار گرفته است. اکنون معلوم شده که طی سال گذشته افزایش جنایت رقم هجده فیصد را نشان میدهد.



یکدامن گل

مسلمک جوانان افغان

جوان گردوستدار ملت و کشور نمیباشد
نمییزد زند لاف جوانی آنکه لب تشنه
نمیشاید که دوخیل جوانانش جوان کوئی
جوان رادوره پر افتخار حفظ ننگ و نام
جوان در حفظ خاک خود بخاک و خون گند بازی
جوان را خلوت بخش چون آب دهنشیر
جوان را دوتنظر ظل همایون همایوسر
جوان چون باد، کوه دشت پیماید پرو ز جنگ
جوان را سرخ روی نرد قوم اکنون و آینده
جوان در خدمت مام وطن، جان میکنند قربان
خلیل از سر غیر تصد و جدا اندام این تلقین
که شمشیر جوان را غیر خون جوهر نمیباشد

محمد ابراهیم خلیل

آزادی از نگاه صاحب نظران

من ، آزادی را به هر شکلی که باشد، دوست میدارم ، لیکن آزادی همگانی را .
«ناپلئون»

مردم را باید برای حفظ آزادی ، تعلیم داد
«کارنو»

تمام کشمکش ها و تحمل آلام و مشقات انسانی درین دنیا ، برای آزادیست .
«کارلایل»

یک ساعت زندگی با افتخار و شکوه ، به یک قرن گمنام زیستن ، می ارزد .
«والتر اسکات»

دست کسانی شکست میخورند که تلاشی و مبارزه نکرده اند .
«بیلی آلدوین»

آینده ، متعلق به کسانی است که در آرزوی آن هستند و به آن ایمان دارد .
«کمال اناتورک»

فتح و ظفر ، بگسانی تعلق دارد که بیش از دیگران ، استقامت دارند .
«ناپلئون»

برای مردی که اراده دارد، هیچکاری ، امکان ناپذیر نیست !
«میرا بوا»

اگر انسان ، دزدندگی، همچون کسی رفتار کند که بزدلی ، ایمان دارد، شایسته تر
و سعادتمند تر خواهد بود .
«توماس مان»

از : ناصر طهبری

شکوه جاودان

وطن ای وطن ! تو بهشت ما ، تو بهشت مبرو صفای ما
تو سکوه ما ، تو جلال ما ، تو امید ما تو بجای ما
دل و جان ما ، بدهای تو ، بدهای آب و هوای تو
که تو بهجتنی ، که تو شوکتی ، که تو نعمتی ، ز برای ما
همه هست پادۀ مبرو، همه اختران سپهر تو
نویی آرزوی دل همه ، زو سوره عشق و نوای ما
دل سنگهای تو پر شور ، دل آبهای تو پر کبر
دل کشت های تو پر نور ، تو نمود ما ، تو نمای ما
ز صفای آب و هوای تو ، شده تازه جسم و روان ما
ز فضای آب و هوای تو ، شده زنده عشق و هوای ما
وطن ای زمام تو ، ملغزه زن و مرد و پیر و جوان ما
وطن ای زفر تو سوده سر ، به سپهر ، گرد لوی ما
وطن ای وطن ! بخدا قسم ، تو بی غریزی ز جان
که بدامن تو گرفته جا ، سرو پیکر شه پای ما
سپه پای ما ، که براه تو ، بی حفظ حشمت و جاه تو :
- به نثار کردن جان و تن ، شده اند راهنمای ما
وطن ای شکوه تو جاودان ! وطن ای سرود تو پر زبان
وطن ای نثار تو هر زمان ، دل پر زهر و ووفای ما
همه دره تو نهاده سر ، همه دامن از تو پیرا گهر
همه همه تو دای ما ، همه حافظ تو خدای ما

خاصیت آینه

آنکس که با اهل وطن بس کینه دیرینه دارد
سنگ ستمکش میزند ، بر سینه ظالم زاده ای باز
مضمون خدمت بر لب و لفظ صداقت بر زبان
فرای جمهوری رسید و غافل است از حالت خود
بدار گمرازی نگر کن داد مرا ند سخن ها
از مرده جمهوری امیدوارو شادمان است : آنکس که بر کف آبله ، در جامه صداهینه دارد
نی آن ستمگر زاده ای در ناآو نعمت بشناور
نی آنکه چون گرگ گرسنه خصلت دیرینه دارد

شهان نناید داشتن جنس دیار از بر خرقه

تاریخ رسوا میکند ، خاصیت آینه دارد

کابل - ۳۹ - ارد ۲۵ - علام . انی و پروانه



درجریان نهایش «انانس» ظاهر می شد و نه بصیحت می پرداخت، ولی نه تنها کسی نصیحت رانمی شنید بلکه مسخره اش میگرداند و «انانس» هم از روی سنجیر به فحش و از سزا می پرداخت. تماشا چنان هم در پاستخ کوتاهی نمی کردند، سر انجام گپ به رسوا نمی کشید و در نتیجه «انانس» می باخت. در هنگام رقص باز اسبلاها، نعره کشیدنها، گپها و حرکات «جالب» تماشا چنان، نادرشاپوری را بچویش می آورد.

در این حالت، حال «میزراه» هم جالب بود. او چنان غرق تماشا می شد، تماشا چنان بود مثلشیکه صحنه در آتشو باشد، ههره اش بهادو گفت:

- چرا تماشا نمی کنی؟

- بطور تماشا نمی کنم، می بینی که تماشا می کنم.

- چه کنم تماشا کنی صحنه در برابر ما قرار دارد و خودت دو پشتی سرمی بینی.

«میزراه» بقب می خندید و در میان خنده هایش می گفت:

من... من... هر وقت هارا تماشا



این را بگفت و از جایش بر خاست .
همراهش اعتراض کنان پرسید :
- هنوز نمایش به آخر نرسیده است
میخواهی بکجا بروی ؟
«میرزا» درحالیکه از بازوی او می کشید
گفت :
- کافیت ... کافیت برده برویم .
همراهش تردد داشت ؟ «میرزا» برایش
گفت :
- نباید فراموش کنی ، تو گفته بودی که
اطاعت می کنی .
ساعت های بعد ، آن دو در «شهرنو» بودند.
تمام سرک های فرعی را زیر پا نمودند دراکثر
هوتل ها و رستوران های عالی سر زده
حلق ترک کردند و ناگهان سرحد شان به آخرین
منزل هتل «انترکانتی ننتل» رسید . از آنجا
«شهرکابل» بخوبی دیده میشد . «میرزا» گاهی
دربست این پنجره و گاهی در پشت آن پنجره
قرار می گرفت . او به مرغی میماند که از
لابلای میله های قفسش بیرون را تماشا کند.
پس از اینکه از تمام پنجره های بیرون را نگاه
کرد به همراه اش گفت :

- چه خوب می شد که کابل را مندوی زنده گانی ،
مندوی آدم ها نام می نهادند ...
بعد آن دو خود را در میان گورستانهای
«قول آبچکان» یافتند ، هر دو به سنگی
نوشته دار را که «میرزا» میدید به همراه اش
می گفت :
- بخوان .
وقتی او می خواند بعد می پرسید :
- در چند سالگی مرده است ؟
همین گونه هر گبری که لوحه سنگ نوشته
دار می داشت میخواندش و از آنانیکه بر سر
گورستان های اقارب شان برای یاد و بود و دعا
آمده بودند می پرسید :
- این ها به چند سالگی مرحوم شده بودند؟
پاسخ آنان را دوگف دستش یاد داشت
می نمود .
همین طور از قول آبچکان به «دامنه علی آباد»
«زیارت سخی» آمده و از آنجا به «شبهای
صالحین» رفتند .
شام نزدیک می شد . آنان آهسته آهسته

از کوره راه های میان گورستانهای «شبهای
صالحین» به سوی شهر گام بر میداشتند .
«میرزا» با همراه اش می گفت :
- میدانی که شام غریبان ، عصر زندانیان
و صبح یشمان پسی تاثر انگیز است ؟
- نه نمی دانم .
- باز دوباره اش بیندیش ، وقتی خوب
زرف بیندیشی ، می توانی بدانی ، آری ...
آری ... انشاء الله که میتوانی ...
بار دگر خاموشی حکم فرما شد . هریکی
در کشتی خیال خود نشست و در دریای چرت
هایش شناور گردید .
آمدند آمدند تا که به دل شهر رسیدند .
به کف دستش نگریست . نگریست و نگریست
و بعد خدا حافظ گفته از هم سرش دور شد .
او از دنبالش صدا زد :
- یک کمی صبر کنید ، یک کمی ، دوباره واز
چیزی می پرسم ، دوباره واز ...
«میرزا» در حالیکه همان طور روان بود
گفت :

- میدانم ، میدانم ، باز توضیح میخواهی ،
مگر من دیگه وقت ندارم باور کنید که وقت
ندارم ...
روزهای بعد در حلقه دوستان آوازه شد
که «میرزا» غم شده است . هریکی باشگفتی
از همدگر این خبر را می شنیدند و با خود
زمره می کردند :
- بیچاره «میرزا» ...
و بعد خاطره های او را بیاد می آوردند :
- عجیب آدمی بود . همواره گاهگاهی میگفت
که روزی از میان این همه غم حاجتان بی سرو
صدا و چنان بی خبر خواهم رفت که به آسانی
کسی نتواند رد پای مرا بیابد و آخر هم چنان
کرد ...
«میرزا» همیشه میگفت :
- انسان يك موجود خیل بفرنج است ،
شناختن او گوی بسی دشوار است ، آری
بسی دشوار !
وقتی از اش می پرسیدی از چه زیاد رنج
می بوی ، پس از تفکری می گفت :
بقیه در صفحه ۹۳

خاور یزی

دېه نعه کښې به ما خه نيسي
به ده سره کښې به نجانې کښې
دېه نعه کښې به نجانې کښې
دېه نعه کښې به نجانې کښې

دېه نعه کښې به نجانې کښې
دېه نعه کښې به نجانې کښې
دېه نعه کښې به نجانې کښې
دېه نعه کښې به نجانې کښې



لمړی بریدمن محمد عارف تسلي
له غزني ۳۰ لوانه

سراو مال موښه قربان په آزادي
هوا باد دی دا جهان په آزادي
آزادي ده چه کامونه ، ملتونه
يو له بله دسيالي کوي کارونه
آزادي کښې بلبلان دباغ په گلو
خان کړي ستري هوسن په چيدلو
ستاپه مينه خپلواکي او استقلاله
چو زلمي شو تير له سراو هم له ماله
دميوته دسپيدانو وينې تراوسه
دی تازه او هم ژوندی ده لاملاله
خلي خای په خای ولاړ ستاد عزت دی
نښانه يی دپښتون دنگ کماله
بی دستا له روجه مړه وی ملتونه
خپلواکي دژوند اوبه کړی رب هرحاله
(تسلي الله حافظ)

دکريا مانجين

جمهوريت ته هرکلی

جمهوريت ته هرکلی مه شي په ليمو راځه
زمونږ په زړو کيږده قسم ياس په پوراځه
دافغانانو لوی ورو ستانظار کو لو
نوی ژوندون موشونصیب پاتېو راځه
ټول مملکت په تاو بار نه خوشحالي کوي نن
زمونږ په دنگونکو غرو دښتو غو راځه
ننن ارزو گاني او هيلې په زمونږ وړه پوره
ددرمندو زړوداحوال په پوښتيد وراځه
سناموسس محمد داؤد زمونږ په حال دی آگاه
دخوار غريب او محرومانو په ليدو راځه
دترقي سحره شاه شپه زمونږ کړه سبا
تارو گوټو نه دوطن بهرنيديو راځه
ظلم وښوت تبليغ توپير زمونږ له منځه وړکړه
دورورولي برابرې په جوړيدو راځه
فقرو افلاش او بيگاري زمونږ وطن نيولي
دوری نی او بر بېدنې په پتيدو راځه
دا ستاعلان چه دوطن يو لېوېمان زوی وگي
خان کړه بیدار مملکت په لوړيدو راځه
باغ وبستان به دوطن شي مانجچه سمسور
لکه بلبل تل په جفا وړکړيدو راځه

آزادی

داددوی دپرمشروع حق دی آفرین ورلره نیمانی
هم زامن لوړو لمسونه لې ، درنا وی دهمه چاڼی
آزادی لکه چست ده ، افغانان ئی (چنت خواهان دی)
استقلال عالی هدفه ، رسیدلی دوی کړندی
حک ټول پری تحسین وائی ، عزتونه ئی خوندي دی
آزادی لکه لیلاده افغانان ئی مجسو نان دی
استقلال به مونږه ساتو ، زمونږ سرورلښتی جاردی
آزادی دجنگ میدان دی ، افغانان ئی سربازان دی
یومو خدای یومو وطن دی ، مونږه پیرو دقرآن یو
دآزادی دحط دپاره ، توجه کی په هر آن یو

دوطن ساتنه وړای ددوی ساتونکی په ښه شان دی

آزادی ده لکه شمع ، افغانان ئی یتگان دی

آزادی په شپیدانو ، خلک ټول آفرین وایی
ددوی روح ته ملاکی ، احترام کی په سمعانی
په جنت کی منتظره ، ورته خوری او غلمان دی
آزادی ته چه چاکړی ، غزا گانی او ژوندی دی
دپراساد توری ، ښکاره نخښی یی په تندي دی
په درنه سترگه ئی کوری ، غازیان هرحاله کړان دی
آزادی په باب دټولو ، افغانانو داشعار دی
دښمنان که دی راغلي ، بیرته تللی په ارمان دی
آزادی په باب کی وائی ، (صاحبزاده) ورته قربان یو
دوطن زمونږه موده ، مونږه ټولنی فرزندان یو

رحمان بابا

لاله نه دی

سند عشق حرفونه توره دی گلگون دی
هر په داجه نوشته په جگر خون دی
ش به نه شی هغه خم د عشق له میو
چیی خاوری دتر هاد او د مجنون دی
د دنیا چاری همه وایه فانی دی
دا دستا جوړو جفا ولی افزون دی
مقتولان ستا دغیر ودی لاله نه دی
چه په سیره کفن له زمکی را بیرون دی
چه یی هیچ بیا خلصیر خغه نشه
جونه نه دی سیکه گریونه دقارون دی
درحمان دژبه خو ناب مگر قبول شی
چه مغر نه دلیر وپری گلگون دی



د جمهوريت ستاينه

نوی قیام ، نوی نظام جمهوريت دی زمونږ
بیرغ او چت دی زمونږ
دخوشحالي او افتخارنوی نهشت دی زمونږ
ملی وحدت دی زمونږ

داستر پری مو مبارک شه دافغان عسکرو!
ای قهر مان عسکرو!
باسو گتلی دتاریخ لوی امتحان عسکرو!
په پالا وجدان عسکرو!
په لراو برکښی جواختر دمست دی زمونږ
دژوند نعمت دی زمونږ

زمونږ لرغونی آرزو گانی سوت ورسیدی
ستړگی موو غږیدی
مراوی غوښی دارمانانو مورا وغوړی دی
خوای موو سپر یی
بریالیتوب هم دبرجی په برکت دی زمونږ
نوم دهمت دی زمونږ

خپل سرنوشت پخپله خوښه مونږ ټاکلی شو اوس
اختیار کړی شو اوس
دتمین درشل ته خان ورسولی شو اوس
هر څه کولی شو اوس
ملکرو ! وخت دتیکم غی و سعادت دی زمونږ
وارد جرات دی زمونږ

مونږ دافغان دجمهوری اردو تکره سر بازان
دجريت پښتگان
مالا مو ترلی گرو خدمت په صداقت او ایمان
دخپل فائده په فرمان
دژبه له گومي اطمینان دا طاعت دی زمونږ
دا مصلحت دی زمونږ

دجمهوری نظام په سیوری کښی مرام لتوو
عزت دقام لتوو
د ملی پست د حفاظت گم اهتمام لتوو
مثبت اقدام لتوو
تسله! خوښ پری هر یو لږ د ټول ملت دی زمونږ
په ننگ او غیوت دی زمونږ

خپلواکي په لنډيو کښي

دخپلواکي دجنگ ناری دی
موری زه سمه دجانان سره ورځه
دخپلواکي په جنگ شپبه
دوطن پیغلی دی زیارت لره درځینه
یادمی په جنگ کښی توره وگره
حکمه همزولی واته گوښی سمونته
پام که چه واردی خطا نشی
په تودتوبک ویشتی راشی
دکلو خانکه دی په سرو لاره یمه
چه پهره ونه دی مندم خوله دوکومه
ټوټی ټوټی په تودو ښه یی
دبی ننگی آزادی مه راځه مینه
دخپلواکي داختر دودخ ده
پکښی بهر غوټوری سترگی سره لاسوله

هائمندهات خايساد

رقص باپر



سلسلی راند ، رقاصه معروف
که نخستین نگاه هایش را در محیط
هنری خانوادگی اش انداخت .
اکنون باسرعیت شگرفت زمینه های
شهرت و محبوبیت را در هنررقص
زیر پا می گذارد .

او اکنون در مرکز هنری منبهاتان
نیو یارک ، هر شب با هنرآفرینی
اش قلب هزاران هوا خواه خود را
به تپش در آورده و بسیاری
تماشاچیان برای دیدارش سرودست
می شکنند . در کلوبی که او هر
شب به رقص و پایکوبی می بردازد

چوکی ها از هفته های قبل فروغ گردیده و مردم باید هفته هانتظار
بکشند تا شبی را در پای سن رقص او به صبح برسانند . رقص با پر
که توسط سلسلی صورت می گیرد شهرت فراوانی برایش بهم زده
است .

فرجام خانواده لو باوین

فرجام لو باوین ها از تولیدات روسیه شوروی فلمیست پراز ماجرا .
درین فلم يك خانواده از ساکنین يك دهکده سائیر یارانشان میدهد
که علیه غارتگری و چپاول يك دسته رهنان مسلح از خود دفاع
میکنند . يك همکار با تجربه و يك کمسولی جوان موظف به خنثی
ساختن عملیات تجاوز کارانه رهنان میشوند . باارتباط هنری
موضوع فلمش میرود و معلوم میشود که رهنان از طرف بعضی
عناصر که در خود محل زندگی میکنند حمایت میشودند . کشف
افراد خائواده ها ییکه عناصر تجاوز را کمک میشودند صحنه
های پر از حادثه را خلق میکند . ولی فیلم با همین حادثه پایان نمیدهد
بلکه بر شهادت تاریخ سعی شده عوامل و تغییرات اجتماعی که من
به روی پرده سفید منعکس میشود در فلم روابط اجتماعی که من
پاره شدن نوآوری های جانشین ارتباط های پوسیده میگردد . این
نوآوری ها بیگمان با مفکوره های عالی و به تفصیل در فلم تجلی
میکند که تماشاچی گاه می خود را در جریان حادثه احساس مینماید .
و در فلم آنچه بیشتر جلب توجه میکند همانا نمایش وضع سیاسی
همان ناحیه در آن زمان میباشد .

رژری لیو نید گلو نیا سناریو لئونید نخر و شفولتو یند گلو نیا
تولید کننده کالینا یاسکا .



جوانترین هنرمند تیاتر

نام او اینارا گلیو است . او تحصیلات اولیه اش را در مکتب
لسان انگلیسی فرا گرفته و برای آموزش پیانو به مکتب موسیقی نام
نویسی کرد . او هیچگاه لحظه ای را که در کاخ کارند ویان جوان
کنسرت های موسیقی برپا میگردد از دست نمیداد . زمانی که مکتب را
بپایان رساند و لحظه انتخاب شغل آینده فرارسید او در انستیتوت دولتی
هنر تیاتری نام نوشت .

سال گذشته او توانست تمام موفقیت چشم گیری در تیاتر اوپرا
مسکو بدست آورد .



اینارا گلیو در حال تمرین نقش تیاتری اش

انستیتوت از جمله محصلان شش پنج نفر را که در آن جمله اینارا
گلیو و نیز شامل بود به تیاتر اوپرا برگزید .
در این زمان کار تحت رهنامایی های هنرمندان معروف و حرفه ای
آغاز یافت او توانست من در اوپرا کمری «مسابقه زیبایی» شرکت نموده
و نظر استادانش را جلب نماید نقش را که او به عهده داشت آمیزه ای نامهای
شاعرانه کمیدی و تراژیک بود .

او که اکنون بیست و سه سالگرد تولدش را جشن میگیرد
درجاده طولانی هنر تیاتر با سر بلندی و پیروزی مندی گام گذا رده
و افق وسیع پیروزی در برابرش قرار دارد .

کمسول جوان .. در يك صحنه از فیلم فرجام خانواده لو باوین

خپلو اکسی

د جنت خوږی ږدی خالونه د شهید له د جنت میدان ته به څو کولی سره لاسونه نه ځی

وايي چه :
 نمونه کپله کپري .
 په غزا کانو کي د نا رينه و ، او
 زلموسره څنگ په څنگ پښتنی
 پيغلي هم پر خه اخلي خو پښتنی
 مير می کو پښی کوی چه غازیا نو
 به بهر چنو نو کښی خواږه ، اوبه او
 «رش» یعنی دکار تو سو نو جبه خانه
 او لوازمو رسوی ، گوا کی پدی عظیم
 ثواب کی د وطن هر غری اود هری
 طبقی پوری مر بوط په کله سره برخه
 آخلی اودا ملی وظیفه په پوره
 میرانه او کامل کفایت سره ، سر ته
 رسوی .

په تور ټوک و یشلی را شمی
 دبی ننگی احوال دی مهرا څه مینه
 او که چیری څلمی به دی لاره کښی
 ځانونه قربان کړی ، هم لوی افتخار
 گڼل کیږی داڅو څکه چه د هغه نوم د
 تلد پا ره ژوندی پا تی کیږی او
 پیغلی پخپله د شهیدانو زیا رت ته
 ځی او په سرو منگلو د سرو گلو کیږی .
 دهغه پر قبر باندي ږدی :

د آزادی نه ځان قربان کسره
 چه هر سهار جونی زیارت لره درځینه
 که دغزا په لو و شهید شوی

په تار د زلفو به کفن دوتنه گنهمه
 - پښتنی توره ټوپک ، ډال لکه
 چارگل ، پیژوان ، اونور پسرول د ځان
 سینگار گڼی اود استعمال سره یی
 پوره بلدیت لری ، مثلا کله کله دوی
 دودونو ، اخترونو اونورو خوشا لیو
 په وړځو کښی نښی و لی او پدی
 توگه د دښمن دما تی دپاره پوره مشق
 او تمرین کوی ، کله کله چه ددوی

نا رینه چیرته په سفر ځی او یا غواړی
 چه په کور کښی استراحت وکړی نو
 د شمی پهره دا ری د پښتنی پیغلو
 به غاړه وی چه ټو پک اخلي اود توری
 شمی به غږ کښی د ځان او کپول د
 سا تی دپاره گزمه وهي .
 ملا لړد میوند په لویه جگړه کښی
 د پښتنی نجونو قو ماندانه د دښمن
 په ما تو لو کښی زمونږد تا ریځ یوه
 ځلانده ستوری ده چه د پښتنی میرمنو
 د غیرت د اثبات له پا ره یوه غسو ده

دهندو کش او سپین غره مسجوری
 دری ، زر غونی لمنی ددوی دپا دواو
 رمو د ځی ښکلی ورشو گا نی دی .
 دابا سین غاړی کڅو نه ددوی د
 هستو گنی پخی دیری او حجری دی ،
 دآریا ثیانو دانا ټوبی د پښت ! و
 پکېت سپیڅلی خواږه د پخدی تمدن
 دا زانگو د آزاد ژوند ، دآزا دی له
 نعمتونو څخه بر خور دازه ساحه ده .

دلته نراو ښځی ، ځوانان او پیغلی
 د وطن د آزادی له ناوی څخه په گډه
 سره ځانونه قربان کړی او ډول
 ډول کارنامی او فدا کا ری یی پری
 ایښی چه ددی خاوری با عظمته تاریخ
 یی شاهدی ور کوی او هر افغان پری
 ویاړی .

دلته د آزادی سره مینه میشته او
 اغزل شوی ، چیر ته چه عشق وی
 هلته د زړه او احساس شریک هدف
 وی او په دی تو گه د خپلی معشوقی
 سره دو صال امکانات زیات وی ،
 شاعر څومره پدی باره کښی حقیقت
 څر گندی چه :

پتنک د بلی شمعی یار دی
 بلبل د گلو خریدا ردی

دلایلا دوه سترگی مجنون پیژنی
 د آزادی قند پښتون پیژنی
 پښتنی پیغلی تر هغه وخته پوری
 دو صال تمه نه کوی ، خو چه مین د
 آزادی له جنت نه بری نه وی د پوری ،
 فکر کوی چه دا لویه بدنامی ده چه د
 بی غیر ته انسان سره سړی مینه
 ولری ، د غیرت اثبات د وطن د آزادی
 آبادی اود خاوری سره دفدا کاری
 په جملاتو خلاصه کیدای شی مثلا

آزادی دانسان یو مشروع حق دی
 د آزادی تعبیر او تفسیر د هر وطن پال
 او آزادی غو ښتو نکي په ذهن کښی
 داسی ځای لری چه د هغه په خټه کی
 اغزل شوی دی .

دد نیاو لاسونه او هیوادونه چه
 څومره د ترقی او اعتلا په لسوری
 رسمیری او یاد نورو پر مختکونو دپاره
 لاره آوازوی ، ټو لی یی د آزادی له
 برکته دی .

که آزادی نه وی ، کار او فعالیت
 شنه پری ، دانسان سره چه کار
 چرته نه وی نود ناکامی او بیدختی
 کندی ته لویږی عمر یی تر یځ او هره
 گړی د مرگ په انتظار کښی وی .
 په نړی کښی د خپلو کړی نهضتونه
 اودو لسونو یو ږبل باندي پر غلونه
 دواړه دومره اوږده سا بقه لری لکه
 چه دانسان دهستی سابقه اوږده ده .

د زیگویدا ، او ویدا په استناد د
 تاریخی معبرو روا یا تو په بنا له
 ښه مر غه افغانان د تا ریځ په اکثر و
 دورو کښی د آزادی له نعمت څخه
 بر خور دواړه دی اود غه طبیعی شتمنی
 یی له هر څه نه بهتر گڼلی او جامعه
 مودد غسی ویاړ نو او افتخار و نو
 لوی خزانی لری .

د اکسوس او اندوس تر منځ او له
 پامیر او کشمیر نه نیو لی په سویل
 کښی دهند تر سمندر پوری د اوږده
 لینه او پلنه پر ته څمکه د پښت او
 پکت تو کم د زېږیدلو اولو ټیښد و
 او سیوندکو زانگو او ټا ټوبی دی ،
 د اکسوس د غاړی ښکلی او ښایسته
 بلخ ددوی لو مړنی زا نکو د .

پدی سروکی کی ، وگور ی
 چه د پښتنی پیغلی لویه آواز د خپل
 مین څخه څه شی دی ؟
 نه سره زر دی لونه سپین ، نه پسرول
 دی نه جواهر ، صرف د آزادی دبا غ
 کل دی - چه د وصال د تحفی په توگه
 یی به ډیر افتخار سره په خپل سر
 باندي ږدی او په هسکه غړی پری
 ویاړی مثلا وایی :
 توری نړی وریځی
 ولاړه پمه
 در څخه غواړم د آزادی دباغ گلونه
 ته که زما یار یی

اودا هم زمونږد فولکلوریکو ادبیاتو
 دلوی بحر نه د خپلو کړی څومر غری :
 څه د وطن په جنگ زخمی شه
 چه پهر و نه دی گنهم خو له درکومه
 د آزادی معشوقه وایی
 د غلامی یار ته خو لگی نمرورکومه
 که په میوند کی شهید نه شوی
 خدایرو لالیه بی ننگی ته دی ساینه
 د آزادی په لار شهید شه
 چه جنازه دی د آسمان ملک و پینه



دولت د پلاستيکي بوتونو کارونکي
شرکت صنعتي بوت پلاستيکي وطن

عرض تبریک

تمام کارکنان شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستيکي

وطن پناه و پيښ جشن استرداد استقلال وطن عزيز را په پښگاه

مؤسس جمهوريت فرزند برومند کشور بناغلي محمد داود رئيس

دولت و تمام مردم باشهامت و غيور افغانستان

عزيز از صميم قلب تبریک عرض نموده از خداوند بزرگ پروردگار

درخشان شريم جمهوري افغانستان ايمراه بارفاه افغان

۱۶۱ (۱۶)

نيز مسند اند.

لی به تزع برخاست، در اخیر توانست که
 اورا از کشیدن اندامش سوی خود بازدارد.
 او برایش گفت: یک روز مرد تو از راه خواهد
 رسیدو....

نوشته : بتزلیج مان

ترجمه از : غـزمان سدید

حادثه

این نمونه هنوز هم در همانجا باوقار
 وجبروت خاصی و بانگاه های
 جسورانه اش جلب توجه می کرد.
 البته حالا این نمونه از نگاه دنیای
 امروزی در جمله آثار تاریخی و
 قدیمی در آمده بود . اما کی آنرا
 دوست داشت . طی یک مرتبه،
 هنگامی که طفل بود خود را بطور
 ضمنی غیر قابل انفکاک از این نمونه
 کوچک که عبارت از یک قطار آهن
 مانند قطار های آهن ساده سامان
 بازی اطفال یافته بود .

در آتش خانه ماشین قطار آهن
 شاهدخت سر خپوستان ذغال
 سنگرها به اندازه حقیقی و دور از
 هر نوع تصنع می سوخت که انسان
 تصور می کرد می تواند دستا نش
 را توسط آن گرم نماید . ناگهان
 یک شب وقتی که لی طفل کوچکی
 بیش نبود خود را به ماشین قطار
 آهن رسانید و آتش خانه آنرا
 باخود برداشته و به اطاقش به
 طبقه فوقانی برد . البته ذغال
 سنگ وقتی که توسط دست لمس
 می گردید گرم نبود بلکه در عوض
 سرد می نمود . این ذغال های سنگ
 مانند کوهی روی یکدیگر انبار
 گردیده و در محوطه کوچک آتش
 خانه قرار داشت . بدین ترتیب به
 تنهایی از جایش حرکت داده نمی-
 شد . امالی دوست داشت که سوی
 آن نظر انداخته و آنرا تماشا نماید.
 هنگام صبح لی به طبقه پائین
 در حالیکه احساس گنوع بهت و
 حیرت می کرد آمد. آقای ایو نیورت
 که وظیفه ترتیب و تنظیم دارائی
 و املاک قصر را به عهده داشت مقفود
 شدن آتش خانه قطار آهنی را درک
 کرده بود و البته او وقتی قادر بر درک
 این کمبود گردیده بود که حسب
 معمول هر صبح اشیا و لوازم قصر
 را واری می کرد . او به آنتی
 اصرار کرده بود که باید در این باره
 از مستخدمین قصر استفسار نماید

کتاب هاریس اپلیتون و خزانه اش
 و یاد هم شکستن شیطان ، حقایقی
 را واضح می ساخت که این نمونه
 در جریان عصر فقر و تنگدستی و بی
 سر و سامانی نوشته شده و بوجود
 آمده است . در حالیکه مردمان
 غریب و گرسنه در لابلای سرکها
 دست به آشوب و شورش زده
 بودند ، در قصر و یورلی ، دعوت ها
 و پارتی های با عظمت و بزرگی
 برگزار می گردید . بعد از آنکه
 مدعوین از صرف طعام های خوشمزه
 فارغ می گردیدند سوی سالون
 بزرگی می رفتند تا از سیوانی
 اوسواگو و بیلی هاون دیدن نمایند.



در نیمه شب

بیه آبی که همیشه سخت گیر و تندخو نبود این موضوع را نادیده گرفته بود . هنگامیکه لی نزدیک دروازه اتاق نان خوری در آن وقت صبح ظاهر گردید و این جواب و سوال را شنید ، آنی نگاه هایش را بالا نگه داشته و گفت :

— لی عزیزم ، صحبت ما را جمع به نمونه فطاری آن است چنین به نتیجه رسیده ایم که آتش خانه فطاری آن شا همدخت سرخپوستان مفقود گردیده است . آیا تودراین باره چیزی میدانی ؟ لی در دادن جواب از خود یکتو گردید و دو دلی نشان میداد . در نزدیک دروازه د خول اتاق نانخوری ایستاده و با بنجه یکی از بوتهایش روی گلهای قالین رسمهایی می کشید .

آنتی سوی لی رفته چهره او را بادستش بلند کرد . لی گفت : — من نمی دانستم که آن کارتا این اندازه احمقانه باشد آنتی . من فقط آنرا بر داشته و به اتاقم بردم . با ساعتی آنرا تماشا نمایم . برای آنکه خیلی قشنگ است . آنتی خود را راست کرده و صورتش را متوجه آقای ایونپورت نموده و گفت :

— آقای ایونپورت می بینید ، این موضوع خیلی ساده است . و حالا لی عزیزم لطفاً به طبقه فوقانی برو و آنرا با خودت بردار و دوباره در جای اصلی اش بگذار . همین طور نیست لی عزیزم ؟ لی اتاق نانخوری را ترک گفت : افسوس آنتی را اجرا نماید . آقای ایونپورت صحبتش را با آنتی دنبال کرده و گفت که او تاجه اندازه

مسئول تمام امور و اشیای موجوده قصر بوده . حتی هنگامی که یکمرد جوان و تقریباً ناپخته بود تا چه اندازه به این مسائل اهمیت می گذاشت از هر نوع سوء تفاهس و پیش آمد غیر مترقبه جلوگیری می کرد . و همیشه آنان برای رفع این گونه مشکلات بوده است . دراین جریان موثر اولس رويس به قسمت بالائی دره که از آن میشد برق های قصر و یورلی را که در اهتزاز بود تماشا کرد رسیده بود . این قصر آهسته آهسته به جهت درست تانزدیک لبه پر تگاه پیش میرفت و بعد نرده ها و ساحه های که از سنگ خاکستری ساخته شده بود خیلی به آرامی سوی پائین دریا سرازیر می گردید . آنتی انتظار لی را می کشید . او به صورتش بودری را که فوق العاده خوشبو بود و بنام تلك یاد میگردد زده و از عطر بنفشه استفاده کرده بود .

در حالیکه آنتی او را در آغوش می فشرد گفت : — آه عزیزم ، تاوقتی که دوباره نوسوی من بر می گردی طوری معلوم می گردد که زمان به کندی می گذرد . لی گفت :

— يك مدت خیلی طولانی : آنها دو باره عقب عقب رفتند تا یکدیگر را خوبتر تماشا نمایند . امالی در اولین احوالپرسی اش با آنتی یکتو ترس درخود احساس نمود . او خوش بود که دوباره به آنجا آمده است . اما بدبختی وقتی شروع می شد که هر سال لطف و مهربانی آنتی نسبت به او کاسته می شد .

آه ، البته که او در قالب همیشه بر خورده با دیگران بود . لی مدتها قبل فرا موش کرده بود که بدانند

لباس های گو ناگون و رنگا رنگ با داشتن آستین های دراز و یخن های فراخ چگونه برای او تهیه می نمود . آنتی زن قشنگی بود و این زیبایی اش از آرایش که به سبک قدیمی میکرد منشأ می گرفت . همیشه دريك فضایی که در هر گوشه و کنار آن هیجان می بارید این نوع آرایش می کرد و در این اثنا استخوان دست هائی را که ظریف بود روی بدنش احساس کرد آنتی خندیده و بعد گفت :

— ببین ، کی منتظر تو است . از سایه عقب او بر تا داویلا که مستخدمه طبقه فوقانی بود در حالیکه لباس های اطو کشیده و نظیف در بر داشتند به او نزدیک شدند . در این لباس ها آنها طوری معلوم می گردیدند که گویی همین الان از یکی از کارگاه های کهنه قدیمی قدم بیرون گذاشته باشند .

لی قدمی سوی آنها برداشته و با هر يك احوالپرسی نمود ، بعد پرتا وایلا یکجائی گفتند :

— جای خیلی خوش وقتی است که شمارا دوباره می بینم . بعد هر کدام سوی وظائف خود رفتند ، آنتی در حالیکه دست لی را زیر بغلش انداخته بود آنرا می فشرد گفت :

— حالا از تو می خواهم که با من آمده و قدمی سوی کتابخانه بزنی و در آنجا با آقای ایونپورت احوال پرسی کنی ، او مخصوصاً منتظر است که ترا ببیند ، در آنجا يك نفر دیگری هم است کمی خواهم او ملاقات نمایم .

هنگامیکه لی از احوالپرسی با آقای ایونپورت که هنوز هم با کار سابقه اش اشتغال داشت و از گرفتن هدایای که جهت آمدن او به قصر

دست و پا کرده بود خلاص شدم تو چه گردید که آنتی غلط نگفته بود واقعا شخصی دیگری هم در اطاق وجود دارد این شخص يك زن بوده که عمرش در حدود سن اومی رسید روی آرام چوکی نشسته و سگرتش را دود می کرد .

آنتی گفت : — اولین دوشیزه نامکنیس است آقای ایونپورت فکر میکنند که ما هم خیلی پیر و سالخورده شده ایم و نمیتوانیم که کارهای خود را تر تیب و تنظیم نمایم ، لذا دو شیزه نامکنیس از امور منزل و ارسای کرده و کارها را بروی دیسون آماده و رهبری خواهد کرد .

برعلاوه مرا در موضوعات اداری و مکتوب نویسی و جواب گفتن کمک می کند او واقعا يك دختر ممد گار و همدرد است .

دوشیزه نامکنیس سگر شش جا سیکاری مقابلش خاموش کرده و نزدیک آمد تا زیادتر به لی معرفی گردد ، او زیبایی خیره کننده داشت موهای سیاه که چشم را خیره می ساخت از دو کنار صورتش که چون مهتاب می درخشید به عقب سرازیر گردیده بود چشمانش مانند رنگ بنفش بود که لی بی می با سوی شان می کشید او در حالیکه می خندید گفت :

— از ملاقات تان خیلی خوشوقتیم من درباره شما خیلی چیزها شنیده ام . لی يك نوع عکس العملی را که از يك چیزی تقریباً مانند حسادت سر حشمه میگرفت خود کرد پس حسادت با عکس العمل طوری معلوم می گردید که او از بودن زنی به آن زیبایی در قصر دیورلی رنجید و نمی خواهد که او را در جریان اقامتش در

بقیه در صفحه (۹۷)



عرض تبریک

کارکنان انستیتوت قره قل افغانی تجلیل پنجاه و پنجمین

سالگرد استرداد استقلال وطن را به پیشگاه بنا علی محمد

رئیس دولت و مؤسس جمهوریت افغانستان

اردوی غمخور و فداکار و کاف ملت بحریب افغان

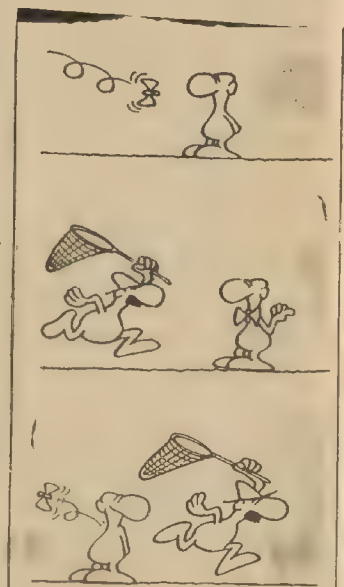
پاک

صیमानه تبریک می گویند.

۲۷

درفن زده چشمان آژمند استعمار به طرف مرز بوم شیران متوجه شد و برای حفظ تسلط خود در سرزمینهای منصوبه آسیایی خواستند این کشور را تسخیر کنند و این مردم آزاد هوش وادار بند باشند . غافل از اینکه آژان زیستن ویا آزادگی بر سر اجازة نمیدهند تا مقاصد شوم استعماری خود را در کشور شان پیش ببرند . نیروی استعماری بایک عالم تعجب مشاهده کرد که این مردم بظواهر نامتین و عقب مانده افکار و دشمن یکدل و یکصد به مجادله بر میخیزند ، قوای استعماری خشمگین شد و خواست بر داشت افکنی واستعمال زور و قوت این نیروی خروشان را سرکوب نماید ، ولی این خشم آژمندانه ایشان نتیجه ای نداشت جز خشمگین ساختن هر چه بیشتر در لیرا نا این سرزمین و تا بجای که ازین مجادلات بهمان نفعی متجاوز و مغرور ادبار و بدنامی را دربر داشت ، این بدنامی برای استعمار بعدی بود که توانست شور و هیجانی در سا یسر متصرفات شان بوجود آورد و آنها یی را که آژو دا شتند آفتاب بر بیرق شان غروب نکتند سر اسیمه ساخت . مؤرخین خود شان باوجود تعصب فراوان نتوانستند ازین مقاومت شجاعانه انکار نمایند و شکست افضح آمیز خود را خودشان نو شتند و به آن اعتراف کردند .

بعد از حصول استقلال مملکت ما با تمام های سریع بسوی تمدن قدم برداشت ولی استعمار پر عده خواست اقلایمتو قفس ساختن



از بالا به پائین بدون شرح

۲۹

روی یکی از پاکت هایی که بد فتنی مجله رسید نوشته شده بود «بشترنلو لائوسننه هزارو یک گپ پرسد» من هم پاکت را باز کردم و آنرا مطالعه نمودم ، اینک متن نامه را برایتان در اینجا نقل میکنم :

«برادر عزیز و گرامی شرمندو ک جان... در مجله زیبا و خواندنی زوندون بسیار ی از دردهای مردم ما منعکس میشود ، بخصوص دو صفحه هزارو یک گپ مشکلات حیاتی مسردم ما بارها تشریح گردیده و اگر میو لین امور توجه کنند و این سطود و باخوانند و بعد به دفع نواقص که در شرایط فعلی امکان اصلاح آن هم میسر است بگویند بیو بی مشبودی رادر زندگی خود خواهیم دید... امینوادم این چشمه دید مرا جهت تنویر یکده از برادران و خواهران یی تشریر بوسانید ، گرچه این مطلب ممکن است قبل برین هم نوشته شده باشد .

بفانه یکی از دو سنان رفته بود ۴۰۰۰۰۰ سیمگی و پریشانی عجیبی دو خوانه شان دیدم . موضوع از یغوراد بود که یکی از یسران دوستم را بزمرد گزیده بود . چون آن یسر از درد ناله میکرد همه بفکر چاره افتادند و در نتیجه همسایه ها هم از موضوع آگاه شدند ، یکی از همسایه ها که فکر میکرد میتوان چاره ای برای درد یسر کردم گزیدگی پیدا کند گفت :

«نگذارید من علاجش میکنم بعد او بیجگاری را از معلول پتاسیم پرمنگات پر کرده در محل گزیدگی توزیق کرد . دیگران هم که نمیدانستند اینکار مفید است یا نه بدون اینکه بداندن شخصی مذکور معلوماتی در طبابت دارد یا ندارد مانع کارش نشد و او را گذاشتند تا آن یسر را «کداوی» کند ... اتفاقا وضع آن یسر وخیم تر شد و باعجله او را بسفاحخانه رساندند . خوب شرمندو عزیز... تاکی باید در خانواده ها همسایه ای که معلوم نیست شغل اصلی او معلومی است یا کتابت و یاددوری به کار های طبابت بپردازد و تاکی کوکو دادا ها و بی بی دادا ها به معالجه بپردازند . دیگر عرض ندارم . با احترام غلام سخی رحمدی

۳۰

طوری که شنیدیم چنین تجویز بعمل آمده که سرو وضع دختران و پسرا ن مکتب اصلاح شود و دیگر نمی گداوند یی پروایی و بی بند وباری در قسمت یو شین لباس و موها مانع رشد فکری و عدم توجه جوانان به درس و تعلیم شود . این اقدام پسندیده از بی جهات مفید است و گمانیکه روی نسل جوان حساب میگردند همین آرزو تو قع . واداشتند و در مطبوعات هم انتقاد یی بعمل آمده بود ولی کسی دوسابق به آن توجه نمیگردد . متاسفانه نظم و دیسپلین در مکاتب دختران و پسرا ن بسیار ضعیف شده بود ، بعضی دختران با ناخن های دراز و رنگ شده و موهای جرشده به مکتب میرفتند و پسرا ن هم موهای بلند داشتند ، با بطلون ها ی عجیب

این نهضت انتقامی بکشد ، همان بود که با استفاده از عناصر وابسته خود در خود تسوید و به کمک آنها آشوبی برپا کرد و نیم قرن کشور مارا بمقتب انداخت . حسرت کات انقلابی و ریغورم های مفید بدست فراموشی سپرده شد و در نتیجه کشور ما در آمدن نسل امروز پس مانده ترین کشور و عقب افتادگی ها امروز بادرک مو قف کشور و عقب افتادگی ها امروز مسئولیت یس عظیم داشته باید با کار بیشتر و از خود گذری ها این سالهای فتودا چیران کند . بخصوصی حالاکه زمینه تلاش های صادفانه و وطنر سانه بیشتر از هر وقت دیگر مهیا و فراهم شده است .

۲۸

و چون خواستم گپ بیستم و هشتم را بنویسم . همکار عزیز ما محمد علی نژدیک میزد آمده گفت :

«شرمندو یک گپ با باید در همین صفحه هزارو یک گپ بنویسی .

گفتم :

«چه چیزی را بنویسم ؟

گفت :

«این مطلب وایتو یس که بعضا یگان بنیگی از مرکز خور جینی را از ادو یسه مختلفه پر کرده به دهسات دوو دیت سفر میکنند و بعد دواهای مذکور را بالای مردم می فروشند . طبعا در آنوقت اوتنسا یک فروشنده دوو گرد نیست بلکه به دو کتور هم میدل میشود . یعنی هرکس که جهت خریدن دوا نژد او مراجعه میکند و میگوید سوم دود میکند دوا ی سرودی بده ، یا شاکرم دود میکند دوا ی شکم دردی بده دوا ی چشم دردی و گوش دردی ... آنوقت فروشنده دوره گرد دست د و خورچین فرو کرده برایش دوا میدهد و پول می ستاند متاسفانه این شیوه در بسیاری از دهات دیده میشود ، البته مردم دهکده ها معاصر نیستند ، اگر در منطقه ایشان دکتوری پیدا شود دوا خانه ای باشد ، هیچگاه ما یسن تاجر های پولدو ست نمیتوانند یز شکل باحیات شان بازی کنند ولی آنها چاره ای ندارند : یا بایست از دود بپورند و یا کن به تقدیر گفته دوا یی بکه فروشنده دوو د گرد با خورچین آورده یغورند تا کار شان را یکطرفه ساخته یا از زندگی راحت شان

کند و یادرد شان تسکین یابد . گفتم : در دین مورد چیزها یی نوشته ام و بخصوص در مورد اینکه باید نگذاوند دو کتور را ن جوان همه در مرکز جمع شوند و باید یک دوره خدمت در ولایات و دهکده های مر بو ط به ولسوالی ها را بگذرانند ، چیز هایی . درجرا یید و روزنامه ها قیلا نوشته شده است .

محمد علی گفت :

«خوبست اگر یکبار دیگر این مطلب را بنویسم . نوشته شد قربان ... و در جای مطلبی نوشته شده عن میخوانم بنویسم .

و کمر بندهای عریض و تما شایی سا جربه دهن دم مکتب های دختران ساعت ها ولت گرانبهای خود را تلف کرده با حرکات و سخنان سفیف و طفلانه اظهار «چیز لبی» می نمودند .

بزرگترین سرگرمی یکده دخترها جمع کردن پست کارت و عکس های آرتیست های سینما و سر گرمی پسرا ن راجع آوری نصاب یسر قبیح و تحریک کننده تشکیل میداد . بسیاری از جوانان چر در نو شستن نامه های عا شقانه که در آن مهارت داشتند که از ادبیات چیزی می فهمیدند و نه همان چیزهایی را که در مکتب میخوانا نندن میتوانستند به حافظه بسیار ند و شاهد بزرگ این مطلب پروگرام ذهنی وادیو افغانستان بوده میتواند چنانچه در همان پروگرام شتیم که یسک شاکرد صنف یازده گفته بود «سو یسی در افریقا ست » بپر حال برای دشمنو تریه سالم جوانان عملی شدن پروگرام های وسیعی لازم است . پروگرام اصلاحات در مورد لباس و سرو وضع شاگردان مکتب باید با خوشی یینی تمام از طرف شاگردان استقبال شده و جوانانی که احساس وطنپرستی و تر قی خوا هی قوی دارند در ین قسمت پیش قدم شده بطراز اصلاح خورده تشویق و تر غیب دیگران پرداخته بایک روحیه همکاری درین نوسازی کشور از لحاظ اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی سهم فعال بگیرند . حکومت مترقی و رژیم بسندیده جمهوریت در افغانستا ن روی شانه طبقه جوان قرار دارد و جوانان بایست با استواری و استقامت مسو لیت بزرگ تاریخی خود را درک و نگذاوند که دیگر چهل و خرافات و یا مشغولیت های بوج گهار مفان غرب است چیره اجتماع ما را نا مطلوب وضعهک بسازد .

۳۱

سخن از تربیه جوانان پیمان آمدو هر کدام چیزی میگفت . من بیاد یکی از مقاله های خود افتادم که در همین ژو ندون به چاپ رسیده بود ، من پیشنهاد کرده بود م که برای تربیه سالم جوانان و بخصوص اطفال کسه جوانان آینده کشور اند اقدامات اساسی روی دست گرفته شود ، از جمله باید نگذاوند که دیگر این فلم های تجارتی ذهن شان را مسموم سازد ، اگر وزارت اطلاعات و کتور ا زگشود های دوست تقاضا کند تا فلم های مخصوص اطفال را بدسترس آن وزارت بگذارند به همان اغلب کشور های دو ست این همکاری و اداری نکرده چنین فلم هایی را خواهند فرستاد . بعد این فلم هادر اوقات معین در سینما های شهر برای اطفال در بدل پول ناچیزی نمایش داده شود و در با قی اوقات مفید که فلم های دیگر خود را نشانما یس میدهد از ورود اطفال بداخل سینما جدا جلو گیری نمایند . وقتی که بار قفا از ین مطلب صحبت کردم همه تأیید کردند که اگر این پیشنهاد عملی شود بدون شک موهای جرشده به مکتب میرفتند و پسرا ن بازی ، یکده جوانان ماجلوی گیری خواهد نمود .

تا اینجا داستان :

گفتار مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها دو سال تپید تا اینکه وارد تشکیلات آنها شد، اما به اثر اشتباهی زننه گیاش را از کف داد اکنون الگ معاون کمیسر پولیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرموزی است برآمده و ضمناً میخواهد از زندگی خصوصی ماو موازن لولا بسا نوکسب معلومات کند.

مردی بانقلاب بقیه

درا تاق انتظار پاما یتلند صحبت کرده بود ضمن همین ملاقات ها با فیلو جانسی نیز آشنا شد زیرا مایتلند سوال و جواب با مامورین زیر دست خود را اجازه داده بود.

الگ عمر مایتلند را در حدود ۷۰ سال تخمین می زد و اکنون برای بار اول حس کنجکاوی او بیدار شده بود تا محل سکونت مایتلند را دریابد یک حقیقت عجیب در ذهنش خطور

کرد که کمترین معلومات در باره شخصیت این متخصص امور مالی ندارد و هم متوجه شد که مایتلند یکنه ریس سفیدشیر میباشد معینا هیچ يك روزنامه و جریده در باره اش چیزی نمی نوشت . وقتی موتر از مقابلش گذشت الگ نتوانست در برابر کشمی که مایتلند در او پدید آورده بود مقاومت کند . وی اختیار موتر تکسی را اشاره کرده سوار شد و به دنبال مایتلند حرکت نمود. راننده تکسی هدایت داد، موتر مایتلند را تعقیب کند . راننده بدون سوالی با سر اشاره کرده بحرکت افتاد هیچ دریوری در خیابانهای لندن نبود که این مامور پلیس مالیخولیایی را شناسد .

مو تر حامل ما یتلند به سرعت جانب ناحیه شمال لندن رفته در يك نقطه مزدحم و پر از سکنه پارک فینسبوری توقف کرد. مایتلند فرود آمده شتابان به امتداد يك خیابان مزدحم روان شد والگ سر بدنبالش نهاد. پیر مرد فاصله کوتاهی را پیموده سپس از يك واگون تراموا بالا رفت . الگ هم به داخل آن رفت تراموا به حرکت درآمد . پیر مرد جایی برنشستن پیدا کرد، و روزنامه قات شده ایرا از

جیب بیرون آورده مشغول خواندن آن شد آقای مایتلند در فورتن هام از تراموا پیاده گردید .

او زاویه سنگفرش خیابان فورتن هام را قطع کرده وارد يك كوچه تنگ و فقیر نشین شد و سپس در میان تعجب فوق العاده الگ دروازه آهنی يك عمارت تاریک و کثیف را باز کرده داخل آن شد و دروازه را از عقب بست .

خفیه پولیس تگاهی به بالا و پایین كوچه انداخت . اطفال خرد سال محله دورش را حلقه کردند و الگ يك مرتبه دگر به عمارت نظر انداخت. کلکین ها و پنجره های عمارت سیاه و کثیف معلوم میشد پرده های فرسوده پشت شیشه ها آویخته بود به نظافت پیشروی عمارت کمترین توجه نشده بود . این بود منزل نشیمن آقای مایتلند صاحب میلیونها ثروت .

الگ تصمیم خود را گرفت و دق الباب کرد. برای لحظات طولانی جوابی نشنید سپس صدای شرقی بایی بلند شد مثل آنکه کسی سلیپر به پا داشته و آنرا به روی زمین می کشید . يك پیر زن با چهره مریض و بیرنگ دروازه را باز کرد. الگ در حالیکه دستمالی را از جیب بیرون آورد اظهار داشت: ببخشید خانم این دستمال از نزد آقای که يك لحظه پیشتر وار داین عمارت شد به زمین افتاد .

آن زن با چشمهای از حدقه برآمده به دستمال خیره شد. سپس دستش را دراز کرده آنرا گرفت و بدون اظهار کلمه دروازه را بروی الگ بست . الگ باخود به تلخی اندیشید: این آخرین دستمال بینی خوب من بود.

او توانسته بود يك نگاه کوتاه با سر سرای افکند . يك رهرو تنگ و دلگیر را دید که باقالین رنگ رفتهی فرش شده بود. او باخود فیصله کرد که بهتر است از آنجا دور شود و اطلاعاتی در آبناره جمع آوری کند. فروشنده يك مغازه در انتهای كوچه اظهار داشت : « مایتلند یا های لاند پیر این آقای پیر هر روز صبح ساعت ۹ از منزل خارج می شود و همیشه در همین ساعت مثل امروز

برمی گردد . من نمیتوانم بگویم که او کیست اما يك چیز را میدانم : ساکنان این خانه از لحاظ خوراک به درجه پایین قرار دارند.

او ضروریات خود را از من میخورد و آنچه را که ایندو نفر برای زندگی یومیه شان بصرف می رسانند از حد کفاف يك وقت غذای يك طفل سالم تجاوز نمی کند.

الگ خسته و در مانده به سمت غرب شهر باز گشت او تصمیم گرفت به موضوع بیشتر توجه کند . اما به نظرش موزون تر آمد که عجبائنا تمام نیرویش را در قسمت آن خانم جوان و جالب ماد موازن لولا بسانو متمرکز سازد. دریکم از خیابانهای عصری که از مرکز کاوندیش منشعب میشد . يك تعد ایارتمان هایی وجود دارد که صره از طرف کرایه نشین های پولند استفاده میشود میزان کرایه هم

همین قسمت شهر مخصوصا زیر است والگ دید لولا بسانو در يد چنین ایارتمان مجلل صاحب چند اتاق لوکس می باشد، دچار حیرت و تعجب گردید لغت بان باوجود پیش آمد مناسب و صحیح به نظر الگ قدری مشکوک آمد. او به الگ گفت که ماد موازل بسانو در طبقه سوم سکونت دارد .

الگ پرسید : « چقدر وقت میشود که او در اینجا زندگی میکند؟ » محافظ لغت جواب داد : « این بشما مربوط نیست دروازه ایارتمانشی دران گوشه است » دربان لغت وقتی کارت خدمت الگ را دید ، فوراً وضع احترام آمیزی بخود گرفت و يك مقدار معلومات داد : « او دو مء میشود که در اینجا زندگی میکند از



آقای الك! تنها هستیم و لزومی ندارد آهسته حرف بزنید . . .

مرد به سردی پاسخ داد: « شما اشتباه نکرده اید، دروازه‌ها را با هم برخوردیم و من زنجیر کلید می‌فروختم. نامم جوشا برود است. شما نمی‌توانید بمن اعتراض کنید که چرا به نام مستعار فعالیت دارم.»

الك عینکش را روی بینی جابجا کرده به تفنگچه‌ای که (برود) سرچپه‌دار جیبش گذاشته بود نظر انداخت و برود

بقیه در صفحه ۹۲

الك با خود فیصله کرد که موضوع بقیه را در موقعش عنوان کند آن مرد الك را مخاطب ساخت: «آقای الك! تنها هستیم - لزومی ندارد که آهسته حرف بزنید. سگرت میل دارید؟». الك مصلحتاً دستش را دراز کرده يك سگرت زرد رنگ ها و انابی را انتخاب کرد و شروع به صحبت نمود: «اگر اشتباه نکنم ما همدیگر را در جایی دیده ایم؟ آن

دلالت به رضایت خاطرش مینمود. او عقب‌رفته دروازه را کاملاً باز گذاشت.

«آقای الك لطفاً داخل شوید.» درختم کلام اشاره تحو لی لغت بان داده اضافه نمود. «خوبست وات، من اجازه دارم که با آقای الك گاهی گاهی شوخی کنم.» وقتی الك وارد اتاق شد، او دروازه را از عقب سرش بست و گذاشت که الك وارد سالون شود.

از شما چه پنهان اکثر اوقات تعجب م‌که او چطور و به چه وسیله در عمارت کاورای اپارتمانی را صاحب شده است؟

تا جائیکه اطلاع دارم - او یک وقتی در خیابان گرین کلب قمار خانه‌ی را اداره میکرد مسلماً شما نیامده اید که او را باز داشت کنید؟ دربان لغت جمله اخیر را با احساس ترس اظهار داشت.

الك پاسخ داد: «من برای يك دیدار دوستانه با ماد موازل به اینجا آمده ام.»

لغت بان از لغت خارج شده به یکی از دو دروازه چوب شیشم که در دهلیز وجود داشت اشاره نموده اضافه کرد: «دروازه دومی مربوط به اپارتمان يك میلیونر امریکایی است.»

الك میخواست جوابی به او بدهد که لغت بان بطرف دروازه رفته به يك لوحه پالش شده اشاره نمود: «این چیز عجیب است شما خود يك دفعه به آن بینید.»

الك خود شرا پهلوی لغت بان رسانده بایک نگاه آنچه را باید بفهمد فهمید. به روی يك تخته از چوب شیشم رسم يك بقیه كوچك سفید را دید که با آنچه همین امروز در نساویر تاپه کاری ها و خالکوبی‌های موجود نزد ديك گاردون دیده بود، شباهت داشت. يك بقیه كوچك که کمی مایل آویخته شده بود. الك دستی به روی لوحه کشید. رنگ آن هنوز خشك نشده بود.

در همین لحظه بی محابا دروازه باز گردید و مردی متوسط العمر در چوگات دروازه ظاهر شد. تفنگچه بدست داشت و میله دراز آنرا روی قلب الك گذاشته تهدید کرد.

«دستمای تان را بالا ببرید» سپس زبانش به لکنت افتاده به صورت پولیس خیره نگریست الك بدون آنکه حرفی زده باشد به مردی که مقابلش ایستاده بود نگاه کرده اورا شناخت. دست فروشی بود که همین امروز در وایت‌هال بهم دیده بودند امریکایی زودتر توانست به خود مسلط شود و الك از نو درخشش را در چشمهای آن مرد خواند که



تسخیر ناپدید

بخش دوم

— بفرمائید این صد فرانک را بگیریید . بگذارید مادموزل پیراهن جدیدی بپوشد . از کپنهش بسیار بجا مانده .
او پول را بالای میز گذاشت و کاسکیت خود را پوشید .

— برویم .
آنها بیرون شده دروازه را از عقب خود بسته و بعد بالای موتر سایکل های خود نشسته حرکت کردند بیرون خود را بطرف اتاق مجاور کشاند . دخترش آنجا روی نیمکت به همان حالت که هانس او را رها کرده بود افتیده و زواران میگریست .

بعد از گذشت سه ماه هانس باز هم بر سر سورسون آمد . او یاسر بازان پیروز الهاندر پاریس بود و باموتر سایکل خود را از زیر طاق ظفر پاریس نیز گذشته بود او در آنجا با عساکر الهانی بطرف «توره» و بعد بطرف «بی دو» رفت .

هانس چنگ راحتی استنشام هم نکرده بود اما عساکر فرانسوی را بشکل اسیر دیده بود . تمام چنگ بپایش چنان سرگرمی مسرت بخش بود که حتی درخواست هم نیاوده بود .

هانس بازم بعد از متارکه چنگ در پاریس زندگی کرد . برای همه تحفه خرید و پوست کارت های رنگه به وطنش «پاری» فرستاد . دوست او ویلی که پاریس را مانند ولی هانس را با میشناخت همانجا باقی ماند ولی هانس را با تمام واحدش دوباره به سورسون فرستادند

در شهر کوچک سورسون زندگی سر بازان الهانی بدنی نگذاشت . غدا فراوان بود و شامیانی تقریبا رایگان هریوتل آن یک مارک به پول المان قیمت داشت وقتی امر انتقال به سورسون داده شد هانس فکر کرد خالی از تفریح نخواهد بود که مزرعه برود و دختر دهقان را ببیند برای اینکه هانس به دختر بفهماند که کینه و به خاطر ندارد یک جوهر جوراب ابریشمی بپوشد به قسم تحفه تهیه کرد . هانس خوب متیقن بود که مزرعه را بدین زحمت خواهد یافت .

یکی از شامگاهان هنگامیکه او هیچ سرگرمی دیگری نداشت جوراب را در جیب گذاشته و باموتر سایکل به طرف فارم حرکت کرد . یک روز عمای خزان بود در آسمان آبی دیده نمیشد و تپه های اطراف قشنگ می نمود اگر چه ماه سپتامبر و دیرگامی بود که حتی یک قطره باران هم نیامده بود ولی از سپیدار ها احساس نمیشد که تابستان پایان رسیده است یکبار هانس بطرف دیگر پیچید و این موضوع او را کس مغلط ساخت ولی پیر حال خود را بعد از نیم ساعت به مزرعه رساند . نزدیک دروازه سبک نگهبان پارس کرد هانس بدون دق الباب دستگیر دروازه را چرخانیده و داخل خانه شد . دختر جوان عقب میزنشسته کچالو پاک میگرد مجروحین هانس در فورم نظامی او را چای پریده و بجا ایستاد .

— چه کار دارید .
همانجا دختر او را شناخت در حالیکه کار در دست میفرستد عقب عقب بطرف دیوار رفت .
— تو . خوک .

— ها... ها عصبی نشو متاثر نمیشام بهتر است ببینی چه برایت آورده ام . جوراب های ابریشمی .

— آنها را بردار و گورت را گم کن .
— حماقت نکن کار در ایندهاز . اگر عصبانیت کنی به ضرورت تمام میشود ترس از یسن نداشته باش .

— من از تو ترس ندارم .

دختر انگشتان خود را باز کرد و کار در افتاد . هانس کاسکیت خود را کشیده و بالای چوکی نشست . پای خود را دراز کرد و با نوک موزه

کارد را بطرف خود نزدیک کشید : بیاتو کمک کرده و کچالو پوست کنم . چطور ؟

هانس خم شده کارد را برداشت . از کاسه کچالو گرفته و به پوست کردن شروع کرد . دختر بانگاه های دشمنانه بطرف او میدید

و چهره اش نمود خصمانه داشت . او همانطور خوششانه به دیوار تکیه داده و حرکات هانس را تعقیب میکرد . هانس خوش قلبانه تبسم تسلیم کننده .

— چرا اینطور باخشم سوی من نگاه میکنی .
آندره ام من ترا آورده نیامخته ام . آنوقت من بسیار عصبانی بودم و تو این مطلب را باید

بفهمی . آنگاه همه مایک حالت داشتیم . آنوقت هانوزم از شکست ناپذیری فرانسویها و خط ماژینو حرف میزدند .

لیخند استیلا آمیزی در لبهای هانس پیدا شد و از طرفی شراب کرام را گرم ساخته بود تو بازم شانس داری زنبابن گفته اند که بسایره شکل نیستیم .

دختر بانگاه های نابود کننده سر تا پای او را دور انداز کرد .

— کم شواز اینجا .
— هر وقت خواست بروم رفت .

— اگر تروی پدرم به سورسون میرود و پیش جنرال از تشکایت میکند .

— جنرال به این شکایت هانس بسیار احتیاج هم دارد . به ما مرشد که با مردم روابط صلح جویانه را بهبود بخشیم . اسمت چیست ؟
— پتومر بوط نیست .

گونه های دختر سرخ شده و غضب در چشمانش میدرخشید هانس دختر را زیبا تر از روزیکه او را بخاطر داشت یافت . خوب تا بحال که کارها بر وفق مراد است دختر سه دهه ذاتی هم نیست و زیاد تر به شری هاشیمیه است . بلی مادرش گفت که او معلمه است . از همین سبب که او یک دختر ساده دهاتسی نیست بلکه معلمه و تحصیل کرده است برای هانس مخصوصا خوش آیند بود تا او را رنج بدهد . هانس خود را قوی و محکم احساس میکرد . در طول تابستان او طوری آفتاب خورده بود که چشمای آبی او به شکل حیرت آوری لاچوردین می نمود .

— پیر و مادرش کجاست ؟

— در مزرعه کار میکنند .

— گوش کن . من گرسنه ام . برایم یک کیلاس شراب بانان وینیر بپاز قیمتش را میپردازم .

دختر خشمگینانه خندید ...

— ما از سه ماه به اینطرف پتیر و الیشناسیم که چیست از نان خشک سیر نمیشویم . سال گذشته از ما فرانسویها تمام اسب ها را گرفتند و حالا بزها و تمام حیوانات بقیمانده را مانند گاوها خوک و مرغ هارند .

— خوب چه ماکه رایگان نگر فتم پولش را دادیم .

— تو فکر میکنی که ملازگاند های خالی که در عوض دادیده سیر نمیشویم ؟

دختر ناگهان به گریه شروع کرد .
— چرا تو گرسنه هستی ؟

دختر با داد جواب داد . من . تو چه میکنی ماشا هانه تقدیه می شویم کچالو شوربای گرم و کاهو فردا پدرم به شهر سورسون می رود ممکن است موفق بخریدن گوشت اسب شود .

— گوش کن . بوجدالم سوگند که انسان بدی نیستی . من برای توان وینیر و وحشی ممکن است گوشت بیاورم .

— من به صدقه و بخشش های تو احتیاجی ندارم . من ترجیح میدهم از گرسنگی بمیرم تا اینکه دست به خوراک های دراز کنم که شما خوکها از ما ذوقید اید .

— بهرحال خواهیم دید . او بالحن آرام این را گفته و کاسکیت خود را پوشیده و بعد از گفتن خدا حافظ مادموزل خارج شد .

هانس نمیتوانست تنهایی وضایت شخصی خود باموتر سایکل به آن رهای دور برود و مجبور بود انتظار بکشد تا او را به ماموریت بفرستند و آنگاه او بازم می توانست از مزرعه دیدن کند و این ماموریت ده روز که گذشت

اتفاق افتاد . هانس مانند دفعه گذشته و بدون تکلیف پیدا شد . او بیار پیر مرد بازش بازی در آتش خانه بودند .

نیمروز بود و زن دهقان در مقابل دیگدان ایستاده چیزی را در دیگ شور میداد . پیر مرد در عقب میزنشسته بود . وقتی آنها بطرف هانس دیدند . متعجب شدند . شاید دختی ششان از آمدن دفعه قبلی او گفته بود آنها خاموش بودند بیرون به کار خود ادامه داد و پیر مرد همچنان خیره خیره بطرف گلهای روی میزی نگاه می کرد . مایوس کردن هانس خوش قلب هم چندان آسان نبود .

— سلام بچه . هانس به خوشی ایمن جمله اداع کرد برایتان خوراک آورده ام .

روی پاکت را باز کرد و از بین آن یک توتو پنیر سبزه بزرگ و یک مقدار گوشت بادو قطی ماهی ساردین کشیده و بالای میز گذاشت بیرون بطرف خوراک هانظر کرد هانس وقتی برق طمع را در نگاه های بیرون دید نیشخند زد . پیر مرد عیوضانه به خوراک ها دیدند . دوخت . هانس باتبسم بازم به او سلام کرد .
— آنگاه بین ما سؤقتاهم رخداد مقصدم دفعه گذشته بود عفو می خواهم اما پیر مرد برای تولام نبود که مداخله کنی .

در این اثنا دختر داخل آشپزخانه شد و بالای هانس باخشونت فریاد زد .
— تود را اینجا چه میکنی وقتی نظردختی به خوراک هانفتاد آنها را باهم یکجا کورت کرده و بطرف هانس پرتاب کرد .

— برادر اینهارا . از اینجا بردار .
در این هنگام مادر خود را به میز رساند .
آیت ! تود یوانه شده ای .

— من از او خیرات قبول نمیکنم .
آخرین خوراک ها محصولات خود ماست از ماست . آنها از ما ذوقیدانه . تو تنها بطرف این ماهی ساردین نگاه کن . این ساردین مال ما بود و هست . بیرون خمشد و آنها را جمع کرد هانس بطرف دختر دید . چشمان آبی او متعجب آمیز بنظر میامد .

— پس اسم توائت است . اسم قشنگی است . خوب تو چرا به والدین اجازه نمیدی که کمی غذای لذیذ بخورند . آخر خود گفتی که شما از سه ماه به اینطرف پتیر را مزه نکردید . گوشت پیدا نتوانستیم چیزهای را که مؤلفی شدم پیدا کنیم آورده ام زن دهقان خوراک هارا با هر دست گرفته و به سینه چسباند . مثل یک اوماده بود این خوراک هارا بیوسه . به خوشتر های آیت اشک دید .

— خدای من چه ننگی . این کلمات از کزوبش مانند ناله بیرون شد .

- تراچه شده چرانگک . يك توتہ بنیریا
يك قطی ساردین و تمام ..

هانس نشست و سگری آتش زده و قطعی
را به پیرمرد داد پیرمرد يك لحظه متروک ماند
ولی و سوسه خیلی بزرگ بود . او يك سگری
آورد و قطی را دوباره به هانس دراز کرد .

- برای خود بگذارید . من هر قدر خواسته
باشم پیدا میکنم . هانس پکی زده و دود را از
بینی پیرون آورد .

- چرا مادعا کنیم . چیزی که ساخته شده
آنرا دوباره نمیتوان ساخت . خود شما میفهمید
که جنگ . جنگ است من میفهمم که انیت
دختر تحصیل کرده است و نمیخواهم که او را ج
به من بدنگر کند . ممکن است واحدهای ای مدت
مدیدی در شهر سورسون معطل شود . من
میتوانم گاه گاهی بیایم و چیزی از خوراکی باب

برایان بیاورم . شما میفهمید که ما با تمام قوا
سعی میکنیم که با اهالی شهر رابطه خوب
داشته باشیم اما فرانسوی مقاومت میکنند
نمیخواهند بطرف ما بپیوندند . بالاخره يك اتفاق
ناسف انگیز بود . همان چیزی که دفعه قبل وقتی
من یادوستم اینجا آمدم رخداد . شما نباید از
من بترسید من حاضریم با انیت طوری با احترام
تمام پیش آمدنم مثلیکه با خواهرم تن خود .

- تو چرا اینجامایی ؟ تو چرا مارا آرام
نمیگذاری ؟

در حقیقت هانس هم درست نمیفهمد .
دلش نمیخواست اعتراف کند که او از فقدان
روابط عادی انسانی دلنگ است . دشمنی
خاموشانه ای که الانیها را در سورسون احاطه
کرده بود روی اعصابش تأثیر کرده بود گاهی

حاضر بود اولین فرانسوی را که در جاده با
چشمبان بی تفاوت به او نگاه میکند تگانش بدمه
چنانکه باید و گاهی هم این موضوع او را تا
سرحد گریستن میسرمانه پیش است خانواده
پیدا کنم . که مرادستانه بیذیرند .

اودرغ نمیگفت که راجع به انیت افکار پلیدی
ندارد . انیت از تنهای تپ او نبود . زنهای بلند
قامت با پستانهای برجسته مورد پسند او بود .
آنها نیکه مانند خودش چشم آبی و موی برونند
آنها نیکه تن محکم و بر حرارت داشتند برای او
طراقت بینی راست . چشمهای تاریک و صورت
رنگ پریده قابل فهم نبود . این دختر چیزی
داشت که در او حس ترس و ایجاد میکرد .
اگر او آنطور مست از باده پیروزی نمیبود اگر او

آنطور خسته و در عین حال عصبانی نمیبود و
گرسنه شراب زیاد نمی نوشید حتی در خیالش
هم نمی گنجید که چنین دختری او را اسیر
خودش سازد .

هانس مدت دو هفته توانست از واحدش دور
شود .. او یقین داشت زن و شوهر پیرمرد گرگ
های گرسنه بجای خوراکی هائی که او آنوقت
برده و در مزرعه گذاشته بود حمله برده اند .
باعث تعجب او نمیشد که اگر انیت هم با آنها
همراهی کرده باشد .

طیما انیت از هانس نفرت دارد آنها چه
نفرتی - مگر گوشت . گوشت است و پیرمرد پیر
اندیشه انیت هیچ از سر او بیرون نمیشد نفرت
انیت او را خشمناک میساخت او عادت کرده بود
که مود پسته زنها واقع شود .

آغاز جنگ مرده بود .

او را در جبهه نکشتند بلکه او در شفاخانه در
نانسی به مرض ذات الریه مرد .
- ها متاسفم .

- شاید همین برایش خیر بود . آخر او هم
عین انیت بود . پس حال کشته شد چون تحمل
رسوایی شکست را نداشت . پیرون دوباره آه
کشید - آه برادر - آخر به خیانت کردند از

همین سبب تماما اینطور اتفاق افتاد .
- چرا شما به دفاع پولند پها شتافتید . آنها
برای شما کی هستند ؟

- درست - درست اگر ما مانع هتلر شما
نمیشدیم و می گذاشتیم که پولند را اشغال کند
او ما را آرام می گذاشت .
حین خروج شدن هانس تکرار کرد که باز
هم خواهد آمد .
- راجع بگوشت فراموش نخواهم کرد .

اوضاع به نفع هانس بود . او ما موریت
پیدا کرد که هر هفته دو مرتبه به دهکده های
اطراف سر بزنند . و این کار به او امکان بیشتر

داد که مزرعه برود . اینکه هیچکس با دست
های خالی به آنجا نرود برایش حکم قانون
را پیدا کرده بود . اما کارهایش با انیت جور
نمی آمد . او تمام نیرنگ های محیلانه که زنها

را زیر تأثیر میآورد و تجربه مردانه اش به او
آموخته بود بکار میرد . اما انیت به تمام آنها

هانس بدون زحمت درک کرد که حرص به
خوراکی های پیرزن و امجور ساخته که موجودیت
او را قلا برایش قابل تحمل بسازد پیرون حاضر
بود که روابط خوب را با او برقرار سازد . نگاهی
که پیرون به کلکین انداخت مانند این بود که
آنها را هدمست بسازد .

- گوشت چطور است مثل که بد نیست ؟
- دیر گاهی میشود که چنین گوشتی نخورده ام .
- دفعه آینده وقتی بیایم باز هم خواهیم
آورد . اما انیت خوشش آمد ؟

- انیت به هیچ چیز دست نرود . میگوید بهتر
است از گرسنگی بهیوم تا از اینها بخورم .
- ایله .

- من هم اینطور برایش گفتم . من عقیده
دارم و قتی که غذا است باید خورد برای چه باید
روگرداند . کارها را این قسم اصلاح نخواهی
کرد .

تا وقتی که هانس شراب خود را آرام و بدون
عجله نوشید آنها دوستانه با هم صحبت کردند .
او فهمید که پیرون را مادام پیریه مینامند .

هانس پرسید که آیا اطفال دیگر هم دارند
پیرون آه کشید . آنها پسری داشتند که در

باخته های نیشدار جواب می داد . لب های
خود را محکم بهم فشار داده طوری به طرف
هانس نگاه میکرد مانند اینکه درد نیاید تراز او
کسی نیست . غالباً انیت او را طوری عصبانی
می ساخت که هانس حاضر بود تا از نشانهایش
گرفته چنان تکانی بدهد که روح از بدنش پرواز
کند .

يك روز هانس او را تنها یافت وقتی انیت
میخواست خارج شود هانس مانع رفتن او شد .
- صبر کن میخواهم با تو حرف بزنم .

- بگو من حق دفاع هستم .
- و این است چیزی که بتو میگویم . تاجانیکه
برای من معلوم است من دیر زمانی اینجا
خواهم مانده .



زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود بشهر می آید و دو سال بعد آن شهرشوم را ترك میگوید. دختر كلا نش هنادی توسط ناصر، ما میش بقتل میرسد. آ منه دختر كوچك مدتی بعد از خانه پدری میگریزد و دوباره بشهر بخانه ما مور مرکز که سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواهد از انجنیر جوانی که خواهرش را به آن سر نوشتشوم کشانده انتقام بگیرد و برای این منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور راباوی بهم میزند و خود در خانه فامیل تر و تمندی بحیث خادمه استخدام میگردد و در صدد آن می افتد تا بهر وسیله ای ممکن باشد، بمنزل انجنیر مذکور راه بیابد و پلان خود را عملی سازد.

آمنگ شادین

رنجوریم در آن قریه دور افتاده غرب بر مغزم خطور میکنند: میبینم بازهم آن چشمه جوشان بد منظر در مقابلم قرار دارد و خون سرخ از آن فوران مینماید. سراسیمه از جا بر میخیزم، ترس و هراس گریبانم را رها نمیسازند، میخواهم ازین اتاق بگریزم، اما بکجا؟

بلی! درین شب ساکن و آرام به کجا میتوان گریخت؟ در چنین لحظاتی که خاموشی همه جا سایه گسترده و پرده ظلمت بر همه جا فرو افتاده است دختری چون من بکجا میتواند برود؟ باید این زن را که در گوشه از اتاق در خواب فرو رفته و غرق در رویاهای شیرین خود است بیدار سازم، آری، باید او را بیدار سازم و بقیه شب را ضمن صحبت با وی سپری نمایم... اما همینکه برای این کار تصمیم میگیرم، اشباح سرخ از چهار طرف احاطه ام مینمایند، خواهرم با چهره مایوس که تبسمی حزین بر لب دارد نزد من میشتابد، استر حام کنان میگوید:

بیدارش مکن، او مارا میترساند، هرگاه بیدار شود، مارا از اینجا میراند، چرا از ما هراس داری، مگر از مدتهای زیادی باینسو باهم الفت نگرفته ایم، اینقدر زود مارا از یاد برده ای؟

این سخنان چون تیر بر قلبم می نشینند... نه! هرگز نه! من شمارا از یاد نبرده ام و هرگز از یاد نخواهم برد، هیچگاه شما را از خود نخواهم راند و این زن را که شمارا میترساند، هرگز از خواب بیدار نخواهم ساخت. شما بامن باشید، در پیرا موتم طووف کنید، حرف بزنید که میدانم، شاید روزی من هم در قطار شما قرار بگیرم، شاید روزی این لباس سرخ گلگونی را که شما در پسر نموده اید، در بر نمایم. این لباس که هم مرا بسوی شما فرامیخواند و هم از شما میترساند...!

بقیه در صفحه ۹۲

ژولنون

گردانم، اما ناگهان بازهم آن اشباح سرخیکه در منزل ملک قریه، قبل از آغاز آن سفر شوم بسراغ ما می آمدند، در نظرم مجسم گردیدند و تو همینکه این اشباح را دیدی، بدون اراده بسوی شان شتافتی و به شبحی سرخ مبدل شدی و با آنها پیوستی!



بلی! تمام شب را با تشویش و نگرانی بروز آوردم، پس و ن تردید اگر اندیشه های شبا نگاهی مرا بخود مشغول نمی داشت، شبی بود طولانی و دشوار گذار. خواهر عزیزم، صورت محزون تو که در لحظات تنهایی یاور و مونس من است، سنگینی باز شب را از دوشم زدود کم کم پیش آمد و بفاصله نزدیک در مقابلم قرار گرفت و شروع کرد بسخن گفتن. من گرچه سخنانش را نمی شنیدم اما پی میبردم که چه میگوید و چقدر بر قلبم می نشیند. صورت تو همان بود که هنگام مسافرت بسمت غرب در منزل ملک قریه دیده بودم، صورت مبهوت و فرو رفته در اندیشه هایی عمیق و بی پایان که حتی نمی توانست به آنچه در ما حوالش میگذرد متوجه گردد، درست همان صورتی که در لحظات گفتگو با تو و در دقایقی که میخواستم تسلیت دهم و از اندوه جانکا هت بکا هم، بدقت و تعمق بر آن خوریده میشدم. تو نزدیکم آمدی و در کنارم نشستی، سر کو چکت را مانند گذشته بر دوشم گذاشتی، پملایمت برویت دست کشیدم و اشک از چشمانت پاک نمودم. لحظه ای باهم اگریستیم و لحظه ای گریه پاژت تلاشتم، انگشتانم بهم ریانی باسوی انبوهت بازی میکرد و برایت اطمینان و آرامش می بخشید، و خواب آهسته آهسته بر چشمانت چیره میشد، اما ناگهان از جابر خاستی و چند قدم از من دور شدی سپس برگشتی و باحالتی بهت زده و نگران در کنارم استاده شدی، من باز هم با لطف و مهربانی احاطه ات کردم و خواستم آرامش از دست رفته ات را باز

صفحه ۹۸



عرض تبریک

کارکنان هتل انتر کانٹی ننتال جشن استقلال وطن عزیز را به بانی و مؤسس نظام نوین

افغانستان بشاغلی محمد داؤد، اردوی غیور ملی و جوانان افغان و کافه ملت نجیب افغانستان تبریک عرض نموده
و ترقیات شایان افغانستان عزیز را تحت رهنمائی های نظام نوین جمهوریت خواهان اند.

(۱۵) ادا

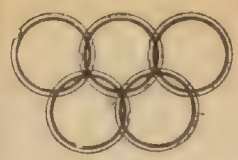
عرض تبریک

کارگران فابریکه نوروژی حلول سالگرد استرداد استقلال وطن را به حضور بشاغلی محمد داؤد

بانی جمهوریت و رئیس دولت و هموطنان باشهامت خود تبریک عرض نموده ترقی مملکت را در پر تودرایت

(۸) ادا

و کاردانی فرزندان فداکارش صمیمانه آرزو مینماید



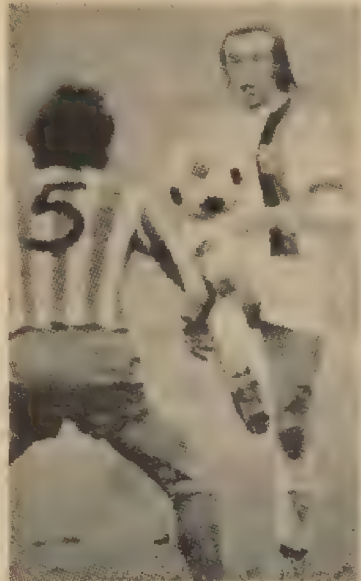
چرا اسپورت های محلی ما زیاد رفته است ؟

تیم فوتبال المان در حالت ضعف قرار دارد

سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ هلموت شون به دستیارانش با زحمات زیاد تیمی را آماده مسابقه در جام مکسیکو ساختند اما تیم ملی المان توانست موفقیت سیوم را حاصل نماید و بعد از آنکه المان در برابر برزیل شکست یافت تیم ملی آن کشور مقام درجه دوم را داخل مملکت خویش حاصل نمود . در مسابقات اخیر منطقه کشور المان یکی از علل شکست تیم المان عدم موجودیت (نتر) ستاره درخشان تیم مذکور بود که بخاطر مرضی مادرش به مسابقه حاضر شده نتوانست مردم المان فقدان این بازیگر بزرگ را در تیم ملی خود مثل کناره گیری (دو زلی) (فریدر و آلتر) (مصیبت بزرگ) میدانند و مصیبت بزرگ را از آن اینکشتید میشود که اسپانوی هابسراغ (اورات)

هلموت شون رهبر تیم ملی فوتبال المان در یک مصاحبه خود چنین گفت (در حال حاضر هر چه از راه میرسد تیره تر است اما من نا مد نیستیم و میکوشیم تا المان را در سال آینده چنانکه جهان مشتاقان مردم المان میخواهد روانه میدان سازم).

این گفتار هلموت شون ناشی از شکست های تیم المان است که در مسابقه اخیر که در المان برگزار شده بود و تیم مذکور در مقابل ارجنتاین و یو گو سلاویا و برزیل شکست خورد میباشد .



جریانی از مسافرت تیم برزیل در اروپا و آفریقا

تیم ملی برزیل که برای انجام مسابقات مقدماتی جام اروپا و آفریقا گردیده بود از انجام دو مسابقه در آفریقا و اروپا انتظار داشته و با تیم لاجوردی پوشی ایتالیا در آزمایی کردند که نتیجه اش شکست برآورد پس از شکست در تورین با اطرین ها مساوی ولی در المان غرب در مسابقه که در برلین برپا شده بود تیم المان غریبا شادی بی پایان شکست داد و سیاه رعبساز مسکو گردید تا به یک پیروزی بزرگ دیگر اروپائی دست یابد این مسابقه که در ورزشگاه لنین که گنجایش ۱۰۳ هزار تماشاگر دارد برگزار شد و در برلین به شوری برای هر دو کشور از نقطه نظر فوئال مهم جلوه کرد زیرا دماز در گالو - شوری را یکی از بزرگترین کشورهای صاحب فوتبال میداند و شوری ها میخواهند قهرمان جهان را در نزد بینندگان ولی نتیجه مسابقه چنان شد که در یک هوای خوب روی زمین عالی ۸۷ هزار تماشاگر شاهد گول غافل گیر کننده «چرز یشو» در دقیقه شصت و هفتم شدند و در مسکو خیلی گوارا بود شوری ها از این موقعیت استفاده بزرگ دیگر

بقیه در صفحه ۸۸

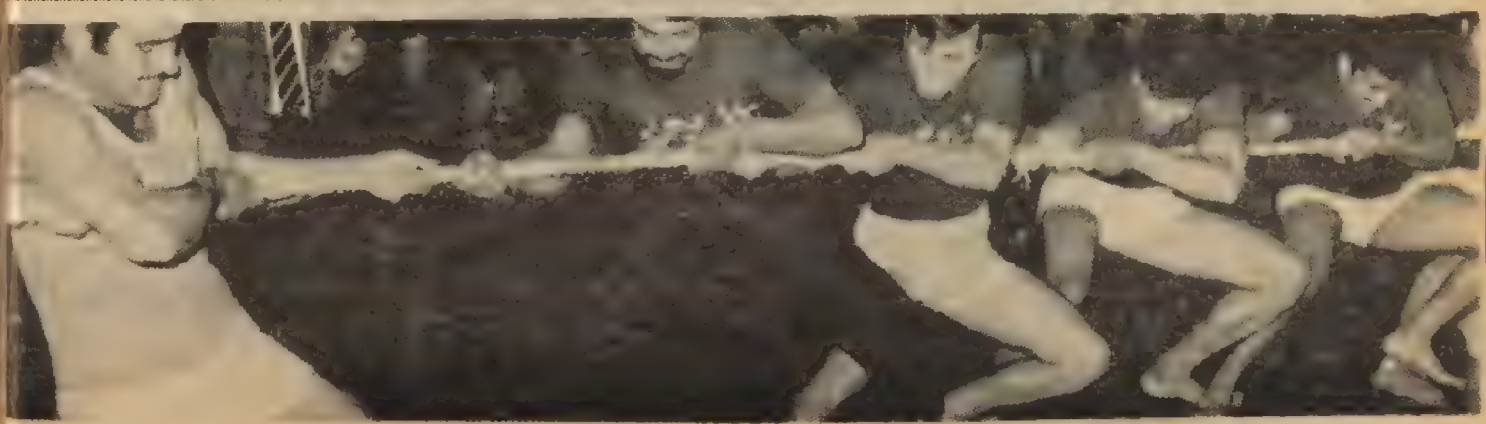
من نمی خواهم بگویم که اسپورت های بین المللی در کشور رشد نکرده اند بلکه آرزو دارم تا ورزش ملی ما در پهلوی این اسپورت ها به پیشرفت و پیشرفت در چوکات اسپورت کشور گدرد زیرا عدد بیشتر مردم ما نظریه های محیطی و عدم موجودیت وسایل و لوازم اسپورتی نمیتوانند از اسپورت های بین المللی استفاده کنند چه این اسپورت ها برای یکدهم مردم شهر ها مختص بوده و اهالی محلات و دهات که حد اکثر را تشکیل میدهند نمیتوانند بوجه احسن آنها اجرا کنند و بدین ترتیب اسپورت و ورزش شکل اختصاصی را بخود گرفته هدف اساسی و واقعی اسپورت از میان می رود یعنی مسپورت و ت چسپورت سیمولیک را بخود گرفته و از او زشبای حیاتی آن چشم پوشی میشود .

من زیاد دارم که تا چند سال پیش انواع اسپورت های محلی و محلی در جشن های ولایات و در یوهنتون کابل تجلیل میشد و مسابقات آزاد آنها برگزار میگردد که مورد توجه همه قرار میگرفت ولی با گذشت زمان تمام آنها از بین رفته حتی نسا می های آنس امرم فراموش کرده اند در اینجا وظیفه مقامات مسؤل اسپورتی بود تا به آن وجه گرد در زمینه انکشاف اسپورتی که در آن زمان روی بر سپورت های بومی مقامات اسپورت و عدم سواد در مسابقات اسپورتی و عدم سواد در چه کس در اسپورت ها به چشم می خورد و حتی به حدی که در اسپورت های محلی ما سواد بدو نیک اسپورت ها بوسعه یافته و به اسپورت کشور روی ممداد .

به عده من برای پیشرفت و انکشاف اسپورت ها مقامات صلاحیت دار باید تیم های ورزشی تشکیل داده و اشخاص که به این اسپورت ها دستوری و علاقه دارند جمع آوری در تور قنات ها و مسابقات اسپورتی به آن حقیقی قناتیل شده و آنها را بصورت صحیح و تخنیک در آورند تا نام اسپورت های باستانی را نگه داشته و هم به اسپورت و ورزش کشور سرو صورتی بدهد زیرا باین وضع که حالا اسپورت در کشور دارد رضایت بخش نیست و بطوریکه

ورزش که برای بشر ارزش حیاتی داشته و از قدیم الایام انسانها بان احتیاج احساس کرده اند نظریه موقعیت و شرایط محیطی به انواع و اقسام مختلف در آمده و مردم بان علاقه گرفته اند . چه همین علاقه و درگاه اهمیت ورزش اسپورت است که انسانها در راه پیشرفت و توسعه مزید اسپورت هر چه بیشتر کوشیده و سعی میکنند تا زمینه انکشاف آن وسعت پیدا کرده و تعداد بیشتر مردم بصورت صحیح و درست از آن استفاده بعمل آورند . مردم کشور باستانی مانند به اهمیت ورزش اسپورت و ورزشی از زمانهای سابق پی برده مثل مردم دیگر نقاط جهان علاقه مند گردیده اند . روی این منظور اسپورت های در منطقه خویش ترویج داده و از آن مستفید میشدند که تا همین روز بقایای آن به انواع مختلف در محلات و دهات کشور مامورج بوده و بصورت های گوناگون اجرا میگردد ولی متأسفانه دوشهر ها که اسپورت های بین المللی تا اندازه راه یافته و تعداد محدودی مردم از آن استفاده میکنند اسپورت های محلی بیکلی از یاد رفته و به یاد فراموشی سپرده شده است همچنین مقامات صلاحیت دار اسپورت در کشور بدان بهیت یک اسپورت نه نگریسته و اهمیتش به آن قابل نیستند که همین بی اهمیت جلوه دادن یکدهم مردم شهر ها را نیز از آن دلسرد ساخته و به صفت بازی پیسوده ، پس فکر می کنند که این دیگر خود بی اعتنائی ما را در مقابل فرهنگ و کلتور خودمان نشان میدهد زیرا همین اسپورت های محلی است که نمایانگر احساس مردم اصلی و باستان کشور در مقابل ورزش بوده و معرفت غنمه ملی و استعداد و ابتکار اسپورتی مردم کشور میباشد .

توضیح
در همین صفحه شماره ۲۰ این مجله در مصاحبه که با تیم جوانان قندهار صورت گرفته بود . تیم پامیر به عوض خیر مغلوب مهر فی شده مادر حالیکه از اعضای تیم پامیر پوزش میخواهم به خوانندگان ار چند خود وعده میدهم که در آینده نزدیک کلب پامیر را ضمن یک مصاحبه مفصلا مهر فی خواهم کرد .



ماور زش کاران معارف ، پو هنتون و کلب های آزاد شهر کابل رژیم جدید را که خواسته های دیرین مردم و جوانان مابود به حضور بانی وموسس رژیم جمهوری در افغانستان تبریک گفته وامادگی وهمسنگی کامل خود را برای هر گونه خدمت وفداکاری در راه اعتلای وطن تحت قیادت بنیان گذارو حامی رژیم جمهوری ونهضت های جوانان و روشنفکران در کشور اعلام میدا ویم .

در دلد ورزشکاران

بنظر بهبود وضع ورزش و پیشرفت آن در کشور و بر رسی وضع نا هجاش بعد از این در همین صفحه تحت عنوان **درد دل ورزشکاران** مطالبی را مطالعه خواهید کرد که مستقیماً از زبان ورزشکاران شنیده شده يك سلسله مشکلاتی را محتوی خواهد بود که ورزشکاران مایان دست و گریبان بودند . البته علل گشایش چنین ستونی درین صفحه زیاد است . مانند همه امور زندگی عقب افتادگی وقتور وحشتناک در ورزش کشور رمایه بشویش و نگرانی جوانان ورزش دوست و ورزشکار کشور بوده و این عقب افتادگی ایجاد میکند تا عوامل آن جستجو ششده عا نه افشا گردد . ثانیاً منشیه دلسردی جوانان و ورزشکار جستجو شده منمکس کرد با برای رفع این دلسردی چاره مقتضی ومقد فراهم کرد میشود . همچنان نظریات و پیشنهادات معد واصلاحی در امر تشویق و ورزشکاران بهبود وضع ورزش جمع آوری و نشر شده در عمل مورد استفاده قرار گیرد .

در اینجا سعی میکنم با ورزشکاران جوان کشور گفتگو هایی بعمل آورده نظریات شان را منعکس کنم . ومسالان امر را متوجه ساخته در امر اصلاح تقایص با ایشان کمک کنیم . روی همین منظور تهیه کننده این صفحه با چند تن از ورزشکاران لیسه زرغونه یعنی چند نفر از اعضای تیم باسکتبال آن لیسه که در زمره باسکتبال لیست های خوب پایتخت کشور بشمار میرود ندماس گرفت . این چند نفر عبارت بودند از پیغله سبیه احمدزی ، سیمنا شیون فوزیه سروری کلانی حیدر ، ملالی ولطیفه حکیمی وهم چنان شباغلی سعدالله احمد زی یسکن از و ورزشکاران شهر کشور ما که هر يك به نوبه خویش از وضع نا بسامان ورزش گفتنی هاداشتند اینک خدمت خوانندگان اوجمند تقدیم میداریم .

بنباغلی سعداله میگوید:

ورزش بمعنی واقعی آن در بین مردم کشته شده در واژه های کلب های ورزشی یکی بعد دیگر بسته شده . بفر مایکی آزاره های مبارزه با انحراف اخلاقی انگشتان و نو سعه ورزش است چه در اینصورت تعداد زیادی جوانان به میدان های پاك ورزش جلب شده وتعداد کثیری ازمردم باعلاقه گرفتن به تماشای مسابقات دلچسپ برای خود سر گرمی میبازند وهم زین ره مساوس بری معر فی بسمر کشور در صحنه مسابقات بی المللی خدمات شا سیه انجام بدهیم . ماورزشکاران ساد نداریم که یکی از رجال بزرگ کشور وباحکومت به تماشای کدام مسابقه مسیورتی (به سیمای رسم کدسب ورزشکاران معارف که آتمم جیه بحملی وشهر یما بی داشت) علاقه نشان داده و ورزشکاران رامورد نفذ قرار بدهند اما از اشتراک آنان در مجالس ومحافل مجلل وپرستوه که بنامهای نمایش لباس نمایش غذا - یا انتخاب دختران سال وغیره یاد میشد از راه امواج رادیو یا طمطراق اخبار آن به سمع مردم میرسد

المیک:

سالان درازی المیک ما با تشکلات وپرموسنل ثابت طور نامطلوبی اداره میشدواز همین جهت این اداره در تنظیم و بهبود ورزش در کشور فاقد مؤثریت بوده است .

بقیه دوصفحه ۸۸



مردم دردوبای پراؤکنافت کابل شنا می کنند.

تیم باسکتبال لیسه زرغونه

اولین چیزیکه آنها شکایت را از آن شروع کردند عبارت بود از اینکه اخلاق ورزشی در بین جوانان و ورزشکاران ما از میان رفته چنان چه در مسابقات گامی هم واقع میشود که همدیگر را تهدید نموده ویا عملاً عدمه های جسمانی بهم پیکر میرسانند که با این عمل جدا مخالفت خویش را اظهار داشته واصلاح آنرا توقع نمودند .



تیم باسکتبال لیسه زرغونه در حال تمرین

همچنان این ورزشکاران نوعانی از اداره مکتب خود دارند ترفعاتی برای بهبود وضع عملی و پیشرفت ورزش در آینده مثلاً میدان های تمرین را پاك خواسته وقت کافی تمرین برای خود آرزو میکنند ومی گویند بایست مساعدت های از طرف اداره مکتب بعمل آید . گرچه آنها درین زمینه آمندواری حدیدی یافته اندز پرا میر مسن صالحه نظام مدیره جدید لیسه زرغونه به ورزش علاقه خاص نشان وعده هر گونه مساعدت را به ایشان داده است . این عده ورزشکاران بالای مطبوعات شدیدا انتقاد کرده نارضایتی خود را ابراز داشتند و گفتند بطوریکه لازم است مطبوعات برای مسیورت تبلیغ نمیکند چنانچه يك صفحه ژوندون کافی نیست وهما يك صفحه هم طوریست که گاهی نشر می شود و گاهی هم از آن صرف نظر می کنند که ایمن .

گو میکند اما متا سفته وقتی روی صفحه روز نامه نا محله آن مصاحبه را میخوانیم می بینیم يك عالم مطالب شکایت فدای محافظه کاری خبر نگار شده وحذف گردیده است این عده دختران از ریاست تربیه بدنی وزارت معارف خیلی شکایت داشته که ما اینک مختصراً از آن یاد آوری میکنم . باسکتبال لیست های لیسه زرغونه میگویند که:

بقیه دوصفحه ۸۸



استفاده از نیروی حرارتی زمین

نیرو را از میدان بخار بنام گسر از شلل کالیفرنیا بدست می آورد. این دستگاه می تواند ۲۹۰۰۰ کیلووات برق تولید نماید ولی کاوش های بیشتر در این ساحه به مخالفت شدید گروه های طرفدار حفظ محیط زیست بشری مواد شده است آن اعتراض دارند که دستگاه های برق حرارتی زمین کشف - پرصدا - سازآرام و کاملاً خطرناک است.

نرس ها :
در نگاه اول، اعتراض های طرفداران حفظ محیط زیست بشری توجیه پذیر است. حتی بخار بسیار پاک هم چنان که در گیسر بدست می آید محتوی هایدروژن سولفاید با بوی بد تخم مرغ گسته بوده و با خود گاز های زهر آگین همراه دارد که می تواند خطر های زیاد برای زنده جان ها تولید نماید. در ساحه های که نیروی حرارتی زمین وجود دارد بولید آب داغ نسبت به بخار آنقدر دارای مضر است که خطر شدیدی برای ترکیب چاهها و توربین می باشد.

برای سالها خبره کان مواد سوخت در مورد منابع انرژی زمین توجه چندانی نداشتند ولی نیازهای دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که باید نگاه جدیدی در مورد این منابع انداخته و اگر امکان داشته باشد از حرارت درونی زمین برای رفع این کمبود حداکثر استفاده شود. اکنون طرح سراسر جهانی روی دست گرفته شده که بموجب آن باز حرارت در داخل زمین طوری کار گرفته شود که بتواند خلای کنونی را از بین ببرد. در ایالات متحده بخش طرح های داخلی در نظر دارد تا ۴۸ میلیون اکر زمین عامه را به یک عده کمپنی های که خواهان مطالعه در همین ساحه اند واگذار کند. در همین جا مثل متحد سعی می نمایند تا به یک عده کشور ها کمک نمایند تا باز این منابع استفاده و بهره برداری کنند. به این ترتیب برای مدت کوتاه انرژی حرارتی زمین بحیث اوزان ترین منبع انرژی در می آید.

انرژی حرارتی زمین در ساحه های تولید میشود که نا منظمی های در پوسته زمین اجازه میدهد که سنگلاخ های مذاب که به سطح زمین نزدیک است برای گرم ساختن آماده میشود. در این مرحله آب های زیر زمین گرم میگردد. بعد آب یا بخار که نزدیک به نقطه جوش و یا غلیظ میرسد، در میسر معنی سوخت خالص میشود که توربین مولد برق را به حرکت آورد. تقریباً کاسه های انرژی در بیشتر از ده ها جای وجود داشته و اکنون سعی بعمل می آید که بخاطر کم شدن مواد سوخت دیگر از این منبع جدا کردن کار گرفته شود. خط روشن این انرژی حرارتی زمین با اندازه زیاد همان خط مناطق زلزله و آتش فشانها را تقییبی میکند.

نیروی حرارتی زمین در ساحه های چون لارلو، ایتالیا، نامسکار، ایسلند، بات مکسیکو و ایراکو نیوزیلند نیز بدست آمده میتواند ژئوف بر تا رئیس اداره منابع و انرژی ملل متحد بیان داشته که ما نیروی حرارتی زمین را در تمام محیط های جغرافیایی دیده میتوانیم اکنون کشور های چون کینیا و حبشه سعی بعمل می آورند تا بررسی های در مورد یافتن منابع نیروی حرارتی زمین در داخل مرز های خود انجام دهند.

در ایالات متحده اکنون یک دستگاه نیروی حرارتی زمین وجود دارد که مشغول فعالیت است. کمپنی گاز و برق پاسفیک منبع اساسی

در تصویری خط های سیاه تیره ، منابع نیروی حرارتی زمین را در جهان نشان میدهد .



محل کماز انرژی حرارتی زمین استفاده میشود

استفاده از انرژی حرارتی زمین در برابر خود مشکلاتی از لحاظ تکنولوژی و توزیع بهرآورد دارد. دکتر توماس فریزر بیان داشته که انرژی حرارتی زمین یگانه موهیت نیست بلکه پیچیدگی عمده این است که مثلاً بخار در غرب و ضرورت در شرق است. ولی با نهم نمی توان بان انرژی دیگری را برای برآورد کرد.

طبق آخرین محاسبه ازین لحاظ می توان تا ۱۲۲۰۰۰ میکاوات برق در آمریکا تهیه نمود. ولی با نهم می توان این رقم را تا صد خرد بلند برد. این امر ممکن است تا ۱۲ سال آینده صورت بگیرد.

یکی خبر عامی در داخل کشور

مواد ابو لوی ۱۷ در مرکز فرهنگی آمریکا در کابل به نمایش گذاشته شد یک نمونه سنگ که از سطح ماه طی ماهوریت ابولوی ۱۷ گرفته شده بایک پرچم افغانستان که به ماه حمل گردیده و طی همین ماهوریت واپس به زمین آورده شده است روز سه شنبه ۲۶ سرطان در مرکز فرهنگی آمریکا در کابل به نمایش گذاشته شد.

سنگ و بیرو که روی یک تخته چوبی نصب گردیده بحیث سمبول دوستی آمریکا به افغانستان از طرف مردم ایالات متحده آمریکا طی محفل تجلیل از یکصد و نود و هفتین سالگرد آزادی آمریکادوز چارم جولای اهدا گردیده. به همین سبب محفل بر پا گردید بود.

جراحی شگفت انگیز

مرکز تعویض کرده در تاشکند در نوع خود در آسیای میانه بی نظیر است. این مرکز یک سال قبل پایه گذاری شده و در همین مدت کوتاه تجربه های ارزشمند و مهم در این ساحه بدست آورده است. مرکز برای درمان با دستگاه های کرده مصنوعی و های رادیو سائرو توپ برای حالات بد، و لایر آماده می باشد.

ولاد ایو نفا که از مریضی کرده شکایت دست بزرگ وضع بدیه شفاخانه پذیرفته



در اتاق جراحی پدر

شد. مطالعات نشان داد که کرده های ا و فعالیت خود را بکلی از دست داده و کمی بعد ممکن تمام وجود را به فساد بکشد. یگانه راه برای نجات مریضی تعویض کرده هایش بود. ولی یافتن کرده شخص زنده برای ایوانف مشکل می نمود. پیام اسطرافی برای پدر مادرش در فرغانه فرستاده شد. بر دو آماده بودند تا یکی از کرده های شان را برای پسر شان بدهند. بعد از معاینه های طبی در یافت شد که کرده های پدر برای تعویض مناسبتر می باشد. پیو تر ایوانف ۱۵ ساله کارگر فابریکه کودکیماوی در فرغانه می باشد.

تعویض کرده از یک شخص زنده برای اولین دفعه در تاشکند صورت می گرفت. این امر در دو اتاق جراحی صورت گرفت. در یک اتاق پروفسور انتکانی ایریف موسس مرکز با سفالنه جراح روی مریض کار می کردند. در اتاق دیگر گروه متشکل از دستری اوستا موف جراح کرده شوکت کریفوف، ویکتور گوریا نف و عوض عثمانوف مشغول کشیدن کرده زنده وجود اربین پدر مریض بودند.

هر دو عمل به پروزی صورت گرفت. کرده از بدن پدر خارج شده بود پنج دقیقه بعد تره و طاقش در بدن پسر شروع نمود. عمل مدت شش ساعت را در بر گرفت. هر دو پدر و پسر اکنون در شفا خانه به استراحت پرداخته و بزودی نیروی صحت خود را دوباره باز خواهند یافت.



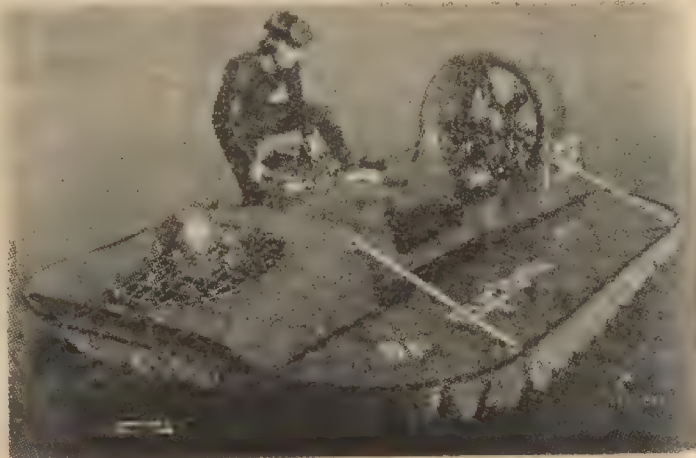
در اتاق جراحی پسر

شماره ۲۲-۲۳

از تازه های جهان دانش

هور کرافت ورزشی

بنازگی کمپنی لایت هور کرافت در انگلستان موفق به ساختن اولین هور کرافت بود. این هور کرافت که مسایکوم نام دارد می تواند دو نفر را در محل که دارد، جای بدهد. درازی این هور کرافت ۱۰ فوت و پهنای آن ۷ فوت است. عصبی هم با آنجن جلوی می تواند به سمت آب رادر حسیکه وب یکسان نگاه دارد. این آزمایش، این هور کرافت فاصله ۴۵ مایلی را در پهنای کانال، مانش طی نموده است تا با امواج که هفت ارتفاع داشت به وسیله نرم کشد. این هور کرافت می تواند تا ۴۰ میل در ساعت سرعت داشته باشد. هور کرافت یاد شده در زیر مشاهده



هور کرافت در حال آزمایش

ساخته شده و دارای رنگت های سرخ، نارنجی، زرد و سبز علفی می باشد. سازندگان امید دارند که این وسیله، طرف توجه زیاد ورزشکاران شومی قرار گیرد همچنان این وسیله برای شکار چسبان، مرغابی و غواصان خیلی مفید است. به قیمت ۳ هزار دالر تخمین شده است.

گرماسنج فوری

پرو نتو

پرونتو نام موتر سایلکی است که یک کمپنی انگلیسی آنرا تازه اختراع نمود. این موتر سایلک صرف ۲۹ - کیلو گرام وزن داشته و سرعت آن فی ساعت ۵۰ کیلو متر است.

این موتر سایلک در یک صد کیلو متر گردش ۲ - لیتر بنزین مصرف دارد.

موتر سایلک و با سیکل یکی از وسایل عمومی نوانسوزی مردم را در آنجا تشکیل میدهد و این از سببی است که مردم نسبت به تکسی و سرویس با این وسایل زود تر به جانی که در نظر دارند رسیده می توانند.

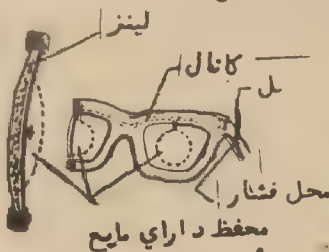
انستیتوت تحقیقاتی جاپان در او سها کاری به ساختن گرما سنج فوری شده است. این گرما سنج می تواند درجه حرارت مریض در طرف سه دقیقه معلوم کند. بجای به برون سیماب معمولی، در این آله یک عمده ای که فوق العاده در برابر گرما احساس

است و بنام تانیالوم نامشیت یاد می شود استعمال شده است. انستیتوت گفته است که آله مذکور در پیمایش در چه حرات معلوم که بی قرار هستند خیلی یزد می خورد. آله مذکور میتواند درجه حرارت مریض در طرف سه دقیقه معلوم کند.

روشنایی در تاریکی

کمپنی برق ساینو در او ساکی جاپان به نازگی چراغ روی میتری را بنا زار آورده که در مزا قعیکه برق می رود نیز به نور افشانی ادامه میدهد. این چراغ شکل اریکن کلاسیک را داشته و با خود بتری از مینکل - پادیوم به همراه دارد. زمانیکه چراغ بسا جریان برقی ارتباط دارد بتری آن بری کافی میگیرد. ولی همینکه برق می رود به صورت خود کار بتری به فعالیت آغاز نموده و تا بهیچا دقیقه نور افشانی می کند. این مدت بانی است تا زن خانه دورو پیش خود را جمع نموده و یا شمی دست و پای کند. قیمت این چراغ ۱۳۸۰ دالی می باشد.

عینک هاییکه قدرت بینایی را تغییر داده میتوانند



کسانیکه نسبت ضعف قوه با صره محتاج به استعمال عینک هستند مجبور اند به از انقضای یک مدتی آنرا عوض نمایند و یا اینکه چندین عینک با نوره های مختلف داشته باشند.

برای رفع این مشکل یک مخترع انگلیسی بنام «روایت» عینکی را اختراع نمود که مطابق بخواهش شخصیکه آنرا استعمال میکند قدرت خود را تغییر میدهد. این عینک دارای چوکات عادی و شیشه های نازک بوده و بین لینز و شیشه آن مایعی از مرکبات گلسرین و گلسیوم برونتات وجود دارد. در انحنای عینک یک تل پلاستیکی قرار دارد که دیواره های آن قابل انحنای

کانال کوچکی که در چوکات عینک کنجا نیده شده با محفظه ارتباط داشته و در عقب لینز قرار دارد. کانال و تل کوچکی با مرکبات فوق نور را انعکاس می دهد. تل قائل و انحنای فشار را احاطه نموده و طوری حرکت میکند که مرکبات مذکور را تبدیل می نماید اگر فشار نزدیک لینز باشد فشار مرکبات گلساوی بلند و فته شیشه نازک به آسانسی رانده میشود اگر فشار بطرف عقب باشد در آن صورت شیشه هموار می گردد که باین صورت قدرت لینز به ۳-۲ دبو پتری می رسد.

میدان بازی روی یخ ، بدون یخ

اکنون سطح ترکیبی بی را بوجود آورده اند که میدان یخ ماندنی را بدون ایجاد یخ مصنوعی برای بازی روی یخ بوجود می آورد. این اختراع از طرف دستگاه صنایع تولید بین المللی جاپان صورت گرفته است. این سطح یخ ماندنی که به ادعای کمپنی، مانند یخ واقعی است روی یک سطح محکم کانکریتی چه در محوطه بسته و چه در هوای آزاد بکار می رود.

برای لغزنده نگه داشتن این سطح آنرا روز دو دفعه توسط یک مایع مخصوص چرب میکنند.

کمپنی مذکور ادعا میکند که این سطح یخ مانند لغزنده تر و اقتصادی تر از یخ مصنوعی است. مصرف هر متر مربع آن ۸۰۵۰۰ دالی میشود.

دراز ترین جراب جهان

دراز ترین جراب دانه جهان را که طول آن به دو متر می رسد دو می رمن پولندی بیامیکند آنها این جراب را با اساس رواج باستانی از پشمی که دارای رنگ سرخ تارک است میسازند.

سرش جدید برای تکت پسته

یک کمپنی انگلیسی بنام فار تینکام بنازگی سرش جدیدی را برای چسپانن تکت پسته اختراع نموده که ضرورت به تر کردن ندارد. بنابر ادعای کمپنی مذکور سرش را که اکنون در عقب تکت پسته مایده اند. برای صحت مضر است. برای دوری از این دردسر کمپنی مذکور ورقه نازک سرش را بوجود آورده که در آن هزاران نقطه کوچک به شکل کپسول ها وجود دارد.

زمانیکه تکت پسته را بروی این ورقه و آنرا بروی تکت فشار بدهیم کپسول های کوچک که دارای سرش است ترکیده و سرش محتوی آن تکت را بروی پاکت بدون ترک کردن و بلعیدن سرش می چسباند.

لانه پرستوها

در شهر ایلو نایزا آمریکا برجی با ارتفاع ۹۰ متر وجود دارد که در آن ۳ هزار پرستوها آشیانه ساخته اند. این پرستوها را مردم آتش به خاطری در آن جا آورده اند با پشه ها را محو نمایند هر یک از این مرغکان روزانه یک هزار پشه را محو می سازند.



عرض تبریک

اتحادیه صادرکنندگان قالین به نمایندگی از تمام مؤلدين و تجار قالین جشن استرداد استقلال وطن عزیز را به پیشگاه مؤسس جمهوریت و کافه هموطنان عزیز تبریک گفته و ترقی و تعالی کشور عزیز را تحت قیادت رهبر جمهوریت و نظام نوین افغانستان تمنا مینماید.

(۷) ۱۹۱

عرض تبریک

کارگران مؤسسه موبل سازی صو فی غلام رسول به مناسبت پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال وطن عزیز تبریکات خود را به حضور بشار علی محمد داؤد مؤسس جمهوریت و رئیس دولت و کافه ملت باشاهات و نجیب افغان تقدیم داشته پیشرفت و اعتلای کشور را صمیمانه آرزو مینمایند.

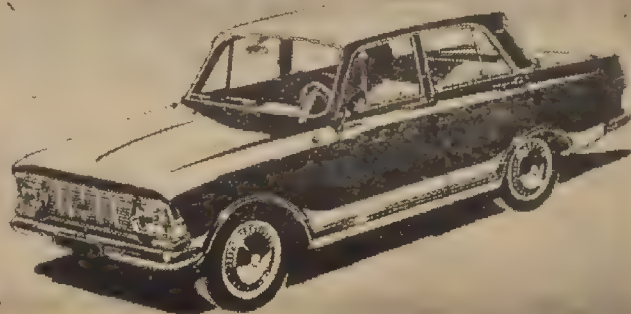
(۱۹) ۱۹۱

عرض تبریک

کارگران و کارمندان فابریکه نسا جی امیدو «سید مرتضی نوری نساجی» حلول سالگرد
استرداد آزادی مملکت را بحضور بناغلی محمد داؤد بانی جمهوریت و رئیس دولت، اعضای دولت جمهوری
و کافه مردم نجیب و باشهامت افغانستان تبریک گفته در پرتو تحولات مثبت نوین پیشرفت افغانستان
عزیز را صمیمانه آرزو مینمایند.

مژده

مژده بغامیل های خوش ذوق و مود پسند.
مژده بکسانیکه باقتصاد خود علاقه دارند.
موتورهای ماسکویچ ۴۱۲ با انجن ۴۰۸ که از هر حیث مطمئن مستریج، قشنگ، کم مصرف، مستحکم بوده
هزار کیلو متر گرانتری بر بنگهای مرغوب و بقیمت بازل بخدمت مشتریان عزیز شرکت سرویس تازه
رسیده است.



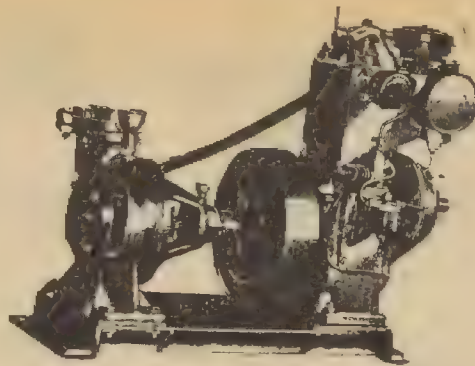


عرض تبریک

رئیس و کارمندان کبیر لمتد بمناسبت حلول پنجاه و پنجمین سالگرد استرداد آزادی کشور صمیمانه ترین تبریکات خود را بحضور بنا علی محمد داؤد مؤسس جمهوریت و رئیس دولت جمهوری و کافه ملت غیور و فداکار افغانستان تقدیم داشته اعتلاء و سرافرازی مملکت را بآپیشرفت صنعت و تولیدات ملی از بارگاه خداوند آرزو مینمایند.

عرض تبریک

کارگران فابریکه صابون سازی افغان تبریکات خود را به مناسبت سالگرد استرداد استقلال وطن به حضور بنا علی محمد داؤد رئیس و مؤسس دولت جمهوری، کارمندان دولت و کافه مردم غیور و باشاهمت افغانستان تقدیم داشته ترقی روز افزون مملکت را آرزو مینمایند.



عرض تبریک

فروشگاه کرلیسکر تبریکات صمیمانه خو در ا بهمناسبت پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال افغانستان به پیشگاه مؤسس جمهوریت بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و کافه مردم افغانستان عرض کرده سعادت و ترقی افغانستان را تحت قیادت رهبر بزرگ کشور تمنا دارد.

(۱۷) ۱۹۱

عرض تبریک

کارکنان شرکت سهامی بیمه افغان بهمناسبت پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال وطن عزیز که مصادف به تاسیس جمهوریت افغانستان است، صمیمی ترین تبریکات خویش را بحضور زعيم ملی، فرزند غيور و باشهرامت کشور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان، جوانان باشهرامت و قهرمانان اردوی ملی افغانستان کافه ملت نجیب افغان تقدیم میدارد و پیروزی درخشان جمهوریت افغانستان را همراه با سعادت ملت افغان از بارگاه ایزد متعال نیازمند است.

(۱۴) ۱۹۱



زن بودن و مادر بودن!

اگر خواسته باشیم به تاریخ زندگی انسان هانظراندازیم متوجه خواهیم شد که زن بعد از دوره های زیادی آزادی و برتری اجتماعی خود را از دست داده تحت اسارت مرد قرار گرفت و بعد از آن مدت متوجه اطراف و جوانب خود گردید. بساط کار و حمت و ادبی فشرش اتاق منزل خویش هموار ساخت در هر محیط در هر مکان و زمانی آرام نشیست . مدتی کشت و زرع، هنگامی چوپانی اوقاتی هم رهبری نموده است . ولی چیزیکه در زندگی زن ثابت و

درین مورد که موقوف اجتماعی زن چگونه است متوجه میشویم که زن خود اجتماع را آفریده ، بدنی آورده و رول وی چون افتاب بر ملاست. در پهلوی این باز هم زن در فعالیت های اجتماعی سهم گرفته نقشش را فعلا ندر همه شئون زندگی گنجانیده. امروز از هر مقامی گرفته تا معلمی و از وکالت تا دهقانی همه این هار از زن قبول نموده و چرخ دشوار زندگی را در پهلوی اندام سبتر مرده پیش میروند .



یابرجا مانده مقام زن بودن و مادر بودنش هست . آری مقام شامخ و بر عظمت مادری زیبای پیکر ظریف و بر عظمت زن است . زنی که دبا یک دست گهواره و با دست دیگرش جهان را تکان میدهد، زنی که در پیشش نوابغ و متفکرین جهان را پرورش داده و انسان های چون شکسپیو - فارابی، رافائل و هوگو را بدنی آورده است .

گذشته از آن میبینیم که زن اگر وجیه زن بودن و مادر بودنش را طوری که اجتماع و زندگی از او متوقع است - موفقانه به پیش برسد موزون تر خواهد بود . زیرا وقتی کشتی نباشد امکان عبود و از آب موجود نیست و تادهقانی زحمت نکشد خرمنی ببار نخواهد آمد. پس همین سان اگر مادری نباشد فرزند پرورشی زاده نخواهد شد و اگر زاده هم نشود تاتریه صحیحی نبیند برای اجتماع مصدر خیر نخواهد گردید .

مراحل ابتدائی کودک

میگردد . مادر فقط چند هفته بعد ازین اطلاع میباشد که طفلی در بطن وی پیدا شده است . دوسه و نیم ماهگی بیره هانکشاف نموده و علایم پرامدن دندان به نظر میرسد. ناخن ها در انگشتان دست و پای تشکیل میگردند . ازین زمان به بعد طفل چون زمان ولادت به نظر میرسد . دوکتور صدای تپش قلب او را در ماه شازدهم شنیده میتواند .

پس از هفت ماهگی طفل چانس زندگی را در محیط خارجی پیدا میکند . هرگاه قبل تولد یابد تلف نمی گردد . ولی به یک مرد کهن سال کوچک بیشتر شباهت دارد. درین هنگام دویاسه پوند وزن دارد . در دوران دومه اخیر بزودی نمو می کند . طول وی تقریباً ۱۴ تا ۲۱ اینچ و وزن وی به تقریباً ۷ پوند افزایش خواهد یافت .

بعد از ولادت، گام جدیدی در زندگی مستقل شروع میگردد . طفل مستقل بوده و بیک پیمانه وسیع مربوط به امنیت و اتکای خودی میباشد. توانایی والدین برای تامین آنچه ضرورت دارد، در دوران سال اول وی مهم است .

این اقدامات شامل فراهم ساختن محیط بهتر برای رشد فیزیکی و کمک به طفل است تا فکر کند که وی در جهان دوستی قرار دارد .

در دوران تولد طفل چند چیز را انجام داده میتواند. حرکات وی اتفاقی و غیر منظم میباشد. وی آنها را کنترل کرده نمیتواند . طفل نوزاد بخوبی نمیشود و با آواز بلند صدا میکند .

زیاد دیده نمیتواند . ولی بعد از تولد بزودی قادر خواهد بود تا روشنائی متحرک را با چشمان خود تعقیب نماید . حواس لمسی، ذائقه و شامه نسبت به حس بصری بیشتر انکشاف میکند. (مترجم: استالنی)

بعضی اوقات ماطفل نوزاد را چون یک فرد مکمل و آنچه باید انجام دهد فکر میکنیم . ولی چنین نیست یک طفل نیروی را برای تکمیل رشد خود با خود می آورد- ولی در آوان تولد، حتی قلب - ریه - شش و هاضمه باید قبل



از انجام وظیفه بر رشد خود شروع کنند . استخوانهای طفل بسیار نرم است و تناسب و شکل آن ها با هم متفاوت اند و اعصاب و ساختار عضلات تاکنون نامکمل است .

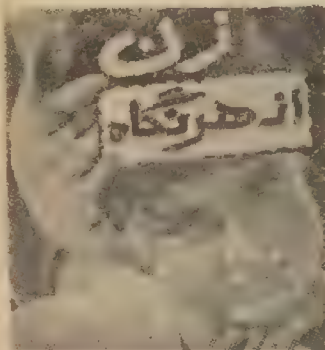
در دوران سال اول، طفل نسبت به دیگر دوران حیات خود بسیار سریع رشد میکند . وزن خود را نسبت به زمان ولادت سه چند میسازد و از یک کودک بسیار کوچک به طفلی مبدل میگردد که میتواند به ایستد، حتی قدم بزند . قاشق را بدست گیرد - بکوشد تا غذا بخورد . اکثر امیکوشند تا بعضی کلماتی را مورد استفاده قرار دهند . شروع میکنند، تا هر چه را می خوانند ، بدانند و می گوشتند تا آنرا بدست آرند . رشد و انکشاف آنها تماشایی و دیدنی است .

برای والدین وی بعضی اوقات مشکل خواهد بود تا تغییرات سریع طفل را بدانند و ضروریات متادوم وی را بعد از ولادت در دوران سال اول تامین نمایند .

انکشاف طفل قبل از ولادت شروع میشود . در دوران (۹) ماهگی که در نطفه قرار دارد و وی از یک جنین کوچک - تبدیل بیک شخص کوچک انکشاف یافته فعال میگردد که میتواند وجود

مادر را ترک گوید و در جهان خارج به زندگی خویش ادامه دهد. پس از دوماه ساختمان جسم طفل تشکیل میگردد . به انکشاف خود شروع میکند و از نگاه پسر و یاد گرفتن قابل شناخت میباشد چشمان و گوشها به رشد خود شروع نموده، خون جریان میکند و قلب با وجود اینکه شنیده شده نمیتواند - می تپد .

بعد از آنکه دویم ماه سپری شد، طفل دارای سربزرگی، بینی، دهن و انگشتان دست و پا میباشد . ارگانهای دیگری انکشاف مییابد و استخوانها به سخت شدن شروع میکنند . علایم ساختمان سیستم عضلات و اعصاب حس



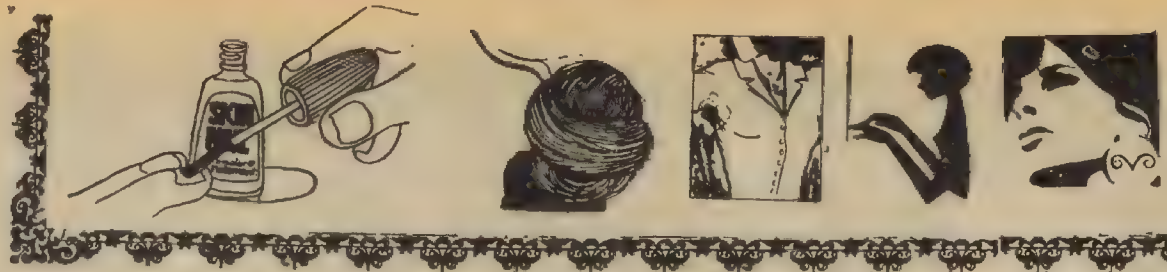
قسمت اعظم زنان داوای هیچگونه اخلاقی نیستند .

(الکساندر یوپ)

تمدن چیست ؟ تمدن نتیجه نفوذ زنان باوراست .

(امرسون)

ژرژ لئون



آداب معاشرت

زن امروز



وجه مردان را بجا و احترام است و این امر فرق میکند. اگر مردان را بجا و احترام است و این امر فرق میکند. اگر مردان را بجا و احترام است و این امر فرق میکند.

با وجود بر خورداری زنان از دانستنی های روز متاسفانه بازم عده خانمها هنوز طرز برخورد بادیگران، طرز لباس پوشیدن مطابق به محیط و موقع را و اینکه چگونه در محافل حضور یافته موفق خود را به حیث یک زن روشنگر امروزی ثابت نمایند بخوبی نمیدانند. چالشی از همه اینک تاحال برخی از خانمها متوجه ارزش زن بودن و قابل احترام بودن نشان نشده اند.

طوری که در یک محفل مهمانی باید حضور بهم برسایند و نخست در مورد لباس تان خیلی محتاط باشید و طریق بهتر انتخاب کردن آنرا بدانید. به این معنی که شما باید تشخیص بدهید که دعوت عصر است یا ظهر و ممکن محفل شبانه ای یا مجلس عروسی باشد، از این رو باید در نظر گرفت چگونه لباس به تن کنید.

بعضی هاسرف باشین کلمه مهمانی بدون در نظر داشت وقت و موقع آن لباس بلند شب را از آلتاری بیرون کشیده من اینک به محفل عروسی میروند خود را آراسته به دعوت میشتابند ولی وقتی داخل سالن خانه میزبان شد درک میکنند این دعوت صرف دعوت عادی خداحافظی یکدست است که میشد با لباس ساده در آن اشتراک نمود.

کوشش نمایند تا همیشه لباس ساده، متین و برازنده بتن نمایند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. مثلاً از آنکه های ساده گلدار و کم مصرف لباس های تیره کنید که در محفل بتوانید از آن استفاده کنید. البته داشتن دوسه پیراهن سب نیز برای اشتراک در مراسم عروسی ضروری است. طرز برخورد با مردم یا مهمانان در محفل نیز از جمله آداب زندگی است. وقتی در یک سالن پرازمهمانان داخل میشوید و شما غیر از میزبان کسی دیگری را نمی شناسید لازم نیست گوشه ای نشسته دست روی دست بگذارید البته این وظیفه میزبان است که شما را با سایرین معرفی نماید. هیچگاه نکوشید که با ورود هر یک از مهمانان چه زن

بخت و بیز

کباب حسینی

نیم کیلو گوشت بدون استخوان را گرفته رگ و ریشیه های آنرا خارج سازید و به نکه های کوچک ریزه اش کنید. آب یکدانه پیاز را بروی گوشت بریزید و به عوض پیاز می توانید گوشت را با شیر نیز اخته نمایید و چند ساعت بماند.



نیم کیلو کچالو را پوست کنید و نیم کیلو بادنجان رومی را شسته همراه با گوشت خشک نمایند تا آب پیاز نداشته باشد. سپس چند شاخه نازک درخت را بریده پوست کنید و نونک آنها را تیز نمایند و به ترتیب کچالو - گوشت - صد گرام دنبه و مقداری بادنجان رومی را به چوب بکشید تا قسمت وسط چوب پر شود. آنگاه سیخ ها را روی آتش بچرخانید تا کباب البته طوری که بادنجان نسوزد.

دیگ را با کمی روغن چرب کنید و اندکی پیاز خرد شده دونه آن قرار دهید. سیخ ها را در ته آن نهاده میان آن نمک و مرچ سبز خرد

بندازید و بعد از ساعتی آماده صرف است. مرد مظهر شجاعت، قدرت، اراده و کار است. زن مظهر ظرافت زیبایی، لطافت و ایمان است.

آرایش موی



سه نمونه از آرایش موی که تازه برای شما انتخاب کرده ایم، خانمهای باسلیقه برای سبب و لیت در کار بیشتر از این اسلوب استفاده میکنند.



از دنيای

فکر کردن چیست ؟



چهره هایی از شاملین فیستوال

ولفگانگ سیاتیک یک دلال فروش کشتیهای نو و مستعمل است او زمانی که در دستگاه نظامی آلمان به حیث یک فردعادی خدمت میکرد به خواندن کتاب علاقه گرفت در اثر مطالعه کتب دلچسپی و شوق او به تحصیل تحریک شد پس از ختم دوره مکلفیت عسکری ازدواج شروع کرد به تحصیل تا اینکه پس از گرفتن سو تفیکت اکنون به حیث معلم کار میکند .

در تمام شهر های بزرگ هند فیستوال جوانان آغاز گردیده که این فیستوال با جشن بزرگی که در کلکته برگزار خواهد شد انجام خواهد یافت .

جوانان هندی در ین فیستوال به خاطر صلح دوامدار جهان شعار داده وخواهان یک سیستم بدون خطر دسته جمعی در قاره آسیا میباشند .

محصلین هندی درین فیستوال ده هزار روپیه کلدار برای اعمار یک شفاخانه در ویتنام جمع آوری نمودند .

این ، سوا لاتی باشد که باید پاسخ گویم ، شاید در مرحله انتخاب قرار گیریم ، شاید پلانی را طرح کنیم و ممکن است برای حل یک مشکل خود راهی را جستجو نماییم و یا شاید به فکر درباره آینده تابناک و خیالی کشانیده شویم و یا یاد گذشته ها را بنماییم و حظ ببریم .

تفکر هر نوعیکه باشد و برای هر موضوع و عنوانی که وقف کرد باید جلوش در دست ما باشد ، ما باید این قدرت را داشته باشیم که بدانیم در باره فلان چیز چه وقت و چقدر مدت فکر کنیم ، آیا باید بیشتر وقت خود را صرف باصطلاح «خیال پلو» نماییم یا اینکه بیشتر بقیه در صفحه ۹۴

غیر از این حالات، لحظاتی هم وجود دارد که انسان بعضی از اعمال خود را بر اساس تفکر نه ، بلکه از روی عادت انجام میدهد هنگامیکه اکثر اعمال و کردار ما بر اساس عادت روزمره سر برآه شده و عملیه تفکر کمتر در آن زید خل گردد آن وقت است که انسان به یکنوع تنبلی و کمالت دچار گردیده و همینکه به سن جوانی نزدیکتر شده میرویم بیشتر امور روزانه بصورت یک نواخت انجام یافته و با لوسيله کمتر درست فکر میکنیم و کمتر برای حل مشکلات خود چاره جویی میکنیم و آهسته آهسته روحاً انسرده و عاطل میگردیم .

بهر حال چنانکه گفتیم که وناکه دماغ مارا اندیشه در باره یک موضوع مشغول میگرداند، شاید

نمایشگاه صنایع دستی افغانستان در امریکا



بناغلی مایل

مجتبی مایل که سه سال پیش جهت ادامه تحصیل به امریکا رفته بود، اخیراً طور رخصتی بکا بل آمده است .

او جوانیست جدی و پرکار که توانسته با قبول مشکلات فراوان به تحصیل دانش ادامه دهد ، مجتبی مایل در رشته رادیو تلویزیون درس میخواند و فعلاً شامل صنف دوم یونیورسیتی هیوستن میباشد .

او در ماه سپتمبر سال ۱۹۷۲ به اتفاق محصلان افغانی غرفه یی از صنایع دستی افغانستان را در شهر هیوستن ایالت تکزاس باز نموده که نهایت مورد استقبال واقع شده و جایزه درجه اول که عبارت از یک کپ طلا بود نصیب غرفه مذکور شده است .

او گفت: البته در قسمت تدویر آن غرفه رهنمایی ها کمکهای موثر سفیر و اعضای سفارت کبرای افغانی در واشنگتن قابل یاد آوری است .

انباغلی محمد افضل ازکاور۱۳

دوم شما که از نامه های خراب تذکر دادید باید نظر خود را در مورد آن بما روشن میساختید که به عقیده شما نامه خراب یعنی چه ؟

امید بعد ازین بخاطرات اثبات مد عایتان دلیل بیاورید .

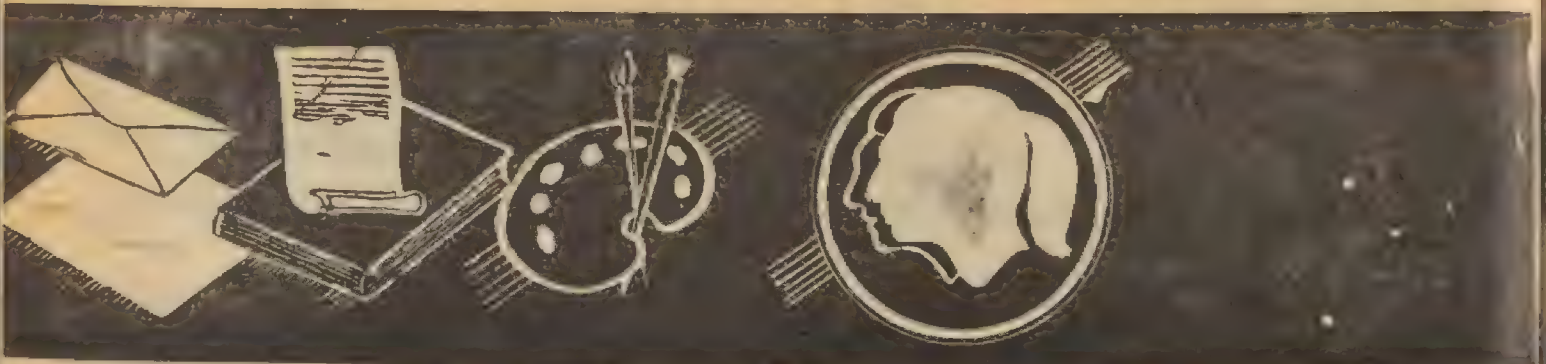
شباغلی عزیزالله از سید نور محمدشاه مینه !

نامه که برایما وبخاطر نشر درین صفحه ارسال داشتید موضوع آن بکلی یک موضوع شخصی است که کنجایش چاپ را درین مجله ندارد، و شما که ادعا دارید این مجله را همیشه مطالعه مینمائید پس بطور

مه تان به دفتر مجله رسید چون از طرز نوشته شما معلوم میشد هنگامیکه سخت عصبی بودید آن نامه را بقید تحریر درآورده و عفت قلم را مراعات ننموده بودید لہذا از طبع باز ماند امید بعد ازین در وقت نوشتن مطلبی حواس تانرا از هر طرف جمع نموده و متوجه آداب نویسندگی باشید چه خوشنود بودن در هنگام نوشتن مطلبی شرط اول این فن است .

محترمه پیغله سیمه !

شما در نامه خود نوشته بودید که ما هر نامه خوب و خراب را درین صفحه چاپ نکنیم اول اینکه قلمه نقوا نسبتیم که نامه خوب را چرا و بجه دلیل به نشر نوسانیم و درقدم



شاگردان ممتاز



اسم: بشیر احمد کمال زاده
مکتب: لیسه حبیبیه
صنف: ۱۲- الف
درجه: اول نمره عمومی
آرزو: میخواهد انجیر شود



اسم: دولت حسیني
مکتب: لیسه حبیبیه
صنف: ۱۱ هـ
درجه: اول نمره عمومی
آرزو: میخواهد انجیر شود



فروت و کهن ویی مژا ز گوشه و کنار کشور
ماچیده شود. من با خود میان دیشم دوحالیکه در
مرکز کشور ما که ساحه علم و دانش به
پیمانه وسعتی در آن دامن گسترده بازم
یک عده مردم تاریک ذهن سراغ میشو ند
که تا هنوز پاینده به همان رسوم پوس صیده
وتباه کن هستند پس دوسایر اکتاف مملکت
ما اصیلا شاید از افکار روشن و شرط امروز
آنری در میان نباشد.

چون نامزد شخص فوق العاده متمول
نرومند نبوده پس تپیه ساز و پرگ زندگی
بیک سویه متوسط نیز وقتی و یک مقدار پول
به کار دارد.

چه یکی از شرایط عمده زندگی وجود
منزل رعایت است که هنوز نامزد م
با اینکه مامور دولت است مالک آن نشده و در
تکبری آنست. اما پدر و مادر و سایر اقارب
تاریک ذهن من از او چنین تقاضا دارند که
تا هر مرتبه بی که بخانه ما میاید باید به
اصطلاح دست خالی نیاید و در ضمن داد و
ستد هایی را که در عید و برات و نوروز و
غیره بفر کهنه آنها صورت بگیرد مراعات
بشاید ... و این موضوعات است که
انکار من و نامزد را از هم پاشیده و باعث
آن میشود تا سکتگی در پلانهای بدمی
زندگی مان وارد گردیده و حتی چلو زندگی
از دست ما رها شود. چه قبول مهجو شرایط
مزخرف به یک انسان منور و روشنفکر خیلی
دشووار است پس شما خوانندگان این نامه
چه فکر میکنید دو جوان ... دو جوان نیکه
آرزو دارند تا منحیث دو فرد منور ایسن
بقیه در صفحه ۹۴

بناغلی متصدی صفحه جوانان!
اگر چه از مدتی که صفحه ددردی از صدها
درد از مجله ژوندون کم شده به پیمانه
گنجایش همان صفحه درد های ما از طریق
این مجله منعکس شده نمی تواند اما تنها
برای طبقه جوانان همین قسمت که زیر عنوان
درد دل جوانان درین صفحه به نشر می
رسد دست کم بعضاً عقده های جوانان را
حل میسازد.

بهر حال نیکه این مبحث را در صفحه
جوانان مساعد به منعکس نمودن درد های
جوانان یاقتم آرزو دارم این درد دل را نیز
در همین جابه نشر برسانید

دختری هستم که در حدود ۱۹ سال دارم
متعلمه صنف یازده مکتب میباشم تقریباً
یکسال قبل با مرد آیدل خود نامزد شد م
او را که مرد آیدال مینام راست است زیرا
او یک جوان تحصیل کرده، روشنفکر و بسیار
احساس است همیشه نسبت به ماوه معنی
رفتار صحیح میدهد. و عروقت بحثش با من
فقط روی علم و دانش و موضوعات حاد
روز است. و خوشبختانه که محیط کار
روزمه اش نیز یک محیط روشن است.
اما با تاسف فامیل من ... که هنوز هم
شرایط عصر و زمان فکر و پنداششان تأثیر
نگرفته در فکر آنند که داماد شان یعنی
نامزد من باو شان از در به اصطلاح سیالی
و شریکی پیشگاه نماید در حالیکه نه تنها
بفکر اولیکه به عقیده من همه مردم منور
مادیر باید کلیم اینهمه رسم و رواج های

جبهه افغان



ولفنگانگ سپاتیک و خانمش

های رسیده

مطالبی از طریق این مجله به چاپ رسید.
اما اینکه جامعه عمل به آن پویانیده نشد.
تقصیر از مانیست.
لاکن امروز در پرتو فروغ نظام نوین
کشور امید ما به بر آورده شدن آنچه شما
توقع دارید و سایر خواسته های مثبت و
معقول و بلندآراان بیشتر کسب و دست پشی
نمایند. امید است مایوس نشوید و البته
دست از تلاش بر داشتن هم کار خوبی
نیست.

اما سعی کنید تا حوصله داشته باشید

زیرا بای صبری نمیشود کاری را انجام
داد علاوه آنکار تان پرت خواهد شد

دیگر همه چیز از دست تان خواهد رفت
و آنگاه ندامت سودی نخواهد داشت.

پدرم رضایت ندارد اما مادرم از سالبایش
اسامی را دوست داشت و میخواست این
معامله بین من و او صورت بگیرد. لیکن پدرم
آرزو دارد که بایکی از «زخودگی» هایسان
ازدواج کنم در اینجا از بیکه نوشتید مادرم
اورا از سالبای قبل دوست داشت و بسیار
میکونید که پدرم میخواهد بایکی از
خوشاوندان ما ازدواج نماید باز هم در
مورد زن بودن و مرد بودن شما نتوانا نسبتیم
قرار خود را صادر کنیم. پس در قدم اول
لازم است این ممرا راحل کرده و بعداً از ما
نظر بخواهید.

فعلا کتمان

محترمه پیغله زهر از کلوله پشته!
در اطراف موضوع مورد نظر شما بارها

فل اندام!
از نامتان و از طرز ترکیب آن بر میاید
که شما باید از طبقه اناث باشید. اما در
یک قسمت از نوشته تان برعکس چنین معلوم
میشود که شما باید یک مرد باشید به هر
صورت اینکه مادر مورد شما منور و مستقیم
تقصیر از ما نبوده بلکه از شماست. که خود
رافقط بنام گل اندام معرفی نمودید و پس
درین مورد خواستیم بیشتر تبصره نکنیم
اما بعداً دیده شد که شما روی موضوع
ازدواج حرف زدید و آنهم بشکلی که باز هم
برای اکتاف مرد بودن وزن بودن تان کدام
حرف به نظر نمی رسیده - زیرا به اصطلاح
خود تان از وحریف «بنام اسامی یاد کردید.
در یک قسمت نامه تان نوشته بودید که

تا هنوز بدرد این مطلب که همچو نامه
در خور نشر این مجله نیست مؤ وقت
نگردیدید. پس معلوم است که فقط بخاطر
نشر نامه تان به این مطلب مدعی شدید
به هر حال ما که نامه تان را طبع نکردیم
کدام مطلبی بحاصی نداشتیم و اما فقط بخاطر
دلسوزی بحال شما این کار را کردیم. چه
از نوشته خود تان بر میآید که بانشر آن
امکان دارد مشکل تان مشکلتر گردد و گره
دیگری بر گره های کار تان بیافند پس به
عقیده ما چه بهتر که این مشکل را با دوستان
خیلی صمیمی تان مخصوصاً اگر بالای
اعضای خانواده اعتماد داشته باشید در میان
بگذارید امید به این ترتیب از یمن همه
دشووار پیا نجات یابید.

خانم زور ساند نویسنده معروف فرانسوی
در مورد عشق یکطرفه میگوید:
- عشق یکطرفه دوست مثل اینست که
انسان بخواهد سگرت خود را با سگرت خاموش
دیگری روشن کند.

همینکه خوابش برد

زن وشوهری که برای او لین بار به اسکا تلند سفر کرده بودند یک شب
که به اتاق خواب شان در هتل رفتند ملاحظه نمودند که بستر روجا بی
ندارد، فوراً پیشخدمت را صدا کرده اعتراض نمودند که رو جایی جهند.
پیشخدمت با قیافه حق به جانی که بخود گرفته بود گفت:
- ناراحت نشوید قربان... روجائی را برای مسا ذریکه تازه آمده بسود
بردم همینکه او را خواب برد آهسته آنرا از رویش برداشته برای شما
دوباره می آورم.



نه...!

دختر: مادرم بمن گفته که همیشه
بگویم .. نه

پسر: بس مانعی نداره که با من
به کرش بروی ؟
دختر: نه ...

- همسایه عزیز ای جالی پیاده رو
میتانه جال تینس ما و تو باشه
تا هر روز تمرین کنیم .

فانتیزی و طنز

زن برای خانه

یا خانه برای زن؟

نوشته: جلالی نورانی



وقتی که سنگ شکاری بابو کشیدن
محل بود وباش خرگوش را پیدا میکنند

دختر امروز

پدر: ببین دخترم... اینقدر مبالغه
آمیز فیشن نکن... مادرت برای اینکه
شوهر پیدا کند نه به لباس تو چه
داشت ونه بسیار فیشن میکرد.
دختر: بلی... و به همین علت در
ازدواج شانس نیاورد.

ومغشین بخرم و یازمین خریده در آن
منز لی بسازم به موسسه ای مراجعه
کردم که خانه های ارزان و ساخته
شده را به شما یط خوب واقساط
می فروخت .. من هم به آنجا مرا جمه
کردم تا اپار تمائی بمن بد هئند.
مدیریکه پشت میز نشسته بود به قدو
بالا یم نظری انداخته گفت:
- بسیار خوب .. برای تان خانه
میدهم منتهی این فورمه را خانه پری
کنید.

در فورمه از زن و فرزند واقارب
سوال شده بودو من در بین چوکات
های آن نوشتم ندا رم .. ندا رم ...
ندا رم وقتی که مدیر صا حب فورمه
خانه پری شده مرا ملاحظه کرد گفت:

- ندا ری ؟
- چه قربان ... ؟
- دختر ... پسر
- نخیر .. دختر و پسر ندارم
- چرا نداری ؟
- ندارم دیگر .. چطور کنم
- زن داری یانی ؟
- قربان زنم ندارم و یقین داشته
باشید که اگر زن میدا شتم حتا
دختر و پسر هم میداشتم ..
- پس زن ندا ری ها .. ؟

بقیه در صفحه (۹۱)

« وقتی که به خواستگاری آن دختر
آن دختری که تصور می نمودم زن
خوب و ایده آلی برای من خواهد شد
رفتم مادرش او لین سوا لی که نمود،
این بو د:

- بچیم خانه داری ؟
- نخیر خاله جان .. (نخوا ستم
اورا خسوی محترم خطاب کنم چون
هنوز رسماً روابط خشو ودامادی بین
ما وجود نداشت)
او گفت:

- آئی ... خانه که نداری چرا زن
میکیری ؟
- آخر .. من .. خدا خانه کرایه
را نگیرد . فعلاً من خانه ایرا کرایه
گرفته ام ..

- آئی بچیم .. مه قطعا را ضعی
نمیشم دختر کم ده خانه کرایه ای
زندگی کنه ..

- پس تکلیف من چیست ؟
- تا اول سرشته خانه ره بگی
بعداً ژوبه خوا ستگاری بیا .. تو جوان
خوب وفهمیده معلوم میشی ... مه
دخترمه برت میتم اما شر طش ایس
که خانه شخصی داشته باشی ..

من دیدم چاره ای ندارم جز اینکه
خانه ای برای خود پیدا نمایم، چون
آنقدر پول ندا شتم که یک خانه خوب

تقریباً یک سال میشد که او را ندیده
بودم. او یکی ازدوستان صمیمی من
بود ومن علاوه از اخلاق خـو بش
گرویده معلومات وسیع او در بسیاری
چیز ها بودم ، شمرده وآهسته حرف
میزد ، گفتم:

- وقتی که یک سال قبل ترا دیدم
بمن گفتی که میخواهی ازدواج کنی...
خوب چطور شد ... ازدواج کردی...
تا خوا ست حرفی بزندی حرفم را
دنبال کردم :

- بلی از دواج کردی که اینطور
خود را از رفقا کناره میکیری ...
آهی کشیده گفت:
- نه متأسفانه تا حال ازدواج
نکرده ام میلانی .. آخر من خانه
شخصی ندا رم .

گفتم : چه فرق میکند ؟
- چطور فرق نمیکند ... مگر به یک
آدم بی خانه هم کسی زن میدهد ؟
باوار خطایی پرسیدم :

- این حرفها را از زن .. من هم خانه
ندا رم .. اگر قرار باشد که برای
آدم بی خانه زن ند هئند من و تو تابه
شدیم ..

هر دو در جایی نشستیم درد دل
کردیم او از قصه خوا ستگاری رفتن
خود بمن گفت :

حاضر جوابی

زن مغرور و خودخواهی هنگام رقص به مردی که با وی میرقصید گفت :
 - شوهر من فقط اجازه میدهد تا با مردان زشت و بدقواره برقصیم
 مرد فوراً گفت :
 - اتفاقاً من هم به همین شرط با دیگران بمن اجازه رقص داده .

تکسی سواری

یک مرد اسکاتلندی بازن و اطفالش برای قدم زدن بیرون رفته بودند،
 موقع برگشتن قرار شد که سوار تکسی شوند. مرد یک تکسی را
 توقف ساخته کرایه اش را پرسید: تکسی دریاور گفت:
 - از خودتان دوشلینگ، از خانم‌تان هم دو شلینگ و اطفال را مجاناً
 می‌برم.

مرد اسکاتلندی گفت :

- هله زود باشید بچه های من به تکسی سوار شوید، من و مادران
 پیاده می‌آییم.

مار- چرا جان مادر... چرا اقا
 کدی؟

پسر- بو بو جان به او دختر گفتم
 عزیزم بیا سینما بریم، گفت برو نه
 نره دوست ندارم.

نویسنده: پیتز-نا کوموف
 مترجم: غالمقالی

فانتیزی خارجی

قصه جایزه گرفتن من

از اینکه با عث حسادت دیگران شده
 آنقدر هم فوق العاده نمی‌دارد، انتظار
 داشتم جایزه ام را در بین پطرسوس
 گذاشته طی محفل باشکوهی بمن
 میدهند ولی اینطور نبود، باید خودم
 مرا جعه کرده جایزه ام را از شعبه
 محاسبه نقداً اخذ میکردم. در شعبه
 محاسبه یک چهارم جایزه را بعنوان
 مالیه وضع کردند. ومن تصمیم گرفتم
 با بقیه پولم دعوتی تر تیب داده
 همکاران خود را که به من بدین شده

حسادت میور زیدند دعوت نما یم.
 ولی دو دعوت نزدیک ترین دوستانم
 نیامدند (بشمول کسانیکه در کانکور
 شرکت کرده بودند) هر کدام پنهانی
 آورده عذر خواستند در عوض کسانی
 آمدند که من آنها را خوب نمی‌شناختم
 و اینها کسانی بودند که در هر دعوتی
 می‌آیند و برای شان مهم نیست که
 دعوت دهنده چه کسی است و دعوت

برای چه منظوری ترتیب شده. درین
 دعوت یکده از زنان زیبا با لباس
 های شب آمده خوردند و نوشیدند
 همراه همه و از جمله همراه خودم
 رقصیدند، رویهمرفته در دعوت
 کسانی بودند که بمن حسادت نمی
 کردند. فردای آن روز وقتی که بازم
 بقیه در صفحه (۹۱)

ولی آنوقت خیلی دیر خواهد بود ومن
 در زیر خوراها خاک خوا بیده خواهم
 بود (معذرت می‌خواهم از اینکه گپ
 هایم ترا زیستی شد) در تنهایی فکر
 میکردم و غم می‌خوردم ولی مسئولیت
 های فامیلی مرا وادار می‌کرد که افکار
 تلخ را یکسو گذاشته بفکر کار
 نویسنندگی خود باشم .

بلی، خیلی آرام زندگی میکردم و به
 معنی معینی خوشبخت هم بودم.
 خوب بهر حال.. زخم پیر شده اطفالم
 بزرگ شدند و فهمیدند که چگونه
 زندگی کنند. یکده شانرا بیشتر
 دوست داشتم و چند تایش را کمتر
 البته به اندازه امکانات قرن تخنیک
 و علم. بالاخره حیات ژوری برای یک
 اثر من جایزه تعیین کرد، بلی جایزه
 ای که قبلاً از آن نام بردم و بشما گفتم
 که بخاطر آن بمن حسادت نکنید، این
 جایزه زندگی مرا از بالا تا به پایین
 عوض کرد .

در لحظات اول بعد از شنیدن این
 خبر باید اعتراف کنم که خیلی
 خوشحال شدم، بخصوص از تعریفات
 برادران نویسنده خود که از این
 موفقیت من تمجید میکردند، خیلی
 خوشحال بودم و بخود می‌بالیدم .
 بعدتر فهمیدم که این جایزه من علاوه

خوانندگان بسیار عزیز، چندی
 قبل من خلاف انتظارم موفق به گرفتن
 جایزه شدم، از همان جایزه بیشماری
 که برای هر نوع فعالیت هنری و ادبی
 داده میشود.

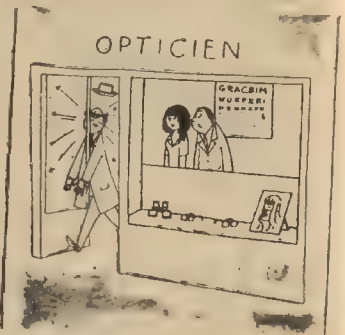
خواننده بی‌خبر وقتی می‌خواند که
 فلان نویسنده یا هنرمند جایزه
 گرفت، باخود میگوید: خوش بحالش
 کاش ما را هم جایزه بدهند .

و با گفتن این جمله قیافه
 ما برسانه و ناامیدانه بخود میگردانم
 نوای خواننده عزیز، خواهش میکنم
 در حسد بردن عجله نکن، اگر صبر
 و حوصله داشته باشی من قصه
 جایزه گرفتن خود را برای شرح
 میدهم، آنوقت اگر خوانستی نسبت
 بمن حسادت نمایی از طرف من اجازه
 داری ومن ازت آزاده نمی‌شوم.

قبل از آنکه من جایزه دریا فست
 نمایم، آرام و آسوده زندگي میکردم
 داستانهای کوتاه و فانتیزي های
 شیرین مینوشتم و مانند نویسنده
 های شکسته نفس امیدوار بودم،
 امانه برای جایزه، بلکه میخواستم
 برای همیشه مورد قبول خوانندگان
 خود واقع شوم، هر وقت میگفتم:
 وقتی دیگران ارزش مرا خواهند
 فهمید که مرا از دست داده باشند،



بدون شرح



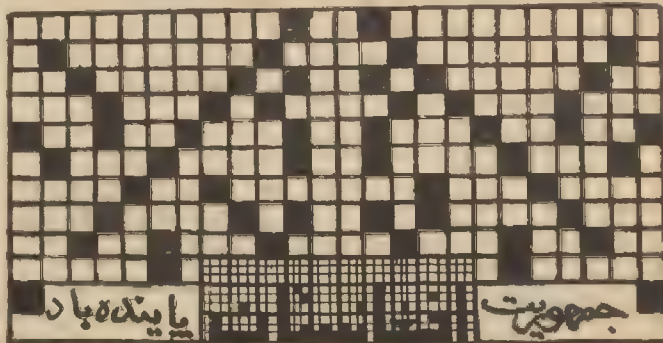
در عینک فروشی

لوگو نوی

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- اعترافات از اوست - حرفی از انگلیسی - رئیس جمهور یکی از پنج قدرت - ۲- زنده جان ز حمت کش - در مقابل تجاوز میشود - مردی - ۳- دروازه دهن - مر تبش به راه صاف و یکدست گفته میشود - دولت شغلا شکل خارجی در صابون جستجو کنید - ۴- دانه خوشبو - معکوسش مکان است استوار شیبی که گنشت - مرتجع معروف - ۵- تکرارش معشوقه معنوی است - موجودی که به چشم دیده نمیشود مزاح - از آن آب می آید - گهوار از مجاورت آب پیدا میشود - قبول نیست - ۶- تازه ونو - خاموش و آسوده - طرف رنگین (معکوس) - خود داری - ۷- از آنظر ف لازمه نانو ایی است - جبر کسیکه یک نوع بوت معروف را پوشیده است - مادر - نهی و زنا لیدن - ۸- ارزش فصلی از سال - ۹- خوش آهنک و موزون - اشک ریخته - ۱۰- آهومیکنند - اشاره نزدیک پشتو مرکز یک کشور اروپا نی منسوب به هنر - از او سخاوت و اباید انتظار داشت - بند - با افزودن حرفی نام منطقه ای در افغانستان است - معالجه و پرستاری - استخوان ماهی .



طرح از - محمد یاسین نسیمزاد ه

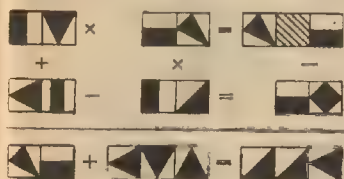
عمودی :

۱- از ابر بوجود می آید - بدی و شر اندازی - ۲- وسیله کاوی - زمین - یک ورم - ۳- ضمیر چیه - معکوسش برای حمل و نقل مواد یکبار میرود - ۴- عمیق پشتو - خوابگاه - این - ۵- از آلات برقی موتر امداد نقطه کم دارد - پته است در صحرا - ۶- فضای لایتناهی - سرو پای سبز - ۷- از آنظر ف همسا یکی است - شهری در کاناا - ۸- نوای مقشوش - از کشور های د و ست ما - ۹- عندیست - اولین زن - ۱۰- عرضش کم است - ۱۱- ۱۲- از کشور های جمهوری - ۱۳- مرکز السلوا دور - ۱۴- ۱۵- روشنفکر - ۱۶- مرکز یک کشور اروپا - از خوانندگان رادیو - ۱۷- عمیق قلب - روی پشتو - ۱۸- ظاهر و آشکار - وزارت - ۱۹- از موترها - شراب - ۲۰- لفظ مابین دو رادر برمی گیرد - کینه و بغض - ۲۱- حرف او لثس را عو غن کنید تا از حروف شرطی شود - اسلحه مخرب - ۲۲- در ستون چهار بجوید - ۲۳- تکرار حرفی - پول فرانسه - ۲۴- اینگونه چاقو نمی برد - مرتبش از اجزای فعال تفنگ است - ۲۵- فراوان در آ شیز خانه بجوید .



قلمی بردارید و اعداد از یک تا صد را به ترتیب بهم وصل نما پید تا تصویر جالبی بدست آید .

اعداد نامعلوم



هر کدام از این مربع ها به عوضی
عندی به کار رفته است اگر کمی دقت
کنید حتما اصل اعداد پیدا کرد
می توانید در آنوقت پاسخ صحیح
خود را برای ما هم بنویسید !

مسئله شطرنج



سفید بازی را شروع میکند و ضمن
دو حرکت سیاه راهات می نماید کلید
حل مسئله را که عبارت از او لین
حرکت سفید می باشد برای ما
بنویسید !

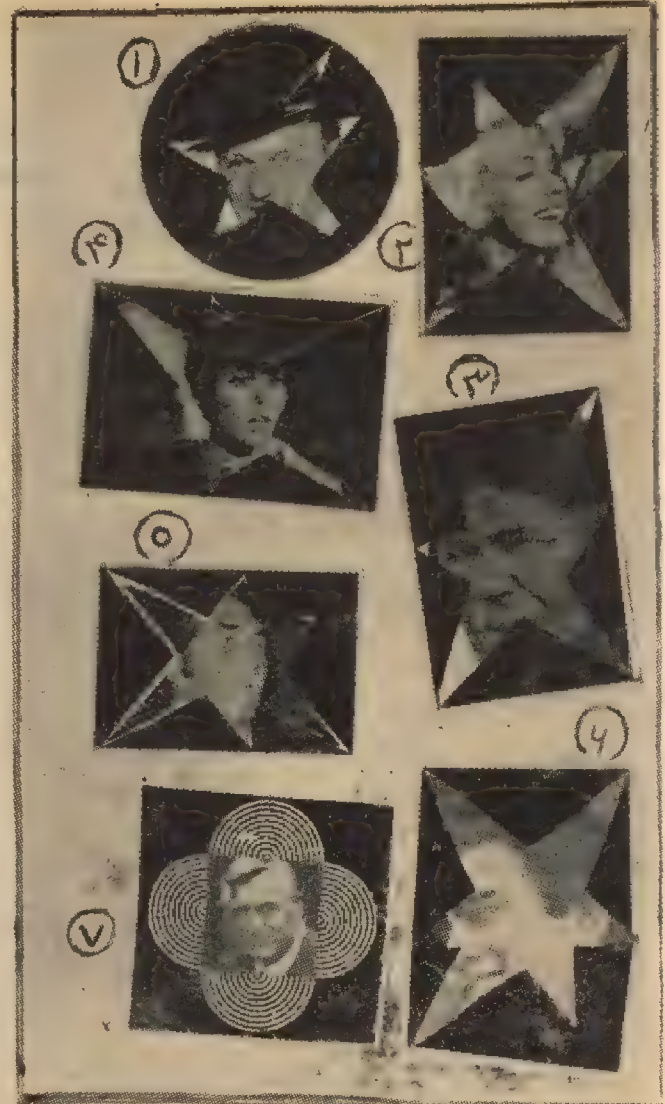
ژنون



درین کلیشه شش قسمت از مضامین صفحات مختلف این شماره بریده شده آیا میتوانید بفهمید که هر قسمت مربوط کدام صفحه و کدام مضمون این شماره است ؟
جواب خود را برای ما بنویسید .

آیا میتوانید؟

شش تصویر کوچکی را که در زیر مشاهده میکنید از قسمت های مختلف این تصویر جدا شده است آیا می توانید جای اصلی هر کدام از آنها را پیدا کنید ؟



درین کلیشه عکس يك آوازخوان فرانسوی ، پنج هنر پیشه آمریکایی و يك هنر پیشه هندی را شما هدمیکنید اگر موفق به شناختن آنها شدید اسمای هر کدام را به آدرس مجله ژونون در صفحه مسابقات بفرستید .



شرکت صنعتی پلاستیک



HORSE-BRAND-SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید .
برای کسانی که موفق به حل نمودن هنر پیشه شناسی ، قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بهکم قرعه يك سیت جراب اسب نشان جایزه دا ده میشود .

با پوشیدن جوارب های زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید .

عرض تبریک

تمام کارکنان شرکت سپه مراد و یخا و مینا سبک پخت و پخت
جشن استر دله استقلال وطن عزیز که مصداق قیام جمهوریت افغانست
است صمیمت تبریک و تحیات را بحضور عظیم ملت فرزندان بهشت
کشور غلام محمد داود ریاست عظمی جمهوریت افغانست
جولان و بهشت افغانست و قهرمانان افغانست و کافه ملت نجیب افغانست تقدیم داره
و پسران درختان شریع جمهوریت افغانست عزیزان همراه با سعادت ملت
غیور افغانست از بارگاه اینو متعالیانیا منداست
۱/۱ (۲۲)

عرض تبریک

تصفیه انحصار است و کارکنان

آن پناه و پنهین سالگرد استقلال وطن عزیز

را بحضور رئیس دولت و مؤسس جمهوریت افغانستان

و کافه ملت عزیز و مآما منسوبین اردوی غیور افغانستان تبریک میگویند

(۳) ۱/۱

جریان مسافرت...

باز نمودند و آن بر گذاری جشن خداحافظی و جشن نو ف «مرد مشهور فوتبال شوروی که بعد از «پاشین» بزرگترین غول فوتبال شوروی بوده است. در اول دکل دوله» از جانب ملت بر ازیل مدیه نفیس به «جشن نو ف» تقدیم کرد که این مورد تمجید نما شاگردان قرار گرفت و بعد سرسفری آلمانی آغاز می باشد با اعلام کرد و در اول شوروی بسوی گول بر ازیل حمله ور شد و هم بسیم بر ازیل با این حملات شوروی اندکی سر سام شده بودند ولی آهسته آهسته نیم بر ازیل روحیه خود را عوض کرده و نو بت دفاع را به شوروی سپرد نخست «بلوگین» قریب بود توپ را داخل گول بر ازیل کند ولی چانس را از دست داد و بعد از آن بر ازیل به یک سلسله پاسهای بسیار دقیق دست زد و توپ را در چهار گوشه میدان به حرکت آورد درین وقت دفاع را بکلی تیم شوروی بخود اختصاص داد و بود و بازی تا ثمری به همین شکل ادامه داشت در نیم دوم بازی شوروی باز هم به حملات شروع کرد ولی درش کم بود تا آنکه «چرینور» دست به یک شکار زد که سه سال قبل در برابر چو سلاوا کیا نیز آنرا استعمال نموده بود و پرا در میانه میدان تصاحب نموده و چنان حمله برد که دفاع تیم شوروی در مقابلش خود را ضعیف یافته و سر اسیم گردید و با چنان شوت توپ را داخل گول نمود که گول کپر قدرت جلی گیری آنرا نداشت گرچه سه م تبه تیم شوروی نیز تا نزد یک گول بر ازیل خود را رسانید ولی با شتارت گول کپر بر ازیل تمام حملات آن ها بسی نتیجه ماند و در نتیجه سابقه به نفع تیم بر ازیل خاتمه یافت.

چرا سپورت های...

شایدو باید انکشاف میگردن کرده است زیرا همین یک تعداد سپورت های که موجود است **آندری پشورف نکرده که بازی های بین المللی مانند سانی کشورها حصه گیرند.** از روی ماز مقامات صلاحیت دار سپورت کشور این است تا هم سپورت های بین المللی را انکشاف داده و برای رشد آن توجه بیشتر کنند و هم نظری به سپورت های اصیل کشور نداشته و نگذارند که به کلی از بین برود در زمه دیگر سپورت ها در مسابقات حصه داده و **باز سپورت ورزشی در کشور عزیز ما به اوج خود رسیده و تعداد بیش از از مردم کشور از آن استفاده کنند.**

(ب، اوهر)

درد دل ورزشکار

بسی خط اندازی میدان هاتیه سامان و لوازم ورزش و تشویق ورزشکاران از وظایف این ریاست است. ولی تا حال کلا اقدام جدی در این صورت نکرده و درین زمینه ندیده ایم. همیشه زنی عدالتی ریفری ها رنج برده ایم. آنها متذکر شدند که اگر ریاست مذکور اعزاز ممتازی بومی را در صورت امکان ت ای اجازه دهد توقع کرده و هم ترویج سایر سپورت ها مثل آب بازی و غیره را هم خواسته و ذاتی نمودن توجیهات ها را به اسرع وقت در بین ورزشکاران مرکز و ولایات و هم مساعد ساختن زمینه - استفاده از تور های خارجی را به دختران آرزو نمودند. در اخیر نظر عمده دختران این بود تا ذهنیت عامه در مورد ورزش تسوان مساعد

تیم المان در حالتی

هایلکس، کریموس، کولون، و ملو، که از چهره های درخشان تیم ملی المانند رفته اند و آرزوی جنب آنها را دارند که اگر نبی ازین حدیثات به حقیقت پیوند تیم آلمان از هم خواهند یافت.

یکی از عللی که تا اندازه معلوم شون را امیدوار می سازد بازی بعضی از چهره های جدید در تیم ملی المان است چنانچه (برنارد کولمان) بازیکن ۲۳ ساله، چنان درخشیده که هر کس تصور میکرد جای (شوارتس بک) را گرفته (میس فلوو) آن یک ۲۵ ساله که بهترین بازیکن در مابقات اخیر معرفی شده است.

یکی از علل واضح شکست المان البته قدرت خارق العاده و دفاع شکست ناپذیر تیم بر ازیل بود که به هیچ وجه تیم المان نتوانست در آن نفوذ کند و خط دفاعی آنها را بشکند امروز که تقریباً یکسال به مسابقات جام جهانی هنوز باقیست معلوم شون مربی تیم ملی المان با مشکلات بزرگ رو بر سر و دست مثلا در خط دفاع دو مدافع بزرگ، که المان را به قبر مانی اروپا و هری گردید، یعنی یکن باد و دشواری یک دیگر صاحب آن قدرت و عظمت گذشته نیستند و امروز المان ها معتقدند که بیکن باور و بکلی خوب بازی نمیکرد و هم آموزش کلاذ بساخ «فوککس» و دهو تکز «یک های مشهور گذشته نیز با آن قدرت سابق بازی نمیکند. در خط وسطی تنها «وولی هانس» باقی مانده که آنهم به تنهایی در مقابل ضربات حریف عاجز خواهد ماند ولی در خط حمله المان با آن قدرتی است که بود یعنی «هیکس» «مولی» «کرموس» که تا هنوز با همان قدرت سابقه بازی میکنند.

معلوم شون تصور میکنند که با داشتن خط قوی حمله میتواند به تیم خود چانه دهد ممکن است که با این دفاع ضعیف باز هم کاری را از پیش برد گرچه بیک چپ تیم المان خیلی قوی بوده و از حمله راست حریف تا اندازه در امان خواهد بود ولی بسبب اینکه آن نمیتوان خوشبین بود باین صورت اگر تیم المان خلاهای کنونی خود را بر نکند در جام جهانی اصلا حائز درجه نخواهد شد تا آنهم معلوم شون همیشه میگوید «من نا امید نیستم میگویم تا المان را در سال آینده چنانکه جهان میشناسد و مردم المان آرزو دارند روانه میدان سازم.

المپیک

و درش با ستا نی بز کسی و پهلوانی بسکل خشنی ووا معسی مو رد سوسین مرز گرفته بلکه شکل بجاری را بخود گرفته و اجاره این مسابقات به پولهای هنگفتی داد طلبی میشدو هیچ منبع وجود نداشت که به حساب این عدا ت رسیدگی کند.

ورزشی در ولایات کشور به حالت بسیار ابتدائی باقی مانده و ورزش فعلی کشور که آخرین نفس های خود را می کشد تا حال بدست و همت خود مردم زنده نگذاشته شده نه بواسطه المپیک و مسوولین امور مسافران از کمکهای مالی و دوست به نحوی شایسته و معقول درین مورد استفاده نشده و ترنیزهای خارجی یکی بعد دیگری با طره های تأثیر آور از المپیک ماکشور را ترک کرده اند و اکثر اء دعوتنامه های مالی و دوست جهت اعزام تیمهای سیور تی کشور به خارج بدون مو جب جواب رد داده شده. دروازه تنها استادیوم شهری کابل که بزرگترین منبع عایداتی بشمار میرود مخصوصا

بروز های جشن و مسابقاتی که بفاد شخصی گردانندگان چرخهای ورزشی و مسوولین آن باز بوده و در غیر آن همیشه بروی مردم و جوانان مسود بوده و اشخاص ذیصلاح ریاست المپیک در مصاحبه هاییکه با جراید و رادیو به اثر تقاضای مردم نموده انداز مسوولیت های حقیقی خودشان خالی کرده و وظیفه المپیک را تنها واریسی از فعالیت های ورزشی کشور قلمداد کرده اند. حال آنکه المپیک مرکز تمام فعالیت های ورزشی کشور بوده و تعمیم و توسعه بخشیدن ورزش در سراسر کشور تشکیل تیم های ملی تشویق و ورزشکاران و احای مجدد ورزش های باستانی و محلی کشور ما بشکل حقیقی وظایف مهم و اساسی آنرا تشکیل میدهد.

جای تعجب نیست که کاغذ پران بازی و مرغ جنگی شامل بازی های المپیک شده و به قهرمانان آن کپ اهدا میگردد و لسی فعالیت های اتلیتیک حرف و سپورت هاکی، همان سرب بین المللی که درین رشته دا شیم از خاطره ها فرا مر شمس گردیده است. مسوولان از فقدان حوض های آب بازی و نبودن حمامات در دریای کابل به تسایفه و شناوری میبر دا زندگیا

چند حوض آب بازی کابل سال همه نموده مخصوصا یک طبقه قرار داشت. معارف: کمیته های ورزشی وزارت معارف و پوهنتون کابل هر یک جداگانه سپورت را در جمله فعالیت های ماورای تدریس شامل نموده و با تشکیل تیم های ورزشیه کامپای مؤثر بسوی معرفی انکشاف سپورت در ساحه های معارف و پوهنتون برداشته و در رابع ساختن ورزشی در طبقه تسوان پیشقدم

کرده اند. کلب های آزاد سیوری شهر کابل که تعداد شان محدود میباشد به همراه و همت خود جوانان و دوستان و از زس بدون کو چکترین کمک و همتا بی و نر المپیک و دیگر معا مات ورزشی بمیان آمده و نسبت نداشتن میدانی بازی و و سا یی کافی با مشکلات دست و پنجه نرم میکنند و حال به وحدت و اتحاد خود پایدار مانده اند اما متا سفاهه المپیک که شکل مرکزیت را درین مورد دارند تنها ارتباط خود را به صورت واقعی از ورزشکاران معارف تسو هنتون و کلب های آزاد شهر کابل قطع نموده بلکه همیشه گوشیده اند تا بصورت مستقیم ریفری مستقیم سد راه فعالیت های آنها شود.

ماورزشکاران بارک مشکلات فوق رسا حالی نقشیم بلکه چندین مراتبه به عملیات دسمه جمعی در فصل مظاهرات و اعتصا با ت برضد دشمنان بهشت های جوان و المپیک فرسوده خود نمودیم اما قبل از حرا ی عملیات ما بسوا سطه سیاسی مختلف گ وحدت جوانان از هم پاشیده شده و دشمنان

ما به این شکل استفاده نموده اگر به آراء زرسندو ستان و ورزشکاران مرا حه شود باطمینان کابلی اگر بیست مطلق به ا طس بون و نا کامی ریاست المپیک در راه پیروز

و توسعه ورزشی در کشور گواهی خوا هند دادو مسوولین این دستگاه را بصورت انگشت نمای معنی فی خوا هند کرد تاریخ به ازایات رسانیده که افغانها در همه امور استعداد های کافی دارند که در موجودیت آن در ساحه ورزشی انکار کرده

نستاریم به اثر اندک توجه دلسوزی ممکن بود امروز ورزشکاران ما با قهرمانان بین

المللی دست و پنجه نرم کرده و مدالها ی افتخار و پیروزی را هم در گردن آنها می دیدند و می بالیدند.

اکنون که رژیم جدید در کشور مستقر شده و همه ما آنرا بدل و جان پذیرفته ایم آماده هر گونه فداکاری در راه تحقق یافتن آرزوی های دیرینه مردم افغانستان تحب قادات بانی و موسس رژیم حمبو ریت و حامی بهشت های جوان و ورزشکاران کشور هستیم بر قوع داریم که رژیم و حکومت

جدید در پهلوی سائر امور در مورد ورزش توجه خاص مبذول داشته با طرح پلان های اساسی و انتخاب اشخاص با در و وطن پرست، در اس امور مربوط به ورزش چرخهای

ثابت ورزشی مارابه حر کت در آورد و در صفحه جدیدی در تاریخ ورزش کشور کشایند. ما و زشکاران مستقیم که رژیم جدید خواستار عمل ریاستی «پاک» وحدت است ووی این منظور ما حاضر به هر گونه خدمت و فداکاری در همه امور مخصوصا در ساحه ورزش کشور هستیم. به امید پیروزی در راه ایجاد دستگاه ورزشی سالم. و مو فقت نظام مترقی افغانستان

قلب صنایع آلمان . .

ظاهر هویدا

برای امرای مملکت شده بود از آن گذشته موسیقی اندکی بدنام گردیده .
من به هویدا میگویم:
موسیقی را آنها بدنام نکردند ، بلکه بدنام بود ولی آنها با آنهم باعقلی که به موسیقی داشتند از آن دست بر ندا شدند و موسیقی در میان آنها مانده ، موسیقی عوام با تمام خصایص عوام گرایانه اش و خواباتی حاد این امرگنای نداشتند .
هویدا میگوید :

— درمیان آنها را ملزم نمی سازم ، منتها فکر میکنم موسیقی خرافات بیشتر یک حربه بود برای امرای مملکت تا یک تلاش بخاطر ارتقای هنر موسیقی .

من فکر میکنم اگر موسیقی خرافات در محدوده ذوق گرای خالص گیر ماند و لی موسیقی خواص هم اسیر تجمل پرستی شد . خواننده ما نخواست که خواص مت جامعه را پیش از پیش بگیرد و فراورده ها پیش را با آن خواص عیار سازد ، بلکه غریب زدگی کرد ، دنبال طوایر امی را گرفت ولی بجای کافه های درجه دو درجه یک در کانتی نتال کنسرت داد ، من مخالف این امرم و چند باری که از دعوت شد در کانتی نتال کنسرت دهم قبول نکردم .

هویدا کاغذ ها پیش را بر میدارد ، بر میخیزد تا برای ثبت پروگرامش از استودیو موقت بگیرد رویش بسوی من بر میگردد تا خدا حافظی کند ولی من باز هم می پرسم :
از پروگرامت چیزی نگفتی ؟
— پروگرام من چیز کاملاً تازه ای نیست ، بلکه اینگو نه شو های رادیو بی در کشور های دیگر فراوان است .
میگویم :

— درست است که در کشور های دیگر فراوان است ولی اینجا چیز تقریباً تازه ای است و مردم آنرا می شنوند و خوشششان می آید .
ظاهر هویدا سر بافانه می خندد و می رود و نمیدانم چرا ناگهان آهنگ معروف او به خاطر من آید و بخود زمزمه میکند .
کمر بازیک من
پیا نزدیک من
شام تاریک من
صلح و صفا کن
و بی مهابا از خود می پرسم ، دیگر شام تاریک من صلح و صفا کن چه معنی دارد ؟ او رفته است و حالا پرسش من بی جواب می ماند .

امداد های بیشتر زیر فشار قرار میدهند تا شاخص تولید سالانه آن از ۸۰ میلیون در سال پایترو نیاید .
این سوال بزودی مورد بحث قرار

خواهد گرفت . در تابستان جاری ویلی برانت سعی دارد تا اوراق سفید در مورد مواد سوخت به بوند ستاک تقدیم نماید . در اوراق یاد شده برای حفظ و نگهداری صنایع ذغال و فولاد طرح های دوزخ گرفته

برای اینکه آدم یک خواننده خوب شود کافی نیست فقط صدای خوب داشته باشد او باید موازین موسیقی را بفهمد ، دانش موسیقی را بیاورد و ادبیات بلد باشد شعر بداند ، در مورد هنر های دیگر اطلاعات کافی بهم رساند چون همبستگی هنر ها مستلزم چنین امریست از همه گذشته او نباید متعصب باشد ، متعصب پراینگه این موسیقی هنری است خوش نمی آید ، آن دیگری پاپ است و جاز و من علاقه ندارم ، در حالیکه موسیقی زبان زمان است زمان نمی گذرد و یک موسیقی دیگر د و در صدای من می ماند و آن اینست که من مشکل تلفظ دارم . بعضی حروف را نمیتوانم بدستی ادا کنم می پرسم :

— بنظر تو گروه های جدید ا تشکیلات چگونه اند .
هویدا میگوید :
مستأفانه گروه های جدید ، کار جدیدی نکردند تکرار و تقلید دو عنصری بودند که همه گروه ها آنرا جزء اساسی کار خود ساختند ، تقلید چنان در این میان شدت پیدا میکند که به کاپی کردن تبدیل میگردد کاپی کردن آهنگهای گونه گون .
آهنگهای جاز و پاپ مد روز میشود و همه جاز حنجره این گروه ها موسیقی پاپ بیرون میریزد .

میان حرفش میخندم :
این که کار بدی نیست ، موزیک پاپ موزیک نسل جوان است ، این موزیک پاپ به تعمیم پذیر دو تعمیم می پذیرد ؟
گونه که موسیقی بیتلها هم راهی امریکا شد و هم در مشرق زمین جایز کرد .
هویدا میگوید :

موسیقی پاپ و در نهایت موسیقی آوانگارد مولود شرایط مشخصی است . همانگونه که گفتاخی آسترک موجود همان شرایط است . از اینرو موزیک پاپ برای غربیانی که ماشین برزندگی شان حکومت می کنند یک مساله طبیعی است . ولی برای ماسالیه طبیعی نیست پس گروه های مایاید در کار شان تجدید نظر کنند و تضاد های موزیک غرب را یاد دیگر بردن نگذارند .

به هویدا میگویم :
موسیقی خرافات از نظر تو چقدر به موسیقی کشور ما خدمت کرد ؟
هویدا بایی میلی جواب میدهد :
خدمت مطلق نکردند ، آنها فقط میخواهند پول بدست بیاورند و موسیقی وسیله بی

دوام این وضع خود ایالت زوهر را به گورستان صنایع فولاد نیز تبدیل کند . بنابر ادعای سرمایه داران آلمانی کاهش ارزش دالر ضربه های سنگینی بر صنایع فولاد و ذغال آن کشور وارد ساخته و قیمت تمام شد را بالا برده است . به این ترتیب روز بروز قیم بلند ذغال سنگ در داخل ، زمینه را برای توریذ ذغال سنگ از بیرون آماده می سازد . واردات بخصوص از کشور های بازار مشترک وضع بدی را برای آلمان به میان آورده است .

بسیاری از تشبثات فولاد در آلمان اکنون بطرف توریذ ذغال ارزان از بیرون روی آورده است . هم چنان غول های دیگر فولاد در آلمان ساحه فعالیت های شان را از وادی زوهر بیرون برده اند .

ارزش به مشابه طلا :
بسیاری اقتصاد دانان آلمان عقیده دارند که در شرایط بحران کنونی گشایش دوباره معادن ذغال به سود آلمان بوده و راه را برای رشد صنایع فولاد آماده می سازد .

برای آلمان به صرفه خواهد بود تا روشی را روی دست بگیرد که ۱۰ میلیون نفر که نیروی عمده کار را می سازد از زوهر فرار نکند . زیرا همین اکنون رشد بحران کاهش را در این زمینه بوجود آورده است . به خصوص روش محتاطانه را باید در مورد کار آن خارجی بخصوص ترک ها مد نظر گرفته شود . زیرا نیروی کار یاد شده نقش قابل ملاحظه در گرداندن چرخ اقتصاد صنعتی آلمان دارد . اکنون کارگران خارجی به وضع بدی زندگی می کنند کوی های فقیرانه کارگری چنان نا منظم رشد نموده که بنا بر پیش کوی یک کارگر زوهر تبدیل به « مردمان خسته - مزد بگران - انجیران و کارگران ناراضی » خواهد شد .
نه زیاد نه کم :

در حقیقت ، روز بروز ساکنین زوهر که بخش زیاد آنان در بازار گرم صنایع مصروف اند از ضرورت نیرو های کار بیشتر می شوند . صنعت ذغال ، در حقیقت سعی می نماید تا حکومت بن را برای گرفتن

برای آلمان این ارقام خبر های بدی همراه دارد .
به همین سبب در دهه شصت زمانیکه کاهش ارزش دالر به میان آمده و کمبود انرژی احساس شد . حکومت بن تصمیم گرفت تا صنایع ذغال را « جیره بندی » نماید .
برای پسر رساندن این هدف بن اتحادیه بزرگ روهار فول جی را بوجود آورد تا تولید ذغال سنگ را زیر نظر در آورد ، در سال ۱۹۶۹ بعد از فرض ها ناکام تکنو کرات های زوهر طرح های میان آوردند ولی در نتیجه عدم موفقیت آن از جمله ۸۴ معدن ذغال ۲۵۰ آن بسته شدند و نیروی کار از زوهر فرار کرد .
مستمری برای معدنچیان -

هیچ طرحی نمی توانست جامه عمل بپوشد مگر اینکه کمک های عظیمی مانند جامه اقتصاد ی اروپا برای کارگران صورت نگیرد . برای تشجیع بیشتر تقاضای داوطلبانه پیشنهاد شد تا به کارگران بعد از سن پنجاه ۹۰ فیصد معاش شان را پول تقاعد بدهند . هم چنان به آنان اجازه داده شد تا کلیه های محقر شان را تا به آخر عمری تو اند حفظ کنند . در حالت حال این امتیاز بیشتر میگردد .

ولی با وجود اینهم تلاش ها و طرح های گوناگون روهار موفق نشد تا سطح تولید را بالا ببرد . از زمانیکه کاستر سیوم جدید بوجود آمد . دوران اقتصادی آلمان یکندی چرخیده ، توده های ذغال نافرورش باقی ماند . و امروز چیزی برای این کنسرسیوم باقی مانده یک کسر زیاد است . با وجودیکه این کنسرسیوم سال ۷۵ فیصد کمکهای پولی از دولت دریافت نموده و رقم ۳۵۹ میلیون را بدست می آورد . کسر آن به رقم ۲۰۳ میلیون مازک میرسد که این رقم نسبت به سال ۱۹۷۱ افزایش رقم ۱۳۹ میلیون را نشان میدهد .

طوریکه اتاق تجارت آلمان بیان داشته است این کنسرسیوم مشابه « گورستان پول های مالی دهنده آلمان است . »

درد سر های روهار گول بسیار زیاد بوده و حتی فکر میشود که شماره ۲۲-۲۳

خود کشی یک مشکل جهان

شدن و یا کم شدن این حادثه وابسته به وضع داخلی یک کشور است. بسیار دیده شده که رقم خود کشی در مواقع بحرانی و پس از روزهای جنگ بلند رفته است ولی این حوادث به اندازه پیچیده و بفرنج است که، به مشکل می توان بر رسی کامل از آن در این گفتار کوتاه کرد.

از طرف دیگر احصای نه هاوار قام نشان می دهد که در این قرن مقدار خود کشی کنندگان مرد نسبت به زن خیلی زیاد تر است. همچنان طی سالهای اخیر تمایل بیشتر به خود کشی در بین گروه های جوان دیده میشود. باینکه جریان خود کشی در بین سالندان هنوز وجود دارد.

بد بختانه از قلمی را که موسسه صحت جهانی گرد آورده از آنجاییکه از منابع خود کشورها ناشی شده مورد سوء ظن و بدگمانی قرار دارند.

روشنها:

ارقام رسمی همچنان معلوما تی در مورد شیوه های خود کشی بدست می دهد. این ارقام نشان میدهد که روشهای معین خود کشی رواج می یابد. به صورت مثال گاز سوخت یکی از متداول ترین وسیله خود کشی شده است. همچنان خوردن زهرهای گوناگون و بخصوص بکار بردن مقادیر زیاد دواهای مخدره و ساینی است که از طرف مردم برای خود کشی بکار میرود. ولی انتخاب وسیله، کاملاً وابسته به حالت روانی خود کشنده است. وسایل شدید و گرم مانند سلاحهای آتشین، خیز زدن از تعمیر های چند منزل له تا اندازه به گروه های مردم متعلق است.

اقدام به خود کشی:

اگر نادرست است که تکیه بیشتر روی معلومات احصائی مربوط به خود کشی کنیم. این هم مشکل است که معلومات دقیق در ساحت یک کشور معین در مورد اشخاصیکه اقدام بخود کشی کنیم، این هم مشکل است که معلومات دقیق در ساحت یک کشور معین در مورد اشخاصیکه اقدام بخود کشی می کنند بدست آورد.

از هر ده نفر یک نفر اقدام به خود کشی می کنند. بیشتر زیاد این اقدامات با بکار بردن مقادیر بیشتر دوا صورت می گیرد.

شتنکل در سال ۱۹۶۴ سعی نمود

لوئیه بیسواد ی او ناپاکه هوا بشری

کبسی ۷۰. ته چه ملگری ملنو نه ناکلی دی، ورسوی، دمنلو و پنه ده. شتمن هیواد و نه بنای خپلی مرستی دغی اندازی ته ونه رسوی او د تجارتی توپیر لرو نکو موا نعو به لیری کولو او د دواپو شتمنو او غیر شتمنو هیوادو دپاره دی سوی عادلانه او گتوری لاری په خلاصو لو کبسی تعلل و کړی، مگر شتمن هیوادو نه دبپو زلو هیواد و سره د زیاتو معاملاتو او ددوی سره د زیاتو مرستو دلار وله خلاصو لو څخه دوه وکړی، دژوندانه د محیط د ساتلو سره ددوی د علاقې سره به ارتباط ونلری بلکه علت به یی د ځانگړو وگتو دساتلو دپاره ددغو هیوادو دا خلی عکس العملونه وی. اوس څه پاید وکړی چه دمخ په انکشافو هیوادو سره دمرستی دپاره ز مونږ د نظر او دژوندانه د محیط دساتلو او ټپه کولو دمسئولیت تر منځ هم آهنگی پیدا شی ؟

زما په عقیده څلور ضروری اصلونه شته چه باید سرته و رسیږی :

- ۱- باید دا خبره و منو چه د مخ په انکشافو هیواد و دپاره اقتصاد دی وده دی ته اړتیا لری تر څو دغه هیوادو نه کولای شی خپل انسانی مسایل پخپله حل کړی.
- ۲- باید په دغه حقیقت اعتراف وکړو چه که دغه هیوادو نه خپله وده او پراختیا د پروگرام له مخی به سمه توگه سرته ورسوی. دژوندانه محیط ته به کوم زیان ونه رسوی.
- ۳- دمخ په انکشافو هیوادو سره دی مرسته و شی چه د خپل اقتصادي زیاتو پر مختکو نو به څنګ کبسی د خپل ژوند محیط پاک و ساتی.
- ۴- هغه خارجی مرستی چه ددغو

برای این کار باید يك تلاش همگانی صورت گرفته و در قدم اول جامعه و در راس آن اداره کنندگان همان جامعه مسئولیت سنگین جلو گیری از خود کشی را بدوش دارند.

جلو گیری از خود کشی بحیث يك جنبش اجتماعی، بخشی از تلاش های کنونی در بسیاری جوامع انسانی است که سعی می ورزند تا شرایط بسیار آرام و سرور بخش برای افراد مهیا دارند.

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش با شد. و به امراضی از قبیل کولرا، مفرقه، پیچش و دیگر امراض میکروبی دچار نشوید از تا بلیت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید.

مراجع فروش :- طور عمده نمایندگان همدرد محمد جان خان واپ ویرچون :- تمام ادویه فروش ها



زن برای خانه یا خانه برای زن؟

- نخیر ندا زم ...

- ابر افروختگی پرسید:

- چرا زن ندا ری؟

- این حرف به رگ غیرتم برخورد

- خشم زیاد گفتم:

- بشما چه مربوط است که زن دارم

- ندازم.

- مدیر دوباره با همان لحن بسی

- روا گفت:

- آغا جان.. ما بیک آدم بی زنبوی

- مثل چطور خانه بدهیم.

- خانه بدهید تا آن مرد بی زنی

- من فامیل دار شود.

- نخیر.. ما معتقدیم که یک آدم

- پس دار صاحب خانه شود..

- چه مانعی دارد اگر بمن خانه

- بدهید تا من فامیل دار شوم... اول

- شما بمن خانه بدهید بعد من فامیل

- دارم میشوم.

- نخیر.. نمیشود.... اول برو

- خانه دار شو بعد بیا تا برای خانه

- بخرم.

- آخر من بیخانه را کسی زن

- نمید.

- بمن چه مربوط است... من آدم

- دارم را خانه نمیدهم...

- عذر واری گفتم:

- مدیر صاحب.. بیس طایمی

- زن.. آخر اگر شما مرا خانه ندهید

- من ازین نمیدهند یک کاری بکن که من

- صاحب زن شوم.

- بنابر نوبت برافروخته شدن مدیر

- بد زیرا حرفهای مین رگهای

- میرت، گرنش را متورم ساخته

- شد.

- مرا چه خیال کرده ای.. من چه

- جوریتی دارم که در زن گرفتن تو

- کمک کنم.. بمن چه مربوط است که

- تو میکیری یا نمیکیری...

- گفتم:

- موضوع ازین قرار است که

- منوی محترم من شرط گذاشته که

- اگر صاحب خانه شلم مرا به دامادی

- خود قبول کرده خشوی من شود

- در آن خشوی من نمیشود و من

- از قش.. ببخشید از فراق

- عرض چیز میشوم...

- من حرفها نتوانست دل سنگ

- مدیر را نرم کند، دو باره رفت

- و زنی که باید خشویم میشد،

- هم:

- خاله جان...

- او پیشانی خود را ترش کرد، زیرا

- خود غرق شدند دیگر از من نرسیدند

- که تو چه کاره بوی و چه میخواستی

- همین بود که من هینطور بی خانه و

قصه جایزه گرفتن من

کرد که این مقاله را به کدام موسسه

نشراتی میدهد تاوسوا وسیه روی

شوم. از آشنای جدیدم معز ت

خواستم و گفتم: تا وقتیکه خشم

همه فرو نه نشسته مرا حمت نمیشوم

بعد من و تو همدیگر را در کدام جای

خلوت می بینیم.

من بیک هو تل اقامت گزیدم، در

آنجا هم دوستانم مرا تنها نمیگذاشتند

و دیدنم می آمدند بخصوص دخترها..

و من مجبور بودم از ایشان بدیاری

کنم، آخر جایزه گرفته بودم و اگر بی

اعتنائی نشان میدادم همه از من

و گردان شده مرا آدم خود خواه و

مغروری می پنداشتند مگر مرا

میگذازند؟.. نمیدانم مخفی گاه مرا

زن چگونه کشف کرده بود. علاوه از

آن مکتوب هایی را که بمن رسیده بود

گر فته و خوانده بود و بیش از پیش

برا فروخته شده بود.

در بعضی مکتوبها که معلوم میشد

حسودان نوشته بودند، از من پرسش

بعمل آمده بود که به هیات ژو ری چند

رشته داده ام...

من با وجود بی خرابی ها و ا یمن

کش و کوب ها و ناملا یات مجبور

بودم خود را خوشحال نشان بدهم.

تا خود را مستحق جایزه نشان داده باشم

ازین رو همیشه یک لبخند ساختگی

به لبهایم دوخته بودم.

روز پنجم تمام پول هایم تمام شد

یعنی پولی را که بعنوان جایزه گرفته

بودم، من مجبور شدم از بانک کمک

های متقا بده پول قرض کنم تا از

مهمانان آینده ام پذیرایی کرده بتوانم.

حالا دهر روز از گرفتن جایزه ام

میگذرد، و من هنوز در هو تل زندگی

میکنم. تنها، بدون فامیل نیمه

الکولیک و خسته از پذیرایی مهمانان

و با یک احساس پیش بینی برای

دیوانگی.

علاوه ازین خطر های مرئی و نامرئی

از قبیل شوهر سابق آشنای جدیدم

نیز مرا تهدید مینماید، اینکه چقدر

قرضدار شده ام بجای خود بماند..

بلی دوستان این بود قصه جایزه

گرفتن من....

اوه که چقدر آرام و خوشبخت

بودم... و تمام دوستانم دو ست

من بودند...

میدان بزر کرده شوم.

قصه دوستم را شنیدم.. نمیدانستم

بجای لشی گریه کنم یا بخندم.. اصلا

نفهمیدم این قصه کمینی بود یا

ترازیدی....

پایان

صفحه ۹۱

مقابل شدم آثار یک بد گمانی شدید

رادر چهره اش مشاهده کردم، از من

پرسید:

- این زن با کی بودند.. اسمای شان

چیست؟ طبعاً چون من یکمده آنها را

نمی شناختم توانستم از ایشان نام

ببرم و این مطلب باعث بد گمانی

بیشتر زنم شد و او مانند بومی منفجر

شد و مشا جره آغاز گردید. همسایه ها

و اهل محل هم بطر فساد را او

برخاستند و در نتیجه من مغلوب و از

خانه رانده شدم. باید خانه را ترک

گفته نزد همان کسا نیکه در دعوت

با ایشان بودم، میرفتم، زیرا زنم نمی

توانست بعد ازین کرکتر زخم مرا

بجمله کند، حالا دیگر هر طوری که

میخواهم باید زندگی کنم و مرا هم

زن و اطفا لم نشوم، جز موقعی که

پول خرج خانه را برا ایشان می آورم.

زنم میگفت:

- خوب شد که آن جایزه را گرفتی

و یک مقدار پول بدستت رسید و من

هم چهره حقیقی ترا دیدم و شنای ختم،

ناحالی اشتباه کرده بودم چون ماسکی

بچهره ات زده بودی.

بلی من مجبور شدم حقیقتاً نزد آنها

بروم نزد کسانیکه با ایشان خوشی

و هنگامه برپا کرده بودم و بصورت

دقیق تر نزدیکی از آنها.

او یک زن طلاق شده بود که همراه

دخترش در یک بار تمان شخصی دو

اتاقه زندگی میکرد، معلوم شد که

رفتن به آنجا هم ممنوع است زیرا

شوهر سابق این آشنای جدید در جراید

صبح خبر جایزه گرفتن مرا خوانده

و این خبر خوشی او را مختل ساخته

است و مانند آب چایجو ش جو ش

آمده بود.

ازینکه بازن سابقش آشنا شده

بودم زیاد عصبی نشد که از جایزه

گرفتم عصبی شد. او به اپار تمان

زن سابقش یعنی آشنای جدیدم رفته

خواست او را لت و کوب نماید و تهدید

بفعل نمود و تهدید به اینکه طفل

خود را از او خواهد گرفت. و قی که

بخانه آنها رفتم شوهرش عصبانیت

کار نشسته بود، هنوز هم آثار خشم و

هیجان در جودش بهلا حظه میرسید،

استادی خود را با نوشتن هفت صفحه

کاغذ بر خم کشید و توسط آن ضعیف

اخلاقی مرا آشکار ساخته بود، تهدید

بی زن مانند که ماندم.

حالا هم جرات نمیکتم بجای دیگری

خواستگاری بروم زیرا میترسیدم

مادر دختر بیوه باشد و من وسیله

ازدواج او را فراهم کرده خودم از

عصر نیروی ذرّی

رو تر فرود و همکارانش بار دیگر موفق شدند تا شکاف دیگری در اتم بوجود بیاورند. چادویک، همکار دیگرش در کراتم هایدروژن را بمبارد نمود و واژه آن ذره دیگری یعنی نیوترون را بدست آوردند.

رو تر فرود در سال ۱۹۳۷ پدرود حیات گفت بدون اینکه به ذرفنای کارش پی برده باشد بعد از مرگش بزودی اتم یورانیوم بوسیله گلوله نیوترون شکافته شد. بابدست آمدن این نتیجه نه تنها نیروی زیاد آزاد شد بلکه عده زیاد نیوترونها بمیان آمد که دوباره شکافته شده با خود شکفتنیهای رادر جهان دانش بمیان آورد.

اسلحه گمشده :

جنگ گسترش یافت و کشوری هیوانست که این نیروی آزادشده را کنترل نماید در جنگ فاتح و پیروز می برآمد.

با آمدن جنگ دوم، دانشمندان ذرّی انگلیس به امریکا فرستاده شدند تا با دانشمندان جرمنی، دنمارک و ایتالیه که از زیر چکمه های آهین هیتلر و موسلینی فرار کرده بودند همکارى نموده و بمب اتم را بمیان آوردند. ولی هنوز دانشمندان جرمنی بودند اتم را شکافته بودند.

کجا این بم ساخته شد :

مسابقه برای بدست آوردن بم اتمی در امریکا در سال ۱۹۴۳ جریان داشت و این تلاش در قلب صحرای خشک نیو مکزیکو در یک شهر پنهان صورت میگرفت.

در سال ۱۹۴۵ بم هنوز آماده نبود. سوال های تکان دهنده در ذهن همه جوش میزد. آیا هیتلر آنها بدست نیاورده بود؟ آیا او دیوانه و ابر برای نجات جرمنی به ساختن آن موفق نشده ؟

پیشتر یک گروه عساکر متحدین در فرانسه با نیروی جنگی پیاده شدند هدف شان کشف مخفی گاه های اتمی هیتلر بود. آنان به در یای راین همراه با جبهه پیش آهنگ رسیدند.

در زیر آتش، آنان نمونه های از آب

سردی در نقاب بقیه

گفت : « ما در یک کشور تقریباً آزادی زندگی می کنیم » .

الک پاسخ داد : « هر کسی آزاد است که حتی به فروش زنجیر کلید پردازد ولو آنکه عضویت مجلس لاردها را هم داشته باشد . اما یک چیز مجاز نیست آقای برودا که کسی میله تفنگچه خود را بروی سینه یک پولیس شرافتمند گذاشته تهدیدش کند .

برود تکان خورده پاسخ داد : « متأسفم که رفتارم قدری خشونتبار بود . من اصلاً از یک ساعت پیش منتظر ورود یک نفر بودم . وقتی صدای قدمهای شما را شنیدم » در حالیکه شانه ها یشرای تکان میداد به دنباله حرفش اظهار داشت : « من از رفتار خود ناراحتم و نمیدانم منظورم را درک مینمایید؟ » را ناراحت می سازم .

الک نگاهش را از صورت برودا برداشته گفت : ببخشید

میخواستم پرسیم که شما انتظار کدام دوستتان را داشتید؟ من برای شنیدن اسم این دوست از زبان خودتان دلچسبی دارم . » برودا اظهار کرد : « منم مثل

شما علاقمند هستم او را بشناسم من با یک تعداد زیاد مردم سروکار دارم . امروز انتظار مردی راداشتم که از بر خورد با من به علل مختلف باید وحشت کند . نامش فکر نکنم دانستن نام او برای شما اهمیتی داشته باشد . من محض یک مرتبه با او در عزم برخورد ام و در آن وقت رویش را ندیده بودم . برودا حرف زدن ایستاده متفکرانه به قیافه الک نظر دوخت . الک پرسید :

« اما شما همدگر را می شناسید؟ » « بهیچوجه من پیش آمدن محترمانه نسبت به او کردم و برخورد دوفری مابیش از پنج دقیقه طول نکشید و مادر یک اتاقی بهم دیدیم که صرف بایک چراغ لاترن روشن شده بود آقای کمیسر پولیس تصور میکنم اینهمه معلوماتیست که راجع به او میتوانم بشما بدهم .

« لطفاً سرچنت بگردید . » غرضی کرده با خود گفت : بسیار عجیب است . درین اواخر با هر کسی که بر میخوردم مرا کمیسر پولیس خطاب میکند .

وقفه نا راحت کننده بوجود آمد و سپس در حالیکه با سر به طرف دهلیز اشاره میکرد سوال نمود : « با همسایه اتاق مجاور خود مراوده دارید؟ »

« با پسانو و رفیقش نه . بهیچوجه رابطه و رفت و آمدی با آنها ندارم . چطور؟ مگر شما بخاطر او اینجا آمده اید؟ » الک به علامت نفی سرشرا تکان داد و اظهار نمود : « صرف میخواستم یک دیدار دوستانه بعمل آورم . آقای برودا من به همین تازگی ها از کشور شما باز گشته ام . سر زمین قشنگی است . اما از لحاظ طبیعت فاصله برای من چندان گواران نبود . » لختی به گلپای قالین نظر دوخته به صحبتش ادامه داد : « از صمیم قلب آرزو مند معرفی با دوست شما بودم شاید او هم یک امریکایی باشد؟ » برودا سرشرا شور داد و الک را حین خروج از اتاق بدون آنکه حرفی زده باشند مشایعت کرد .

با پوست بدن نیز میتوان دید

پروفیسر اضافه میکند که برای او وسایل حاضران بسیار تعجب آور بود که از آنچه مرد نابینا دیده بود خوشش نیامد .

این آله در راه انکشاف سالم پیش میرود :

کارتیم تحقیقاتی انستیتوت سمیت کیتل ول درینجا به پایان نرسیده است برخلاف کار اساسی آنها تازه شروع میشود هدف بعدی اینست یک زاویه دیگر از حداقل بیست درجه باید رویت و استعداد گرفتن تصویر را برای نابینایان تقویت کند .

این هدفیست که پروفیسر داکتر باخی ریتا در مورد انکشاف دستگاه تیوی - اساس به آن می اندیشد .

آهنگ شباويز

را ازوی ربود ... تمام این چیز ها برای من معلوم و روشن است ... اکنون دیگر تصمیم گرفته ام ... فردا بمجرد د میهن صبح ، بمنزل آن انجنیر جوان خوا هم رفت و در همانجا اقامت خوا هم گزید و بکار بپردازم که خواهم میسر دا خت خواهم پرداخت و بعد از آن بسوی سرنوشت دیگری غیر از سر نوشت خواهم در آن فضای عریض بی پایان گام خواهم نهاد .

پرنده عزیز ، آوای دلنوا زت را شنیدم و آنچه را که از من توقع داشتی بی بردم ، سحر صدا یست بار دیگر مرا بر سر عقل آورد ، و نیروی به تحلیل رفته امرا برایم باز گردانید . اکنون در انتظار دمیمن سپیده دم نشسته ام تا بسوی منزل آن جوان بشتا بم ... قلبم آگنده از تاریکی است ، اما تبسمی ملیح و دلنشین مر لبانم نقش بسته است .

(باقیادارد)

اقسام بو تهای شیک ومدرن

زنانه ، دستکول های زیبا

ارزان ، بمود روز .

آدرس : سر ک اول شیر شاه

میته ونما یندگی در منزل تحتانی
فروشگاه بزرگ افغان



و میرزا فرید می زد :
- خرابه هارامشما کنید ، دلپ دویا نشینید !

فرید های او را کسی نمی شنید ...
... و دویامی خندید ...

پایان

پرنده عزیز آوای ضعیف ، محزون و دردناک بر دوش هوای ملا یم شب پر من میو صدو چون نوری که در میان تاریکی انتشار یابد ، در فضای ساکن و آرام انعکاس مینماید . هر قدر این صدا بمن نزدیکتر گردد ، پهمان اندازه باطمینان آرامشم می افزایشد و در عین زمان حزنی درد آور بر قلبم چیره میسازد . آوای تو همان حالت بیداری عادی را که میتوانم طی آن بیندیشم و خویشتن را در یا بم و آیندما بسنجیم ، برایم باز می گرداند .

آری ، آوای دل انگیزت برگوشم طنین می افکند ، قلبم را آگنده میسازد و روحم را در خود فرو میرد و میداند که از من چه میخواهد ... خواهم و ما جرای قتل فجیع او را بخاطر می آورم . برای من خوب روشن است که او را که به این قتلگاه کشانید و باین سر نوشت شوم د چار ساخت و نیز میدانم که چه کسی نعمت حیات

هیما مالنی

پرسیسم :

« آیا وین کتره گون ، که از مدعیان دقص و ساز کلاسیک است مورد علاقه تان قرار دارد ؟ »

هیما در جواب گفت :

من هرگز در زندگی ام و را ندیده و این را هم نمیدانم که چار مردم میگویند من به دهلی رفته ام تا رقص اورا ببینم . حالانکه من اینجا در بمبئی مشغول بازی دریک فلم بوده ام .

من روزی از وین تتره ون نیز در باره علاقه اش به هیما مالنی رسیده بودم و او از چنین علاقه بی انکار کرده بود . بدینصورت پاسخ هر دو « نی » بود .

اکنون میدیدم که یک « نی » وین کتره گون بایک « نی » هیما مالنی دنبال میشد ، و کی با اینهمه ...

و دوستانش که او را به شانه های شان حمل میکردند و به سوی شهر می بردند میگفتند :

... پس است دیگر ، زندگی خیال پردانه پس است ، ما را بازم به سوی زندگی والی میروم .

گذشته به سوی خرابه های شهر پاستانی « یست » پیش رفتند ، رفتند و رفتند تا به خرابه های « یست » رسیدند آنسوی خرابه ها ، دوتور در کنار دریا پهلوی پهلوم نشسته چنگک های ماهیگیری وادر آب رها نموده گرم صحبت بودند . طوری غرق صحبت های خود بودند که هیچ متوجه آنان نشدند . آنان آهسته آهسته نزدیک شدند و وقتی خوب نزدیک شدند از شادی همدیگر وادر اغوش کشیدند و بوسیدند :

« یکیشی خو میرزا » بود ولی آن دیگری واکه قد بلند ، بروت های زبر و پره های پیوسته داشت ناشناس بود . دستهای شان وابه بازوان هم حلقه کرده نفس های شان را قید نمودند ، بی صدا و آرام آرام به آن دوتور نزدیک شدند ، وقتی در پشت سرشان قرار گرفتند به صحبت های آنان گوش دادند .

« میرزا » خطاب به همدیگر می گفت : - برادر ، توانا حق از تهمت های نا روا ، از یاران بی وفای از دوستان مطلب آشنا و از دشمنان دوست نما شکایت داری . با شکایت دشواری های زندگی حل نمیشود . خوب شد که سرانجام در عمل به حقیقت های زندگی پی برتی ، بلی بسیار خوب شد درین وقت یک ماهی کلان در چنگکش بند شد و او به شدت آنرا به آنسوی رتاپ گرد . وقتی رویش را بر گرداند حلقه بی از دوستانش وادر پیروانش دید ، از شگفتی دق ماند . دوستانش با شادمانی او را بغل گرفتند و سرو صوتش را بوسیدند و او هم سروصورت شان را بوسید .

دوستان « میرزا » خواهش نمودند تا هر چه زود تر با ایشان بسوی « پایتخت » حرکت نماید ، مگر او خواه ماهی گیری اش وابه زیر ستی محکم نموده چنگکش را به دریا انداخت و آنگاه آنان را در تمام خرابه های « یست » گشتا و وقتی خوب خسته شدند ، دوتور به آنان وادر بودیانی نشانید ، جای سبزی تعارف کرد و به درفشش وابه ایشان معرفی کرده گفت :

« باین مرد آزاده و جوانمرد آشنا شوید ، او یگانه کسی است که تابه حال با من از مساعدت های صادقانه و بی ویا دریغ نکرده است ...

جای واقرت ، قرت می نوشیده سفن هایش ادامه داد :

ما ز شایه های جنگل دولا یق ساخته ایم ، یکی قایق غم و دیگری قایق زندگی . دولا یق غم ، و نجسها غم های زندگی وادای می کشم و دولا یق زندگی خودی کشیم . قایق غم و بی ناخدا به دریا راه میمانم تا بس اوسر گردانی در غرقابه هار و رود و قایق زندگی وابه سوی سرزمین خوشبختی و همنایی می کشیم

میخواهید این قایق هارا ببینید ؟ همه بایک صدا گفتند :

« آری ... »
دویا میرش وادی خیال می نمود ، آتاپ در دل امن نمیده بود و ترم ترم می جنبید . « میرزا » در کتاوش با شور و شوق قایقهای غم و زندگی را به دوستانش نشان میداد . دوستانش می خندیدند و خوب هم می خندیدند ، قلبه می خندیدند .

« میرزا » با شگفتی آنان را می دید و میگفت : - کب های من خوخده ندار در جامیخندید ؟ آنان دوجالبه هاتو که می خندیدند به همدگر اشاره هایی نمودند ، ناگهان « میرزا » جاردست و پا از زمین برداشته شد . هر چه « میرزا » داد و فریاد کرد ، و هایش نکردند . خنده هالفاقی آنجا را بر نمود و انگاس آن در خرابه ها گشتن انداز گردید . « میرزا » می گفت :

« رهایم کشد که عینک هایم به دریا افتیده ، رهایم کنید شما را بخدا و رهایم کنید ، لمیروم ، نمی روم !

از دورک ناشدن و ناسناخته ماندن ، از منافعت و ریا ...

او به طبیعت عشق می ورزید ، در روزهای برف و یاران خیلی دوست داشت که پیاده چکر بزنند .

گاهی در همچو روز ها به کوه کشتی می پرداخت ، دوقله های کوه در زیر سنگ لاخ هائی نشست و منظره ریزش برف و باران را تماشا می کرد .

گاهی او را در کنار چشمه های صاف دور افتاده می یافتی که در زیر دوخت های پی برنگ و سیلاب ، پردهای سبزه های تازه در میان کتابها و ریکارد هایش چت افتاده می بود . دریا او را جادو می کرد . دریا از چیزهای بسیار دور ست داشتی و گرمای اش نبود . هر گاهیکه فرصت بدست می آورد ، چنگک ماهی گیری اش را می گرفت و با شتاب خود را به دریا می رسانید . در کنار دریا مثل یک می نشست . شاد می شد . چست و خیز می زد . می خندید و فریاد می زد :

« دریا ، دریا ، چقدر دوست دارم ! دریا را در آغوش می گرفت ، نوازشش می کرد و به سختی اش جدا می شد . آنگاهیکه از دریا جدا می شد ، مانند عاشق فراق کشیده بود که بسوی از شواری های زیاد به مشغولش رسیده باشد و بازار را به زور از مشغولش جدا کرده باشد .

دوستان هر وقتی همدیگر را می دیدند از حال « میرزا » جویانی شدند و به هم می گفتند : - « بیچاره ، « میرزا » هنوز در تصفای عرش وقتی می گفتند : « تصفای عرش ش » می خندیدند و بعد افزون میکردند : - « بیچاره ، « میرزا » پیش از پیش اندازه عرش را تعیین نموده بود ، خدا کند تا همان وقت زنده باشد .

کسی چه میداند شاید زنده باشد و شاید هم نباشد .

ما چه میدانیم که همین حالا هم « میرزا » زنده است و یانه ؟

کشتی زمان در دریای پر رنگ زندگی از لایله ساده های گوناگون راهش رامی کشود . در میان این حادثه هار هم « میرزا » و خاطره هایش از یاد میرفت درین هنگام آواز شد که کسی گفته است :

« « میرزا » در سرزمین های دور ، در آن سوی مرزهایان سپیده است .

هر کسی از شنیدنش که این خبر را میشنید - خدایش بیامزد ، آدم خوبی بود .

خبر مرگ « میرزا » بازم چند روزی خاطره هایش را زنده ساخت . درین آوانیکه دوستان صفه های از خاطره های زندگی او را ورق می زدند و یاد او را زنده می داشتند ، کسی خبر داده او را در سرزمین « میرمده » دیده اند ، کسی این خبر را باور کرد کسی باور نکرد . در میان دوستانش شور و هیجانی پدیدار گشت ، سرانجام تصمیم بر آن شد تابه ولایت میرمده سفر نموده سواغ او را بگیرند .

از پالیدن زیاد در آنجا خسته شدند ، شهر هار و دما را جستجو کردند از مردوست و آشنایی پرسیدند . مگر ازوی اثری نیافتند . روزی که می خواستند باز گردند ، متانر و نا امید دوسر پرسوی نشسته بودند . چهره های اندوهناک آنان هر یکنه را وادای می ساخت تا ز حال ایشان جویا شود . دوجریان گفت و شنود کسی به آنان گفت :

« میگویند که روز هاست در کنار خرابه های « یست » دوتور صبح هاولت ، پیش از طلوع آتاپ در پهلوی رود میرمده به شکار ماهی میردازند و شب هادر خرابه های « یست » بسر میرنند شاید نفر مطلوب شما در آنجا باشد . آنان با شتاب اوسر سوی پیاده شدند و هر چه سریعتر شهر دشتگرماه را پشت سر

فکر کردن چیست ؟

برای حل مشکلات و طرح پلانیها فکر کنیم ؟

هر کدام ما عقاید ، نظرات ، ذهنیت ها و پرابلم هایی داریم که زندگی عادی ما را رنگ و رونق بخشیده و تنظیم میکند و همه آن محتاج این است که همیشه متوجه جبهه باشیم متلاصق و ذهنیت منفی ما راجع به یک موضوع ممکن است طرز تفکر

مارا چنان تحت الشعاع قرار بدهد که در باره هر چیز در پرتو آن ذهنیت خود فکر کنیم و به جهان از همان روزه طرز تلقی خود نگاه کنیم ما باید در باره هر چیز یک میهنیوم می بینیم و میخواهیم عمیقانه بپایندیشیم زیرا ما در دنیا یی زندگی میکنیم که در جلو ما انواع گوناگون پدیده ها قرار دارد و این ما هستیم که باید از طریق تفکر سالم بهترین را انتخاب کنیم و این

انتخاب ولو هر قدر موضوع ساده و یا یک رجحان کم اهمیت هم باشد باز هم محتاج آگاهی و معلومات کافی در باره آن میباشد . ما باید همیشه

موضوعات را حلای کنیم و پیرامون آن زیاد مطالعه کنیم زیرا هر قدر در باره یک موضوع بیشتر معلومات داشته باشیم صائب تر قضاوت می کنیم . پس تفکر سالم آنست که از طریق آن درست قضاوت کنیم و به نتیجه درست و معقول برسیم . به صورت عموم دو عصر مهم در درست و معقول فکر کردن دیده شده است که عبارت از بکار بردن نظرات قابل اعتماد و تکنیک صحیح و معقول می باشد . هر گاه نظر و مقکوره که

در عملیه تفکر دیده شده است واهی و یا خلاف واقعیت بوده و یا تکنیکی که در فکر کردن بکار برده میشود نادرست باشد نتیجه تفکر هم چندان معقول و درست نخواهد بود .

بطور مثال هر گاه درباره سلوک بخصوص یک گروه و یا یک جمعیت یک نظر عمومی منفی داشته و هر آنچه در مورد یک فرد آن با ارتباط طبعی

در دلد جو انان

مرز و بوم در فعالیت های انکشافی کشور شان سهم فعال داشته باشند تحت این گونه شرایط ته مسئله حیا و احترام بزرگان هم در میان باشد چه متوا نند کرد . به هر صورت من این نامه را نوشتم تا مگر از این طریق والدینم بحال ما و هم بحال محیط خود از دل توجه نموده زندگی به اصول زندگی امروزی که وابسته به چیست پی ببرند و دیگر وسیله اذیت در جوان را فراهم نمانند .

پنهان « لای » از کوه سنگی

بقیه (۳۹)

چگونه بیش از صدسال

بکمر از نهمصد کا لوری غذایی میگیرند .

تمام مردم معمر در سه منطقه متذکره خیلی فعالانه زندگی داشته همه در امور زراعت و امور خانه و کار های فیزیکی دیگری مصروف می باشند . مردوزن از آوان جوانی تا آخرین روزهای عمر بکار و فعالیت مشغول می باشند . علاوه بران مردم این منطقه غیر از کارهای عادی روزانه به فعالیت های فیزیکی میپردازند که آنها را از امراض تصلب شرائین و امراض قلبی محافظت مینماید و همه مردمان از چاق شدن های بیجا جلوگیری می نمایند .

علم طلب از قدیم الایام ثابت ساخته که صحت بودن قلب مربوط به فعالیت های فیزیکی بوده و این موضوع در ادبیات کلاسیک طبی روی بکثرت کارمندان پستی انگلستان آزمایش و اثبات شده . و نشان داده شد که آنها نیکه عقب میزدن در صورت مداوم کار می کنند و در بامراض مختلف و مرگ گرفتار میشوند . نزد این هامرگ اثر امراض قلبی خیلی نسبت به آنها نیکه بامور فعالتری مصروف اند بلند است . خصوصیت دلچسپ مردمان این سه منطقه درین است که هر کدام دارای خصوصیت های علیحده طرز زندگی و فامیلی بودند و شرایط زندگی آنها یکی بادیگری متفاوت بود .

تمام مردمان معمری را که من درین سه منطقه ملاقات نمودم با فامیل ها و خویشاوندان نزدیک شان در خانه های دهاتی بزرگ زندگی داشته و در امور زندگی خانوادگی سهم بیشتری داشته و تقا ق در تمام آنها یک

بقیه در صفحه ۹۶

کنند فضا و تها ی مینما ینند حالانکه اگر مدتی انتظار کشیده شود ممکن است حقایق تازه دیگری نیز در دست قرار بگیرد و با الوسیله ما ربه فیصله برساند که با فیصله اولی تفاوت کامل داشته باشد .

بکار بردن تکنیک در عملیه تفکر بدو صورت انجام می یابد یا اینکه از طریق جمع آوری حقایق به یک فیصله میرسیم و یا اینکه پیش از پیش در باره موضوع قضاوت عمومی کرده و بعدا فیصله های خصوصی که تابع آن تصمیم است در مورد مینماییم .

در شماره آینده در مورد اینکه چگونه باید در باره مشکلات و پرابلم های خود فکر کنیم بحث خواهیم رانده موثر های سرویس هیچکدا کرد .

مر بوط صفحه زن

پروگرام سه هفته غذایی طفل

پروگرام سه هفته ترتیب شود که هنگام صرف غذا خوب احساس گرسنگی کند و با اشتیاق خوب غذا را صرف نماید در غیر آن از لحاظ تغذیه احتمالا پرابلمی بوجود خواهد آمد .

اگر طفلی شصت خود را زیاده می چوشید و هنوز هم آماده است تا در هر چار ساعت غذا بخورد پس دلیل آنست که برای یک مدت دراز تر طفل در یک پروگرام چار هفته گناشته شود . بعضا به ندرت اطفالی دیده میشوند که در خلال روز از نگاه پروگرام چار ساعت برای مدت دراز آماده نمیشوند . اما هنوز مانند زنگ ساعت صرف ساعت ده شب برای صرف غذای خویش بیدار میشوند . درین مورد پرابلمی وجود ندارد و بکوشید تا مطابق ضرورت طفل ، وقت را بیدار سازید . بقسم معمولی و با سه پروگرام سه هفته غذایی در خلال روز قرار داده و به دادن غذا ساعت ده شب تا وقتی ادامه دهید که آماده شود . یعنی ساعت ده شب خواب نماید .

(مترجم . محمد حکیم نا هض)

طفل شما

ممکن است آمادگی طفل برای پروگرام سه هفته غذایی معنی پنج ساعت فاصله را بین هر غذا میدهد .

هر گاه طفل شما پس از چار ساعت بعد بسیار گرسنه گردید و ازین رهگذر گریه و ردهد برای پروگرام سه هفته هنوز آماده نشده است . اگر طفل شما اولین غذای خود را ساعت شش صبح میگیرد معمولاً صحبت در باره سه وقت غذا بسیار مفید گفته شده نمی تواند .

از طرف دیگر ممکن است طفل شما در هر مرحله معین سن خود و اوضاع نشان دهد که برای پروگرام سه هفته آماده است . در آن صورت یک مادر خواهد گفت : طفلش صرف با اشتیاق کامل در هر نوبت یعنی در میان غذای خود را میخورد مثلاً اگر بوتل شیر خود را با مزه و کامل ساعت شش صبح صرف مینماید ساعت ده صبح با اشتیاق کم آنرا خورده ولی ساعت دوی بعد از ظهر باز هم با اشتیاق خوب آنرا خلاص میکند و ساعت شش شام آنقدر اشتیاق خوب نمیداشته باشد . پس اطفال که چنان عمل مینمایند ضرورت احساس میگرد تا باریش روزانه

موتورهای ما زدای جاپانی

موتورهای ما زدای جاپانی چارسلندر بهترین موتور جهان و مخصوصاً به شرایط افغانستان



موتورهای قشنگ و بادوام ما زدای جاپانی مورد علاقه همه فامیل‌های باذوق و مودپسند.

موتورهای ما زدای جاپانی به اقسام مختلف ۶۱۶، ۸۰۸ و ۱۵۰۰ با پیک‌های کوه پیکر و مستحکم به خدمت مشتریان محترم آماده است.

آدرس: نماینده‌گی در کابل: امین سهامی شرکت حصه اول جادئمیوند المپیا هتل.

مرجع فروش پرزجات و سامان موتور ما زدا (نمایندگی امین سهامی شرکت) و رکشاپ موتورهای

ما زدا شاه شهبید (ع) مقابل مینار نجات متصل جوی پلستان.

انگشتمان این سردرد...

یکتن از ماموران پولیس جنایی به جبر نگار پوخته اظهار داشته است که تازه در آغاز مرحله قرار داریم

فکر میشود که لاقط ۳۲ قتل به شیبرد ارجاع پیدا خواهد کرد و اگر این جنس در سبب ثابت گردد در آن صورت این شخص مع فیرومان قاتلین و چنا پتکارانه را احرار خواهد کرد

در خلال این جریانات شیبرد تحت معاینات اطباء مختلف روانی قرار خواهد گرفت. واقعاً چه شوخی میخیزد آمیزی خواهد بود که روان شناسان او را مرد دیوانه ای تشخیص بدهند و در نتیجه بقیه عمر خود را تحت حراست پولیس سپری کند

و اجساد شان چه صد متر دورتر از یک ساختمان کشف گردید. گوشت بدن آنان نیز مورد هجوم موشان و کرم‌گان قرار گرفته بود.

آنچه بیشتر مورد دلچسپی و تعجب پولیسان قرار گرفت در پهلوی سلاح مختلف کشف سه صد صفحه یاد داشت شیبرد راجع به انواع آدم کشی و نرو بود. این کیف اتمام شیبرد را سنگین بر مساحت

در حالیکه شیبرد در سلول زندان برای برائت خود مذبحاً نه تلاش میکرد مدعی الموم اسناد دلایلی برای سنگین ساختن مسئولیت وی گرد می آورد.

شعبات کشف جرایم ایالت فلوریدا هر روز به اسناد و مدارک تازه ای دست می

گذاشته و نوشته بود که وی عازم میامی شده تا اندکی به یاری رئیس مشغول گردد ولی از آن تاریخ بید اثری از و مشهود نگشت از داخل پکس شیبرد پارچه های لباس دو دختر دیگری بدست آمد این هر دو دختر آمده بودند منورید تاباری از تاش خورشید آن محظوظ کردند ولی بعداً هیچگونه خبری از آن دو بکس رسید

با بدست آمدن این اشیاء پس که مامیرده دو دختر چارده ساله و اینز عمل سادده باشند تقویت یافت. این دحراق در سبب چارده سالگی قرار داشتند

دختران گمشده ارتباط بهم میرسانند که در خلال چار سال گذشته مفقود و یا باعمال ور کشته شده بودند. این ساما. نپاعبارت بود از لباسهای زنانه، زیورات، اوراق هویت حتی دو پارچه دندان طلایی بدست آمد که به دختری بنام کاترین ماریا ارتباط داشت. این دختر سه سال قبل از منزل ناپدیدشد و دیگر از مرده و زنده اش خبری باز نیامد همچنان زیورات دختر دیگری بنام هیدلین بدست آمد. این دختر نیز در یک هتل کار میکرد قتل ازینکه نامبرده از نظر ها ناپدید شود یاد داشتی عنوان شوهرش در خانه

چگونه بیش از صد سال

تقریظ



بناغلی عاطفی

اولین شماره مجله اردو که با آن کلمه مقدس جمهوریت آشنا شد گردیده است بانشر پیام رادیویی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان و نشر مقالاتیکه از طرف متورین اردو به رشته تحریر در آورده، از طبع بر آمده است.

این مجله از فداکاری های قهرمانان اردو باشهامت جمهوریت افغانستان یاد آوری نموده و مساعی شبانه روزی جوانان اردو در لیر افغانرا که از هیچ گونه خود گذری در راه استقرار نظام نوین دریغ

ننموده اند درج اولین صفحات مجله نموده است.

این مجله طی راهپور های مفصل و نشر عکس ها شدت استقبال مردم را از استقرار نظام جمهوری نوین بجاپ رسانده است.

در این مجله برخی از صفحات توقف معرفی فرزند قهرمان و صدیق اردو « مرحوم لمړی بریدمن حبیب الله شهید » که خود را در راه یو جود آوردن نظام نوین قربان ساخت گردیده است.

در متن مجله مضمون دیگری بنام « سپیده صبح سعادت » بجاپ رسیده که نویسنده آن مدیر مسئول مجله بناغلی « جگرن فیض محمد عاطفی » میباشد. او در این نوشته اش که با بیان شیوا تحریر یافته چنین مینویسد: « مرغان سحری هنوز بخواب غنوده بودند، کائنات در سکوت عمیق بسر می برد و آرامش در سر تاسر گیتی حکمفرما بوده همه در بستر خویش یارو یا های گوناگون آرمیده، اما در دل شب و در دامن سکوت همیشگی، جوانمردی از خواب گران برخاسته بود... میخواست بکابوس های وحشتناک ملت بینوا و مظلومش پایان دهد... حالا جان تازه در کالبد اردوی فداکار دمیده شد و حیثیت معنوی این خدمتگاران واقعی در انتظار همگان جلوگر گردیده اردو از ملت شد و ملت از اردو... »

از نشر مضامینی که در این مجله بچشم می خورد چنین فهمیده میشود که روح تازه ای در وجود این مجله دمیده شده است و اکنون این مجله با بیان رساتر، منرقی تر و بیشکام تر که خواسته جمهوریت نوین است آغاز به نشر کرده است. ما این حرکت نوین را بنظر قدر دانی دیده و درخشش این ستاره را در آسمان مظلومت نوس کشور تبریک گفته و موفقیت مزید کارکنان آنرا آرزو نمیدیم.

اجنبی تامین مینماید. یکتعداد علما و متخصصین فکر میکنند که امکانات سیستم جوان ساختن دوائر تلقیح مرضی وجود دارد. اما من فکر میکنم که کشف این نوع دوائی یک جریان پیشبینی شده بوده و در آینده نتایج آن معلوم خواهد شد. و این کار و قتی صورت خواهد گرفت که طبیعت سالخوردهگان از هر نقطه نظر نزد علما معلوم شده بتواند.

انکشاف سیستم ارثی وجود دارد. استراحت کردن نزد این مردم مربوط به سن و سال نبوده بلکه تمام آنها بهر سن و سال که باشند بجایا به استراحت مجبور گردانیده میشوند. این مردم به سن کبوتر و پیری نیز کارهای مفید را احساس نموده و حتی آنها بیکه به سن بالا تراز صدمه قرار دارند و ظایف مهم را بدوش داشته و آنرا انجام میدهند. آنها وظایف سنگینی را در فامیل خویش بدوش میگیرند از قبیل جمع آوری حاصلات زراعتی تغذیه و تربیه پرندگان و حیوانات خانگی از قبیل مرغ گو سفند و غیره، شستن لباس، جمع آوری چای، جاروب و پاک کردن خانه و منزل و همچنین مراقبت اطفال. نظریات آنها و توصیه ها و اوامرشان در خانه نزد همه افراد فامیل قابل احترام بوده و حکم قانون محسوب میشود. در « اوئزده » اشخاص معمر و سالخورده آنقدر قابل احترام میباشند که حتی در امور اداره کشور نیز نظرشان قابل تطبیق است همه روزه ساعت ده صبح حکمران « اوئزده » مردمان سالخورده راجع آوری نموده و با

این است سوال اساسی که ارتباط به طول عمر دارد و اکنون تحت مطالعه است اما موضوع نسل از ابتدای ترکیبات سلولها تحت پروگرام گرفته خواهد شد. یائیکه فکتورهای محیط دور و پیش آن در طول تمام حیات بصورت مداوم به کرم ما تین هستوی لطمه وارد میکنند که در آخر هر حله سلولها تشکلی طبیعی خود را متوقف میسازند. نطفه در محیط تغذیه کننده پنجاه مرتبه بیشتر طول کشیده و تلف میگردند اگر جریان حقیقی طول کشیدن در مراحل مختلف مثلا سرد ساختن فوری قرار داده شود، سلولها بعد از برآمدن از حالت انجماد دوباره طول کشیدن خود را تا پنجاه مرتبه نه بیشتر از آن ادامه میدهند. این موضوع فرضیه را به حقیقت نزدیک میسازد که حد اکثر تقسیم شدن سلول به پنجاه در نتیجه ترکیب هستوی سلول های والدین بوده. مطالعه سیستم تلقیح مرضی در وجود امکانات جدیدی را برای تحقیقات علمی بالای سالخوردهگان میسازد.

این سیستم تولید مرکبات ضد جسم را مقابل باکتری ها و اجسام آنها در امور کشوری بمشوره و مذاکره میپردازد. در مذاکرات همه روزه بیست نفر سالخورده ترین اشخاص شرکت میکنند. آنها بروی فرش فالین پهلوی هم بطور دائر و ی نشسته و در باره پرابلم های داخلی مشوره میکنند. وقتی آنها به توافق آراء موضوعی را تصویب نمودند آنگاه حکمران فیصله نهائی خود را در مورد آن صادر میکند.

اکثریت علمای که مشغول مطالعه موضوع طول عمر میباشند با این عقیده رسیده اند که فکتور ارثی درین مورد نقش مهمی را بازی میکند و از قدیم باینطرف مثالهای زیادی موجود است والدین ایس مردمان نزد دارای عمر خیلی طولانی بوده اند و این موضوع از روی صحتی که با آنها صورت گرفته ثابت شده که والدین و اقوام قریب آنها نیز دارای طول عمر بوده اند. علم هنوز علت طول عمر را نمی داند و میتوان گفت که شاید تنها عدم وجود جن های مضره باشد که این جن های مضره بعضی امراض را بوجود آورده

این سیستم تولید مرکبات ضد جسم را مقابل باکتری ها و اجسام

حادثه در

قصر دربار ملاقات نماید این کار البته احمقانه بود اگر آنتی به کمک ضرورت داشت، دوشیزه تامکنیس می توانست که برای او همکار خوب باشد، برای لی چه فرقی می کرد که او را در آنجا ببیند و یا از او دوری اختیار کند، لذا او هم خندیده و گفت: - برای عه یزرگم خیلی تسهیلات پیش خواهد آمد اگر شما در این جا باشید.

آنتی گفت:

«اما، همین طور است، عزیزم همین طور است حالا برو به طبقه فوقانی و لباس را تبدیل کن تو باید در جریان این سفر گرسنه نشد باشی. لی اطاق را ترک گفته و راهش را سوی سالون درپیش گرفت در این جریان یکنوع احساس ترس ناخوش آینه می کرد.

ناگهان آنتی خیلی بیروسانخورد



دامتیاژ خواند:

د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس:

سراج الدین وهاج
تلفون: ۲۳۸۳۴۱

مسؤول مدیر:
حسین هدی

د دفتر تلفون: ۲۶۸۴۹
د کور تلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)

د چاپ مدیر: طووانشاه شهیم
د ارتباط او خبر نگاران و مدیر:

روستا باختری

فوتو را پورتو: مصطفی وژیری

عکاس: محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واپ

داستراک بیه
به باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ دالو

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
به کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

شماره ۲۲-۲۳

انسان د لومړي ځل د پاره

اود ۱۰۷ مکعب فټو په اوږد دوا لسی دوه وژونه در لود. له دغی شیبی وروسته هیڅ شی داو تو لیلنتال د خنډ مانع نه گرځیده، دده د هکتوب خوږونه حقیقت ته نژدی کیده او یو شمیر نوری الو تکی یی هم جوړی کړی.

لیلنتال حتی دیر لین په یوه پانه کبسی د ۵۰ فټو په لوړوالی یسو د مصنوعی غو نډی جوړه کړی و. د دغی مخرو طی شکله خاو رینسی غولوی دپاسه یو مخرو طی هنگر موجود ؤ چه الو تکی پکبسی ځای درلودی. له دغه ځای څخه «او تولیلنتال» له هغه خوا څخه چه یاد جاری و، هر لوری ته چه زړه یی غو بښته ځان خوشی کاوه. په ۱۸۹۴ کال کبسی لیلنتال خپله نیمه ا لو تکه جوړه کړه. دغه الو تکه دنورو په شان یوه جوړه وژونه در لوده خود اخل نوموړی آلمانی فضا نورد یو افقی لیندی چه دییده لرگی څخه جوړه شوی وه، د ټکان د شنډولو په منظور دالو تکی دو زړه مخکنی پرځه کبسی ودرول کله چه ا لو تکه وغور ځیده، دده آڅ مو ینه مثبتته نتیجه ورکړه.

په ۱۸۹۵ کال کبسی «او تولیلنتال» خپله لومړنۍ دوه وژه الو تکه جوړه کړه، خو په دی وخت کبسی دده دپاره چانس زیات ؤ. لکه چه لیلنتال په دی برخه کبسی پخپله ویلی ؤ: «قربانی گانی باید ورکړی شی» ده خپلی تجربی سرته رسولی وړاندی تله اود الو تنی دپریا لسی وختونو هر کلی یی کاوه. دده داختر اعاتو مربوط خبرونه او په فضا کبسی دده دالو تنوعکسونه په ټوله نړۍ کبسی خپاره شول او

په لومړی سر کبسی دا سۍ ښکاریده چه الو تکه ښایی ډیر لږ زیان لیدلی وی ځکه چه یو وژیړی زیانمن شوی ؤ مگر داو تولیلنتال الو تکی ته په لږه فاصله هاخوا بیسده پروت ؤ. ده د درد احساس نه کا ؤ خوشا یی ماته شوی وه. په بله ورځ لیلنتال دبرلین دبر گن په کلینک کبسی مړ شو. دده دقبر په تیره باندی دغه شعار ولیکل شو: «قربانی باید اړو مړو ورکړی شی». داد لیلنتال خپله خبره وه.

دانلا نیتیک په بله ځواکبنی داوهیر ده ښځه په وړو کی ښار کبسی دوو وروڼو دلیلنتال دمۍ ښځا شینۍ خبره واوریده او تصمیم یی ونیوچه دلیلنتال هغه اقدام تعقیب کړی چه نیمگړی یی پری ایښی ؤ. «اور ویل» اوسولیر رایت ددوی نومو نه ؤ.

دختري شده که روزی په او تعلق خواهد گرفت، بهمخندیدو په این همه دنیاها ی خباتی وپوش کشیدو آنرا بدست نسیان سپرد، سپس سوی تلفون رفته کودی فرانسوی را په کنا ر گذاشته و نمره را دایل کرد، پدرش جواب داد:

ازویندرلند چه خبرها است؟
- خوب بالاخره توبه آنجا رسیدی
لی در جواب گفت:

مانند همیشه غیر قابل قبول

حضرت عمر و ((ض))

خواندم گفتم: شهادت می‌دهم باینکه خدای عز و جل او نیست و گواهم بر اینکه حضرت محمد و رسنده اوست.
در این اثنا آن‌ها که خود را از نوس من پنهان کرده بودند طاهر شدند و حمد خدا را بجا آوردند و گفتند ای ابن عمر با تو بشارت می‌دهیم که روز دو شنبه پیغمبر اسلام «ص» دعا نموده بودند که اسلام را به انبیاد یکی از دو عمر بخواند عزت دهد و مامطنین هستیم که دعای پیغمبر اسلام در شان تو قبول افتاده است.

حضرت عمر «رض» میگوید و قتیکه صدق یقین مراد مورد اسلام دانستند گفتیم: جای پیغمبر اسلام را بمن نشان دهید. گفتند: بدر پانین صفا منزل فلان شخص میس به نهایی بر آمدن آن دروازه را کوبیدیم صدای را شنیدیم که میگفت کیست؟ گفتیم: این خطاب پیغمبر اسلام گفتند. و در بازگشت اگر ازاده خدا رفته باشد هدایت خواهند شد در را باز کردند و دو نفر بازویم را گرفتند و نزد رسول خدا بردند و در آنجا نشستیم. و پیغمبر اسلام بسوی من نگریست و گفت: یا ابن خطاب! مسلمان شو تا خدا ترا هدایت دهد گفتم گرام به اینکه خدائی عز او نیست و تو رسول آتی. سپس مسلمانان همه با آواز بلند تکبیر گفتند که آواز شان تا مکه رسید این حادثه نیک در سال ششم نبوت که عمر «حضرت عمر» به ۲۶ بالغ میگردد و سه روز بعد از اسلام حضرت حمزه «رض» صورت گرفته است. و قتیکه فاروقی را حضرت پیغمبر اسلام برای شان دادند.

تردیدی نیست که باعث گرائیدن حضرت عمر رض به اسلام بلاغت و فصاحت و اعجاز قرآن بوده است که در قلب یکمده بر بی تأثیرش را بخشید و از تمام منکوره های منفی جاهلیت رفته بازگشت و راه صراط را پیش گرفت.

حضرت عمر «رض» در جنگ ها از خود شجاعت نشان داده در اجرای حق و عدالت از شدت کار می گرفت و در نمودن ازلامتی احدی باکی نداشت در صراحت لبچه نمونه بزرگی بوده بر رعیت خود شفقت داشته و اگر کار بدی را مواجه میشد اشک از چشماش جاری میگشت حاکم عادل، سر باز شجاع و مسلمان واقعی بود حتی قبل از اسلام نیز شهرت خوبی داشته دارای شخصیت و حیثیت عالی بود که مردم قریش جهت حل و فصل نزاعات نزد ایشان مراجعه می کردند.

شخصیت حضرت عمر «رض» زنده روحی است که بواسطه شان لوای اسلام بلند شد و باین شخصیت قوی سیاست اسلام می درخس جا پیروز چنانچه بزرگترین مثال شخصیت شان اینست که بعد از گرائیدن به اسلام روش خود را اعلام کرد و همچنان و قتیکه حضرت رسول خدا «ص» اصحاب شان را به مهاجرت اجازه فرمودند اصحاب کرام بصورت پنهانی مهاجرت میکردند و اگر حضرت عمر «رض» بصورت آشکار به این کار اقدام نموده که حضرت علی «کرم الله وجهه» در مورد میگوید. پوره بیاد ندارم که احدی از مسلمانان بصورت آشکار بجز حضرت عمر «رض» مهاجرت کرده باشد. و قتیکه ازاده هجرت نمود شمشیر خود را بگردش آویخت کمان را بپشتان و چپه تیر را بدست گرفت و یکمده آمد در حالیکه اشراف قریش در آنجا جلسه دره بودند هفت بار طواف کرد و بمقام حضرت ابراهیم «ع» دور گشت نماز ادا نمود سپس به مجلس هر کدام شان آمد و گفت: رو های تان سپاه بار ذلت متوجو چه شما باشد هر که میخواهد که عبادش پیسو - فرزندان یتیم و زلفش بی شوهر بماند عقب من به این وادی بیاید که من اراده هجرت دارم سپس راه خود را گرفت و احدی عقب

آن نیامد تا اینکه بمدینه منوره رسید. در مورد شفقت و دلجوئی حضرت عمر نسبت به رعیت چنین میاوردند. با آنکه حضرت شخص با هیبت و تند خو بود ولی دارای قلب رقیق و شفقت زیاد بود که لواری تاریخ از حوادث و امثله آن مملو است و مادر پنجا پدری چند مثال در باره اکتفا میکنیم.

میگویند که شمی حضرت عمر در شه طیق عادت جهت احوال گیری رعایا در اطراف مدینه از خانه بر آمد خیمه ای را در صحرای دید که روز آنرا ندیده بود نزدیک آن خیمه رفت آواز زنی را شنید مردی را پیش روی حمه در حال ایستاده دید و از آن پرسید که کیستی؟ آن مرد گفت: مردی از اهل مدینه بدیده هستم به نزد امیر المو من اهنم ناز فضل وجود آن سره مند شوم چه زمان ولادت همسرم قرار سید هوسکی ندارم تا او را یاری کید سپس حضرت عمر «رض» به خانه آمد و به همسرش گفت آیا میخواهی که ثواب بزرگی کمانی کنی؟ از نیست از مرد م داده میعاد و دلالت قریب شد هوسکی ندارد تا رازا مساعت کند آرزو منم با من بروی و آنچه ضرورت میشود با خود بگیری سپس هر دو فدوی روغن و دیک را با خود گرفتند و نزد آن زن آمدند و به همسرشان اجازه دخول دادند و خودشان با آن مرد دوبرون نشستند گفتند با من مساعتت تا کتا به کمک یکدیگر زیر دیک آتش روشن کنیم تا و قتیکه طلوع تبیه گردد آن زن نیز وضع حمل خواهد کرد در همین موقع همسر حضرت عمر گفت یا امیر المو منین به رفیق بشارت ده که پسر متولد شد و قتیکه آن مرد لفظ امیر المو منین را شنید لرزید و خجل شد و گفت یا امیر المو منین مرا خجالت ساختی به اینکه خود آتش در دای حضرت عمر «رض» در جواب گفت ای برادر عر ب اگر امور مسلمانان یکسای داده میشود باید از احوال خورد و بزرگ آن دلجوئی کند چه او در زمینه مسئولیت دارد و اگر درین باره غفلت کنند زبان دنیا آخربوی متوجه میشود سپس حضرت عمر «رض» خود شخصاً آن دیک را گرفت و تا نزدیک خیمه برد و خانشان آن زن را طما پداد سپس حضرت عمر «رض» و حانشان از آنجا برآمدند و به آن مرد گفت که فردا به دار خلافت بیایا پید، آن مرد فردا آمد و حاجت خود را از بیت المال اخذ کرد.

حضرت عمر «رض» در عدل و مساوات نمونه بارزی میان مردم در معامله محسوب گشته میان قوی و ضعیف، ثنی و فقیر هیچگونه امتیازی قائل نمیشد که در باره اخذ پن قیس چنین میاورد. با حضرت عمر «رض» نشسته بودم که مردی آمد و گفت. فلان مرد بمن ظلم نموده و مرا یاری نمای حضرت عمر آن مرد را بادر زد و گفت امیر المؤمنین رانی گزاید که یکار مسلمانان اشتغال ورزد آن مرد در حالیکه آثار حزن ازیس میایش هوریدا بود باز گفت سپس حضرت عمر بخود اندیشد و گفت که در پاره از انصاف کار نگرفته است آن مرد را خواست و روزه را به دستش داد و گفت قسمی که ترازم مسرا بزنی آن مرد از وند ایا ورزید و گفت به خاطر خدا و تواز حق گذشتم حضرت عمر گفت یا محض بخاطر خدا خواهی گذشت و یاراه حقیقت را خواهی گرفت آن مرد گفت بخاطر خدا گشتم سپس حضرت عمر بخانه رفت و با او همراه بودیم بعدا دو رکعت نماز خواند و میگفت یا ابن خطاب پانین بودی خداوند ترا رفته داد شعیف بوری عزت داد و ترا خلیفه مسلمانان ساخت و راهم بودی خدا ترا حدیث گرفته ام از تو میاورد که از آن ظلم رنج میبرد تو او را ظلم میکنی پس فردا

روزنه او اخلاق

نه بختی اوایی: مدینه مذهبی شمایل دی چه به باطن او زونو بانندی حاکمیت لری. که دتاریخ زده که نظر او چو او پانی یسی و او نو پو به توجه به یوه و خت کی دانسان خینی عملونه سلطان یمل او دیا که خدای له او امر و خه غایر غول بدل کنده اوس همه کارونه لیدی کبله خطا از ناره بلل گیری چه داجتماعی ژوندانه له اساسی سره ضدیت و مخالفت لری. همه شه که پرون مذهب «کناه» کله همه شه تن لیدی چه شه که له قانون شخه مخالف دی «جرم» بولی. مذهبی احکام چه به کامل قدرت سره یی دخلکو به زونو، افکارو، خبر و او عمل بانندی تسلط از حکومت درلود اوپه مینه سره عملی کیسل نه، به اچار سره اوس یی داجتماعی وظایفو تو م کبلی اوخو که چه له اجتماعی مسئولیت سره شه ناخه علاقه لری عملی کوی یی او که نه دبل ژوند له بدی نتیجی شخه شه اندیشنه و سره نشسته او داوولی عامل له مغزونه و تنلی دی.

غلايه بلل گیری نه لیدی کبله چه له اجتماعی هوسایی او آرامی شخه پرته دین حرامه بللی اوسارق که یه حقیقی اوپله دنیایی سزا و کول کیزی، بلکه یه تننی عصر کی غلايه دی کبله پده ده به امنیت اجتماعی آرامی ته صدمه رسوی. تاسی وظیفه لری چه دخیل ملگری سره یی وقایی و نه گیری نه لیدی سبیه چه بی وقایی آخری سرزا لری او دیا که خدای دقبر مسئله چه لده هه خه پیره و پیره یکسار ده بلکه لیدی سبیه چه داکار ستاسی دخیلوی او دوستی روابطو ته زبان رسوی مذهبی امور و ته توجه دیا که خدای دستور پاره نه دله یکه یوازی ددی دیار ده چه پنهان و اوقدیمی آدیا و او سنو ته یوچول احترام دی. تقوی دآخرت دلواب اچار چه غرض نه احترام گیری بلکه دهغو آزار و او کتوپه غرض یی احترام گیری چه به اجتماعی او فردی ژوند کی به هغه پوری تری لیدی مگر دا چول اخلاق در زمان مکان او محیط به تناسب تدبیر و پوری او د «نسبی اخلاق» نسوم یری اینزودی شود. بدی اخلاق کی یی غمی و مطلق اموجود نه لری دهه کوتی که هر حومه عظمت هم ولری مگر بیام دهی پایی ضعیفی او دپری

بختیاد چه خواهی گفت؟ بانفس خود محاسبه میشود و با خود گفت که او بهترین اهل روی زمین است.

همچنین روایت است که ابوموسی اشعری والی عراق مردی را با چوب زدن و سرش را تراشیده آن مرد شکایت کنان نزد حضرت عمر

آمد و حضرت عمر ازین حادثه متاثر شد و به ابوموسی نوشت تا با معامله بالمثل اجرا شود. ابوموسی مردم را جمع نمود و از آن مسذرت خواست آن مرد نیز پرفت و به آن مرد گفت که بیا و حق را از من گیر و چنان آن مرد اجازه نداد و از حقش صرف نظر نمود.

امثال اینگونه مثال مادر پاره شخصیت، عدالت و شفقت و سیاست و رعیت داری حضرت عمر رضی الله عنه در حدیث است که نمیتوان تمام آنرا درج این خلاصه کرد.

بالاخره این خلیفه شجاع و عادل اسلام بعد از زحمات زیادی در انثای ادای نماز صبح ذریعه کالر توسط اپولولو فیروز نام غلام مقبیره میجروح گردیده و وفات پالمت و در آن اثنا گفت: خدا را سپاس میگویم که مرا من توسط شخصی صورت گرفت که ادعای اسلام را نداشت.

اولین کسی که مردم را بخاطر نماز تراویح گرد هم جمع نمود و ابی ابن کعب این قیاس را به امامت

موظف ساخت حضرت عمر «رض» بود. از حضرت علی روایت است که روزی وی و در راه رمضان ای مسجدی گذشت که در آن قندیل

هاویزان بود گفت. خداوند قبر حضرت عمر را روشن ساز چنانکه او مساجد را روشن ساخت.

قول راجح این است که فیروز مذکور عیدم القفل بوده بشمول حضرت عمر سیزده تن دیگر را نیز زخمی ساخته که هفت از ایشان وفات و باقی زنده ماندند و قتیکه یقین حاصل کرد که کشته میشود بنون مناخله احدی خود را بقتل رساند در روز چهارم شنبه ماه ذی الحجه

سال ۲۲ هجری این حادثه اتفاق افتاد و در روز یکشنبه اول ماه محرم سال ۲۴ هجری مطابق ۶۴۴ م در حالیکه سن شان به ۶۳ سال رسید به بود بخاک سپرده شد و بعد از آن خلیفه عادل و شخصیت بزرگ اسلامی ده سال و پنج ماه و ۲۱ روز بود است.

امام بخاری در صیح خود مینویسد. اولین کسی که مردم را بخاطر نماز تراویح گرد هم جمع نمود و ابی ابن کعب این قیاس را به امامت

عرض تبریک

منسوبین د افغانستان بانگ بهترین
تبریکات خود را بمناسبت سالگرد
جشن استقلال وطن بحضور رؤس جمهوریت
ورئیس دولت بنا علی محمد داود و کاف
ملت نجیب افغان تقدیم میدارند.

نسابی عبدالرؤف مقصودی
ABDUL RAUF MAQSUDI
TEXTILE MILLS
P.O. BOX 210 KANBUL
AFGHANISTAN

سوغات تبریک

عبدالرؤف مقصودی، بنسوبین و کارگران فابریکه نساجی

مقصودی و فابریکه پلاستیک سازی مقصودی بهترین

تبریکات خود را بمناسبت سالگرد جشن استقلال وطن -

بمخوړموسن جمهوریت و نړیوال دولت بنا علی محمد داود و کافه

ملت نجیب افغان تقدیم میدارند

امید و ایم در پرتو تحولات تاریخی کنونی مملکت مادر عرصه صنعت

و سایر ساحات زندگی اجتماعی ترقیات روز افزونی نایل آید .

عرض تبریک

منوچهر فاریکد نساجی کابری که در ایام فخر و خشنودی لکهنی است

غفریت شروع بکار نماید فخر دارند چاه و پهنی لکهنی

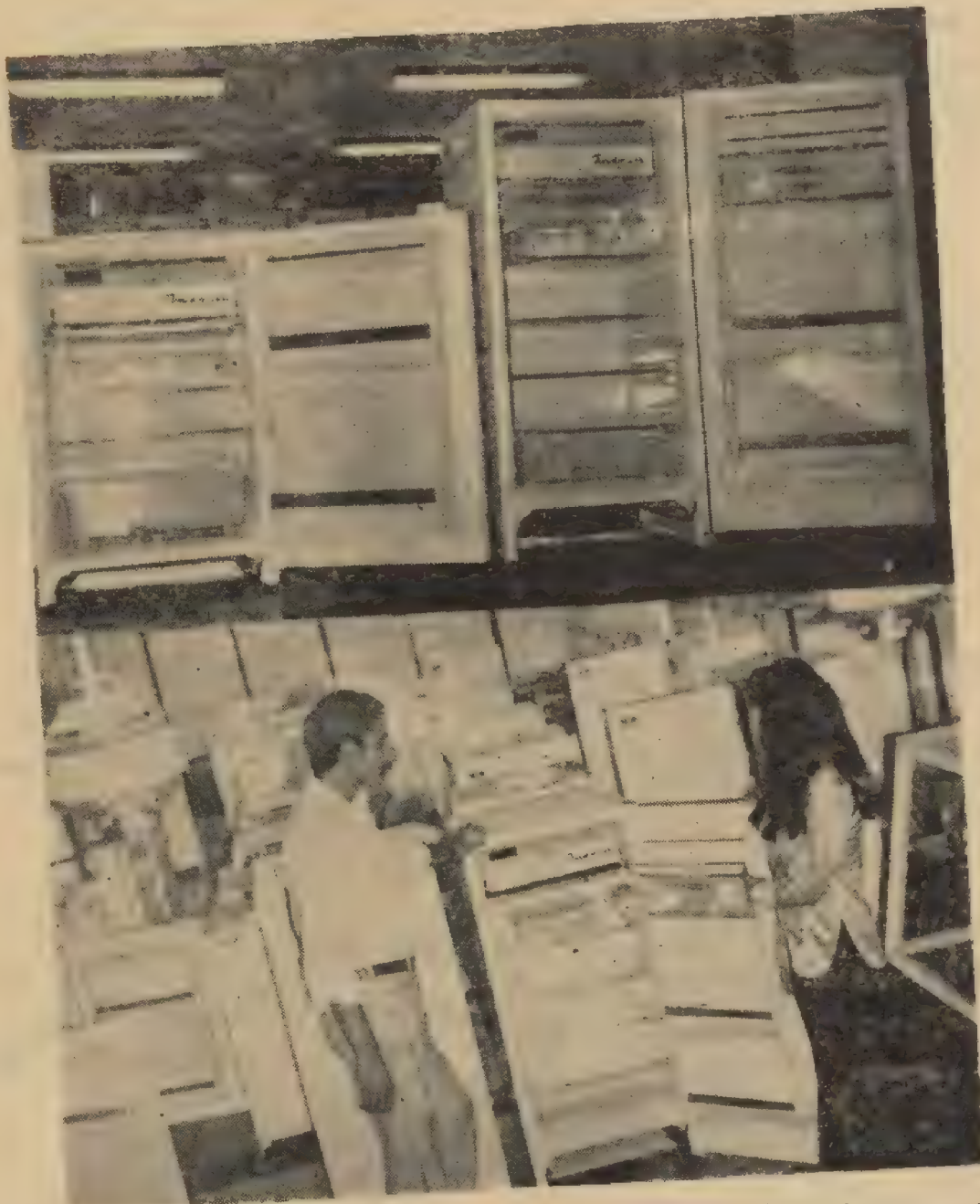
استرملو استقلال کشور را به پهنی و شرم جهور

ارفتار و کافه ملیت نجیب و باشه است و غم و رفعت

تبریک و تهنیت بگویند

فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصد و بیست کشور جهان مردم با علاقمندی زیاد از آن استقبال کرده اند.
یخچال اندست مدرن قشنگ و خوش ساخت.
یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صعی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد.
یخچال اندست را صاحبان ذوق و سلیقه عالی انتخاب میکنند.
یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

عرض تبریک

تمام منسوبین دیا حیوانی محصولاتو سهامی شرکت پنجاه و پنجمین
سالگرد استرداد استقلال کشور را بحضور مؤسسان جمهوریت -
افغانستان، اردوی باشها مت و غیور افغان و کافه
ملت نجیب افغانستان عزیز تبریک عرض نموده و رفاه مردم
راحت رژیم جوان جمهوری از خداوند متعال آرزو دارند.
دیا حیوانی محصولاتو سهامی شرکت افتخار دارند ازینکه با
صدور محصولات حیوانی، زراعتی جهت جلب سعاد و آید
صادرات کشور رول مهم و فعال در اقتصاد وطن دارد.

خطاب به مردم افغانستان

وسرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت .

تجارت:

دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را به اساس يك تجارت رهنمائی شده بر روی منافع ملی خواهد کرد.

در ساحه پولی

ومالی:

دولت جمهوری اسعار خارجی را در کشور کنترل جدی خواهد کرد. دولت از دوران پول در بازار سیاه سر سود فاحش جلوگیری بعمل خواهد آورد وامانات و پس انداز هارا در بانک ها تشویق و تضمین خواهد کرد .

دولت جمهوری افغانستان سیستم مالیاتی کشور را بر اساس رجحان دادن مالیات مستقیم بر غیر مستقیم اصلاح خواهد کرد .

زراعت:

دولت جمهوری افغانستان اصلاحات ارضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان یکی از اقدامات عمده در پروگرام اصلاحات بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت .

کوپرا تیف ها و شرکت های تعاونی زراعتی تولید و مصرف با شتران اکثریت زارعین و به نفع آنان توسعه دولتی جمهوری تا سیس خواهد شد .

دولت اراضی بازر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد آباد و شبکه های آبیاری را توسعه خواهد داد .

همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعه تربیه حیوانات اتخاذ خواهد کرد .

در نتیجه احداث کارهای مردان وطن پرست جمهوری بوجود آمده است بسط و توسعه حقوق آزادیهای دیمو کراتیک را در وجود قانون اساسی جمهوری و دیگر قوانین متمم آن بخاطر ترقی و تکامل جامعه، استحکام نظام جدید و پیشرفت مادی و معنوی لازم می شمارد .

دولت جمهوری افغانستان برای تأمین آزادیهای مردم دوچوگات منافع ملی و مصالح رژیم جمهوری از همین اکنون به اقدامات مقتضی متوسل خواهد شد .

مسأله ملی:

افغانستان کشوریست که در آن اقوام برادر مختلف زندگی دارند و شته های مختلفی این ساکنین افغانستان را بهم پیوند میدهد که در تاریخ طولانی کشور سر نوشت مشترک داشته و در راه استقلال و آزادی کشور متعهدانه مبارزه کرده اند در ایجاد فرهنگ مشترک ملی با هم همکاری نموده اند .

لذا دولت جمهوری برای ایجاد يك اتحاد واقعی مادی و معنوی بین مردم افغانستان بر اساس برابری، برادری و دوستی سعی می نماید و در پی آنست که همه انواع و اشکال تبعیض را ریشه کن سازد .

۲ - اصلاحات اقتصادی:

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشوریست در حال رشد و رفیع این عقب ماندگی مستلزم آنست که گامهای سریع و وسیعی در این زمینه برداشته شود و تحولات بنیادی در این مورد اجراء گردد و يك اقتصاد ملی مستقل مترقی هماهنگ و بر اساس پلان و بر پایه ساینس و تکنولوژی معاصر باید ایجاد شود .

توسعه صنایع:

دولت جمهوری افغانستان ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن، ایجاد صنایع فلزکاری و ماشین سازی صنایع کیمیایی و برق را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است حائز اهمیت بزرگ می شمارد و در تحت سکتور اقتصاد دولتی اقدامات جدی را در زمینه مرعی خواهد داشت استفاده از معادن آهن حاجی کک بمنظور ایجاد کارخانه ذوب آهن و صنعتی ساختن کشور آذوقه دیرین ماست .

دولت جمهوری سرمايه گزاری های خصوصی و تشیبات خصوصی را در رشته ایجاد صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی تشویق حمایت، رهبری و کنترل خواهد کرد و همکاری های لازم را بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی بمنظور ترقی هماهنگی و رشد متعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد .

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال

داد - مرحله به مرحله به پیش رفت .

شرط ضروری انجام موفقانه وظایف مبرم ملی با شرکت قاطبه مردم در حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور است .

هموطنان! اکنون در مرحله قرار داریم که سوابق زیر مطرح است : چه کرده می توانیم؟ از کجا باید شروع کرد؟ بکدام جهت باید رفت؟ برای جواب دادن به این پرسش ها باید قبل از همه اعلام داشت که در اوضاع و احوال کنونی وظیفه عمده مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری تأمین کامل امنیت مصونیت و رعایت قانون در کشور است تا شرایط سالم و مطمئن و دیمو کراتیک برای مردم سرا سر افغانستان بدون تبعیض و امتیاز آماده گردد و در زود ترین فرصت کمیسیونی بقرض مطالعه و تدوین مسوده قانون اساسی جدید جمهوری تعیین و پس از طی مراحل قانونی و تصویب آن از طرف لوی جرگه افغانستان به مرحله اجرا درآید و دمو کراسی واقعی ملی تحقق یابد .

دولت جمهوری افغانستان خواهان تحول عمیق و اساسی در نظام اجتماعی کشور است دولت باید در نظر داشت و ایفای وظایف مذکوره و به موازات آن در اجرای وظایف ذیل بجدانه سعی خواهد کرد :

۱ - اصلاحات سیاسی:

با از بین رفتن رژیم گذشته اکنون امکانات آن بوجود آمده است که کلیه قوای دولتی بدست مردم و استقرا حاکمیت ملی در وجود جمهوری جوان و دیمو کراتیک افغانستان متمرکز گردد .

حاکمیت ملی:

خوشبختانه جمهوری جوان از پشتی بانی صمیمانه اکثریت مردم افغانستان برخوردار است و از منافع او شان نمایندگی می کند. در آینده بر اساس قانون اساسی جمهوری که نافذ میگردد تجدید انتخاب هیئت دولت جمهوری و تفکیک قوای دولت بر اساس تساوی حقوق و اشتراک قانونی مردم افغانستان صورت خواهد گرفت .

دولت جمهوری بمنظور دفاع از تمامیت ارضی و استقلال وطن ما افغانستان و حاکمیت ملی که از وظایف مقدس آن است بانظر داشت موازنه قوادر این منطقه دنیا قوای مسلح و قدرت دفاعی کشور را تقویه خواهد نمود اردوی جوان افغانستان دیگر يك اردوی جمهوری است .

دولت جمهوری دستگاه اداری دولت را از لحاظ پرسونل شیوه های کار سادگی و سرعت عمل و سیستم اداره تصفیه و اصلاح خواهد کرد و آنرا سازمانی تشکیل و تکامل خواهد داد .

دولت جمهوری افغانستان که بر اساس منافع مردم که

ساختمان مواصلات و حمل و نقل:

دو لت جمهورى ساختمان هاى عامه را مطابق به مقتضيات و شرايط عصر بوجود خواهد آورد فعاليت هاى خانه سازى را تسريع خواهد کرد و به بى خانه و مستعدين و اقصى فراهمات آن توزيع خواهد کرد.

دولت امور شهر سازى را در کشور اصلاح و بخصوص بلان بيسست و پنجساکه تجديده ساختمان شهر کابل را تطبيق خواهد نمود. دو لت شبکه هاى مواصلاتى را توسعه شهرها و مراکز عمده اقتصادى کشور را بوسيله راه هاى اساسى موثر و دو بام و صل و امکان تاسيس شبکه هاى راه آهن را براى آينده کشور مظلومه خواهد نمود.

دو لت جمهورى بمنظور تسريع حمل و نقل و تامين رفاه مردم وسائل ترانسپورتى عامه و در درجه اول شرکت هاى بزرگ ترانسپورتى را رهبرى و تقويه خواهد کرد و در امور سرويسى هاى شهرى براى مردم سهولت بيشترى را در نظر دارد.

۳ - اصلاحات اجتماعى:

در وضع کنونى کشور ما اکثريت مطلق مردم از حقوق و نعمات مادى و معنوى محروم اند و از لحاظ اجتماعى در شرايط دشوارى بسر مى برند اين وضع رقت بار به هيچ وجه متناسب با عدليت معاصر و در خور مردم نجيب و مستعد افغانستان لهدا دولت جمهورى افغانستان پروگرام اصلاحات اجتماعى ذيل را در نظر دارد:

بهبود شرايط کار:

دو لت جمهورى براى بهبود شرايط کار و معيشت ما موردين و مستخدمين دولتي اقدامات مقتضى را بعمل خواهد آورد. از تقابله مقامات دولتي را بر اساس شايستگى و تقوى صلاحيت سوا بخود مترو حيه وطن پرستى و عشق به خدمت در راه اعتلا و ترقى وطن در نظر خواهد گرفت.

دو لت در جمله نخستين اقدامات خویش حد اقل دستمزد کارگران را متناسب با مخارج زندگى و احتياجات ضرورى مادى و معنوى ايشان و ساعات کار کارگران تعيين خواهد کرد و اصل مزد مساوى در برابر کار مساوى را برقرار خواهد ساخت.

دو لت قانون مترقى و ديموكراتيك کار را بمنظور اصلاح و بهبود شرايط کار روتامين مصونيت حقوق فردى و اجتماعى کارگران صنعتى و زراعتى و وضع و تطبيق خواهد کرد.

دو لت جمهورى بيمه هاى اجتماعى را بر راي کارگران سائر زحمت کشان شهر و ده نظر به وضع و بنيه مالى خویش تاسيس خواهد کرد. و نيز بهبود وضع بلدى را جز اقدامات خود بخشى بفرس بهبود شرايط زندگى مردم در نظر خواهد گرفت و در تشييت کرايه خانه ها موسسات و دكانين جمل اقدام خواهد کرد.

ترقى عمومى:

دو لت جمهورى افغانستان بر پروگرامهاى معارف تجديد نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد براى امعاى بيسوى عمومى و ايجاد تحول فرهنگى در مملکت بر اساس فرهنگ علمى و مترقى مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوى و بار و حيه وطن پرستى و خدمت ب مردم پرو رش خواهد داد.

دولت تعليمات ابتدايى عمومى و مجانى را بر راي تمام کودکان اعم از دختر و پسر از طريق بسط و توسعه مکاتب دولتي تامين خواهد کرد همچنان زمينه هاى تعليمات متوسط و عالي را بمنظور پرو رش کادر علمى آماده خواهد ساخت.

دو لت جمهورى براى بسط و توسعه تعليمات و انتشارات ديموكراتيك بمنظور بيدارى مردم کمک موثر خواهد کرد و هنر هاى ملي تياتر سينما ها و راديو را تقويه و توسعه خواهد بخشيد و همچنان براى ايجاد شبکه تلويزيون در مملکت عنداللزوم اقدام خواهد کرد. دو لت بمنظور توسعه تحقيقات علمى و تاريخى در باره مديريت گذشته مملکت براى حفظ آثار باستانى و تحقيقات باستان شناسى و تاسيس موزيم هاى ملي اقدام لازم را مرعى خواهد داشت.

دو لت در ايجاد کتابخانه ها بسويه هاى مختلف و در نقاط مختلف کشور سعى بعمل خواهد آورد. دو لت جمهورى طب معالجه وى و شفاه هاى و لى را بسط و توسعه خواهد داد تا زمينه تدوى و معالجه براى عموم اهالى کشور حتى المقدور فراهم گردد.

مخصوصا طب و قايمى راتو سعه خواهد بخشيد و براى جلو گيرى از بيمارى هاى سارى و سايل و تجهيزات لازم را فراهم خواهد کرد.

دولت نظر به ايجاب وضع مالى مملکت زائشگاه ها شير خوارگاه ها و کودکستانها بسط و بنظر حمايه ها دران و کودکان و رشد سالم و تربيت نسل جديد ايجاد خواهد کرد.

دو لت براى ريشه کن کردن فحشاء اعتياد به چرس تر باک و الکل به اقدامات جدى متوسل خواهد شد. همچنان عليه گرانى - احتكار و قاچاق جمل مبارزه خواهد کرد. دو لت جمهورى براى ايجاد شرايط لازم جهت تامين و تساوى حقوق زنان افغان با مردان در کليه شئون حيات اقتصادى اجتماعى سياسى و فرهنگى اقدام خواهد نمود. دولت شرايط لازم راحتى المقدور جهت مسكون شدن کوچى ها و همچنان توزيع املاک دولتي را براى مردمان بزمين فراهم خواهد آورد و آثار حيات بدوى کوچى و عشيره وى را از بين خواهد برد.

هموطنان عزيز!

مسلم است که ترقى اقتصادى و اجتماعى و تحول فرهنگى اجراى ريفورم هاى بنيايى و تامين ديموكراسى واقعى از تباطؤ نژديك دارد در وضع سير تکاملى منطقه و جهان تحولات عظيم اجتماعى و سياسى به وقوع پيوسته است جنبش هاى ملي و اجتماعى بطور روز افزون اوج ميگيرد. نيرو هاى صلح دوست و آزاد يخواه در برابر جنگ و تجاوز برترى کسب مى نمايند سياست صلح و همزيستى مسالمت آميز روز بروز در جهان طرفدار بيشتر پيدا ميکند.

دو لت جمهورى جوان افغانستان با در نظر داشت تحولات جهانى و به تاسى از سياست داخلى مترقى خویش مسائل آئسى را در سياست خارجى خود در نظر ميگيرد.

افغانستان هميشه يک کشور صلح دوست بوده و خواهد بود اين سياست بخصوص از طرف دولتي جمهورى جوان افغانستان بصورت دوام دار تعقيب ميگردد.

دو لت جمهورى افغانستان در حاليکه به معاهدات عادلانه بين المللى خود وفادار مي باشد معتقد است که با کمک کشور هاى عضو سازمان ملل متحد و به اتفاق سائر کشور هاى صلح دوست جهان ميتواند در امر تامين صلح و امنيت رفع تشنگان بين المللى و موفقيت سياست ديپلمات سيم بگيرد.

دو لت جمهورى افغانستان معتقد است که بايد به سيادت استعمار و نژادپرستانه خاتمه داده شود. اصل حق تعيين سر نو شتمل تحقق يابد آثار تجاوز اسرائيل بر کشور هاى عربى از ميان برده شود و حقوق ملي مردم مان فلسطينى احيا گردد.

خطاب به مردم افغانستان

سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های پیرو نظام های اجتماعی مختلف بطور دوا مدار تعقیب گردد و به سیاست تجاوز و جنگ خاتمه داده شود و از توسل بقوه در زمینه حل مسائل مورد اختلاف اجتناب بعمل آید.

بخاطر اعتقاد باین هدف فدا دلت جمهوری افغانستان بر اساس سیاست مستقل صلح جو یانه بیطرفی مثبت و فعال و عدم شرکت در بیجا نهی نظامی احترام به منشور ملل متحد پشتیبانی از نهضت آزادی خواهی دوستی و همکاری و تحکیم روابط حسنه با تمام کشور های صلح دوست جهان - بسط و توسعه روابط و همکاری اقتصادی فنی و فرهنگی با این کشور ها بر مبنای منافع متقابل ملی استوار میباشد.

دو ملت جمهوری افغانستان به پیروی از اراده آزاد مردم خود - یکبار دیگر به تأیید اعلامیه جمهوری بصراحت و صداقت اعلام میدارد که ما هیت سیاست داخلی و خارجی افغانستان را اصل صلح و عدالت، آزادی ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی تشکیل میدهد بنا بر این تکرار میکنم که زیستن در صلح و تقویة علائق دو ستانه با اساس احترام متقابل با همه مردم و ملل دنیا یکی از آرزو های قلبی ماست بحکم اصول همجواری خاطر نشان می سازیم که روابط ما یکی نیک و دوستی ما با اتحاد جماهیر شوروی خلل ناپذیر است.

با همسایه دیگر خود جمهوری مردم چین مناسبات دو ستانه و صمیمانه داریم و آرزو مندیم این دوستی باز هم گسترش یابد.

روابط ما با برادران ایرانی همیشه دو ستانه بوده و امید داریم این روابط دو ستانه بیشتر تحکیم گردد. در مورد مناسبات با پاکستان با یکدیگر که متاهلخانه این یگانه کشور است که روی مسئله ملی پشتونستان و حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ خود با آن اختلاف نظر داریم - دو ملت جمهوری افغانستان با خون سر دی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز و شرافت مندانده مسئله ملی پشتونستان مجادله نمی خواهد کرد. ما عقیده داریم مناسبات افغانستان و پاکستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطابقت دارد. امید داریم سر انجام باین امر توفیق خواهم یافت.

پیوند های معنوی فرا وازما را با کشور های ملی و ترقی عربی بسته می سازیم با کشور های غیر متسلک جهان سوم بخاطر تأمین صلح و مبارزه علیه استعمار بهر شکلی که باشد و تبعیض نژادی همکاران را نیز در دست خواهیم داشت.

رشته های محکم و وجود مشترک قابل توجه دو سنتی ما را باعث و بنگاه دینش تأمین کرده است و خواهان صلح دائمی در نیم قاره همسایه شیم. در این موقع بسی مورد نخواهد بود از تمام مسائل بین المللی و همه ممالک دوست مخصوصاً اتحاد جماهیر شوروی - ممالک متحده امریکا - جمهوری فدرالی آلمان - جمهوری مردم چین و هم تمام ممالک دوست که در راه انکشاف و پیشرفت وطن ما سهم گرفته اند - قدر دانی نموده و از صمیم قلب از طرف دولت و مردم افغانستان اظهار تشکر نمایم.

هموطنان عزیز :

اجازه میخواهم تا بصراحت که خاصه ما افغانستان در روشنی واقعی ترقی خواهانه اسلامی و مطابق با ایجابات عصر و زمان اعلام دارم که دو ملت جمهوری جوان افغانستان در راه اصلاحات بنیادی بدون شتاب قدم بگذاریم و بیاری خدا - بدون لغزش بجانب افراط و تفریط شجاعانه به پیش خواهیم رفت - ما مستشعرون کم وظیفه اساسی دو ملت جمهوری افغانستان در این مرحله تاریخی عبارت از پایداری بخشیدن به نابرابری های اجتماعی فقر و عقب ماندگی که در طول قرون متوالی در انگیز کشور ماست تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصاد می باشد.

دو ملت جمهوری هر گاه در مرحله مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی و ایجاد یک اقتصاد مستحکم ملی وارد نگردد - استقلال سیاسی کشور - حاکمیت ملی مردم ما به مخاطره می افتد - بخاطر ایجاد یک اقتصاد ملی متکی به سیاست و تکنولوژی معاصر و ارتقای سطح زندگی مردم ما - لازمی است که ریفورم های عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی اجرا گردد - دستور دو ملت تحکیم و تکامل یابد - کشور صنعتی و صنایع ملی احداث گردد - دیموکراسی در حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی تعمیم یابد.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان بیاری خداوند بر رگ در شاهرگ ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نهد.

هموطنان بسیار عزیز و گرامی!

ایفای این وظایف عظیم ملی ایجاب میکند که در این مرحله خطیر و حساس تاریخی تمام نیرو های ملی و ترقی و تمام طبقات وطن پرست کشور در یک جبهه وسیع تحت لوای رژیم جمهوری ریت جوان کشور متحد گردند. بفضل خدا و به جهت اصلاحات بنیادی و ایجاد یک افغانستان نوین مقتدر و مترقی - با شور و شوق وطن پرستانه با شجاعت و اطمینان به آینده - با سرود انقلابی جمهوری جوان افغانستان عزیز به توکل خالق بی نیاز به پیش روند.

مذهب زنده دلائل خوابا بر یسانی نیست از همین خاک جهان دگری سا ختن است زنده و جاوید باد افغانستان سربلند باد مردم افغانستان بر افراشته باد بیدار جمهوری و من الله التوفیق

بقیه صفحه (۲۳) نقش قاتل ...

شش هفته بعد از آن تاریخ و ششیل و شوهرش بسوی پاریس حرکت مینمایند. علت آن روشن است: یکتن از دوستان به موریش دوال اطلاع میدهند که اسم وی در لیست سیاه گشتا پو دوج گردیده ... زن شوهر ترسان و هراسان بر سلا ورا در نیمه شب ترک میدهند.

روز های نخست در شهر زیبای پاریس بر زن و شوهر فراری سخت میگذرد. آنان فاقد اسباب استیلا و ولی موریش دوال گویی قیلا مترجه این مشکل شده پولهای خود را بر سلا و به «اصحار» گریه تبدیل کرد.

موریش به خوشی وندان خود که در پاریس صفحه ۱۰۶

کک میکند و منزل برای رعایش مسافران فراری تهیه مینمایند. سنگهای قیمتی و لیز فروش میرسد و باین ترتیب گویی خواب و خیال ششیل با حقیقت میرسد و آن دوزخ کس نوری را در پاریس زیبا آغاز مینمایند. سربلندی از آنچه تصور می را میکردند. موریش دوال در حلقه افشانش جوان پاریس راه می یابد و هنر وی زودتر از آنچه پیشبینی میشد، مورد تأیید منتقدان پاریس قرار میگیرد. موریش ظاهر بلند پرواز و باوچ ارتقا نزدیک میشود. اما ... اما یکشب واقعه عجیبی اتفاق می افتد که این امتیازات را با یک ضربه مفشوش میسازد. هیچکس نمیدانسته است که در آن شب تراژدی وحشتناکی در حال وقوع است. آری، هیچکس، بجز موریش دوال ... بود که مردم قریش جهت حل و فصل منازعات

چشمستان را معالجه کنید

بازیها میشوند. آنها قطعات از مرضی خویش میکنند و پسین منظور برای اطفال می کنند و پانتهو های مخصوصی از قبیل کشیدن رسوب غیره نیز تدریس میشود. این کار قرار است: اطفال که دارای درین واقعات کمتر صورت گرفته و اضافه تر از طریق بازی های تفریحی پنداری شان پرداخته میشود که اطفال بدون اینکه از مقصد تدریس این بازیهای تفریحی ملالت گردند. عارضه (دوبینی یا احول) بکلی صحت با علاقمندی زیادی مشغول این نوع باب شده اند.

ژوندون



عرض تبریک

بهیت عامل، مأمورین و منوبین بانک رهنی و تعمیراتی
ساکرد استقلال و وطن عزیز و تاسیس جمهوریت افغانستان
بمحور بنا علی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اردو
رشد فداکار و کافه ملت باشهامت افغان تبریک
میگویند و اعتدای افغانستان را از خداوند بزرگ نیازی ^{کنند}

تبريك



فيلپس

علامت برترى و اطمینان

عرض

حاجى مير محمد نعيم يعقوبى رئيس و کارکنان نمایندگى فيلپس يعقوبى تبريكات صميمانه شان را
بمناسبت پنجاه و پنجمين سالگرد استرداد استقلال کشور بحضور مؤسس ارجمند جمهورى، اردوى ملي
افغان کافى شکر طابان عرض نموده سعادت و ترقى افغانستان را تحت رژيم جوان جمهورى تمنا دارند.



پخچال فيلپس، پخچال پخچال هاست

نماینده گى فيلپس، نمایشگاه فيلپس، ورکشاپ فيلپس در خدمت شما.
آدرس: ۳۰ محمد جانخان واټ، تيلفو نه‌ای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۸۸۰۴